تذكرة معاصر بن 1972 كروران عن والعارة المارة المار

(حصردوم)

ما لک رام

ملتب بامع ما ملت المستان الشتراك

والمنافعة المنافعة المنافعة

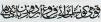
تذكرهٔ معاصرين

(1972 اور 1973 کے دوران میں وفات پائے والے ادباء کے حالات اور کلام)

(حصدوم)

ما لكرام





#### معروضات

ال العالم على المدينة والمن الديس كما حير باعثم مستطين كالدون الأدون من أن كل كلاف المن المدينة والمن الدينة المدينة المدينة

خالدمحمود

ينجنك ذائركم مكتند عامعه لميثثه

پروفیسرمخت الدّین احرَّ کی مذرُ

# تعاين

ینزگره سام میه کابل بایدیده ۱۹ دین شانی چین گی اور پاتھوں پھٹر تھا گیگی ۔ اس میس ۱۳ دور است ۱۹ داد پیشر سے کم بارائی کا دام است کا دکر تقاری و دوران چیل والی شاری دارند کے ۱۳ دائیر و توجی میں کم بالا دین تین کر شد تین که دوران چیزی دوران بشاری دارند کی ۱۰ دوروش میر کابل دین تین کر شد تین که داری در از در این کابر کار داران میں کہ اور است جس کی الموث

بی امل سبت میرید وافقه ها سند شید درجه نکسد دید به این کیچسباندگان ادو امل سند در مستون و بیروای میک او این میکند و این میکند و درجاری میسید بیره بازی میکن در این میکن در کار میکن میکند و بیروای میکند و درجاری میسید در این میرود برای به میکند و این میکند و بیروای میکند این میکند و با استان کداد به کستان کداد به کشت کار در میکند و این کار میکند و کشت کار در می با کستان میکند و کشت کار در میکند و کشت کار در می با کستان میکند و کشت کار در میکند و کشت کار در می با کستان میکند و کشت کار در می کشت کار در میکند و کشت کار در می بازی میکند و کشت کار در می کشت کار در میکند و کشت کار در می کشت کار در می کشت کار در میکند و کشت کار در می کشت کار در میکند و کشت کار در می کشت کار در میکند و کشت کار در میکند و کشت کار در می کش

یں نے یہ مالات ریزہ ریزہ کر کے جن کے چی ۔ مرح مین کے فاران کے لوگوں سے

ان که حاب سه به خوارد اسال به ناکابول سه سرخونمهای لنگ شاق ا خامی آورسید به ختی دیرگوشد یا قر بر میرود نویک بیرایی اصل به مین گادندند من به با می اسال می این را نامه نیمی دو از مین مین این می دود نویس این می دود نویس کار سکت را بیران می اسال به به میرود اماید اکاری ما میسی یا شاکا اوالدهد برای آمیدی می است به این می در امای با می در امکان این می در امکان این میشود ندگی در امکان میشود

شن ان اجها سیکاستونید او ارجهٔ بودن بهتون شفت سی می می موسیده برای موسیده این این استان می دادن می میری با دوا در این میزاگرد نیز با در استان می می می می در این ان استان توفیزی کلی مال زم وقی اقوید بلد این کمل می منظر ما ایر بیزین کمسیدی تلی شاخته شدندیشی

نى د قى ٢٩ جنورى ١٩٤٨ الكرام

فېرس<u>ت</u> بترتيب جرون تېخ

ایرامسنی گنوری، احکیش،

اتم فيرآ با دى ،سيداميراحر احتثام حين، سيد: اخترصيدراكا دى مردازهم 194 با تيم تريقي، عمدانغهل بحروثبوب، راجا محداميرا حرفان بضرميد آيادى ابشيرالنساسيم بگرف عظیم آبادی ، فلام دستگیرفان پنهال بريوي اسيهراراخاتون تاب حب درآیا دی عدالترین احد تاج قريشي حيدراً بادي، محدثا ج الدس تمناعا دى مجيبي ميلواروى استدحيات الحق چذب عالمپوری، راهوندرداد جعفرمسن، (جافریسن) مشرسیتاپوری سیدهدکاظم حفيظ بوشياريورى، مبدأ تحفيظ مليم

حمیرناگپوری،عبدالحسید 1400 ذاكرحيين فاروتي الجادالبيرات. 169 : سلام مجل شهري عبدالسلام ، سيترسخ حسن نقوى شوكت سبز دارى استدشوكت على iro: ضا بدايوني ، ضيا احد ظفر، مسراج الدين ألفر 06 عادل رمضيد، محد منظورالحق 100 مدالتتارجتريقي عليم اخترمظف نكرى المحدوب العليم صدّليتي فرةت كاكوروى، غلام احد محجر محور کھیوری ،الیشبوری پرشاد محداساعيل يان يتي محداكرام. شيخ مختارصدّى، مختارالدّىن مخفي ، صالحت بيتي متازمشيرين ITY: نامرکانلی، نام رونسا يحيى المظمى، محديجيي يوسف ظفره محد ليسف

## برست

38	Signific .	13 P. 30	نهر / تخنفن
10	۳ بخرری ۱۹۵۲ ۸ جوزی ۱۹۵۲	بېتى دادنچنى	دل رشیدامی شطورالتی تی صدیقی ، محداخشل
10	אין לנינט אין	حدراً با د اظلم گذیر	ئىرچىد را كا دى، بىشىرالىنسادىكى ئاتلى، محدىچىنى
MA	ا ادچ ۱۹۲۳	13:10	مریانی، عمریت
44	المحدد المحدد	دادلینڈی خرآیاو	سف هفره میدایسف خرآبادی، سیّدامبراحد
0.	1944 & 4 4	د تي	م اختر منطونگری الارمبدالعلیم مدّلتی را مراج الدین نلفر
45	מן בעול משבו	الأآباد حيدرآباد	رائستا رسته یقی افریشی میدرا که دی محدثا جه الدین
44	ه ستمبر ۱۹۵۲ ۱۸ ستمبر ۱۹۲۲	עובנ	ارصدكيتى ، مختارالدمين
44	۱۹ اکتوبر ۱۱۹۵۲ ۱۱ اکتوبر ۱۹۵۲	کاچی ا	ال بریلوی بسیم آلاخا آلان سامیل یانی تی مسلیخ
14	11967 /3/ r.	امروی کلت	پرتخ مسن نقوی ن، مالیرسیم ن، مالیرسیم

3,4.10	5,7	نهمرا تختف		
41964 19914	34	تناعا دى بيرى كيلواروى ، حيات الحق		
9194 15 E	الراكباد	سيدامتشام صين رضوى		
۱۰ جوری ۲۱۹۵۲	313	مفيظ موشيار يورى، مبدا كمغيظ سليم		
19275/17/17	مغلىرك	فرقت کاکوروی ، فلام احد		
91924 61392	لاجور	محداكرام. شيخ		
41927 TIL	اسلام آياد	متادمشرين		
11927 Eul 9	815	شوکت بسزداری اسید شوکت علی		
	G.	واكرسيان فاروتي ، واكثر		
11924 US.1.	1553	گرگورگھیوری ، البٹوری پرشاد		
9194 U34	ستابر	حشربيتا پورى ، سيد تعد كاظم		
nger US. ro	حيدرآياد	جعرص (جافرسن)		
194 dugy	15%	حيدنا گيوري، عبدالحيد		
nacr Buga	على كرم	ضیا بدایون، منیا احد (پرونسیر)		
4194 1718	50 cTU	سجاد ظهير اسيّد		
1194 Fr	ميدرآباد	جذب عاليورى ، را گھوندررا وُ		
11947 13614	بثكلور	اختر مدرآ بادی ، مردار بیم		
nacrishw	اندن	بروجوب راجا مداميرا حمدفان		
nocr istra	پٹنہ	بكث عظيم آبادى ، غلام وتكرفان		
1967/19/1/20	كتور	ابرامسن گوری ، احدخبش		
91947 /319	3.3	سلام تیملی خبری ، حیرانشلام		
4764,72019	حيدي إ	تاب جدراً با دی، عبدالندین احد		
	priest the priest priest priest the priest p	martiste of the martiste of th		

عا ول رُستىيد، سيّەم ئىنظورالىق داھا كىشىردىشاردنون دردى دايكىشوپ،

جوآنام ان کوتوا اے نوع إكبين؛ وه رشه الناما كميد رويس بڑس رايا براه رينجين سراته واسراته سات نوسل دكين سے نار إ

صاحبیکی ۱۰ مائویو۱۰۰ اگر دستگریا را سرم بیشی در درگذان بداو بی و بیشید مساور بیشد اس سیداد کارگذارشد بیشی ۱۰ توبر ۱۰ داد توبر ای او می بهدا بورند کلید بیش بازی انتقال کارشد این کار اگری با در این کار بر بیشیر این کدید بدیشراند بر بیشید جدید برید ام بر خوان کنوان کارشد از داد این کدارای کارشد بیشیر میداد. شا دسدا ام الدین احد داداد که امرای سید بیشار کنی برد واق افز در نظر

 بردشان ۱۵۰۰ در یالاژن ۱ بد سفرید کاران کمیکنیم دودگاه دیگری با دود خاطل بیگی دست. کارگیم فرد داده بی کار این که سال بیروی بی بیروی کمیکنیم فرد که نظار کمیکنیم و در این خاطر کمیکنیم و در این کمیکنیم بیروی بیروی کمیکنیم کمیکنیم و در این کمیکنیم بیروی بیروی بیروی بیروی کمیکنیم کند موسای کمیکنیم کمیکنیم کمیکنیم کمیکنیم کمیکنیم کمیکنیم کمیکنیم

ہری داند نے کے دو گھڑی ہے۔ اس اس نے کے دو کرسے آبھونہ نوا کی گھڑی سکتھ ۔۔۔۔۔ ما وی گھٹس اور درشہرائوی کائے سے نسیدی اوق الاجاری بھی ایسکو دیکھا کرنسرے کی دیشہرا میری چھپ بھٹی ہے مکی دیشہرائوی ، تو انھوں نے اسے تیربراؤ اویا مادورت ماول دیشہ پرس سکٹ ، مجھرکٹر واسٹریس وہ اس نام سے ایسٹو شہور جرسے کا مذكرة معاحرين

10

آج شايدي كو لى ان كا انسلى نام محد نظورالتي جاننا ۽ و-شرد يا ميں وہ بهت ون تك نعت اورتوالی تھے رہے ۔ اس رما ہے میں ان محضر گانوں مے ہزا سم سوائس کینی نے گرامونون ریکارڈ بھی تبیار کیے بختے

۲۱۹۲۵ میں وه والده محسلوک عدا جفول فيدومري شادي كرفي تقي اتنگ آكر توجور فيرجور موسكة ، طال أن كه وه اس زما نه مين إسلاميد انتركا رجيس زرتعلم نف اور اس ي محيل كانزل سوزبيت دورتى - ده بيط بريلي محة يهان اس زماني مي ايك اسنام أشابرا شاك بورًا تقار سام تدواي وحال واكثر سا حربرایوی، لائل پور ، پاکستان) اس سے مالک اور مربر تقے . عدا دل رسفید اس رسا دیس لازم ہو گئے - اس ۱۹۹ میں ساحرد احب اس رسالے نوسا بھے لے کر دِنْ آتے ، توطاد ل جی ان مے ساتھ بہاں پہنچ گئے ۔ یہا ل ان کا ين برس: إلى را - امى دوراك مين اعنول في بهال ك مفتروار برية جيل" كالارت يجى كى - الاكرا يخول ف به ١٩١٧ مين قسمت أزا في كرف كونبتي كى راه بي - اوهرسا درن ديكماكدوه اليكيان شابر كونيس جلاسكة - أمفول في يرجيه عادل كيرسيردكرديالها ورخود والبس برلي حط تكفة - عادل بمبي يبنيد، تواكنون

في الصيفة واركرويا اورويس سع شا تَع كرف لك \_ بين برافقة ارشهريد - الركسي فف كودنيا كالماك كاخاص في نيس اس ، قواس كريد بين ين كاميان والهل كرنا محال نيس، توبيت مشكل فزور بيد - عاول مجى إس فن سد نالديك. لبلذا النيس مجى برطرية كى مشكلات سد كررنا يلا اجن بي فاقع اور مات كوبازارك يثرى

پرسونا کھی شال ہے۔ وس زافيس بهال ببي من ايك صاحب تق سلطان جيين \_معولى يره على ايك آ دمی نفح ایکن کتابیں جھا سے اوران کے نیچے کا کاروبار کرتے تھے ۔ ان کا ایپ ا عیا بدخانه (سلطان پرلسین) تما ؛ اس کے علاوہ لکڑی کا بیویا رسی تھا یوش مت کات تاجر من مادل كان سے دوستى موكى ،ادر رفتر رفت دو تجارت ميں ان كون ركب یں گئے۔ امیوں نے "خابر ہمی منطقان جین ما اس سے حوا شارویا ۔ اس زمانے عراق ما باز کا فرائز کی پذیران کی کا میکا کو برای کا بری کے بھا اور ایس رفتار تھے وہ مال کا کردورت اور ان کا میکا کر وی کھٹے جھال کو ان کے جھالی کا بھا کہ میکا کی تھے معاقبات کی بھی میکان بمی ادارا کردید ا نے تھے چہانچہ اوی دراغ سے میسیدے معاقبات کو ایس کا میکان کی اس کا میکان کی میل کا میکان کے ا میسان سے مالی اداری مادال کے افراد کی میں ماراغ میں کے اگری مداف کے بیٹر بھی کا کھی مداف کے پیشر بھی کا کھی ا

یکیبود کا کرفت کا باحک بدید به داده و پیمایدرگیاد مشاط ندیشت کارشی بیار اشواهی با می مشاطعه کشود و مذاکل می اطارک این اظرار کشار تا به این بیمای بیمای بیمای بیمای بیمای بیمای بیمای بیمای بیمای در این را بیمای در است می میان می امای بیمای بیما در تصویر می میان میمای بیمای بیما

ر من سوری چه به در این هار به کام به این دارند برا در این یک برد کند. ماهای شود به این در شهر این که برد اصلای شود با در این دارند به با این که برد این در این این این این می این در بدت شود کام در این به در این با در سال با در سال با این این در در این در می شود این این می می این این می می در بداری می در این می می این در این می این می در این می در این می در در این می در در این می این می داد. ما دادی می در این می این می در این می در این می در در این می در در این می در در این می داد.

ر بین بازد به این بازد به بین دارد بود: به بین دودگی، دان کم ویش وژومونا دل ناخ برستینی. دان بی سیوشوکات که دودگی، دان کم ویش وژومونا دل ناخ برستین. دان بی سیوشوکات در دودگی، دوستی پیز موست نام تاکاری نامی آن وکارشد کرانز بین کارسی کمی بین دادگی کمی بین دادگی کمی بین دادگی "ذكرة معامرين

ہونا تھے ، امل قان کی شنایدے کسوری ، واقا ہے کے ناہدہ اور اللہ جال داؤی ہیں۔
پیٹے گئے۔ والوی مورون می توران کے بعد اور اللہ جال اور اللہ میں اللہ میں اللہ واللہ واللہ

(جاومرا ورگلرس

## بشيرحيد رآبادى بشيرانسائريم

در این که با برای به این می به این به این به این بازی که تعمیل بدنده می کند. است می کند. است می کند. است می کند در چدکامی برای بی فرای می کند. این به این آمریک این طرح انتقاد از در داد بازی کام کام این این می کند. این به ای دا بی نیز شدند در این می کند این که این می کند و این می خود به این می کند به این می کند به این می کند به این می دل که می کند خدم می کند و این می کند و این می کند و بازی می کند به این می کند بازی می کند به این می کند بازی می کند به این می ک

الهنين مِن آرا" كاخطاب عطاكيا تقاء

شروع این مهارا کاکشن پرشا و (ف ۱۹۹۸) که درباری شاع مدادق میبن فها رسیمشودها . خاری با در کاکرکام اصلات سے به نیا زیسه ۱۱۷۰ که بعد میکارگرام جالجا تی (ف مدره من مربع ۱۹۹۳ اورا پاین والد که دوست الوظفر عبدالواعد صاحب سیریمی مجید استفاده کمیا

ره بترقق اداردٔ ادبیا سه اردٔ وجه رابه و کصفیت شون کی انتیستیم دیش و آثاری ادبی گادری زود دانش به میشود ۱۳۹۹ ای است پیشته به باقعا و دود الدی برست احماد گرته نظر با میشود کنیس برگزی بیش و قری برگاهیای میشود برای استان بیش این کسسانی پست قابل تعرفیش به

۱۹۹۱ بیرود تا این خوانی کارود بود. در این با بدون کار بیرا این از ای خورک میدار این از ا در این از ای بد داده بازی در این از این

موسد بدنند و نسدار بسکن به آن برگزشند ۱۰ فرودی ۱۹ و (۱۹ م و ۱۹ م ۱۰ م) مهم نورخ میده با دس طاحت بنا در انگرفت ۱۱ فرودی کردا با را ناز جنا در سهید مقد بر و وی وی این از بری در این بری ترکز بیشتر از میده کشوری بری از این میده از این میده از این میده از این م برد واقع میدگیای در این این میده کشوری از این میده این از این میده از این میده از این میده از این میده از این م

-نذكرة معاصرة ست لوگوں نے تاریخ وفات کہی جکیم محد نواج شیغے حسن عارف (ابوالعلائی آغاتی کے

تطع کا آخری شوہے۔

مرا آئی رضوان سے ، عارف ! یہی

كدكرود المكانه بعضلد برين

اب کلام کا نور در بیجید وجوا می پیشنداست افوزسته : پستاد و در غیب میں اور پیرنزل کے

مس مویا میں ہے تو کد بروحا آنانہیں تدم بجريرا برتجهانتذى تسم إ اس درج کیوں اواس ہے ،اے پیکرائی چینے نیں جو ہے ہے انداز موروضم شه زنده دارمو گئے ، دنساسے نافہ تاروں کے تا لیلے گئے افصات ہوا قمر إلى اكن توتمات بين الحعابواسيد تو؟ افسرده کس کی یادیں ا بنک کفرلسے تو؟

ا عیخر ا خرب محد تیرے حال کی

معلوم مجد کو دجہ ہے تیرے مسلال کی ميرسي جنون شوق بي اسبع فوا بشن نو و یہ فوف مرگ جس سے ہے سرزاں تبرا دجور تا بع بر کا تنات ہے ،میرے جنون ک بروونو ديس يحشش كاف ونون كي يدائخ رقمر، نظراً نيطاكي جان! توچابشاب دیکسنا، کیاموگا، ب بها ل دنیا چک انٹی شیرخاور کے نور سے وه دیکه کریس آنی اس کیا دوردورے الردش كرينك مام اجل ساغ حيات میر گرم بوگ کل ک طرح بزم کا تناست مورية فروب بوگا تو پُوٹ م آ شيسكى تاریک رات پر دی جا د وجگاتیسگی

تائم نفیام دہر، تنوع کے بل پرہے نا مت ندم وی ہے ، چوفنداں اجل پہے

برسمت نغه ريزه رُيا ب حسّات موجة بقاكيس كين تقش شبات ب

ا مسّا نے بن رہے ہیں او جاز وزوال کے مورت گرحیات ، کا لِحیاست ہے

پر کیا کہیں کہ دل سے کھنے اور کیس می م گوفت في من گروش د ورال بنين بي مم برارال بزمين اساتى بدير كان محفل من يول شريك مي جيسے شورات تم فساندا علمين وكرة شيال كب مك تفس بين مع المعفر إيهاد زبان حال پر اض کی دا ستان کت کد ۔ كيا بدوش الوفرواجي أفي والاب يهجا و دال سهى بيكن په جاو دارك تك. بشير! زندگي جا ودان ہے موت كے بعد عَمْ بُوكِهِ الْجِسَاعُ ، نَهِين حب ووال كوتى ب رات کی سیای می تمبید قبع ک ہے تبرے آستال کے موااً ستان کوئی ؟ يارىيە! تولاج ركھەمے جيين نىسازكى كالمسرك كاك الم جوري في ولي مست، خذا شا نابیع ضانه د دونندی ۴ برضيم قابل اللب ر نفراً تا ہے زوق نظاره بو توكلستان النابشيرا ورند بدخواه مبى فمنوا رنظب رآتا ہے ہوتی ہے وقت ہی پرایے براہے کی تمیز ز زرگ گورگن احول برنشیان مین بشیرا بربضه کارنظ سرات سے

سجياعظمي، محدّيجيلي بيجياطمي، محدّيجيلي

ری کای آن فرج تعبید با رن گی آستین هم گراهم کان بیان دوسه ۱۰ بریسدا پر ند خانی ۱۳۱۸ به بری اکنون شده نشان کان کست اورو کرای احتاق با آنها بدار می بین بوانیک دارد دود دادوری می استان مید و ایران شخص نی دود دارد این کان استان می استان بید ایران می بریان ساز مید خده کان کشوری بریان می استان می ا در این اکتر بیش نوان می استان می استان

۱۹۵۰ پر بهاری سیاسی خورک ۱۰۰۰ ۱۹۳۸ پر بهاری سیاسی خورکید نه یاموز میانتما . خلافت خوکیدی اپنه پوسیشاب پرهمی از خوالتی چی می مین میدند از بوکینژ مدال ان کافری ادرفی شاموی کافری ری سیاسی موجود میکوری ایت چوک

یرن ۱۳۱۰ میران میزاند به ساور دادگاری وسافت بدود وادامشدهید. کند توصویه بیشود بی بیشتن امن شده کارتان به بیش استان باشد می در این کامکن این که با هده بیشتر می در در سیاسی می در این می دادگاری بیشتری به بدون شده شده بیشتری به بدون شده بیشتری به می تعقیمی که در شده این می در سیاسی می در این می در ا بیشتری با در می در این می -ذكرة معامرين

ه والعقیق میں آئیں ہے فضا عیشر آئی دیرام کھی ادارلی کی میں تہدیلوں دارلی کی میں تہدیلوں دارلی ۔ ب و م موج از استادہ ای کامیریت کی ادارات کے اور تی تو ایس اید اس ای دارلی و کی بھیر اس اید اس

۱۹۱۶ اداری شاک کا بوارد. به نمایی ادارید می شار اکاری باشنده ندوید بدند زد : مشدارند می افزاند مقول مقد بینا نیران از مکان کا بوارد کام فرد کارگزارش مورد و دستی ۱۹۱۹ به کسکراید می افزاند می مودن این مصلی بدانشنگ باتوس دقد خوام ۱۹ این کن کایس کام است مصفر ماری می میشود دون میشود کشود می او دارد کام بده رسی ای دادید این این میشود کشود می دواند برای دادید این م

شاو کے طاوہ ، ذاتی طور میکی وہ بہت اچھے انسان تھے ؛ درویش صفت اورمنکیسر

را ره او دخوا و سام الجهش والالعبشقين كا توكرى سيرتونؤاه النيس المتحاكل ، وهجم واله كالتضوير آلدار كليد كوكل بشكل يك كلياست كرق جرگ . يكين احترك المثاريك ، وصفح مذهبر يشتوست المجابس الدي المرسم كردى .

ایشوده گرک فوالی اورفشا و دم کا دارند دادش پوگیرا تشا به توجه بسیری فول کر دورسد پولید نیدنگ رای برای که دو بیشندی مواندیت که بعد ۱۲ فرودی ۱۹۰۲ به با در سیکه ما این دوست که میشودی این دوسته و توجه که که این میشود در کار بیشندی میشود این میشود این میشود این میشود این م بریشن مواندیک در این این میشود که شورستان میشود و این بدر این میشود میشود این میشود میشود این میشود این میشود

آه اتسال

نهگاه به گراتبال سامه اصفان بریدا کهان بریخریدای می ده موجوگریدا جوانهایک تو بی وروساس وژوگریدا تری بخزانی ندیهاید ده اخرسیدا کیدی تمویش که بی اسبال در پدیدا تریده فاصه که بی با بویم نام ویدان براسیدا

الانته تجموع دوز النافيضان فعات سے دیمٹی پوکوئی مرم " اناکا طارف کا ل ترثیبا ہی رہیگا وڑھ ذرجہ فاک موشقرت کا دیا ہے اب وگل کو تو نے دہ دیمپیاؤشانی کیا مذرسی مجمود ترقیقیں سے اشنا توسل

يونى بوت رجيك مشرك شام رم يدا

-ذكرة معاصرين

ہوتی تجریے واسے میں تغییری پیدا در تابیاتیں است توعی ادخیاتی کا اس بدور تربی ایسا با تربیدا " تزایل باشدہ اس ترکس ایک یہ نوری پر روق ہے دا چاہیجائی مرصار میں میں مدود در سریا او

ہراد دوں سال مرتسی ہی ہے توری پر روی ہے بڑی شکل سے ہرتا ہے ہیں میں دیدہ ورسیداء علماے سلف اور علماہے و ورجسا اخر

> اور سنگام ملف

فقط ہے دے ہے اکسٹ فلڈ کیفر کاجاری مسلمانوں کی جان ووین وایمان ہیں ہوف ان کا

شده درجا ارتفاق کا مستخد می آندان سدی بخدان و دل کو دل سیسیدین به الاختران کریش کو او خیشد داند نه نیایش کرایش کا کار کرشی کا اس سیسته این دلود در کشتا که به با در طبق خواند که که در چه می مهم کرم برای از سیسیدین بیمین فرزگ در طبق بین به میشونی با کار که شده کار این میشون که این میشون که این میشون که این میشون که این میشو که این میشون کرد شده کار کار میشون که میشون که میشون که این میشون که این میشون که میشون که این میشون که این می

كوتى نقنه تم اس ميں اور يبى شال بھنے

"نذكرة معاهرين

ردلس خول بشم الشكبار سييم نوش ہوں کیا آربہارسے بم ارمغال مس کے دیارسے ہم

<sup>مل</sup>نی جور روزگار سے ہم مست بي كيف اغتبارت م

بازآ تيني جان زارسے بم

آستان حريم يا رسے ہم

لذّت كيف إعشبار سنع مم

بجثم ارزوا للمغزادنگ و بوسینم چە فردوستەكدورياغش بىشت كردوسىغ

زىس برىمت جوض مبزه دنيين يوسينم توى گويي ختن اندرختن مركاخ وكوسينم

يهايسبزه وسردومهنو برطار سوسينم چوں برجان ہج م شاہران لا لرردسینم كه خاك عبر ميش را مرايا رنگ ديوب يم

مِنوْرُم أُمرزُد باستُدكر ديجُ للعنوَّسِينَ

روشن بيوس سيرشرق دمغرب بالمام بعس كدم عدد مري او خيامقام مند دانشوران عفرس بيدا حست را م مند

خاك وان كا ماية عبد نا رفافي. دەمس كىنىيىن ئىسىغدوهم فىفسىل سے

لاتے بیں اک بہار واح جول مِوسِّكِ لذَّت آمشنا نے نشاط لاكدودوه وفانه جوء يحربعي أب بون فبخ أ زسا توسمبي دل میں کیا کیا ہے ہوتے اسف

كرلس ابشام كم م رنكيس کیا کھیلیگی کمجھی یہ ول کی کلی!

بي بانداز شوق مست وخراب

مصبگزاراك د ورنكك إتالكنوسيسنم فوشاشبرے كدبر فائمش سوا دخلدمى تعمد

بها دِمزنزاش دامن دل می کشدایس جسا توی گویی چن اندرجین ، بررگرز باسشد بميطبرست أرے مزوزار "سن درنگيني

يدى كويم اجد كارشنط افتدناكا بمرا في زيدا أكراس شهررا رشك ارم خواتم نشتم ميردردا، ازبهارستان زنگينش

> واكثر را دهاكرثنن ده نامیل یگان و دا نشورمنگسیم

- نزكرة معاصرين

رو سے ملا رہی وطن زلان شام مند وهمين كدوست فن نيسنوارا يحترتون بردوري ربا بم معطّرت م بند وهب ك مونا نكبت تحقيق ونسكرس جن كاجال فكراير فوعظ م من د

جس کا کال علم، ہے رشک رحب ال عصر يوس كي زات مرجع الي ديوام مهند جس کا حات خدمت تلت کی خرب اكفلسغي يعصدنشين نفاع سبند

تركية تجوكودقت كأفهوريت إكرآج

وه صدراحس سد وبريس بيعظمت وطن حس كاشعار ب ادب وخدمت ولمن

### ناصر کاظمی ، ناصر ینس

امنون نے شاعری الماہیلی کندونا شقیم مشروع کی گئی۔ اس وورش ان پرمیزاور شائی کا گھواڈرشا ایکن ایم ۱۱ ام چی جید دوموادو افزون اس کا گھواڈرشا کا کی کا گھواڈرشا کا کا کی کا کا کا کا کا کا کا امغوار سفر منیز پیوشنیار میں مدی سے اپہنے کا کام پرامیل تا بیٹا کی تشروشا کی۔

ه ۱۹۵۵ و کسکتگ مینگ ایمفول نسفزلیین وه دنگ اختیارکیا دوسیلیل فزل درنظم سه قریش تفاره سین بینگی آگئی تنی یبی اسلوب توشک تاکم م از وه مسید یک - ذكرة سعاصرين

44

کامیا بسائیخ کیدجاستخدایی - دی پیزیانی وجهان اودکشک اودیپردگ کالهیدا در اندازی میرک فصوصیت بدعد میکن اص پیریکی انتون شد اینط بند دکیستی راه شمال فاتمی ایر کدنلوده ان پرسیدی شاموی افضوص و جهانه کامیلیان افزیمیا –

کا انتهاب بن اجداد ترکوریا کیا- دفات میک سال میروید دوسرا جروند ملام و ایران میدهدان - شاخ دارتسدار بهای بارش که ۱۵ و درس بهها امریش بیشتر مسلسل نزلین بین -+ مارچ م ، ۱۹ و کولام در مین اشغال بوگیا، اوران میکسدا تقدار دو کا ایک بخته کار دوات

کاپایت، وجعد ارت کا ولدا وہ شاع م سے جدا ہوگیا۔ اسکال کا توزط اطاع ہو: - مسکل کا توزط اطاع ہو:

برجه پوئی ہے ہول بھی طبیعت کبجی بھی مرت بيتريانام سدومشت كبى كبى متی بدرندگی میں پرراوت کیمی بھی الصدول المصرنعيب يرتوني اضطراب إ اے دوست ایم نے ترکب محرت کے اوالا محسوس ک ہے تیری افر درت کھی کھی يُرسان رُيخاكوني تويرريوا نيال رُنتيس ظام کسی پرحال پرایشاک زسخه کنبی مين جيسة أشنا كربها رال نرتفاكبي وورفزال بي يون مرے ول كوفرارى كياون تقد جب فين في الألالي ماركتي يول إبنا گومبارمي ويران نهتفاكبي جينا أكروعشن بي اسال زيمقا كبي يدكيف وبدنشأ وزتنى الاتدوث دل بوض من آئے، توسنا کے الكبيكز باز كان نه

من به المساحدة المسا

-نذكرة معاصرين حن ک سادگ پر کیا کھی تھے۔ نازير كائ مين كيا يُومت کتنے سے دنوں کی مار ک تی آظ تېرې کمي زيما کورنسا كرتيراغم غمنسيسل ونبأرجي تونبسيس را زیرس فریمی کرے ، توکیاحاصل توى بنا، ترے بے خاناں كدوم ين كرآه ين جرسايرداري تونيس دل ميں يونني سي سعطلب وتي نینسه رندگی، نه درد فراتی موكياجا زمگرنين درا ن بوكو ديكية ويجيزت رول كاسفرختتم مجوا گروش و زین کمیں راس زائی مجر کو سایدی در اس مرے ساتھ ہے رکے والم شام بنرتے ہی جل مرے کھ تو کفی خودیده مریخه پر و ائے ول مرجم بحو كرا محمد أنو ايسامتبكلنين تراملست شب زاق ہے، یا تیری جب اوہ آرائی ترييخيال سوتو وے ائلى بيت تنہا كى كراس في الرابي يوجيا، توا بحريران پرسانخ می مجتنب میں یا را گذرا یہ بھٹے بھٹے مٹے کئے کن ونوں کی یا راکی ول مرده مي بحر وح كنون كاشورا الما تَام رات ترے پہلو دّں سے آئے آئی مس و قدمون كارجونك ونك يرا بحية كوص سام كي خبرشبر رسوائي مراس کی بادیس دل بقرارے ، ماعر! حالِ ول ہم بھی سناتے، سیکن جب ره رفصت جواتب ياداً يا يم ته ومدة شب يا د ۲ يا دن گزارا تھا بڑی مشکل ہے تر ربين جراب يا داريا تيرا مجولا جوا پيسا ك وٺ كاش أب بي بصيف زال أواد بكوك يول الريم يرتدين فتك على م فدا وہ ون نروکھائے تھے کرمیری اوج مری وفایه تجروسه نه کرسے تو بی تحله يرخم كه مرى زندگى كا كىسابوگا! محے پرجندکہ ما وا زیم سے تو بی وحرف يس بعي بصفيال اسكا مدع يردوان الداران یاداس کاعذاب جان بی ہے زدگاص كدم عيمنامرا كدتوكت ين شك كركلسال كاسنال بعدب فرسدس

-غارة معاصرين

محل میں ہے ایک نوا فورسے سن رنگ بی منت کشیر آ وا زنهدس نغدبيرنغديثاء فورسيرسن فامشی حاصبل موسیقی ہے جرس ول ک صدا ، فورسے سن برقدم را وطلب مين، ناصر! ایتنانمی نه ضیسرخواه رسنا ناعر! يدوفانيس اجؤل س تيرا لمن توفير استكل كت تيراغم بھی جہاں نے چیس لیا اك بيس بارجين بين ،ورنه نمنے فینے کوجب چا ہتی ہے دل كايرحال كبسال تفايسك كيرتواصاس زيال تفاييط اس مين الدائشة جا ن مقا يهيك يدالك بات كرغم راس بعاب اس قدرد وركها الاتاميك اب بی تویاس نیں ہے ، دیکن كيون شركيني ونون كو ويران اس کاجورت بی این گوی ب راس عد نویس تدرستار وفاتیس ا المس يسم دراه عبب دكين كوترسس تخيز منزل کی ٹینڈکوں نے لبوسرد کرد یا جى مشست ئەكىمانۇچىين كوترى گئے المرتبرتين كاراسته ديجسا اس فے منزل یہ لا کے چھوڑویا وكرور كاران كان رق الالا دوياً ره كركية كليض أجاريسانه لك اس كاتف كوكوه ياروا بيندتوفيزا ،ى مساتيكى منہ لیسٹے پڑے رہو، ناصرا بجر کی را ت ڈھل ہی جبائیگی آخرماری دنیا سے م تیرے بنانے دوٹھ گئ يم في كولا كم يكارا، توليكن خابوش را

كوئي جونكا يوسرشام كيا ين يسمها، ترابيف م دور ره کریمی و پی کام آیا زندگی اس کے تھو رمیں کسی مربعول جوات يوام يران برق كرق ب يرم بوت بي ببنوان سبزة بيكار يمحمراسي چراغ سے آباد ہو، تو ہو اب دل میں کیارہا ہے انری یا دمواتوہ شن واله بحيرٌ بحيرًا كه مله اكم في فد ل سيك، وريز يركباك ايك الورس كذرع تماميم جي جا بتلب اب كوئي تيري واكل ا

لیکن کے شاؤں ،کوئی ممنواہی پو برفي يكارتى بيدب بردة كوت اے خداکوئی ہنواہی دے عريمرى نواگرى كا جسك اے شب ہجرا کھوسیای ہے زرد رُو بی ورق خیالول کے آج کادن گزردج نے کہیں آن دیکا ہے تھے کو دیر کے بعد اوريع عربعرندجائ كبس اردوب كرتوبها ل اتح ا دامی بال کعوبے سورمی ہے ما رید گوری دیوارون بسامر! ایک تہذیب نا ہوتی ہے اک نیا دورجم لیت ہے مكن بي قلب شك سف كل كوئى يرى ابى بى بەكەركىي بىز سەكلونىيە کوئی دیوارس گری سے ایمی شورمريا بعظائة ولين جائدكس چزى كى بعابى بوى دنيايس بي نبس لكت عم نه کر ، زندگی پیری ہے ایمی وقت اجهابی آشگانام! بريس بردل كمقدين بسيس تنهانى يول توم خف اكيلا سيميرى دنياجي تم نے یہ روات بیدارکھاں سے ا فی رات بوجا مي ربية مومعيلاكيول ثامرا يع عايارو! خطامين سيوني زندگى بحر وفايين سعونى تيسريحت مي دعامين سيعوني سنم ناروا تجی سے ہو ا بحول ترييس زمري باغ كسكا بازوة بالتورخي من توليكون سيركل منظراتها ده نود ری بی پریی یارایا ہے کیں لما ، توکسی دن میا ہی گیسٹنگ اسے بس رويشرا الوديون كعطبت الدوشكا مرى فوش نگايوں كوشيم كم سے زويھ سخن كده مرى فرزسخن كوترسيكار زاں می کوسخی بانکیں کو ترسینگآ يرقانيه يمانى زداكرك تو و يحو كية إن الأل قافيهيا في بيد المرآ

### يوسف ظفر، محديوسف

ینج دعبر۱۱۳ او کوکوه مری (پاکستان) چین پیدا جوتے -ان کندوالدشنی خاص کارلیات شاجریتے ا وران کا حاکمتی برش شمارم برا ایتفا - ویضوکیت تنف - گویا کلؤصا حدب کو شاطری میں ورد قدیمی کی

یہ ایجی بڑھیلم تقرار فول اطلاعتے بعد ۱۹ ۱۹ اواوی والدگا انتقال پڑھیا۔ دیرالیہ بدیجا گزاخورے فرق ایک پڑھیل جو الدکی وفات مکد وقت پاس کو کا کینی ایک میں صدر مرداخت ترکیمیں باب کی افٹی دکھرکران مکد دل کی حرکت بی بزوچکی وول گرے مرک وقت وور وحالات تکھے۔

غواصات، اس دوت ساقری درجه بین ویژنیم مخط بنددودسکای ادادولید خدیومدے اطریب کی میان ایک جنجی شقریت جذبات خدشوک مورت اختیار کمک، انعواں خدادی کافتام ای موقع بریکی بوگریا توثیری تی

ر المراقع المدين المدين المراقع المدين ا المدين المدي المدين الم پر مهدند ۱۹۳۰ سربران البشواهد (دیرجایین) سهٔ اینین بایندیان الیابید زاند ما در این این ادر آن سکیم بوسیه کاب با شار ناواد کاروان که میشود کام هم از ادر این شاخ در بیشدند سند برسه بی از مربی کام جرا که سازه با و این سازه باد این دکان دور دارس بدشک بهرگر دادید شرک یط کند ۱۹۰۰ بری ۱۹۴ بری ۱۹۳ بریت شدند ادادید بری داشتا آن برید

ره پُرگو تین کی جاسنگذ ایکن پیر ڈردگونوریکٹ " زندان الوائز برفن و دبیرے کشیم مک سے پیل شا کی مرتبے تکے ماس کے بعد کان کان کی جوجری اظراحہ نیس گزارڈ بربوندے کی نیلوں کا آنیا جائیں خدمت ہے ان مسکلام بین آزادہ دوی اور جائیت تیر کا مفرخواں ہے ہے۔

شعروت عرى شعروت عرى

سوجایون تومها ہے، متکنالیس کیا ہوتا جس سے بیار قدم جو ہر زاتی ایٹ ایچ ہے فریقنگی وتفقی کا خیب ل جھ کوکیا اس سے کرخوط ماہی مواد قراباً ط

مذكرة معامرين بدوی جو محد مستاز کرے دنیا میں ك الله است خالول كداد اكرفك

ای رفتارے میں ہے کرجس سے است ک وهرى وهر عرب معمد على جا تيم كيا محفضهرت وعزت كعربي ميساب واخل فرض ترخم بھی ہے شاہو کے لیے،

گرد آبو ده جیس ا درگرسال صدیاک شابوی کے بیے کیا بیمبی منسسروری بوگا! این اشعار کودگوں کی نظرست دیکھو ل ينبس بوكا \_ نبس بوكا \_\_نبس بوكتا یں داری تونہیں ہول کہیٹاری ہے کر

کبیل دکھلاتاکیرول پشعیدہ بازول کارح یں توخودایت ایمبر ہوں کھیرے نیف میرے احساس کی تعہومر بواکرتے ہیں مرسطعلے تومری روح کی آ وازس ہی

کتنی کمظرفی نطرت ہے مری سوح کریں است اشعار کو توگول کی نفاست و پیکول فاعلاتن المعلات معنومن كبيا مجهدكو تا نبه کیا،مری تخیسا کو کو بی طاقت یا بولاں نہیں کوسکتی غلاموں کی طرح

مون كبتا ہے كرا شعار ہيں ميرے الفاظ یه تواکب خام خیالی جنے جہاں وابول کی

"نذكرة معامرين یں توجوسٰتنا ہوں نظروں سے ٹری کہتا ہوں يه الگ بات بي فعول بيونن بنسان مانعون ، نعسلاتن يس بيال بوجات كو فَى رَخْيِرِگُوال تعيدنهين كاسكتى سنگ دا بن ك بنائي موتى كوئى ديوار تحديمة فوش مي . تا ديرنبي ركوسكتي تری فریا دہے رنجیر گراں کی فریاد ترى ديوارس يقرى نهيس سنگينى تريددوا نييس تعيع كالاخس بسكسال ايك آسودة او إم طلسم حب امر تجد كويا بندكيه ديناه وتوتيد بنيس تُرج ازاد کرازا دشیب وردزجاتُو يون توباب مي برطال مي المايش آدمی کے بے کیا تیدعنامر کم ہے! امك بي كروش إمام كيمس تعدي كا سانس بى من ويور ساكير كم تونيين زندگى ديدة مناكوب اكتاب دوا) توني زخرتخيتل كاستى بست تعبث كار تيرى زنخرى وارسه كحدكم تونهيس يرى نبائى فب وروز كايمانه أنكس بالكتي بن إب ندس موسكة مير

من منکرهٔ معاصرین پرتجے کو ن گزخت دنہیں کوسسکت

پرتجے کو ٹی گزفت ارنہیں کرسسکت توجہ کا دارے کہ آزاد شب وروزے تو

س سکایس کی دیوارول ہیں دینے وائے! "گویتہ کا وارز ا صوبے کہ کا زا و جت کی

توجہ کا دارے تو تری دلائز تیٹرک ہے بیجس دیوار توص سامنے کک ساچ میمنی ہے

بومرے سامنے کک ساچ بھینی ہے لیکن افکاری دیوائیے مسیسری دیوار

جس کومیرے ہی تخیل نے بنایا ہے ہگر کوئی طاقت اسے مسیار نہیں کرسکتی

مُں بہی اِنے شبستان پڑے کا وکھا میں بہی اِنے شبستان پڑے کا کہ یہ دولای کٹامر مر سے اور ما تول کی المکست پیس مجمعی سواریں

میری بردگ بیں لہوبن کے مجلتی ہی رہیں مبول جا ڈنٹا کہ کم زور تھنکی سے انسول نے وقت کا ایک چراغ اور بجھا ڈا لاسے

وست دا میسید مادود بین دا دست زندگ تخف می دهای دی، دهای دی، ناسفه شعر، میست کم بزارون دفتر

پیٹ کا گیں جاتے ہے، جورتمایں

سينكرون سايدا بجرت بسينطوون ميسري

-ذكرة معامرين

ا دراب ایک پیسایہ حرا ہمرا ہی ہے ایک بی سایس وی دس میں لزوال ہے کی مرت سے کنڈا ڈیں جو تاجہ ہو سے آبان

رف سند کوری برقدم مجرکز لیےجا تاہد منزل کارپ من کورار شد الا میں بہنچہ داڑ گا

مِن ہِی پینے ثبتاں میں بینچ جا ڈوٹگا غسٹ ل (مغوی اعتباریے)

کبو اک بات کبول ،کوئی سنیگا تونییں ترین سنیگا تونییں ترین سنیگا تونییں

تم سنوگی ارسے } ل تم توسنوگی دسیکن موج ورسن کے بُرا تونہیں مانوگی اسے ترثر الوگ \_ میں جانتا ہوں بھانتا ہوں

فِيرِ الْوِرَادُ مِنْ الْوَادِ اللهِ ا

كون آجا يُنظابا - آينگا وَ بوركيا بورگا؛ بعرسي بيرسي بعاد كوني آجب ينگا

اب کہوں ؟ سوچ نویس تم سے کچے رہتا ہو نہیں مانوگی ؟ نہیں مانوگی جا کہ

کیوں مجھے اپنی قسم دیتی ہوئے ہمرہ تھبرو چھیڑ تا ہوں تھہیں میں چھیڑ تا ہوں انجہیں میں چھیڑ تا ہوں اپنے فیدا

، چاؤ کا ئ ، سنوے تم تزنیس انوگی ، نوگی ! امچیا ، کچه دنیا جوں میں خاک اِت مل میں موجا کنا کہ اب تم سے بنیں بولوگا چیوں ہوک ذندہ رہے – تامشراپنجازندہ دہے کوئی آمودگا کام نے بوسفہ یا سنے کو گنآ دام سے «بینکر شہوسے یا سے

سى كاعظت رُخ ايام به تاب درب

مجوك زنده بى رہے جب كى وارتے بب

ا تحییں کھل جاتی میں احول مل جاتا ہے دل سے تعظیم کا احساس سکل جاتا ہے

بيدا جوجا قي سب تحر ميشت كسب

پی بھڑرے میوے ہوتے پھرتے چی انسانوں میں جن کی میحال اس کا میک

جن کیہ جان ا*س ہوک سے موطا* تی ہے ارزوفارشرافت کے چیوجہ آتی ہے

اورميوا مدانطرا في دامانون ميس

البوك مشجا تے تو يہ تيري عبت كافلا

دوی دن میں خطبیکا رُنظ آنے لگے ہم میں حامل کو فی دیوار ننظ آنے لگے

میرے چیرے پر بحرجانے شکایت کی نظر

ہوک زندہ سے تواصاس می نابندہ ہے گذشہ دار

اً رزومِری: نرزیجیم طلب، بحوکت: پیچا بحوک چیملیڈسوڈال میں ج اکٹ کوکستے دیکھ:

مجوك معريس كالبيس الوافي تو إبناره ...

باق*ى صديقى ، عناهي*ل

آثار: ' وگرگی نین بدند حدیث ویژگوی میم سے اصالاتا کی چکن طوع بوت ایسکار ستاد کے دوک این کے راصت بیلسلوور پانیا جست نہوا کام کے جہ موسعے شاقی برچکے بھا۔ (۱) جا برج مج (۲) دوکوس نوازی کچ جارہ میں پارچوزیاں شاخ جیٹا وازی اوامور کئوی بین افتیہ کام ہے ۔ مہ بجالی بیس کیس کیٹے تئے ۔ مرکا کچورہ کچ کھڑے والے -ذكرة معامرين

خوانات مجهد پاکیسی به ... پرچشن که به دارش که نویسید نیمی را صف بد بد ان کسکوایی دردوموژ پرچشن که دادوان بر - در بریکیمی بردادوش با سازمین دکشش بنا وا بد چشند شواهند چرب - در بریکیمی بردادوش با سازمین دکشش بنا وا بد چشند در میشند نیمیش در دردان می مجمع که درمارم تری شد: شیدان نگیمی

فرایدیایه بینی می از دوران می است فیران دوران می است فیران کارتی داران کارتی داران کارتی داران کارتی داران کار برای کارتی و دوران کارتی کارتی داران کی کارتی در ایران کارتی داران کی کارتی در ایران داران کی کارتی در ایران کارتی کارتی در ایران کارتی کارتی کارتی در ایران کارتی کارتی

میمی مید باق خیال آشا ہے۔ مہاں ہیں جسمین زرگی جیال کی میں زوزاہ سیناری دوستی پر سی باغ میں تھا دو آشنیا نہ بیمجال متازیش کروش جہال تھی میں معامیریاں میں آب

بربہوں سے اور پوہیں ہی ہے۔ زیدگان کا سسب ہوہ یہ آئی۔ سختم ہو نے پہ کھا نے پر کم ری این معنور مری پائیں سختم ہوئے ہیں ہوئے اپنی صمائل ڈائیر کا برائی جمال کا بہا تھی۔ کچھ میں ہدازے اس افرائیل ورد کیا جا گئا ہے۔ کچھ میں ہدازے اس افرائیل در درایا پر سکا کا آئی نہ ٹی درنا کے کا کہا گا

اب کی یاجال کی بات کریں کون عمر بان کی بات کریں! محصی اس مبان کی باتیس اب کوئی اس مبال کی بات کری

بر ناکوان مصریفی وی می باشد کار است می است ما گالا تقا، دی بات ره می

اتیم خیرآ با دی سیدار ایرامد

من توقع به من وهد من تا تروی فرد که داده به است نیمود دستین کانون به داد.

4 من ایر ایران می ایران می

ويتمليم كايحيل سحه بعدا وَّلَا أنْحُريرَى يحومت كى الأمست بي وافل بوستة يكن جلري ال مصتعنی موکر توکل مل الترخارات بن موسكة حب، ١٨٩٩ مين مونور ك رئيس راج بری بردن منگورُول زنگین ان کے شاگر بوتے، تو انفول نے احراد کرے است پاس بلالیا ا درایی زندگی بم کیس اورجا نے نہیں دیا چونپور کے دوران قسیامیں ائنول فيهال سعدم ١٨٩٩ يس كليرسته تلجين جارى كياسما - يدبرج بعد كوخرا باداود مكسنة سع شاك م وقار إبهر بدر وكيا- يك زبان بعد الغول في استعزري ١٩١٨ ع ين ميتا يورس شا تع كرنا شروع كيا ، ادراب اس بين نظم كدم التفتري معناين كا مجى احثا فه كرديا \_

جب ۱۸۸۱ و پس مولوی سبحان الدّرخان رئیس گورکھپور کے بلا تے موٹے ریاص خیراً یادی گورکپودگے، توموموف کے ایما پر دیاش نے کیم کومی وہاں بلالیا ۔ کسیم ر شے ہیں ریاض کے بہوئی موسے مخف ہ کیم مال مونوی جان النزجان کے کا بخا نے کے مگران جو سے ایس تھی تما بخا شمرہ ی سبحان الشافان کی وفات کے بعد علی گذار کم بونورسٹی كودے دياكيا تفااورآن كل أزاد لائريرى كالك عقد ہے - اى زائيس ويمك ایک در فاگرد نے محفوظ فتر ایم ام سے ایک رسالہ جاری کیا ا رہم اس کا ترتیب بر کی مضریک رہے۔

بالآخرة ٢١٩٢ مين فاكس فيراك او ككشش في ويم كوولن بلايا - يرمغ أفرت كالبيش خيد تابت مواكمتى بيين كالالت كے بعدى لمرية ١٩٩٢ و ١٩٢ مضان ١٣٨٤ حراك ويجرك مالم جاود ان موتے ، این قبار کا د مخلق مراتے کے معمل کا سجائے سکری میاں کے معن یں میروفاک موٹے - مسجد کی فود انعیں کے نام پیشہوںہے ،اگرچہ اسے ال کے جدّامجد في تعيركه إلى انتفاء سيلاميراحمد أيم اخيس ويم كخلف اكبريته ايجنوري ١٩٠٠ ويس يداموت تق ١٠٠

سع بڑی ایک بہن وارف فا الرتھیں اور تھوٹے ایک بھائی سٹیفلیل احد یہ وولوں بي شعر كيته على وارث فاطركا تخلص منوبرتها اوفيل احدكاتميم -افوس كضيم نے مخوال شنباب پی س فرمبره ۱۹۱۹ اصفر ۱۳۲۱ س مونتمالی فیرین شیر به از میگوذات مجمع: اس لودین بیشتیم بهشت (۱۳۵۳) این و الدیر ترکوار سکیم پداویش موجه و فواسر : امری ایش و ناطریاً استدار پیش تعدیداتشا دیلی ۱۹ اگسست مهده بولا و لدودت برش

أتيم في ابتدائي تعليم إين والدسدياتي جب استعدادة الى لحاظ مُركِّي تو مرسمة ف إرا خِرا بادي بيت و يعر محت يبال نقدان كا دل يسند موضوع متما - فارزة التحليل عوف كيعدش الطبهاكا في إلكنوس وافديدي، ووسال تك يبال تحسيس كا تقى كايك، يسا حادثه بیش آیا میں سے وتن طرر برید افرائیہ پیدا ہوگیا کہ شاید وہ طب کی تحییل زرسکیں ہوا یک ان سے والدوسیم صاحب کسی کام سے راج صاحب محمد و آبا و ک الا قات کو کھنٹر آئے ، تو پیٹے کے دیکھنے کومنع الطب کا بی سنے ۔ دوران گلنگوس کسی مناسبت سے الغول نے بیٹے سے کسی شو کے معنی ہوتھے۔ ٹیمٹی سے ڈسٹی تھی ہے۔ اس نہ وسے سے ۔ اس يروم براك اببت برم موت فواياك بهال تم ترقي فكوس كردي بوريد، إين كالح معدالما كا يفسائد والس فررًاوي الد مند بدروكون كن بيادً سے ایموں نے آئیم کوسطاف کرویا، اوریہ واپس ایکسٹو چلے گئے ۔ انعول نے ۲۱۹۲ يس طب كي تعليم عن كى اورورهب اول يس ياس موت بيواكر جد المول فيراً باويس يزانى دواخان كنام سے إينامطب قائم كيا ، فين فود سخربرت كم تكفة بقة إيادة ثر مشهور مقامي يحيم انوارسين صاحب كونسيفدان كرياس أتستقرص سعداحيسا خاصا کام جلسار با . بعد کوبیر طب مبی بند موگیا -

در به این با با به این کان کان با با با بین با در این به قرآنی در آنیایی داد. که به ما با با بین به قرآنی داد. که بر این با در این د

ئے کے شروید با با دوری اکارول کی لیک دائم بعد ۱۹۳۱ میں وائی وائی وارک ورف دا۔

دوری کار کی اور دوری کارول کی دوری کارول کارول

ہا یہ سرچیدارہ عدد جنگ رکھا کے مجتب کھائی جب آئی ہے یہ آگ فرونہیں گئی ، لگا ڈیجساتی ہے

 -نذكرة معاصرين

بربوج مرقد اعارف! اير سال دفائش كن رقم "روية اوب ، كان صفارت بدام راحد أسيم"

ادلاجمانی میں دواڑ کے (لقین احمدم ف انس میال ادرشیراحمد) ان سے یا داکار

امغول في كلم يرام لاح ابين والدويم مرحوم سے ليمتى ، اور فود ورجة استا وى عامل كيدرس دورك التررساكل وبرائدس ان كاكلام مناب يطر ك علاوه ترسي الى ببت لکواادراس میں بھی سے ملے نہیں کے فوٹسونسی سی ایجے تھے تلاغرہ کی بڑی تعب او نے ان سے استفادہ کیا ۔ انسوس کرمجہ وعدکا م غیرطبوعہ رہ گیا۔ تمام اصنا میسین میں وافر کلام ان کے اس آ ہ کے پاس موجود ہے ۔ جناب مصی میتا پوری نے مذی خیرا کیا وی ماص كام تركم يكلم مياكيا سه ، اسى سع مندرة ويل ، تخابيس كرر امول :

ر ہے زندگی بحرجہت کے بندے نهم دين سيمه ، نه ايمان جسانا أنيم!اس كومي مم في إيمان جس نا نحبتت ذربيرے ترب خسدا كا نيس متابيس بيت ابين آب بي ميم بين مرعا اليات رواین اگر بهیس ندکرس كام نظ كسى عدكيا اينا بحربے پرتبا تے ہ*یں کہ* ، اٹیم! أسراب توآسرا أيسنا بيدبوں کے وبوں کا کھلٹاکیا إن بهار آني ،آك جامبي يي جوندانتا ہواس سے امناکیا جان اگرجاتی ہے توجا عیدائیم! سوبار كهاچكا تقاتم بچر دېي گي مريو ك فود كرفية كون يوكسين كس الما تو ول بروك ، كيا دل كوميورك محفل سي جو كيسا شرى اندوه كين كليسا گوم حی باد فرا موس آب کی ميكن جواصطراب تقادل كانبين ككب ایک وہ ہے کہ جفا کرکے بیٹماں نہ جوا دیک بس موں کہ دفاہر معی ندامنے کے اودمي مرتبرة بردازنهان بنستأكس كام جتناعقل فيعقده كشاني سيدييا

مذكرة معاصرين بوم والنش ربا معرون يومني انكثاف ذمبي انسال بندة وتم وككال يمثاكب ديد والع كاكساكرين عكوه بم كومس اللب نهيس استا ناز بعضعالة مركض كويبي دوسنا في كا امِنی دیکھا ہیں عالم تری انگڑا ن کا میری دنیا ہی گوشہ میری تنب آن کا ميرى عفل بهي نيرنگ تعتورمسيسرا اشكيانم كالم سجعترى نديق كوتي بساط یہ وہ تعلمہ تھا، بڑھا اور بڑھ کے دربادیکا اس کو کھ کھٹائیں کسی کا ہوگسیا جوز دنسای سی امورکس کا وه نبس ريت ربية ول بن اب توقي كمى كانك تيم دل كااران بن كيا، دل كي تمنا جركس يداً شَنا لا بجي ، تونا اَ شَناملا بيگانگي دل كانه كريوجد احسرا كوئى توبات بے كد لاجب كبھى اتيم اس کا گئی میں ہم کو بھٹکت اجوا ملا غمسے آزادہی نہست گویا دل مراشاً و ہی نہ بھتیا گو، دل کرآنا و ان کی یاد سے ہے کبی برا د ہی نہ بھتیا گو یا مشت نے یوں مٹا دیا سب کچھ مجرمجه بادی نربت اگر با دلی ویوانگی کوئی دیکھو تمبی آ با د پی نہ سمشنا گو با جان وے دی از اُٹ اُٹی نے ک دم فریا دی نه سخت گویا اس غدل وجر گرجر ميد بي جوا، أيم! وبى يس خدانديا، سب اى كانقا ده تطرة مرتك وجواد فال ببوسكا باليدگي روخ كا ركستا نيس اثر كافرتوكيا ،اليم مسلمال نه جوسكا كرته مواس كمضرب دفت كاذككا ساان راحت دل رمورموگ نبيذتهم دروسيع معمور يوكي ول محربرگوشتیس ار مانول ک کستی ہے ایک بی بوتا بخرا سید کا ارال بوتا نبان کوئی سمحت اسع، نداندازسیا ل این سناسا بىنىن كوئى، خدا وندايسان بينا يتين ترب مرب مروى ك نعب دين رجاتي

نبين ظوريته، المسخص، ان كواستحسال ايسنا

- ذكرة معاصرين شكاراً باين اوانى كاممين ايد إلخون ي ندهمی بے رمی ہی ، نہ بیشنین آسسال ایسا بغراس كروينا بعيكار مينا محرزندك بدرتونا جاريس جود نوان مجرو الرجائة جون تون تون من اس كرشيار مبدئا نین شیری مین کا کوئی مورت اک از ارمزنا، اک از ارجیت أثم الصيف عمرنا بحاجها كجينا الكربادل زارمب جب كام بى تسام كياليا دروف ابكيابتائين، در دكمان منا ،كبال واتفا مجعان كريمي نامير يادبيت، مجمى جن كاجال يس زمانربا ده زمانهٔ نسانهٔ بناتوامگرندز مانه نه نسب نه رما تحصر جردستم كامزا بذريا بمين فنكوة بورد حيف نه ريا ندوه توسی ریا، ندوه بم بی رسے، نه وه جوش جنون کارنازیا ز توهیس را ، زونسل رسی ایهان مشیرین مری ، گلی کویکن ندویه برینجسن دجال رمی ، نری وش جون کا ز ما نه رما تعيل موروضى كوفي ورم العيل رئ مدمو وكول يط تبين ايت بى كام عي كام يوس تين كياكر ماكوني بادرا ندوه دروربا، نده موزربا، نروهیس ری، نرترپ بی ربی ب الريداك الكاول من على عراة كداب وه مزان ريا مى موت كوسن كد مشرون كها، كوئى في تونيس بعد في إيسا مِعْمْ بِعَارُوبِ عِنْم اسكا، كونى ديرس، بي وفا ندريا

ندگان بن زماخری کارسیزی او داد در این در داد در با با شما کرم با با بن بن بن شرف در در با در با

- برگوه مداحرین ۲۰۰۰ ویشن فربان که آرز و بد: د بنوه زادرون کوهموند ترا چون نفونس فربان که دانسواری چربی چرب می ای ان او دون کوهموزای باید کل فرکز کوکم کاهندشت کرم بروارس سرے مبتریت

ننافرندیده بان بودی، پیرمهان بند ، در کولیوندانا برا انج این پیشنگیزی او مکنیکی بر امندی مهارک دانی تحصیری برای نشانده در این میشان برای مناوع کرمش کا به میکردی این که سرات شکل برای به

من عنی گرخش کا به پرتیده آنی آن گوشت با آن سند تنظیم کول ؟ کا تیزیره پی کول می را در به سیم باشد فرده میری کا ادارید بیگار دوناکرید، تا بیاب در گر برنا تدخیل گوشته کم سیم بسید با بیکارس باست دخر دل کدسیشا دومیم کن بی درگانی جرد به شهیع به جدیک دادال آن به داریسیسیا

ر کھے کو قرر کھتے کتے جو ہر ہیں ہم ایچر ہیں، حاک کے برابر ہیں ہم مب فیروقوت سن ان پر سے انگما افراقد دید انا بنیں، تو پھر ہیں ہم

# عليم اختر منطفر ترك ، والسب م حديقي

ان كى ولارت ، جن ١١ ١ ١٩ كوشاع منطف فكرك قريب ايك قريبسين بور بسيروس بوئى (اسلیس تفظالب راهوگا جوم درزانت دیماتیول نه بنگار کرابیرا بنا دیا) ان سے والدجناب محد عمر (ف ١٩٥٥) مرّ بي پيشه تقه اوه ساري ترخنف مقامات پرمدرورس ست بلیمها حب نے ۱۹۲۲ س گورنمنٹ اتی کول مظام پرکسے ہوں وربے کی سندحاصل کی آ ایکی العلیم جاری رکھنے کے دسا فاغود سے ،اس لیداب الاسش معاش کی فکرمون ۴-۱۹۳۹ ویں ایک مقائی زیندار کے باں کارند سے مقرر ہو گئے تہ تين سال بعده ١٩٣٩ مين دوري جنك فليمروع وق وفيحول كالزوريات مرا كرف ك فاطر مكومت في كمبل بافى ك كارماف قائم كريخ - يدكام بهت ومين يما فير برتامقا مندى سدامك كافرير المركيل كالمنف كك ماراكام مركارى المانول مع وفي تفاطيم صاحب اس محك بين جيس روير ما بار يرطازم جو كف بمسلط ير وه خفونگ، نریوا، ام وسر، جانشد، کیرانه دفیره مختلف مقامات برکام کرتے رہے۔ رفتررفة فزادين جي رقي موتى ري افسران مجازان ك كام منطقتن تقد، اوريد خود كي سكون سعد كقد كراب متررويد سنابره لمنا تفاييكن اداخرام ١٩٩ يس مبتر لازمت ل جانے ک دھست پر نوکری چھوڑ کرجنرل اسٹور کا نیور پیلے گئے ہماں سے نشى تباوله موا اوروبال سے ناگيورجانا پڑا - ناگيوريس تقے كر برقان كا شديد مسلم موا- اس برسول مبين كى طويل رفعت علانت ليناير ى جب ك باعث الما زمت، معجواب لل گیا - ۲۹۹ او پس ندرست موف کے بعدوہ وتی آئے ، تاکریمال

ر مسید از ۱۹ بوس ان پرول کا دوره پڑا - امسیّال بین چندشیند ترکزگوکنگذ پیش بیرش کاکرول نے ڈروایا اورپانجانی یا معرف نشاروم کا حاصیت بیش پیشن نشر کا دورکا تھا - اس کا نیتوریه مجا کرود بد احتیاطیت مرکبی و دومرا حمکیمی اجا کس مجا ارتباع بادیوان ایت بار

چھ کے مدان ہم ہواری ہو ہو ہے کہ وقت مسیقہ مولیوٹر کئے۔ بیٹائے بیٹری بیٹری ہے۔ بیٹری ہے بیٹری ہے۔ بیٹری مدان جائ مدان کا بیٹری ہے کہ مدان ہے جائے ہے کہ سال کا بیٹری کے اس اس کا برائوں کا بیٹری کے اس اس کا بیٹری کے اس کے اس اس اس کرکیا ، بائیری کرنے وہیں کے وہی اگری کا بیٹری کا بیٹری کے اس کا بیٹری کے اس کا بیٹری کے اس کا بیٹری کے ا اوالاس کا بیٹری کا بیٹری کی اس کا بیٹری کی اس کا بیٹری کے اس کا بیٹری کی بیٹری کی بیٹری کے اس کا بیٹری کا بیٹری کی بیٹری کے اس کا بیٹری کی بیٹری کی بیٹری کی بیٹری کی بیٹری کے اس کا بیٹری کی بیٹری کے بیٹری کی کا بیٹری کی کی بیٹری کی کا بیٹری کی کی کا بیٹری کی کا ب

حكومية بند تعلق المعاشات بالانهائية على المراقع المراقع الإنهائية الإنهائية الإنهائية المراقع المراقع المدافعة مسئل الميكون المعاقدية على المواجع الميكون الكومية الكرية الميكون المستعمل المهابية الميكون الميكون الميكون ا والتي عدد 1910ء من مدافع الميكون الميكون الميكون الميكون الميكون الميكون المواجعة الميكون المواجعة الميكون الميك رجدان با برطوع چود کید.

- برای می این با برای می این برای می این به بدا درست.

- برای می با برای می به با برای می با برای

چه زمانقی نے مندوم ڈیل تھٹڑا ریخ وفات پی گویا ان کی بوری سے برت بها ن کروی ہے : کیس اپر لی جمنظم کا وقت ہے جہاست کیا صور کا کا مقر

ر برای کا دور در این در این از در این وجده دوس مرزیجه دیشت سال تحق از دندگاه مکانی سنال خرر درول گذایک کمدش ک کستنی خداش کشیمها ده گر فتام نوازگ آدایش جسید ما دوشن خاق دیک میشیر توسیشن را به این که میکن کوشسر در سنار با به سناتا را به یکنامی کان دیک می کوشسر داری با دیگری این کهای این کان

وں سے ہو ہوں ہے ہیں۔ شفاع ورل وہ میں گائٹ سے آئٹ سے ہار علیم خترجوں کے چھرے بست بیگا نگٹ کے تھائٹ شاہتے تھے ۔ امنوں نے میرے نام کا سمیع میں کہا تھا

انغول نے اپن وفات سے چند میلیے قبل اپنے دوسرے (فیرطبوعہ) ویوان کوسےگل" کا لینے | تقریب لکھے ابوالسنز بلور پر بیر ویا تھا سندر ویژویل انتخب اس اسی

المناصية بيندون دوم المسلم المناصية المناصية والمناورية وي المناصية وي المناصية وي المناصية وي المناصية وي الم مناسبة والمناس المناصية في المناصية وي المناصية المناصية المناصية وي المناصية المناصية المناصية المناصية وي المناصية

لاصطراب میزند: خرجین ولایتواری کونو بیت ساز بید بایده و می کامند زار توار مشن ترس سنگ یا دیگ ا داده کار در دو می میزند زار بیم نیس برق میزودی ا بداده کارد از در میزند از میزند کارد میزند ترس می میزد.

المف كوا كلونوا سطيل اس الجمن سيريم اب بارباران کی ندامت کا ہے خیال اوربات ہے اسی کا کوئ بات اس ہے اب ان سے کوئی رحم الما قات ہیں ہے اب فودگرناز ب بیت اب گزارش کیاجانے بھیا بات ہے کیابات ہیں ہے ينكريب كدوفا جوگيا، توكب إوكا! كسى كا وعدة فردا، وفا توكسا موكا بلنريا نگ ارادول كے با وجود انسان خود آدى يمنين بن سكا، توكسيا بوكا! وه اكفلش بي كرجي أرز دي فوق كين جوبن گئی دہی خو د ترعا ، توکی ابو گا! جبين إزيه بل آگيا، توكسابو گا! نسائه غم ستىسناتودوں ہىيىن لك ناك المريد بعا اك ناكد ارجاء وه كيث مان تكابى ده حال رعن !

اے نہاکا پیش آخرانی ٹوق نے ندگ ہے کہ ہواد اسٹورجا کے بیت فہرمیات تائج جاود وال نہیس ہوتا ہم جات گرزندگی ہو ہو ری ہے ہزادیشن و مسرت کے با دجو والٹرزا دوگوں ہے کہ جے شیخ ہے میسٹالی ہے مذكرة معامرين

مە فرط كيف بادە، دە انفاس محرسينر

وهٔ کمیت تمام، وه بوے سمن کی باست اکسانشرشیاتهم، تری انجن کی باست البحرري نبييسسنهرى كران بسبولاؤ کیوں نہ اسے جمن کی باش کریں اب محال فكروفن كى بات كري ا کل کائی سیسی دل کی سکرائی ہے

دون کوسایر عم بی بی نیندا کی ہے نکا نےجارہے ہیں دوستی سے

گریه آنکھیں آنسواہی سے! نرکچه کهنا، نه کچرسنناکسی سے! کیا پھر کوئی بات ہوئی ہے! جیت میں اکثر بار ہوئی ہے

النست يبليكنى لأقات موتئ موجير باے برشے میں شے کی تمی ہو جیسے بال ياونه أنه كي ين مرسرتو ديجمو

المنك دل أويزي تصوير تو ديكمو تسي السيري السابوي مو عليه غم دودال سے الماقات ہوئی ہو جیسے مفلسى ين اسراد قات بوالى بو صي

کون ہے وہ ،کسی کا ٹام تولو! اس اک نظرنے فسائے بنائے میں کیا کیا ال سے اب کو فی رسم وراه نیں

يابين فرصت سكاه نهيس ياايفيس رخصرت جال ندسمغى

اكبزم سؤكوار، مرى ششام انتظار فوث كرشام سے بيدا بي مسع كے آثار اوسك كالمتال سع كيامطلب! فرصت فکردفن سکسے ، اخت را کھے ہیں حسرت دار مان دارز و سے کنو ل

مترتول نے تو بیخاب آرز ورکعیا وهارمال جونه نکلے دستھنی سے مباركسأ تزكب يمم ورا والعثبت علیمانحتر! په آخر ما ټکمايي

دل س کیون اک بوک انتی ہے دل كى بازى ، الترالله إ نگیشوق کورہ رہ کے گال ہوتا ہے محروه كيفيت ول انزكه الاقات كي بعد ویسے تو نہ آنے کے ہمانے بی برارول وه ومن تنم شوق پرخسا موشی میهم

اس طرح چید مول کوئی بات بونی بوصے إيا يعيش واسترت اينوشي كاعالم ال ك اب ال سع برصول مواسية اخر كس كيم ين خراب بود افترا ده اک نظر که جید انتفات نارکهیں

ستم وجور گاه گا ه نهسین

تذكرة معاعرين كون ليتّا بصِرْمُ وخترسا ما نول كى!

كييرمعلوم الحبال فأك بيروانول كدا اب توا واز بي اتى نين ديوانول كى خوق اینا ہے ، کھونکرہے بیگا نول کی كفتكوه يركئ رندول مين جوميخالول كي

شب مم س می و دکشی سے دندگیس کوچ کمی سی ہے

الدمينت ب ممرلاست بي كوروكفن

کام آبی گیا طوق کا د ہوا نہ بن ال دنول ميري وفاكوسطاش يمن

كبعى نمناك نكابى كبعى ابرويشكن جوعمروائ ب اگرد کاردال بوجائے ب المنكلول كونكر ويديحا دماك دسعين

الم كلي كليمي مشريندة احسان ربي بي کیالقیں سنگ سرشنرل او بام بھی ہے میں انداز محری برم میں الزام کی ہے ايضا تنفي كالكيرول كومثالجي ديكيو ظلمتول میں جوچی ہے وہ صیابھی دکھیو

داه بين توصيسيلة آبله ياسمى ويجيو يرنسانداكفيس اكسرو ذسنانجى ويتجو عليم أفرا تجركيا بوكيا ب شوق بیناب مگرجانب در دیکھے ہے عبى آئے بن تو اُجائے بين التعاق

راستے كتن برل باتري تے باتے

اب مرينعش كعب يأبي نشال مزل نگرشوق کی بیگان روی محصدية میاتاشا سے نفویس یہ ترے دبوانے رمرورا ومحتت إركمزايشق مي جلوول سخرسے انجمن ول ہے منور كياسين جوتر المعلف يهنازال بيركوني أج جب محال مدست گزرجائے تومو البیقین نگربطف كاپرده بينے تغسا فل اخترا شایراک دومری تقدیر نهایان بوجائے نارساني من ب أك جدسلسل كابيام

المركعفل سنرى جان كهال سنيين

شوق كس منزل يُركيف بداء آيات

بات برود كرترى ستى نفرتك بيريجي

ومل مى سشا دكام شوقى بيس

وه زوب تک لے کرہا حساس

جیم آدم ید، سے زرتار نباس افلاں

كوفي برم بين ز دمساز، شكو في آواز اختراسين توكيس ذكرنيس بدأك تعبب المرجم سي الرجعة بمر كالأراب كالمن عداك في وستك كلى بس محقوب م وزى برميس القيى بي فاصلول كالمحى تعين بنسيس موسف ياتا

-ذكراً. - عاصرس

ایلے لگتا ہے کہ برخط مرے نام آیا ہے دى ومده، دل رُتُوق كى كام آيا ہے البكيس جلك إوعدة شام كياب فودفرين كابرا بوكه فوداين تحرير ده تزا دمسرهٔ فرداکه جوایفا نه جو آ دان توموموم ا میدول کے سمایے گزرا جسسلال ازادى

مراک نگاہ کو تفی جبتوے آزادی براک زبان پھی گفتگو نے آ زا دی دل وام یں برموں رہی کسک بن کر بقدر شوق دوفا آرز دے آزادی

فضايل يكو نخ اثما، انقلاب زنده با د" یکس فرجیشردیا نے رہا باآزادی تبلك ري ي شهدول كيون كامرى مك ربا ہے جين بين گاب آزادي

جلال بارشبى بسطوت بها نبان مری نگاه می آبیسند رار آ زادی

يهوفيا بول مراعزم خوق بى تونبس يرايك رابرنسية كابم ازادى نشاك جادة منزل تخاب أنقطس قارم ملی می سائندی*س خو* د ریگزار آزادی

مر فای مکاستین بی زمول یرایک ناٹ دنگیں سنام آزا دی

اگست کی بر مندوموس کیس میں نیال ہے عروج نقطة صيد ماه رسال آزادي جن کے دامن مگیں سے گر دمحسکومی يه بوت معاوس مبال ازادى

فطفر سزاج الترين فلفر

ظفر درامل ان كاتفلص ميس تفا، بكر شروكم تما ؛ مان باب في يدام خا دران معليد ك آخری تاجد ارسرای الدین فلوک نام بررکها تفارای لید جب بعدکو انفول نے شعرکینا شرویا کیا، توخلف کی فرورت محتوس بیس کی - وه ۲۵ ارج ۱۹۱۲ و کو جہلم دیاکستان) میں بیداموتے - ان کا خاندان گلم کہلاتا ہے - ان کے دادا گھڑوں ك شاع اسكندراً ل كوشيع تقر كهاجا ، ب كالكرقوم إيراني الأسل ب - والدائم. ان ك دالد مرورانقا درصاحب رال ك محكمين انخيسر عقد - ال ك والده مرز ( زينب) عبدالقا درادد وطقول بين اضاف تكاركي حشيت مصبهت مضهورين اوكسي تعارف ك مختاج نيين - ان ك ناول را بررصدا معرس ، وادى قاف ، الاخول كات بر دفيره خامص شهوري - اور زماني كا ذاق بدل جائد كر باوتود آنا يمي يرشع جائد میں مسرعبدالقا در کو تعبنیف کاشوق ایے والدمولوی فقر محد ایمن ظفر کے انا) سے لا مولوی صاحب موصوف دلوند کے فارغ انتھیل تھے -ان کی دینیات سے سعلى متعدد مصنفات موجودين مدائق الحنفية الن كمشبورتعنيف بيد بورتى يحساس برس تك ده ليك برج الاسران الاخبار" كبي نكا لقر ربي كقي

ری ساور ایست چیچ میران انتخاب می بین عدامی انتخاب یاس کرنے کے دوال عمل نے ۱۳۳۲ و میران فرانسٹانی کا فاکہ والا بورے ما اسمان واج ۱۹ برا بھٹوں کے بعد کا انتخاب کا مسئور ان ان ایس کا بیان کا انتخاب میں میں میں کہ انتخاب کا بران دوج ۱۹ بھٹوں کے انتخاب کا انتخاب کی بیشنر کمبراوات کے لیے انتخاب کیا جس میں کران کا بران تورک کر کے معرای جاتگ ھے ہراہ انستان کی۔ اس این ماغیری انھوں نے بریا کے کا فرد بنا یا اس کھائٹ جنگ ہے۔
جن والد منتقب اور اس کا کھریں وارد ہی مائٹ میں المؤدر اس کا اندر کی جائے ہیں۔
جن والد منتقب کے بردوں میں انظام پو گئے اس کا ندر کا بریا ہیا ہیا ہی کا کھر جن کہائٹ کے بریا ہیا ہیا ہی کہائٹ کے دوا اور بڑا گئی ہیا ہی کہائٹ کے دوا کہ دوا کہائٹ کے دوا کہائٹ کے دوا کہائٹ کے دوا کہائٹ کے دوا کہ دوا کہ کے دوا کہ دوا کہ دوا کہ دوا کہائٹ کے دوا کہ دوا

اینون ترکیج با با نیم برس در فیخید گاشتگان مری - جداس کا ودره بزنایتی او انت شعرید دورانی از کار دفته بوجا کندنظ را نام کاسی خوامی کوان با کارس بودن را ندید چدود از عرف اس سرکاری افاره بودا که مدور بروزمان برگزانی را مداخلی تا مرکز رکیس مورم برگزی شود اوراک کارول کسریس کی تقار

جس می اور داد با المیابی دوید با برست هم آن بازی باد آن بشد و تا بیشت کی در این باد در این باد برست و تا بیشت کی در این بازی با بیشتر کیند تا بیشتر به افزان کیند با بیشتر کیند تا بیشتر کیند تا بیشتر کار بی

تذارة معامرين

04

یژی زرا غیوم کچران کاروس کا بوجهی این امیرونی می انداد میز نگی بخش سدند با میگردگیزی میشی مانور شده ها آلروی پروی نواند میشاد امریکا نیز میشاد امریکا میشاد امریکا نیز میگردی امریکا نیز امریکا نیز

بری ہے۔ اپنور چانچار درجغری می خوصولی جا رت حاصل تھی ۔ وہ اکثران پاچنگاؤشیا ں اپنجار وہ میں شاق کھ کرویتہ تنے اا ودمیرت ہے کہ النامین مصرفیت معین ابت مجھولی ۔

ان کی زندگی اربیش کوسش کرعسالم دوباره بیست کی علی تغییر بخی ۔ ایخول نے متعدد بعرا بی شیع صبات وونوں سروں سے مبلائے رکھنے میں بھی کو تا ہی نہیں کا ان ك شاءى من لذَّتيت اورابيقوريّت كى جوفرا وانى ب، تويد رحف من مُسترار ات ہے، نشاع اندمیا اعذ - اعنوں نے ایک خصوص این زندگی کی تصویراول مینی سے ا دن كودروشي كري، دانون كوسلطا في كري ىم سارند باكريست ،كياكوني بوگاكرىم اوريدام وا تعبير - باكوامت ومروشين كايدعا لم تخاكد وا تعى دن بحراصحا برعلم كى محت من تعدّ ف اوراخلاق كيمسائل يرمهروف من ربية ببيول نادار ا ورسيرالحال ا ديب اورشاع ان ك وظيفة فوار يق . شند ديزيب طالب علم ان کی نیائی کی بدوار تعلیم پاکرا بنے یا نو بر کھڑے ہونے کے قابل ہو گئے - جب بمن ان میں سے کوئی صاحب ان سے منے کو ہماتے، تو دہ ان کی بذیرائی میں بچے جاتے۔ لیکن شام ہونے کے ساتھ ہی ان کی تلب ابیت ہوجاتی ؟ اب ان کی شخصيت ايك دوسرے روب مي جلوه كر موتى اور ده اين الله كاتعور بن جاتے و

-نزگرهٔ معاصرین

زش كل يجيواي، دنگ ولوك ازاق كي اكثر بلقيسا بي دورال سيسليما في كري ال ك كامين شكوه ب - النول في لف رئين تكيول كرو دين الدواد فتابول ى بني ايد ولكش الازمين كي من كرشايدهام حالات من نظران كرائي مك زيني بيند

دوج مہ وآ فٹاپ اترتے دیکی عوض فم مع مصراب الرتب ويجي مينانے کی اصلات نہ دیجی گؤیباں برروزنني كمآب اترت ديمي يتجره كرونتكسى بإكسبازير وهيس متعا جوشول عصالات كذهيا يول زندگی پرميري نغري كاچي الم اكتضج موم من كانشب وفرازير اس کا اسکال کریے دوری بھی کم جو، نرسسی عشق مؤشق تو دوري بي كي بيد لذَّ بت خاص سحدة شوق فنمت بر جهال موما سے كنايشار نوفز دنوفوال سداعظ

اس بین برشوق که مواب حرم جو، نهسسبی برايك چيزيوان تي جدان مي كويم بي كالشي الماسة كالبيجال التي وموزوال وموس أوعرتهان كنت الرحرم مي كشف دكرا ماست موكلي يخالة سيطى تى كوئى يخودى كى بات

اترى زىتى بيوس، توكيرى دىتى نتراب اترى مبومي ، سرفت وات جوگع مرعامير وكرواى كوايك الب كے يے فرجان کرا ہوگیا ہے سب کے بے ورازومت بي مينج بيان مراوول كو نبیں دولت زلعنب ورا زسب کے بیے مجددن جلاؤشي مردا فثاب ا ور أسال بين الماش حريم جمالي دوست مم اللي زان خدا وندي من اك اندلته إن جا ہے، کیاکیا مرارج اورائی کریایی ط فشت كنكك فاتراشيه صابحرا فلوص ميگسارون کی گابس بن کرفوب ميشر بس

بت پرتی کیجے اس فترت اصاس سے سنگ یں بھی جز واصاس دخرر کھ دیے كيا تغرجان كوفى ببطكا مواغزال يم يمى برس منوس دلى سايمتك محرة منظور بيخودى كاسبارا بنين يسيس ليني أكرانوموش مس كينيسني زلف ذورت

زا بركوخا لقاه بين متى كب ل شراب لیکن کچراستمام دسدیم نے کردیا

تذكرة معاصرين

ہرایک ذرّہ ہے دنیا ہے آگئی مجو کو برایس تعره ہے میری نگاہ میں بجرمضعور دیمی ہیند مالک کی ہمرہی مجد کو بنے کے بردہ اسراتک میں دیے کا اس كامواكيرا ورئيس راز كاثنات أك ذرّة جمال برا فروضت بو ا اسوارزندگی سے ویردہ اٹھائیں ہم ا پین مواکسی کو نہ موجود یا عمل ہم والتراين بنج جانسنگ بداذان وصلاعي ده پر دهٔ امسرارمو ، یا پر دهٔ محل ين گردش ايام پر مزابون كه اس ين نوبوكي ترى ب، ترى اندازوادائمى ر کھا ہے الفرا تھ کوٹرا بات اس مم نے تحد کوسی ہے دوئی کراست ارے اجا بھی ارباب تناويكے ، بيران حسرم ويکھے رندول كى طرع ليكن ، ينج بوشي كم ديك ملوت میں کوئی ان کا انداز کرم دیکھے فلوشين نيسجن سے اميد كرم كو ال سيحيين كمتلى بير اورزبال بريتي ففل نسبط ید عم ہے کہ دیدہ دری کی زکا سے دے اے دوست! اس زمان دمکان کندلی وشمن ہے جوکسی کو دعا سے حیات دیے زيوهيوشوق كاعالم كرشهر نوبال ميل ملاح شخص ، موا مجد كواكش شامعلوم بين پرستش بت مبی عوق بجامعلوم نيازكاب يدهالم كرحب فعدا ند الما وي تدم الله ، قدم الديس سب يارب إنحبى نهط مومري راه أثنتياتى اب دل که زیان پر موسرنقد ونفرکیا اب ان سے گریزاں ہوتوہے دل کازباں اڈ ا ين بي اشتياق سي بم ببنسل موا آیا نربیرے التحجودہ شأبر مرا و دات بوخیقی اسباب پریشای کرس پیردلشاں ہوکوئی زلعب بمن بو اور ہم ادحر سيني دوڙ ع بيوسبوكرتے ا دُعریه دیرتیامت بس متی که مُوکرتے مقاعِیں جوآتی توج سے دمت وراز فراب گروش دورال کی آبرد کرتے مساک لمات بھٹکے ہومبتو کر نے ہم اس جاں ہی تھے کل شبکسی کے مانڈ کراکٹ نيم مبع كه بي مي گفت گوكرت بار دوش رکھائی، توٹری زلف سے ہم بم بن يوسف كدمذرياك داما في كري خلوت شب مي جو دريد موزن فا سربهار بإدبوش ربايان بست سالدكريس كبال كه ديرووم المرايك بجدة بوش مذكرة معاصرين

کسین طوطیول کیاطرح بوسلتے رہے جیے کسی کا بسند تما کھولتے رہے راقوں کوہوسروس مج بولے رہے

اسراکتم دادیں پر تو سے ر ہے م اس بن فورمبع ازل گھوتے رہے نبنع زلعبها پوسشال رولے رہے

فطِسبويركون ومكال ڈولتے رہے اس نےکہا، یہ مات سیرو نباں کرو

اس خيكه تعا قب لا لررُحنا ل كرو بس في كاكن فرز راينا وسنا ل كرو آل خے کہا استسراب سطیّ کال کرو

اس خاکها، فطبط اسم بستا ل کرو اس نے کہا کہ ارزوے رائگاں کرو

استفكها كرم نواستسبال كرو اس نے کہا، اس میں جنیں دجنا ل کرو اس نے کہا کرخدمت ہیرمغیان کرو اس نے کہا کہ ترک رموم جاں کرو

اس نےکہاکراوراسے سرگزاں کرو اس نے کہا کہ ہم سے نہ ول برگال کرو اس نے کہا، یہ بانت یہاں کم بیا ں کرو

اس نے کہا کہ دائوت ردحا میاں کرو يس في كما كرمة ادب يس نيس ظفر

حسبهال يارسي كيانتاكه ويريك كاكامتا على شلة ودركيس بطعنب تاميع جرثيل كواذبرتنا ون حرنب كل شب بمارے إلق بي وبية كمسبوريا

مرشب شب سیا و تفی کیکن شراب سے بمبتقي ثهر فرابات مات مجر بکل راش<sup>میکش</sup>ول نے توازن جو کھوو ما یں نے کہاکری معاے جاں کرو

يس في كبا وبها برابد كاكوني مراغ ؟ یں نے کہا کہ بوسف ول نافریرہ ہے یں نے کہا کہ فاصلاً شوق سے عظسیم م نيكها بحشايش شكل موكس الرح ؟ ين ن كماكر صرف ول رأسكان عيا إ یں نے کہا کڑھٹتی میں بھی اب مزانہیں

مِن ن كِهاكر باب مشيّت مِن كيا سِيمًا ين الي الراوركوني بن دوي الراء یں نے کہاک فریسی ہے ، رہم سنسر کمی رعم ين نے كياكم م سے زان بارگران من في كماكر رص سعامًا وفقا بدرار میں نے کھا کہ زید سراسر فریب ہے يس في كم اغزل في بيها يا بع فوال اللعث

اس نے کہا ، ز بندکسی کی زبال کرو

#### عبدالت ارصدنقي برونيسر

۱۹۱۳ در میروش نگر دیدان آخون نیدشود می کرد. در هیگرفتی ی دونیز میکون میس معمور و دارسید تیمینی و اولایک به هم بر استان در اندیک می کاف و در مهادی می وی تنظیم بازی به می میکون می میکون نیس برای تیمی استان ۱۳۱۰ و کاف تا در میکون با این باشد میکون و با در میکون نیس برای میکان استان در صوا انگلستان به میکون نیس امارسید میکون اروان میکون میکون از در سد دیا در میکون با در ما امرکزی کی داردان بیمین سیام بردان میکون از در سد دیا

ا لیے حالات میں انسان بالعوم الیسی ورکا بی کا شکارم وجاتا ہے بیکن منزلتی صب

شذكرة معيامرين برصول علم كاجون جراع جهائها، اسيجنك ك تُرشى ندا تاركى - الخول فيجرمنى میں اس جبری قیام کے زیا فیرس میں این تعلیم حاری کھی۔ پہلے وا وا و میں لاطینی زبان کاامتحال پاس کیا، بھرے اوا ویں گرشنگن یونورسٹی سے خاص ایتیا ز سے واكثريث كى سندلى -ان كے مقالے كاموضوع مقا: كاسيكى و فى من فارسى کے دخیل الفاظ- انہول نے اسے جرمن زبان میں تلمیند کیا تھا ، اور یہ ای زمانے يں جرمنی میں جیمیا تھا۔

١٩١٩ يس بندرستان واليس أعظ اور ١٩٩٢ كم شروع يس ايم -اع ، او كا لح ، على كر مومي وي كريسرج بروفيسر عربو كمية ليكن المفول في بهال شكل س المن لو ميديد كام كيا بوكاكريدرا باوس دو تنامراكيا . يدوال سني اورستمبر ١٩ ٤ مِن عثما نيه يونيورس كا مج وكلية جامعة عثما نيه ) كے يونسپال بنا ويس كيتے ، جو اس سے سال بحر پیشیتراکست ۱۹۱۹ء میں قائم مواسحا۔ یہاں وہ چار برس ( یعنی

مع ۱۹۲۳ کے رہے۔ ۲۱۹۲۳ میں دہ حیدر آبا و سے ڈھاکہ او نیورسٹی سے بال وسے پرشعبۂ عوبی وظوم اسلامیہ ك مدرين كروبال يل ميخ - وه وها كم بي مي مخه رب اينون في يؤوسي ک درخواست برز با ان کے مطلبر پائنے ولسن خطبات وید سے۔

ڈھاکے میں تقریباً چاربرس کے قیام کے بعد وہ ۲۸ وبالا میں مدرشعر عولی و فارسی ك حيثيت سے الدا كما وائے -اسى زانے ميں صوبة متحدہ كى حكومت نے الدا كا وائ بندستان اکیڈی قائم کی اوراکیڈی کی طرف سے ایک تما ہی رسالیمی تہندستان نام کاجاری ہوا۔ اپن سفین تعلیم مر گرمیول محمطا وہ، ڈاکٹر صدیقی ان ووٹوں کے بحی روح روال مخف - وه مدّ تول اکیڈی کی مجلس عاطمہ سے مجی رکن رہے - ان کا آل انثريا اورنگيل كالفرنس يريخي بهت برا ناتعلق تقا؛ وه دس برس تك (١٩٢٧). ١٩١٩ ٢١) اس كى عالمر كركن رب - اورانجن اسانيات ك تو وه بايول ميس سے محق - الدا بارا نے مح بعدرہ کسیں او نہیں گئے عطویل اور کامیاب دورالازمت

مذكرة معافرين

معلیدیم ۱۹ میریس لازمت سے سبکدوش ہوئے ، توالہ کا دیونیورسٹی نے اکنیس اینابها ایرتیس پرونسس مقرد کردیا - اب انفول نے مرانے الیا با دیے معنا فات کی بستى راجر اورى من كفكا كركنار سدايك ويع اورير نفنامكان تعيركر كروال مستقل سكونت افتيادك - المرآباد كرير عن عدراج بوراب سنسبركا ايك محلّه

التا کی طویاطلمی خدیات کے اعتراف میں صدرجہوریہ نے ایفیں سندانتیا زا ورخلدت اوردْحاقْ بزارروبيرسالانكاحين حيات وظيفرويا - يدالخيس راشرى كجون كايك فعوى تقريب منعقده ١٨ ايريل ٢١٩ ٢١ يس عطاكيا كما تقا-

مى برس سة تندرسى بهت خراب ملى أرى مقى - آخرى بين جاربرس يى حافظ بالكل جزاب وے گيا تھا ؛ بكتہ بوسٹس وتواس بھی شافر ہو گئے ہے جس سے برطم و نغل كايتلاا ورباغ وبهباد فن جسد بدروح جوكمره كيا كقارسب كومعلوم تغاكر الل انجام اب بہت وور میں سے ساس کے با وجو وجب جر بی کر ۲۰ بولاق ۲ مارو خب كے ساڑھ نوبج ان كالدًا؟ وين انتقال بوگيا، توول كو ديجكا ليكار اتّالِيّار و اتااليدراجعون -جنازه الكيه وك ٢٩ جولاتي كواحقا؛ اورائيس رامه يو ريح قبرتان

یں جونیوارہ گاؤل سے کمحق ہے ہے سے رفاک کیا گیا۔ اولا دِحب انى يس دوبين إى د كار حجواس ، محد سلم اور محدر برير محد سلم صاحب يهال بندرستال مين بن ، الأابا وين ربية بن جهورة محدر بيرياكستان يط عظم، دبال كراجي يس قيام ب- -

ان كى علم داوب سے عودًا اور اردو سے محبّ ت خصوصًا كسى تعارف كى محتاج نہیں ہے - دوعثما نیر یونیورٹی کے بایول میں تونیس سے ایکن اس کے اتحاام اورترتى اوركامياني يسان كابهت بالخوعقاد وهاردوك يرجوش اورمركم ماى تق - ا درائة كل كيسهل انگارا ورمغرب زده اصحاب علم كرشيوه عام كمي فلانس لقرير وتحريرس بيعرورت انكريزى الفاظ مح الستعال محسخت

نخالف تتے ۔

مطوعات ای امل کے مطابق کین کار افزار حاوی کے ۔ ان کے طاوہ پر رپ کا کاروس کے قائم قریانی امل اور افزار حاوی کے ۔ ان کے طاوہ پر رپ کا بعثر پر ایس کی جائے ہے ۔ ان جائم کی فضل اور کرسین معا امر کرفے۔ مثل می آئم کاروس کے کہ جیسٹر حاور رہا کہ کی امل سے پر ان افزار کے موضو کے معرف کار میں کہ اور امر بی بر رکسان کانے نے جس معا امر کے موضو کم میں کہ و سے موم کرنیا ہے ۔ وہ کس کی احداث میں کار اس کے بار سے کی برحاض کی بر امراض کرنیا ہے ۔ وہ کس کی احداث میں کو ان طاحت کی کی برحاض کے بیٹر کی امراض کی بات کار سے کہ جاس ان کے ۱۰۰ سا اور ۱۰۵۔ وہ مقان کے بیٹر اس میں میں کار شرط و کی برائی کار ایس کے باس ان کے ۱۰۰ سا اور ۱۰۵۔ وہ معان کے بیٹر کار ایسے کے باس ان کے ۱۰۰ سا اور ۱۰۵۔ وہ معان کے بیٹر کار اس میں کس کار طاح کے باس ان کے ۱۰۰ سا اور ۱۰۵۔ وہ کے افزار کی کریا اس میں کس کس کان کی اس ان کے ۱۰۰ سا اور ۱۳۵ کار انداز کار انداز کار انداز اور انداز کار کار

المسكوس ، ان كى كوفى قا بلي وكرمطبوع كما سبنبيل لمتى - ان كا نفاست، وترتكييل كامعيار اتنا بلذ بخاكروه ابن فوابس ك مطابق ندكون كام يوراكريك ، نراس كي طباعت مے مطابق ہوئے جاں تک مجھے معلوم سے ان کے مستودات میں دیوان بیا ان اور نامشه فالب محمكل مسود مع وجردي -اس كعال وهبيش قيرت مضاين كي بڑی تعب دادمختلف رساُ مل وحرا مُدُین بجری بڑی ہے۔ اگر انسیں بھی جمع کرکے ایک دوملدول میں شائع کردیا جائے، تو کیا عجب کریراس دیربرخا دم علم و ادب كانام كينده نسلول ك يدمحفوظ كرنے كا دريو ثابت بول رہے نام ال كا

## تاج قریشی چدر آبادی ، محدتاج الدین

۱۰۶ در ۱۵ قراب ۱۳۰۸ در ۱۶ بربراه ۱۰۱ در ۱۹ بربراه کار بین پردا بورش کار در این با بردا بود. این با در الد میمنرار این توزیخ با یا با با با با کارای کار در تاریخ بیان ساته از فرد کی با بر سال به با میرا در شد جس سے ان با باکر دار این افزیک کار دارد بروش کار دارد کار کار با در اسال میں بسر میواد اردو اور فامس کی دورت کیسلم میرای گوری بروی از

ر گرفته ۱۱ بری کامیش خوط که ادراس می سیدنل احدیرکستنوی افت ۱۹۹۲ سیسفود کرنسف یکی ران سرکه انتخاب کے بعدنا دولی برترست استیکنر تاکم که برترو دولت بیرزائیپردای کاف شاری ۱۹۱۱ کی شدنگر کنظ - اس طرح دو دوت کے ماہ ادال بیل شامل ہوتھیا۔

برا فانتفس كى شكايت في شدّت افقياد كرلى ، توادّ لا تحرى برطل ن شروع جوا ؟ ليكن جب مسلسل کمی جینے کی دوا دوش کے با وجود افاتے کی کوئی صورت نظرت ائی آنوسد افرا ہے ایوس موکر دواخا ندعتما نیداصید را باو) میں داخل ہو گئے ہے وہ مشکل، ہستمبر ۱۹۹۷، ول کے ساڑھے وس بچے جان مجق ہوئے تجہیز دیکفین بھی احباب لنے کی۔ اسی دان نازعشا کے بعد درگا وحفرت برم زشاہ کے قریبی قرسستان سیس بروخاک افسىسس، ان كاتجودة كلام زندگين شائع زموسكا- ٥٠ برس مين جو كيوكها ، اوريد خاصى مقداريس بع ، ان كے خاندان يس محفوظ بع - و اكر محى الدين قادرى مروم (ف ۴۱۹ ۲۱) نے اپنی زندگی بیں ان سے خاص ٹور پوشنگوم تاریخ وکن لکھنے کی فرایش کی متی ۔ در اصل ایمنوں نے اس طرح بانوا سطران کی مالی احداد کرنے کا بهانديداكرناچا بالحقاد ليكن تاجان كي بيلة جي كام شروع ذكرك دشرط يد

مقی کہ ہر میں کم از کم ٥٠ اشعر فرور کیسے جن کے لیے اوارہ اوبیات ارود (صيدراً باد) كافرف سان كى خدمت مين بياس رو يدبيش كيد جانسينكر تاج نے کام زور کی رجلت کے بعد شروع کیا اور ۲۲ ۱۹ سے ۲۱۹ ۲۱۹ سک تقريبًا سار ع كياره بزارا شعار كيد يه درامل دوطويل نظير ير عب قطب سشاری سے متعلق کوئی پالسوشع ایل ،جن کا قافید عیار، ستعار دیرہ بسد بعد مے ذیا نے کے بار سے میں گیارہ ہزار شعر پونے اید دھا، کہا، گیا کی زمن سیں الس وافسوس كراس كے بعد حبارى خودا دارة او بيات ار دوك ما ال حالت ببت كمزور بوكمى اوراس ين تاج كومابات وظيف اواكرف كى استطاعت بى نہ رہی۔ اس پراہنوں نے کام سندکر دیا ۔ بہرحال اس نامکل شخوم تا رہیخ کامنوہ ادارهٔ او بیات وار دو کے کتابخانے س موجر و ہے۔

تاع قديم وفنع كربخنه كوشاع كق ميكن جديد خيالات سيمي بجر كة نهيس سے فودان کی ای فولول میں معصر سیاست کی طرف تک استارے سے ہیں۔

میدرآباد بریدن کی به در درستای کاتبر براغ روشن تقاده ان کی وقات سیک بوگیا- بدن کردن کے کام کالون کی مجموعه کاتب شاخ جمال بواسے،

مشکل سے چند شعر نہای ہوئی۔ طامظ ہوں، استنی سے دوست دل میں مولان ہے۔ استادج سا

اصحی بند دل می توک میں جو تا ہے اختیاج سا پچھلے دیون نرمخاکہی حال سے اب آج سا

کیدا کال ان کے فورگر نفونی ہے۔ کیا یا را ان کا کہ کا کہ کا میں ایک کا میں کا ان کا کہ کی کا کہ کی کا میں کا را معنوں وارک کار ان کا روز کا فرون کا کہ کا کہ کا میں کا روز براتر افران کسری ہے موج کر واب کے لاسکر کی روز کر دیا ہے اور ان کا روز کر کھڑا کی ہے مائل ہے فران وال

معانب دوست آغیر رُنَّهٔ نُوراً، فی نی سال کا طوائل میاست باشد گلسان شدندس فی کی اماد ایام م پول بشن کرکرسب لرمزتری سیجھے مشیح کے وابق برزاخلاص برانشت ند گذا ز حرف احرام می احسال مید ، کیماع مش کرمی

تنطریتینیژو دید، ایسفیمد دون کیول سروا بیشته باید دوبها وادویه تریه کول گهایدی پیشخری از مان دارنی شخاصت به بیره مالی پیزیزی آیین میسس کهول مهمیت ای پایا : " سرای بیرود قد هم کویاس دفاسیس محصور جمن کهول پرودرد گاتشر به باران پیرن به دونون میشونجی خاد، تویین مؤتجی خاد، ایران پیرن

نہیں گئی ہو) اُ نے سے حمّ واکام کی گھڑیاں یہ دکھا ہے کہ پُر یکھے ہیں خشرت کے زیانے کو چمن بیٹن میمی رہا تھا ہجوہی وہ بھی رہنے تھے کلستان کوائی روزا ہوں ، حنا ول آشنیہا ئے کو حذكرة معاصرين

زدا اثارکے تودیکھیے لباس بہسار بوا کی طرح سے اڑنے سے مواس بہار

بهار مرز کریگا کوئی ہے اس بہار چىنائىنون كاگويا، بدانماس بهار كدافتتنام نزال بى پىسے ، - بى بہدار الماص كي بي عاداشاس بسار

ب ایک جان جمین سره بدانهاین برسار اسى كو كيت إلى ال تاج إ القراع بهار بيشك البين تبب خالق ما تواجين كيه إن محكاتين يك دورة قرير ويدول

كيا طوق كوئى إرسياكيا واردرس كيول سے جانبے ہیں واقف افحام کین جیول وتصلقاي يوجوجا تدايس محروم فيمن يتزأ

ب برده دارمجب سيكده كا درواز، کسی پر بند بنیں سیکدہ کا در وازہ عَلَ شَامِ فَم كَ تَرْ بِال بَيْقِنِ روسُسَىٰ سلامت!

ایک د شاسیداسی دل کی مروات داران الكور سي كامروت الديحة تدل

پیچانی ہے خوب ہری ریگذر ہے تقى كس قدرامب انودسى .. محدا

تويه مجمتى سے و اكدول مي درونيان خزاں کی رُت میں بھی رضار جن کے زرزیس جن کاجم وی داخلاروخاکسد آ مو و کلوں نے چیٹر دیا جب ہنزال کا ا نسانہ يويني را جوهن يس ملك خلل اندا ز

فريب فوردة رنگ جن سمحيت بين ہے کس ہے فرتے ریب گلستاں بسل؛ لميكاكيا أس نفارة جن كاسسندا ففاصيں ہے ،يں ماضريوں،آپ كي اين نظسرس آلمئ رنگین سس کمنے کر

هرشام زاروب ہے، ہرمین زیارنگ جوسينرسير اوتين بورش ينفزال كى برابك سے يہ بارواتفا مانييں جاتا رسے ہیں فوش ہی بھی جویہ چاک گرمال من جائے میں وہ ، زخم بسیا روں کے دلولگا ہے اس کے سینے میں کانوں کی آ بروہاں فرّم س ويرس مرايك جانس كتا

ا فق سے اب محوشی بیں کرنیں ، ریکی کیا تر کی الامت ر کھے آباد فدا امیری تمن وں کو كس تم كيش كو المه تاج إ ديا دل ته ف برسول دیاہے آبٹہ پاکانوں اسے ون بي معى بعروى بداندهرون سالقه

نغان گرم الى اختاك ؟ أوسرونهيس وي ترجيد إ الاستان كالاي ركيمة وال

#### سذكرة سعاحرين

كهال يخنقش قدم ، قاغط ك گردنهيں رو دفایس سے بچل کاس قدرافلاس آج بى اس كے سمجھے كو إس يرال كتے آدمی کھنے ہیں اس دوریں انساں کتنا يربين واقف انجام كلستال كتف محول بي عشرت يك لمحريه شادال كقف ايك ا نسانة الفت ك بين مؤال كتن إ موزول سازالم، نغره جاں بحیث وثیا جللا تع بوئ تارسىر شركال كتف! ياد كركريك تجي أخرشب دوب <u>محمة</u> ببزهم وانش والفال بهت وماع ميسط كبى حقيقت ملوه كى اكتجلك ندلى دما بول بواكرتى بي جراع جيل اياخ بجرك كروطا فيست طلب رندو! كمى يراغ بي ادركو يراع جيل کچداس ا دا سے بوٹے جلوہ گروہ محفل میں بعدفلوص برانداز دليسدر جسيل مديث بندجيرك ذكرتا لتقندحيك سیاه میسے کس ہوکے تعمید جسلے ديامِشْ بن يول الن كفم لينرسيل رہ جات یں اکٹرنشیب آئے، گر بالمذحوصله بروقت بمرلبند فيسيط محواس كرا كم في ندايين بدوند على کونی جون محتت کاراه کما رو کے! ہے یہ تغیر نظرت مجی ایک لمے پر فکر كالشركى بمت بركول مانيت لبندهطي حريم نازنس كجى نقش ياچك استف کھالیسی شان سے تیرے نیازمنر چلے وي جان وفاكرين شهرياراك تاج!

جودر ومندر ہے ،اور در دمنر سلے

### مخت ارصدّ بقى ، مخارالدّين

ان کافانا کران سیدانگوشلوپاکستان کا رہے والاتھا ہجائی ویکٹھ ام با 1912 کو پریلاجوے میکون ان گامشرسی تجاہی اس ان کے والدفیق مکان کرکے گوڑ لوالالے چلے آئے تئے ۔ اس بے مشار الدین صاحب کی کلیلم گوٹواوالین ہاؤ ڈٹا جس کے بعدائش نے بچہ اے کا استخاب اسال میرکا کی 18 ہورسے پاس کیا۔

المستند كالإداز المدرية لوكالا درستاس أخدار الولا الدائد ياديد لويس اسسنت كامينيت سه بمرتى بوش عجر العسيم لك لم احداد الاستهد مديرة لوياستان بين عقد جب وبالسابق وفران التنجيد تأثم بوا، قواس بين عنون نولس كاكام المستكمير وديوا اس كارسيد يران موست كسكام كر قد رست

نسب عا والسرائق بوقی کا تا این میرانس و آن اسپیدال به بود بر بر بینها دایگا اس طودان و با این میدود با داند که کا این اکتر نسف نکی تکدکر بسونوی دید و به و میران کمیری کمیر بر با دارای داند کا نیز نموی نام این این این بر سنا و در ایک ودواه میشود بر این این دارشی فرستان ایشود از بردایم را میسیر دخاک یا آیا۔ سازت میکندی مین از میران کا

ازمرزخم ولم تامیخ دملش شددتم هجرل ن شندم، دابی مکب عدم مختارشد" (۱۹۲۵ - ۱۹۷۸ و ۱۹۷۸)

این بیجوب ان یاد کارود ارک ادر دو از کیال جوری

امنوں فعظم وادب کی بڑی قابل قدرخدمت کی ہے۔ ابتدایس امنوں نے

الدولة قدا وادع كاراضونه سال الاجادي أو ها كالمستخطئ في من المستخطئ في المن المستخطئ في المن المستخطئ في المن المستخطئ في المن المستخطئ في المستخطئ في المن المستخطئ في المستخطئ المستخطئ في المستخطئ في المستخطئ المستخطئ في المستخطئ المستخطئ في المستخطئ المستخطئ

 تذكرة معاصرين

المربرآشفة فيالى ،كسس كوكميلا فوش آتى ہے! جى ئے، توج بى كى دلجسى كاسامان كريى جب سے تفس کا کو شہر جیوا، ایک می دگدار ہی ہے جينامشكل، مزامشكل إكيام في كي يس ان كريس ميل لاي كي باتوريس، اب موجعة بين ولجسي ليس ا دیمعلوم بوکیو تکریم کو فوے فراق بولی دل ی ک دوس ک فرخ کر علیہ کے سامے جنگڑے کے ارے نقتہ پاک ہوا ہے جھوٹے تیجے سماروں کا ترى كى ك لاك ، كم إلتول م يجين كمال بوئ فنے ارمان ب میں رہے وہ اپنے جی کا وہال ہوئے 7 ع كى بات ينين ان حالون م كوير ون كرر عين جوں توں را ۔ گزاری ہیں مان کوموا بحال ہوئے شاد، خداسه آج زارة يام بيم بروس كا ورنداس اكرنستى يوميمي كربح إابل محال موسطًا الدار ووسعنان ہیں جرائیں تراد وانہ محرا سے اس كربهاف ويركوتيرى سارا زمانه مجيرتا ب لكول لمكول بشبرول تبرول اليفغ كي شهرت متنى یوں دربر دہ محفل محفل، تیرا فس نہ مجرتا ہے ساحل پرکیا بنے ہم ، اوا رسے ترکیبوں کے يهط يَتِكُ مِنَةُ ثُنتُ مِنتَى ، اورطوفا نول كرريك تق دل زدگاں کے دورہے پہلے ، دنیا رستی سبتی سمتی كوكورية ايس بعيل اجين كسنة أرام كها لا

تمى تومهى ديراآج سيربيط ايسى حفير فقب رزمتى دل کی شرافت، دس کی ورت ،آنی طری تقصیرز تخی سيح كيته بويم إليه كبال اورموز وكدار شوق كبال! سے سے مرے آید ول یں کونی کھی تعورنہ تعی الم سالا ہے گا ہے کھ دلجے ہی رستی ہے ريتسيسري دنيا يس مبي، كوني بين آرام بنين يع كيمة بي مزل واله بم مي كداز شوق ند كف سے ہے ، الحنیں کے اشک کے موتی ان کی ایس آباد سی المريح يمني بين ليعن أكرور ولشول من منظ إل دن ده تقط جب این محمی مربر شرحی ترجمی کا بی تین نكة ورول نريم كوسجيايا، خاص بنوا ورعسام ربو محفل محفل صحبت ركعوا ونسياسيس مكت ام ربو يريمى كرامت موكى شايداس افنا دهبيسندكى ورز دل سركس في كها تقا ، يون مغوم مسدام رمو

## ينهال برملوى سبهرآرا خاتون عرف رابعه

بریلی کے ایک سربرآ وردیالی خاندان کی شیخسم وجراع تحتیس - ان کے والدیولوی عبدا لان صاحب كاشهر كيمعز داوكو ب من شمار مقاءن كي سكونت تحيير عبدالقيوم حان محارشاه آباد ابریی) میں تی اولوی عبدالاحد حقول وائر کشر سررت تا تعلیم الدا یا دے دفتر سیس سير الأسف ريده - ان كي جارها حزاديال تعين ، اوجسس الفاق سرچهارول شاع ه: برى آمدخا تون مفت بمنجعلى ببرارا خاتون وف رابعة ببال بجلى بلقيس جمال جال وجالداسب سيحيوني حسن آرائيكم وف ميوز كأنخلص فزاارتها-سيبرآ ما دابورنسال يه الكست ١٠ والومبار نيورس بدا بولي - ان كي تعيام الم گھر براور وہ بھی بخترا ہے والدسے ہوئی جنامخدا مفوں نے اردوا در فارسی کے بعد انگریزی بی برای جود کر گفر کا احول ملی تقا، اس لیے ان کااس سے متاثر مونالا بُرمقا - أبعي كم يخضين كراد ووين مغمون ليحف فكيس مول برس كي مقيس كر شعرگونی کا متوق بیب دا ہوا ، تو پہلے کوئی سال مجر کے لیے . اجد علی صاحب سے إوراب كوظالب على طالب المراكزي إي وي (ايم - اس-ايل ايل في ، ايثر وكريث، الراكبان مع شوره ربا عبدي طالب صاحب في نظم ونثريين فارغ الاصلاح تسسرا ر

۱۹۹۵ بی مولوی عسب دالامد کا انتقال بوگیا جم سے بعد خاندان کو الڈ آپا د کامنوزشترکس کرے وائیس آپائی وخن برول آثابٹرائیس سال بعد ۱۹ ۱۹ و پش ایستا کیسترس مزیرصونی فعیشرسن صاحب درنسیل اسلام یکا کا ادارایکا

41

ے وقبر نکاح بھرگیا۔ خوشش تعمق سے وہ می علی نڈاق کے لئے اہل ہے ہوارہ سے ان کے دوق کا تکلیل وقر تی میں ماہ اون ثابت ہوئے۔ آئی ہم انکسا کے بعد خاندان میں سے پاکستان کی کٹیل اور کراچی میں کونٹ اختیار گزیار مدیس میرسکے دن وہ اکتوبر 24 10 کوانٹ تال ہوا۔

ا با دون برید دونه کامورسانه ۱۹ ماد وافتال بود.

بر با دونه برید دادر مون بریا العدم که می افتال بود.

عدت کام اقدام می با دانم که انتخابی بسید مدوم با رسی مت تاثیر می امکون که مدون که انتخابی بسید مدوم با رسی مت تاثیر می امکون که می بدار می می این می بدار می ب

بمورد بیری سرسے دن سررہ -"ناش سے جوچند ضعر دستیا ب ہوئے، نذر ناظرین ہیں ، میں اکسالونہ بورٹ کل خزان پایمال یاس کسیمت و،

میں کارفیزین کا گزاندا پالیدان کی سکت وہ جسانا کا طوا ہے ہوئے حق جزائر الوازی جزائم میں میں میں کسی اعظم اسرائر قبل کی اطراف میں قرم جڑا ہے و قد جاہوریت مرم ہے دنیاز جزائر ہنا ہا کہ کا میں کمیانیا کے طور میں جیٹم اور اگرا کہ چھر جا دول چیئریت مثل ہا گانگ

مشیشششششش برات مسن برای جزار والهد بین مسن برات سی در کی نکاو آرزد فی کردیا کیا بیان انگی بقدر یک فنس به مهاری است امکار انتهاکیا بیان ایک دنگاه در یک فنس به مهاری است امکار انتهاکیا

جفاونا دی تو گر جول بینسان فدامون سے رسم وفالس

-ذكرة معامرين

حغرت اليرخب روكى زمين ميل فارسى غزل كرچند شعرالاحظ مول ، جائش زمینتِ دل بودرشب جائے کر من بو د م بچشم دمرباطل بود، شب جائے که سن بور م نگاہم برتجلائے رُخ آ ہیں۔ رخب ر سے سرم بریا ہے قاتل بود اشب جائے کمن بودم بيرس ادر بروكال طريق عشق والفست را مرتلوارسنرل بود، شب جاعے كمن بودم چساًن دل محيسازدزيادم ،كيفب دومشينه ولم تجب رما تل بود، شب مائے كرمن بودم خطازنگین كربريشان بسيل كسشيده تيغ نشان مشق کا ل بود ، پتر جلیے کرس بودم

خم زلعب نگارے كردينهال إطرفراعجا زے خیاکم درسلاسل بود ،شب جائے کرمن بود م محملا ماعيل پان چي، شيخ

ان کافان ندان آمسل میں د قی وال متھا جہاں ان کے دالد تجارت کرتے ستھے۔ محمد اسامل مہرون درتی اس کے فواق گا ڈن پائ میں ہم اپر لی مواہ ۱۹ کو پیدیا ہوئے قبلیم مراسر دنی میں ہوتی تھی۔ با لائے تسدید ۱۹۹۰ میں پائی پستہ نشکل ہوئے جرائے م

ان کاکٹھ تلیم کچروا دوئیر کاکٹھ ایک وہشم صنون میں قابعہ ہے۔ پڑھے تھونا خوتی انھوں کچھی سے متنا ۔ بڑئی درسی اورائش فاق تشکیر سے ملکا تھی اے انھوں نے ذوائیں ملائے سے بور ڈکھ اورائی مختب اور شیقے سے محلی اور از دونیا میں وہ مقام حاصل کیا کہ ان کانچا رہے معین اوّل میں معتقول جی شار مونا تھا

بخون خفاوندستا آمد خاصال شها بالک مسکول با فاتیت سیکیا جابان دادود در دادر اسی بیشتر که هنگی می فیرس می او ارتباسای و ارتبان می گاها بدر بی دوان مستقی داخش که میشتری کا و فیروند بیشتری این این امراد می این در گنار بیان ک دانشد بیشتر از در افتامان وجوم و شد میشتری این سال می این می کاف فر کنتر کار می نظیم جهان می میشترد بیشتری میکند رسید این می میشترد از این میکند در این میکند در این می

ندریت نے اسٹیس ملی فار درصد نشد ہفتہ کی مسلومیت بدرمیز اگم و دلیست کی تھی میشوں تو دوبرت تھوڑ کی تو ہمی میں مشتقہ نظے تھے اوائی تام سرب سیامیا معنون بہندرہ برس کی تم میں ساتھ جوائھا ، ۱۹۲۲ء میں امنوں نے اپیٹ 41

یہ پرجیہ بہت کا میاب وہا - ہم میلنے اجدائنٹرنٹ گورزایوس کے دفترے خط طالکہ لاٹ مساحدی کا اسے بہت تومنش اورٹنٹرٹ آپای اور انگریزے نوشنوزی ہے جا کو پیننے نسا حب نے لاہورجا نے اور انگریزے سندقبول کوئے سے انگار کر دیا ۔ سے انگار کر دیا ۔

اگریزشد) رستری به در گااندند امنیس این دادامای او برا برای و در است. درانت بی دادند : دوا چیست او ایج نافزاد و موق برا کا بزرگسدی . ان کی پری زندگی اگریزش را کاکی نمانند شدی گزری یک نتیج تحد اسالیل کاکی واق تمانا اگرچه اس کادها بروگل سیاست بیم کیش بادا

انعول فیرسب سے پہلے ایک مختصر ما رسال موریاں اور پہلیاں کنام سے آل انڈیا محدُّوں ایکولیٹنل کا فوٹس کی فوائش پر لکھا ۔ یہ اسی زیائے بی ان چیس چیسے گیا تھا اور اب مجمعی رسٹیا ہے ۔ وہ الی اور مرسیّد کے مالات سے کئریا ہا ذیل تھے۔ اموں نے مولوی حید الحق مرحزہ

ووان دور مرسید سال مست کے ابد رہا کہ طاعت اسوں سے موقوی میدی مراوع کے کینے پر مرمول کی محدث کے ابدرہا کی مضایین آج کیے اور سورہ مولوی صاحب موصوف کے موالے کردیا ۔ لیکن جب کتاب جیسی آب اعفول نے اسس پر مشیخ مداوسہ کا نام آپڑی چھا یا، بلک درسیا ہے ہیں لتھا کہ یعنون کھویرے اور کھیٹین خ محداسا نمسیل یا ڈاپنی کے تھے کہے ہوئے ہیں ، حال آک کا وقائق کا شیخ صاحب ، اس شرب ان کی طرف سے ایک سال کا تھی اصافہ تھیں ہوا تھا ۔

۱۹۱۰ جمیه فی دیستین حال مدرسال داده این اگریخی به س کنوکسی در اگل میستی خواسا میلی نیخه برس افزویسی که میلاست درم از این بیروان شده این و ایا میستی خواسا در این بیروان میکند که این که میلاسی از میکند با این این میکند که این میکند که میکند که میکند و در بدایم میستان بیروان شده این میکند که این میکند که میکند که میکند که در داده این این این میکند که میکند که در داده بیستان میکند که میکند که در داده این این این میکند که میکند که در داده این این میکند که در داده این این میکند که در داده این این میکند که در داده این میکند که در داده این میکند که در داده که دا

تقیم مک سے بعد دی تبرین ۱۹۹۴ میں تبادہ ال اور نیٹیے ۔ بہال مکول نے بسر مون ت سکسیانی ایر تفویل مبارا الیا اور ابارا الی سائل سک موروقور ہوگئے و و مون مون میں مون مون کی ایک میں تاریخ الیا میں اللہ میں ا دف و اور فرون (۱۹۹۵ میں اسکا فرون کی اور اکھوں تعملی ہونا پاڑا ۔ اس کے بعد کھورکور کی فارند سنائیوں کی۔

 ه تا قیم جرب نجری) محروری با کستان نے ان شسنس کی ادواری فعدات کے احرار نے پھر) پیش وال نچرار دولید نقوانعام اور گرفتارس کا کارورگی عنوالیا تھا (اے ۱۹۹)۔ اس کے طاوق کھ کھرارس سے ایکن ماہ رہے کہ باز دفیاغتری کل راہت عاقبی افراد کے انداز کا مسابق کے اور انداز کا مسابق کے انداز پرایشتان کارچی کی بیشن تک رہے گئری کاری کارٹرٹ کی نے دیگر کے انداز کے دیگر کارٹی کارٹرٹ کے دیگر کے انداز کارٹ

رچین این بیش این است هرتزی که با بیشت درخود. مرکب استونیند شوارش آن واز والبشهریت خیال کید جاسکت میں مینگر میزون موت شده این ای کمبرائرے چیا چین میزان کرانسین شنبا میدارش فیشش ناگها نی موت شده این کم آورزوی میرسال مجروبی واقع خفادت و مستگیل، این سانحات نے ادائا کھی مرکبولی شناخ کردورا د

ہ توٹروں پیدن اوٹرو کے گئے۔ ما فلائی کو آور بوچکا تھا ۔ اگست ۱۹۱۹ء و جن ایک سال بازرانی بارپ کے کہ کارک اسٹانگی سے گزارگر گئے ۔ اس سے بیدا ترقع ہے کہ کہ کے کہ کہائی ٹوٹر کھٹے گھڑ تھڑ انکا کا بار ساں اسرائی اطاق بچہا توٹر ہے گئے کہ بیاک فشاہوم نے خطواک سورت انتہا کہ ل رقع کا مسرت کے تھے کہ بیاک فشاہوم نے خطواک سورت انتہا کہ لیے روی کا مسرت نے ان بیدر آنا السیدی انہوں نے مسابقات میں اسرائی کی شدشت م مرکز اروں ن پارٹی کھے گھے گئے ہیں کہ جوان سے مسرک بھرائی کر انداز کا مسرک میں اسرائی کھٹے کہ میں کہائے کہ کے انداز کا مسرک میں اس اسرائی کھٹے مسابقات میں میں کہائے کہائے کہ کہائے ک

سر توارول میں اپنے دیجھ ایک بینا سے مبارک محودا ور بورا امرہ ہرا صف شیخ محدا حمد مرحوم ہجپوڑے ۔

## سَيِّدِ خُرص نقوى امرو ہوى

امروم. اصلع مراداً با در محد تقوى سا دات محدور ب اللي مخدوم مستدوش الدّرن سشا ه ولایت (ف رجب ۱۲۸ عرائق مراسم ۱۳۸۱) کے والدمران مسترعلی مزرگ (پسرتر رفقیٰ) دومرى وتبدابعبد فيروزش أتغلق (اورايك اور روايت كمعالق خيات الدين بلبن ك زمانيين) ال ت كفيرواسط عديدرستان آسة اورامرومين سي عيد امرومرى سب سيهيلى تاريخ ١٨ م ١٥ يس مطبع كلزارا برايم، مراد آباوس بعنوان " تاریخ اصغری شنا نئے ہوئی تھی جس کے مصنف سیداصغر حین بھتے ہیں سید سخ حسن محرروا واستح وافسوس كواس مفيدكما ب كالسخواب برت محباب ستیسنج سن کے والد مسکری سن (ع ف مرکلو) زیمنداری بیشر کتے۔ ان کا ۱۹۲۱ع ين انتقال جوا امام بازه طرارطی فاك رمحله كذري و امرومين وفن بي-سيدى حسن يكم نومر ١٩١٧ واكوام ويديس بيدابو ع ٢١٩٣٠ مين الم المارس ہانی اسکول امردہرسے دموں درہے کی سندحاصل کی۔ والدی وفات کے اعداکھر ك ال حالت و يداعل تعليم حاصل كرنے كے ليے ساز كار نياس رسي تقى اللذا أمغول نے بی تھی جاوا دیجے ڈالی ناکہ اس سے تعلیم جاری رکھنے کی سیل کل آئے ؛ لیکن افسوس كريجى نهوسكا -اس برامخول فيمبئ أرث اسكول كى مسند كاامتحان دیا اور اس میں کامیا بی کے بعد اسے اسکول بی میں آرٹ ٹیج مقر ہو گئے جب ودسال بعدمالات مجدس و كرم وطائر وسلم يونورستى من دافله الديا-

ΛÓ

بهای سینه بسده در گرسی بی است ۱۹۳۳ در بی ایر ( ۱۹۹۰ م) که است فاد سال کمی ساور بر دان که شده گربیش بی در فی میشین پرشدند نشد که میری مد در ایری در دان بی در بی میری میشین بی در فی میشین بی در شده کنند با در اسک مستد دان ۱۹۵۵ میری بی میری میری بید ۱۹۳۱ میریش بی در شده خود ایری ایری میریش بی میریش بی میریش بی میریش بی میریش بی میریش است با ایریش میریش بی می میریش بی می

کے وقت اس مہدے پر قائم کتے۔ ان بر ملب کابيا ووره ايريل اے ١٩٩ يس برائها جب وه الرا آيا ويس سي کام سے مر المعرف مقر . دومواموت كرجاردن قبل برا- إس سع كيرا فاقه محسوس كرر المريخ كداجا تك عبيرا شديد ترين على معد ٢٠٠ كتوبر ٢١٩٤٢ شب ين نو بج بوا . نعف گفت البعدجان كتى بو تكم حيث زه الكرون (سفته ١١ اكتور) المقا ؛ الم بار والمدارطي خان بين السنوالد كمجوارس بيرد خاكم ويدا یڑھے لیکھے کاشوق طالبعلی مے زیانے سے تھا ؛ اس میں خسدا داد ذبانت اور واتى وحدان ان كريتا تابت موت . نصف كاكفار ٢٠ وويل يكورى تعض تحريرون كرتر مج يصبوا جو مخلف مقامى مجلول مين شا تع بوئ يهم ١٩١٩ میں آل انڈیا ریڈ یوسے تعلق ہے داہوا ، تو بچوّل اور خواتین کے ہر وگراموں کے يدببت كونكها. ١٩٨٤ من واكثرسيدما برسين في ايك رسال ني روشي مے نام سے جاری کیا تھا سیسٹی حسن اس کے لیے لکھنے لگے ۔ بعد کوجب خو و احتادی پیرام و فی اوراحباب کا حلقهی ویت جوا، توان کے مضاین اور اضائے دومرے رسائل وجرا ٹریں بھی چھپنے لگے ۔ان کے بم اطبع زا وا و ر مختارمفاین اوا فسانول کامحوی شک پارے سیمعوال سے وکی سے ۱۹۵

-نذكرة معاعرين

مخلف رسائل میں منتشر پڑی ہیں۔

ين شا تع جوارتها؛ إس ك شروع بين لا أكر سبيد ما برسين محقلم مع ينطوي " تقريب المحموان سيميل -ال كى كما بالبارات بسماع "ال كى موت سس

مقور عدن پیلے شاقع مول محی ترقی اردو بوراؤی کی فرالیشن پر اعمول نے

برونيسرتريائلي كا الخريزى كماب كا ترجيه تدا زرستان كا درج " ك نام سے کیا گھا جو ان کی وفات کے بعد شائع ہوا۔ ان کے مضامین کی خاصی بڑی تعدا و

مخفی،صالحتیم

مع 1914 میں کلنے بڑی پہار گئوٹ سال ماہ نشان استقداد کون کے نتی ہے۔ بہار اور چنگل کے اضاع میں ہوارست کے بعد مکانے پہنے ور دول اس کے عرفی کے والد سینر جیابی ایون اسر فیٹ کارگروش کا بھیم ہاتی اور دوسری مکلنے جی سری مری ادارا بھیر کے را خدا ان کا بھی اور ان بھیری میں میں بھی بھی بھی ہو و خداب اور افور میں میں موروں بیری بھیر اٹھا ہے جاتے کہ سندر میں الدوس العربی واقع ہے کہ آنے ہی میں جہار ہے۔ میری مجارف کے انداز میں کے دوران کے دوران اوران کے افوائل کی میں میں۔

 سمیسن دفرای اسیانی سے جاسے میکن در داری دفران سائے در دادان مشکلات کے بعد اسے ایسا بعدت امید کو امین دوری میروا میروانی ایسانی میروانی ایسانی میروانی کا سائے ایسانی میروانی کا اساسی اسیانی اسی ایسانی داری اساسی میروانی کا در داری اساسی میروانی ایسانی میروانی ایسانی میروانی ایسانی ایسانی میروانی ایسانی و میروانی میروانی ایسانی اسیانی اسیانی اسیانی اسیانی میروانی ایسانی ایسانی میروانی ایسانی ایسانی میروانی ایسانی میروانی میروانی اساسی میروانی ایسانی اسیانی اسیانی میروانی ایسانی میروانی ایسانی میروانی ایسانی میروانی ایسانی

اگرچینفش کا عارضه رانانخه ایکن موت ۲۰ اکتوبر ۱۹ و کواچا نکت فشار وم سعی دنی ٔ -

ان کے اوام کا کورڈ نا تجوہ دیشا نے انٹری ہوا۔ کام میں کو ٹی فاص بات بیس جونے ان کی زندگی تجدیر دیث فیاس گذری ، خامی الور پرخانا کی سکون میست مدیم مفقور در با داس سے ان کے خوول میں بچا دگی او در تہزائی کا اصاب مزدرت ہے . ایک تھا ورمیز شوط اطلبے ہیں! - دکرهٔ معاصرین

۸9

مُرِعٌ أوارز اودَرَيُهُ عِينَ مِيرُونَ يَجْ جِينَا اللّٰ العَدْرُونِ جِينَ وَجُرُونَ ( يَجِينُ وَأَرْضِ درهُ اللّٰ المعدانِ ، يجمع الشاؤد شت انترارائية كم المدارية فقرت المروكِ الآج الأصحيد سواسا نادية كريانة للمجتبرة

ر اسخ ہوئی مسدے سوا تارا ہوں کا ہمیت وہا اس کو با بوا دل مجسب فوسش ش مرا کیدیک بیش اسٹ موج می تخریم میں سے اجازی دہیا

مرحی محاریم کے اماری دیا مجید کو جی زخمه مع در مجیع بی بور میرکلیم می میسٹ کس که آن به ندا تیراک آئے ترکز دو الم محسودان میں اور استخداد کا نہیا

خودا وه محاصم قاشیسرکا حاص اندان بایشدا؛ توکوکوکل کرنشدسین سبسی سبسی کیاؤسش آیندتران تحقیات این میشن ۴ کیوکه باشت بهکسیا؛ کیاؤسش آیندتران تحقیات به میشن ۴ کیوکه باشت بهکسیا؛ دکویجری تان برل انترزاصت باست مجوثیر هسرزلوا

ں ہروں؛ مسرر حدیث سبے شام سے تعرار فیتر تجوال کہشں دوا تھر سے تی جو نعتا 'آتے کا فواجین می ممت سے جب تیری مدلا سرکا منہوم ہوکیا

اسط کا فول بین شی ترست سیعیدیشی بیمان است کا منبوخ بیرکسیا واه لذّت شیم مشاوی سازی می مدود خافر معند سرا ماز بختی کے لیے وقف ہے، موکن امراسون اجریشے تیرکوٹ وا

بنفس برشق مي موتارياه اكساستمان

برقدم پرمنسنزل دار ورسسن آتی دی برجان حیں کی انت بھی ، اس کودی میں نے ادائے تی وفایس نہ کی کمی میں لے زالم كوكلم ، نه فوت كوكها فوتشي من في ویاجهان کواک دیسب زندگی میں نے نبعانے ، کیسے گزاری ہے زندگی ہی نے قراركيا، يجير دسياين موت يجى نه عى

شاوتح فداكرك بقعددل عطاكيك تغفى خستهمال كي توفيعوبات يوجولي تمت عما وی مجیمی محصواروی، سیردیات انتی محرمی الدّین ترمیره تین تین رگزیدهٔ طرفهٔ مارد رستانشین شده ماید. ماند ماندان دارس

ترخوم تحدثات برائر پر یا هم فوقل اور سندنیون مقد بدایت عاقوا دول که ایم برای نظر بخونکی نده بردی احدی ایر بیان می استان بین می استان بین می با بین می باشد بردی می استان بین می می استان بین بین می استان بین می استان بین می استان بین می ا

ترقنا کے دالدخا عذیرائی طریع شدیدا موجود ۱۹ ماد (۱۹۹۸) کو کابوان ماروی فرون کا برید بارای کابور این با تجامید سے تاریخ و الدی (۱۹۹۵) محالی بے پریم کو گروی موبود وی فروند بارای اس پاکسسیدسان کی کابور این کابور می سامان وی دی دور موبود این می موبود این می کابود این می افزار وی۔ این کابور می موبود این می موبود این می موبود این می موبود این می موبود در می موبود این می

تمتا سفرال ۱۳۰۵ و ۱۳۱ بون ۱۸۸۸) کوکهلواری مشرایف میں بردا بوت سخت فروز کوت سے تاریخ تلکتی ہے۔

والدین نے ادائا نام میانت التی کھائٹی انگرچہ وکھشپورلیٹ نامنیا ٹی نام محرفی الدین سے ہوئے ۔ انھول سے نووا ہے نام کا بھی مجھائٹیا جس جس بے دونوں نام محترفی سے سمیستلموجود چی:

9-

پرشراه ۱۹۹۰ باوترشیم بها مسکلترخاص (ودوست با داست بن کی میدامون دسان سب بهرگوست (برای می کردید که او دیکن) هماده و دیش هماده و دیش هماده و دیش هماده و دیش این این می متوجه کاستان به دیش اسان است آنها می سان که کاروریها به او دیش شده استان که حدالی به سان می سازد به استان می سازد به استان می سازد به بیشاری به به بیشاری به به بیشاری بیشاری به بیشاری به بیشاری به بیشاری بیشاری به بیشاری بیشاری

ر بین به بان این کست بخزار در میگرداشده بین پیچنگان بین بازد. این این میکان برداشد. این این بین کست بازد در میگرداشد به میکان بین کست برد این کست بین میکان بین کست بین میکان بین کست بین میکان بین کست بین ک

ایمویرگریگز کام او دیستانی نمان برهی و بیش نمین سه ۱۹۰۰ مدکر در طاح معلی کیلیسر خارد این کار بروانی مطالع این او بیرو در دعویست بیرای کار در بود. مهمانی با این کورید بیرای کار بروانی و مطالع و مطالع می این میروان این مند در این میرواند کی این می این می این می این می از درسوعه ۱۹۱۵ میرواند کار استان می این میرواند ای

دوراشانا بر بوان ارائد خطیجای که مانانا شایط کالی کامه ایزواری ویزدانداند. کے ساتھ بواران کالجن سے ایک بیٹرا اعزاضام الاین اور ویٹیا ان بوائی ۔ مجموع رسیسر مود دیا ۔ عواد نسام الرین جا نگام بین انتیم رحے دیکی مناطق بین که مائی بین آن کا طاورت سے شعفی عوارضیعے واری کرنے ہے گارای بین کمائی بین آن

غیرمولی اور جیر نناک تنی۔

دودکام پرههارالصرشعشا دکتونی (شدعه ۴۹۱) سے اصلاح لی : فارس اور بی پرس مولئا مشبق نعانی (ف نوبرم ۴۹۱) سے شورہ کیاشیلی کے کمیزگا تصدیروا پیشب مولا نامستیز مختیج میکودار دی بهت و کچسب سے ۔

خوبھو ہوا دوی ہیں۔ ویسب ہے ۔ تمنا کے والدفاری کے فاضل اورشاع کئے -اس سے امغیر بھی فاری ہیں شعر کھنے کا ٹوق پر پدواجوا - بہت محدنت سے کھیڑائیں گئیں اورادسلاح کے بیے شبل کی فورت

دراد کین شیش ند اس خد کسران کمیش و ایس کرویا . مین والای تاریخ کیلی در دو اکار کی بی بد به کمیران و به به کمیران میکن بین مین طوایع ند سازه می کاری بین کمیران بر ایس میران میران میران میران میران میران میران میران میران میرا میران میران میران کمیران میران م

نی کلود در گیر -روفط به این در دیگ بیشن پخواسدنوی بوش ادرنارسی کرمداندی بعد کے اکاری کاری کشون کاست میشن با این به استواد بداری اور تشکیل درفتی نشان این این سرور این به داد بدر بوزاری بی داد بدر بوزاری بی دادرندی کرم را معاون نمی نشون مدور بداری اور پیمان کاری کاری بیمان بیدا نیس کرما بواب

مزین کے کلام کی طرف طبیعت کا را وب زہونا ، اس بات کی ولیل ہے کہ ایسی آ پ کوفارسی بنیں آئی۔

یمی دُسن کے پنتے تھے ؛ نیزی کوچوڑ کرھڑیں کے بلے وقف ہو گئے۔ مبتدرہ بج وہ اسے بچھے اوراس سے مطعت انہ وز ہونے نگے مزیر یکردوزار مختلف طرحون مِن کچوشعو یجنیت بخودی اس برخود کرتے اورصٰیا کئے کر وسیعتے بسال مجراب محرفزل شبلى ك خدمت يس ميسى جواب آياه

آب کی ترتی کو دی کر دشک اکتاب برسوں کا ریامن اب فیمینوں يس كياب بخنصريه كم المس وقت أب كى غزل كابل توجه زيمتى اوراب

محتاج اصلاح نبين -

نوض پیسلسله دوبرسس نکسجاری را - انتیس خوداعترا ف تفاکه میری و بی اورفاری ک نظم ونشر جو کچریمی ہے ، برتمام و کمال مولانات بلی کی م جون منت سے۔ ان کی تصانیف کی فہرست الویل سے ! ان میں زیا وہ تعداد ندیبی موضوعات ک سے عبنا ان کی زند گی میں جیب سکا، کم از کم اس کے برارمسووات کشکل يس فيرمطبوعد يراب -ان كابيشتر صدولاناسسيد مح معفر ميلواروي (العبور)كي

تحول میں ہے۔ اردوعلم وادب کے شا نفین کی ولیسی کی کتا بول میں سے چند کے نام بری باتنوی خربب وعقل ، شخوى معاش ومعاد، ايعناج سخن وطوق مستدليوى كاكت ب

اصلاح محن ك وس شوكي ين فزل براسانده وقت كي اصلاحول كاجائزه) . رسالة تذكيروتا فيث، افعال مركب، والكانام يك اوسلسانس يعيى يا وكاررم كا -١٩٣٥ ء كى بات بيع كر الخول في خا نقا وعما ويدم بيكل تالاب، يشر يح كما بخاف كريرا في سود التابي سندوين موضوع برايك منتصررب الدوهوند كالا جوادد و نزیں بے بمنا کا دعوی تھاکہ برحزت عاوالدین ماندر سلواردی کی تصنیف سے۔ اس كا نام"مسيدها رسته" (مراطستقيم ) تفا اوراس برتاريخ وروتا لاول ١٠٠١ ك تبت معى - اكريه واوى درست تسليم كرياجا ع ، تود مرف اس سعيراني كوني نثري تحريراب تك بهاري دستيا ب نبيس جويع ، بلكرير يوريدشا ل بهند كىسب سىرانى نرب ،كرن كمقا سىمى قدير ،جى كى يىلى روايت دىم اام ين مكل او ق منى يكن اجعل ملقول كى طرف سنداس كي محدث يرمطبهد وار وكي

01

مك كر مختلف عمول بين ال كدشا كردون كى كافى تعداد سيد يرفير مخارالدين احد (صدر شعبه و بي علي گرييسلم يونيوس شي) . نيكسي زانديس شايوي كي بيد ؛ و ه ارزدخلص كرته يخ . أمنول في يمني تمثّا سداصلاح لى سبع -انسوس ، كمان كمدارد ويا فارسى كلام كاكو في مجرعات لمع نهين موا ، حال أك كشف

الميات كرابر دخيره بوكا جندوزين مري كل عدرستياب بوس كانتخاب دريج ذيل بد. زبان يرقدرت امحا ورساور روز مرتب استا واند نگا ہ ، اوض کی ابرانہ وا تفیت ایک ایک اسرے سے عیال ہے:

تم تمت سے کیوں بنیں سے ایمومی ہے بڑی م و ست کا مرتدین تمت کی اسبی آتشگی ب كلفن إلى وباء يا نو اصبا إيح ك نكلنا نهوه عشرتول کے دل این نهروه اینول کی مآهر بوگيا شباب أنوي انوكيس وه ساري بآيس يرى بولى بهالى مورت بيرى بيني ينتي ياتين تيين بملادون يكن كمي بحول عني بي ده مزعمزے کی جلس ده مزعمزے کی باش كوني تورْف في بيد بشب ول كالمتور زگسی کا بھی مروسا قدا برگ بال سے اب کلشن میں آج کون سے ایا تین کیا رخ وزلف وابرووشيم ولب .. كبوكس ككس كى سيركو في يل اوعرتور شين جال سجى ، اگرايك بو ، تو كيركو فا وه في كسى كويمي أح تك كه ليستيك جضرت ول الحمدين تقطا کردوی میں دات ول جو رسیسے کوئی ، توریے کوئی مى مرگزشت بي گفتنى، مراباب ما بي شنيدنى نين سنة وه ، توكبول ش كيا ، بوسن كوفي ، توكي كو الى یہ بزارطرح کی گانسیاں، وہ میں کشمنوں کی زبان سے

کے توبھی جا ہے ، بڑا تھا، محرائے منہ سے کیے کو ٹی

مذكرة معامرين

داتش جسری دفا پر بد ، دبی جول یا نیز جرم کا مستوف چیز اجود میری بی جوسنوان محلالی کوفید ند کید کو گل چیز تیم دولوش به یک کے درجاتش ویوش قرف کرتا چربی معصدیت زندگی قواب اس قدر ند شبید کو گل نظ کیدا کا به دیگه کوکرندشت ان کی گسمیس بسب

يه زرال ندينين محف که مری گلی سيس ر سيد کو تی دنیا اگرادمری اُدحرمو، جواکرے رەنتىن جُونقاب تورخ سے جداكىيے یہ بزم فیرسبی اک زرانظر تو لے كأنتحولأ نتفون يتقورى يحقلو وطية ندانرده بمین فستم مبتو موجا <u>ست</u> لين لين زملين بديبان الأش كي وس اب كارفيرين تحفي كيا انتشاري ساقی انگسٹا ہے ہمنے میں ہے بہارہے نكين س ف التري كعول ده فوارب خود فری جو خاک میں آئی، غبا رہے منگام زیراب ہے سخنیائے راز کا اب بنداوروقت برعن نساز کا بريروه ايئ آنكوكا يروه ب ساركا نغول مضوي ديدكة بارنفريين مست توابيم ديما يك روزاك جهال بنتاكيا أكيين بالاخراب الركمان بنتأكيا يرحجه كوياتها داأستال بنتأكيا م كري كتى عبدرا وطلب يس سرك بل ىپەلگى<sup>،</sup> تولاكەمنوان بىيال بنىتاگىيا رنگ ازاد آنگھیں ترمیس لیکیں گرس بھی ندی

> میرکوتنا؛ یا د سر بحدہ پہنجدہ نیے بدید اے تم اور شغل سے اکوئی سے توکیا سکے ؟

گرد رهاراتی گئی، ورکار دال بیت اگیا

راهآزادی توخود ایوتی ہے رہروآفریں

سسيّداحتشام حسين رضوى ، پرونيسر

چهدود فیمنرای در گدومیان واهم گزوهای کنتریب ایک مقوصیتان از شدایل. نای چه بینال ساخت و شرکت که کل بسیدیان چهد خیری مایک مساوسیت به میرخ فرخ مای برخد بی مدیر بسیدیات از وقای نخس نظر ، اگرچه کری که و در در بدی از میرمنداری می میکن ایس سده مدن آن فایش مایک کرگری از بسید فرمایا ادر واقع نخستین این کار دارش می شاخت می بدا جوری ۱۹۳۱ و ایک مایک او ایک ایک ایک میکند. ترکیا با در واقع نخستین این کار دارش ساختی تا وجب اجوری ۱۹۳۱ و کوان کا ساخت بهت انتقال جواجه و کرد می ۱۹۳۱ و کوان کا

ر مهره ۱۱ بین مریندانین مرکسی کام سنگ نگ نگ آویراز نیس بد ید این نزید پیدا استنام جس کامی ما اند ید نظر شدید این میرین آن تیم نظر کسید به این بودند ادر سا ادارای استونی ۱۰ برای ما است بد قرار با کی، اس پیرین کا با دوره کا با دوره میرین موجهای است در دوده تواند نیس میرین میرین از این میرین کا داداد داده این بیاس سمت پید دیگی این دوره میرین کام مورد شخصی با بین میرین بود این میرین بودا به برای کام دادند بیرین هم ریشین می دوداد که بیاب چید میکهای کام مورد شخصی برای میرین با برای میرین با در این میرین میرین با بدار میری میرین که دادید برای میرین میرین بیام میرین برای میرین با میرین میرین با میرین دیکھا ہے، انفین معلوم ہوگا کہ ان کامیز چیک کے دافوں سے بعرابوراسما ؛ یہ اسسی مار کے کی یادگار ستے ۔ مار نے کی یادگار ستے ۔

ا پرجغر نے ایستان بچھے اولاد میں بھار پیٹیٹر (احتشام سیس ، وہامیت جیس ، العمارتین ) انڈرشیس اور ایرکیسیٹی کھیڑی ، ان بھر سیٹیرا مششام شہیس صیب سے بڑے سنتے ان اول کا اول کا نام از اجالسا ، بیٹر متھا ؛ بیٹھند تھائی پر آج مجھی بھارے دویال

اگرچىر كارى كاغذات بين سينداه تشام حميين كى تاريخ ولادت ١١٩١٢ لاقى ٢١٩١٢ ورج ہے بیکن وہ درمقیقت ۲۱ ایرول ۱۹۱۲ واد و مال سے آ کے میل دورائر ڈیب گاؤل میں بیدا ہوئے جیسا کر ایمنوں نے ایک مرتب میرے دریا فت کر الدیتایا تها-چونی اس زما فریس با بل بین بلیگ کا دور در در اس ایس اید نا زران کا ان ك يجويها سيد ورقائم حين ك وبالر قيام عدا - ابتران تنبر ، بل ك مل اسكول یں یا ال ۔ اس کے بعد العظم مور سر منتج اور بہال کی قدیم آ سر ملیا ال مشمری ورسگاہ دیزنی با فی اسکول سے ۱۹۰۰ ویں وروس درجے کی سندورج اوّل میں اس انتیاز سے حاصل کی کدان کا نام بسکول کی احسنرازی فہرست کے تختے پر یکھاگیا۔ یہ نام آج مجنى وال دجما جاسك سيد -اى دوران بين والدكا انتقال موديكا تقااد ركفرك حالات اب مزیرتعلیم جاری رکھنے کے لیےسازگار نہیں رہے تھے جیاحیم سید ابومحد عيش في لبساط كجرمددكي النكن وه بجي يورا باراسما في سيم من وريق : بعلا مزم کلم اورلقین کال کے رسے میں کوئی نے کھی حائل ہو کی ہے! اگرچ یہ زیا نہ مسلسل فمشكش أورجة وجهدكا مخنا بيكن نوجوان احتشام حسين برّست نيس بالص خوش قسمتى سے ان كى يوسىاستىدى دائام صين ئىبلسلة طازمت الداكرادي مقيم محة؛ وه كوتوال شهر كريت كارسة - المنول في است باس بلاليا اورمقاى كويت أشركا لح مين داخل كراديا - ١٩ ١٩ مين ان كاتب وله بابر موكيا ، توامتشام صاصب سيدلونت جسنين (والمرمعطفي زيري) كممكان براعمد تحرم وسال مجران ك تذكرة معامرين

سائفة قيام را ١٩٣٠ ١٩ من أشرك ليدني اسيري واطلاليا كتاككسس طرح و ألكرسير عِل شِين عديشَ شادروالدُهُ بَا ويونيوسنَّى (ف فرورى ٥ > ١١٥) تكسال كُوثِرَيْنِي -ايخول خُداد ك ربية كوا ين مكان بين ايك كرد و ي ويا-١٩ ٢١٩ يس بي اس كا استحان درج اول میں ابتیا زسے پاس کرنے ہوائم اسے میں تمغا اور وظیفہ لا بجروہ ١٩ سیر یس سے ایم اے: ارود) کا استحال اس اخیازسے پاس کی کرپوری یوٹورسٹی میں ا وَّلَ آمْ يَدُ ؟ وره اوَّل عاصل كيا اور آرث في كلي كربېترين طالبعلم قراريان

يرسوني كاتمانا لا -اس مے بعد ٨١٠ ١٩ مين نكسنٹو كے شعب ارويس مرس (ميكور) مقرب كيا -د ۱۱ و پیدا بره بلند لگار اور بارے اقدرے ما فید کی سائس لیب انصیب -32 تكعنوسه يهيل ووزگرام نام كايك، الجامطه ورتصيدست ريهال ايد. وليل بيرندليل

موع بي - وه ايع يعضين بت كامياب معادراكفول فيفي ما دادبيداكي عنى جي كدودسار سے جد برارسالان ك مانگرارين كي الان يَرَين اولادي تيس ان میں منعطے بیٹے کا نام مجرس باسکری تھا،جن کے دوبیٹیا ن ہوئیں،بڑی کا ام كاهمي بافواتها اورهيوني كا باشمي باثوران وونول كي ايكب مي وال ساجؤري ١٩٨٠ و كوف وى بولى ؛ برك شسيم كر إنى (ف ماريح ٥-١٥١) ك عقد شاح ين أليس، اور جمون سيدا عنشام حسين كي-و١٩١٧ وين ترقي ب در عدفي ن كرالي كاففرنس فشي يريم بينداد ، اكتوبره ٣١ واوا ك زروسدار و الكمانوس بوالى يستدا مشام صين اس تخريك كا أناد اى یں اس سے والب مدمو محمد سق و منسور کے تیام کے زمانے یاں ان کامکا ان

امحلها روونانه، گوار تخنع ) ترتی بسندول کامرگرمیول کا فشوشا، اور دوسرے اوربول كاعمو تا مركز بنا ربا- يهال براتوارك شام إنجن ترتى بسندمعهنفين كاجلسه موتا الفلم ونر كم خليقات بيش بويس اوراان يربحث وميص بوتى . يه جليه

نقيم لمكسة كمدجارى رسبع -ان سيرجهال رفعة دفية نوجوان لتجعيز وابول كاستودگروه تيار بوگيا، دبين خودستيدا حتشام حسين كويميي اس ستدببت فائره حاصل بوا - ان كا دَا في مطالعه بهت كو نا كول مقا- وه بهت تيزير سن وال سخة بمنيم مص خیم کتاب دوجارون میں دیکہ جا تے۔ حافظ بہت اعجایا یا تھا ہو بڑھتے، اس كالبشترصه د ما رئايس محفوظ ره جاتا- المفين اردوانگريزي محصلاوه ہندی میں بھی پوری مہارت حاصل تھی ۔ تاریخ اورفلسفہ اورا وس ان کے خاص موضوع سئے - اردوکا بورا مرابہ تواہنیں دیکھنا ہی سفاکہ اس کا بڑھا نا الن کے فرص مقبی میں وافل کھا۔اس کے علاوہ انتحول لے انگر بڑی کے واسطے سے عالمی اوب کا بھی گہرامطالعہ کیا تھا ،اور و مغسسرنی اوب کی تحریکوں سے بهیشه اخبرر سے تقے ان مغت واری ادبی ملبوں میں ان کی تنقید کی صلاحیتیں بيدار جوس ، النيس مختلف موضوعات يرنى البديب لقريركم في اوركيث مباحث مين عصر لين كاشق بوري اوريون أمنين است مطايع كونتا مع كونقايات اوراهولول میں ڈھا لیے کا مو تع مجبی طا - بت دریج وہ ہاری زبان کے مربرآوردہ نقادا درادیبنسلیم کرید گئے یؤمن ان کا پیکھنٹو کا تیام ان کی شخصیت اور كردار كانفكيل اورار تقاءك لحاظ سے بحد الم زمانہ يا-

ادب اردو مح میدان میں ان کی حیثیت مستمریقی مسب ملقول میں ان کی دائے

وقعت کی نظر سے میجی جاتی تھی ، فروری ۵ و ۱۹ میں امریکا کے شہو را دارے راک نیلزفا ڈیڈلیشن نے اسفیں پیٹیکش کی کدوہ اس کے خرج پر امریکا ادر انتکاستا ان ہو آئیں۔بغا ہرکوئی خاص منصوبہ متر نظرنہیں تھا ایس جائیں اوران ملکول کے مصنفول ، پر وفیسرول ، وانشور دل، تا شرول ، مربراک درده اوگول سے ملیں ؛ ان سے گفتگو کے نے بعد دیجیس اورشورہ دیں کہ مبدرستان کی اوبی زندگی کی تنظيم اوربهال مح اويول كى وسلدا فزائى كرف اوران كى تصنيفات كى اشاعت ك في كيا كيدكياجاكم يد واحتشام حين كي أرا اورمبلانات كسى سع مفنى نیں کتے۔اس میے وہ تعجب محے کدام یکاسے یہ دوس آ نے کی لم کیا ہے؟ اس یے وہ اسے تبول کر لے برآ مارہ نہیں ستھے ۔ نیکن سب اعزی واحیا ب نے احرار كياكدا يسيموقع روز روزنهي المق والوست تبول كرلو - بالأخر بهت حيل بيص ك بعد المعدل في يناتكش منظور كرلى - وكتمبر ٢٥٥ و ١٩ ين يبال سع روا نه بوس عقد - امريكاك مختلف يونور يلول يس بعرب ، پروفليسرول سے لے بط، ان كے علاوہ زند كى كے مختلف عبول يس مربرا وروہ لوگوں سے مجى لاقائيں رئیں ۔ ماری ۱۹۵۳ یں وہ امریکا سے انگلستان چلے آئے۔ وہی بر دگرام یمال لمندن آ محسفرڈ کیمیری میں میں رہا ۔اسی دوران میں چندون کے فیے پیرس کا ایک چی میں کا ٹ آ تے۔ بالا تو نووس میسے کی فیرحا حری کے بعد

ک ڈاٹری ہے۔ معلوم نهیں، راک فیلر فا ڈنڈلیشن فرص تعمد سرامیس امریکا جانے کی دیوت وی عقى، وو إدا إوا يانبس بكن اس مفر عروفيسرا عشام مين كويقينًا بهت فالدورسيا-سیاحت اور مختلف ملکوا کا سفر برحال می تعلیم کا بعث برا و رابیدے -اس لیے سریارہ اُ فی ال وش کارٹ وخداوندی ہے ، امریکا اورانگلستان میں انھیں وہاں کے اساتذه ادب اوراساطين فكرو أغري يداوران سه تباولة خيالات كرف كا

جولان عمره ١١٩ يس والبس وطن مينيد -ان كى ممتاب" ساحل ادر مندر" أي مغر

ہائے ، پرآج بیک شاطع ہوں ہیں ہوا! انحول نے ۱۹۵۲ میں ۔ ہ برسس ہورے کریے تھے اور قاعدے کے مطسا ہی طنق برس الاصت سے سبکدوش ہونے والے تھے ۔انھوں نے بیکے کا تھا کہا تھا کہا کھا

بعد تخفیق میک مقال سکونت افتیا رکزینگ بینا نخره بال پینه برانے سکن یا رودفانه که نوامی اماط ممتاز حسین بیس یک سکال بهی فرید لیاستا یکین تدیر کرند بنده و تقایر کمندهٔ در ان گامت با تحویه سه آگاری کا دارند سکانگیای نخیج این در در کاشید سرخهای پیشر کارس میده این ساز به می این با در به کشور شده کشده این این می این می این می این می این می این می ای سیم به از گرفت استفاده با می این این می می این این این این این این می این این می می این می ای

حدود اصحاب نے تاریخ و فات کی۔ ڈاکسٹ بٹیجا ویت کی سندیوی (کھٹو) نے مال کے مرقبہ فامب کے ایک معرب ہ رصلت نو روزگاریے، آج سے تاریخ فائ اس سے ۱۹۵۲ ہو کہ بھی بروئیسرسیوس سرتو (حقیق عاسی پیشسنہ پرٹیورٹی) نے بچری میں فقد کہا اس کی آنجری پرستیا رمنے ہے :

یہ ان کی موت کی سرعہ نے ہے تھی تاریخ جہاں کا فاجعہ ہے مرگب استشام حسین "

(\*\*\*T4T

جسانی یا دگارین تیوینچیز چیوش ، جهار پیشهٔ جیغفرمیاس دهمدمیان بازهفرسکری دهن مهان با درخد چیسنن (درخدرمیان) به جعفر قبال (اتبال میان) در دوییلیان رمعیسده اور فرزا) -

ر میشیده او هرین از کام به اما نوان کا گورد به چرد برا له شد که نام سه شاخ چروان (زار) و دسم ۱۹۱۹) به ده مرکز رتبه ما ۱۹ در می نام در حد شاخ جرا تشکیری مانزند و جرد که در میزه (دار) به در سه ۲۰ واژی او در میشندیده ۱۹ دامون ادر اس که در میگری و در این اداری و در زاری از مع ۱۹ داد خود (۱۹ در استان مازی کام به ۱۹ در این تشکید از کام تشکید از کام در از این از در این از در در این از در قدری از میشود رکتشون و ۱۹ در این از میشود و در این از میشود میشود از در این از در این از در این از در این از فرطبره دکستا بول پش فجوسش اوداس کافی اوشغرنامهٔ دوسترنامهٔ دوسترنامهٔ زندگی کداخری اینام چش وه تا ریخ اصبرا دود مرتب کررسید نئے ۔ افسیس مکر احتیال دکرسی بهرحال چشاصدی تحالیا استعماد کارزیاجا ہے ۔ احتیال دکرسی استعماد کار

روم خومی کینته تقد ادر کیمی کیمی اجباب کے امرار پرمشا موسیق می خرکید. چوج استے تھے در آف کی چورک کو کی مجھولے بھائی گئیں چوا تھا ، وفات کے بعد یہ مختر میسرمایی کاروشن کے درجے میں محقوقات مصبیح باز کاروس کا باز کاروس کا استفاد کر واج مثال اور ان انتقاد کر واج مثال در

ہیں۔ ابنونے کے چند شعر دیکھے:

مصبحداً مود م ساحل ميس،اع منشين إ المينشين إ

بستیان بین آئیں پریاد، ویرانے بڑھے مہرینی شنرل بمنزل جانبہ مسرا شخط اکسا دھورانواب ہن کررہ تھی ہے ڈنرگی اسٹولی دوست بالباقی سے مسمئی مجھورانگٹ امریشوں بی رہا آئیک سسساس طرف نے اور

ا سے قبال دوست: اِس تجھ سے کی کم تھوائے گئے توکوفا موشس ہی رہا ہمیکن سن لیا خوق نے جو اب ترا گرچہ آغاز مجتب نے دیے ہیں دھوک ہے جہ الی ہے کہیں کا دش انجام ہے کھولیسی میکٹرزی ہے کرفرن ہوگئے دل ہی

چھرایسی ہی گذشاں ہے کوٹوں ہوگئیسا ول بھی ہی میچول کو اہر رونے کا ارمان تو تہیں ہے روشن شہی میچ وٹن اسے دل پڑھو تی بیررنتی مشناع مزیب اس تو تہیں ہے بیررنتی مشناع مزیب اس تو تہیں ہے

کیا دلپذرمیسبیج تمی دکیا و افزارت ام از بیاتے ہی ان کے دوئی شام دیوگری محال درمیت با دانوانسفات کی درمین داکتر آنا کا کامکر اور مدیکا ہے درمیت بینے کیا ، دورات بینا کیا درمین داکتر آنا کا کامکر اور مدیکا ہے درمیت امام پر تجمیلات برخا

ری ونادتنان کا بادگیا وصویح سری منطبط مدوری انتفات کی کمی کمی تو تری یا دیش الما وصیحول کردر و چربه کم احتب ارکرد سست چیستاییس به دولت کوشین مسل کمی کیسیانسیس و دود که بدا احتب ارب

اکسائر فران والم به و توان ان دلگ ایسائی و قریب نیا به آن سرارید مادت ی بودگی بد، دارگرفتر اقسال ۱۳۰۰ تا انقبا بیطه ، واب انشها رسید به بیران کابوران فران باید اقراب ۱۳۰۰ می توان اور بید تا برد کرمایی ایسائی و اقسال داشته بی اس کرد بیده می اور بید تا برد کرمایی ایسائی در نشان بیده بیران می تا می تا می می تا می

ان دان ہے ہی ان میں میں ہے۔ اول قیات کی الم میون کے توریش انگی میں مسیدی کا این بھال سے گزیے ہی یش کاسندلپای فارک پینجنیش بزاد کشوری و گال سه گزرے پی نرم اپر چهر شرور کارک و باده کال بین نام کال می از در پی که دوست پیکسری کیسی جوانجل سه مساقتهای زیروس یا و آسگت یک دیست کرک فرن پیکنی بین فرنگریشتر با دار کششته

بجا کے سب کا نظر جس سے دیکھتے ہو باتھ ہزارطرح کی لذشت اس اکے نگا ہ یس ہے

ہ شندگی بڑھ اور پڑھ امیس اے دیاہا ہوسار آرات دادیشگی مٹرکس کا بات کاش اور من العدت ہی کام آتی ہے کوئل کا کار بہتر کا بہاریٹ جس کل کا ویٹل آتی ہے شوق کا جہادہ جوالہ پڑھ جرام بطع جس ناموس وناکا پاسسیان ہے ہاکہ کار کا باسسیان

توم پی هم توردی چه سیسی که این اور در در داده این به بیران این به تاریخ این این به تاریخ این این به تاریخ این این در آن که ملیسته آپ میده بیران بیران میده این بیران بود، این تبت میران این این این این این این این این این همه به بید ند در این کارگزار آن همه که میران در کاری این بیران آنی

نجي مريخوق نے در پر ده کہا ہو جے ان کارترا ہے ترک یا دک واقعال خوال ان اور الدین کا فی برہذ یا ہو جے پول گذرتا ہے ترک یا دک واقعال خوال ان الدین کا فی برہذ یا ہو جے یقین شدیت فروائین افراکی سی تهمیں

یعین صریب و داهین، نوجه چی جسین نفرس مین کاجسوان نیس، نوجه چی نبسین در د وزلیت، «حسن نفو» ز د وق جا ل جون کے میں نرجوئے کچہ ، فروے بیگائے

کرسنگ وفونت سے ڈکٹر نیس پر دیا ہے جب ترانسس می ساتھ چھوٹی کے ججہ کھڑی بی ڈٹری ڈٹری کئی ول تری یا دئی ہرکو ترکیتا تی کیش کے بندہ چاہے کرشان برگوارا مجی آئیس

منذكرة معامرين 1-9 الم تنهائي كد زندال إلى ين نها مجى نهيس ده نبس یاس، تواحساس رفاقبت بی سوا كرتوليس ترك تمنآ كا اراده ،سيكن تهريب الفسوع سم آرا بھي نہيں کیسی بیسار ، اگ. نگا دوبهاری جبتم بین توزیران دنسیا کی لڈنس ترى نگاه كاپيسرايهٔ بيال شاملا بزار رنگ می نزلیس کمیس ، گراے دوست بجول برروز توكيلته بس كلستانون ي منشين إحبت بربادكاماتم كباتك چېن بېدىنداسىسىسال جىسے نشاط الغمس يمي كيول بن لكي فغال ميس باب دل من كوفي محشر نهال بيس خال بنة بي مفة بي المراكبرة بي سفیندرنگ کے دریامیں موروال مے ده تیرا پیرین مشرخ ، وه فرام جوال المستحيل الودحويات الديمتني ورحلًا موٹے تھے ٹیوا سایٹہ دیوار دیکھ کر فريستوق مي استك گذرى ب بهار رزرم دوست، محن في اردي نگار افق سے رنگ کئی بھوٹ کرزس پرگرے أبجى ازايخا مرتضيم آرزوست طبار

كاجن كفتش تدم سيربس راست بزار

الخيس كودةت فيسوني بيدأت والبري

حفيظ ہوٹ پارپوری، پٹنے عبدا کحفیظ ہم

سٹین نفراہی قان سکتیں پیٹے تھے، میدالرضید ، میدائھیڈی پاکیپہ ، پارائیڈ ری ہی جو دنیا ہے دا دسیش والی موضیار کیوں کہ کام جیشیر وسٹے۔ امراز کی فوجی من مل موردیاں کی مارسے سکر تھی۔ اس کا اروز وائس کی گھیا۔ مقول کی فیٹے بچرونی کی اور اس میشی مد چند تامائش خام میسکشارات (11

شخص نقع بسنا بین که ون دات گھر کے ایک گمرے میں گورش نیشین رہے ، ۱ و ر بست کم با ہر سکلتے تھے ۔ وان ہیں ایک وقت کھا ناکھا تے اور توشخص کھانا لآنا، اسی کے استدرتع بھیج کرانس ہے کج بجے سنے کا حزورت جوتی ، تو کارمراً ری کر لیے۔ الرجمي كمرے سے تكلنامنغور بوتا ، تور تور بھيج دينے كريس فلال دن ، اتنے وقت کے بلے، برا کد بونگا اورفلال فلال شخص سے لونگا ، اور اس کی سختی سے بابذی كرت سب سيرجو في عبد الجيد كي تعليم بي معمولي عنى ادراس كى زند في بي بهت

فیر ظرمتی گھر کے نوگ بیشہ اس کے اطوار سے بہت بالاں را یکے ۔ عبدالحفيظى وسوين وربيع مكرى عليم اسلاميه إلى مسكول الموشياريوري الوالى- اس ك بعد وين كور منت انشركا في سعدايف اسكا استفان پاس كيا - مال آ ب كمالى حالات اطلقعلم كابار برواث مرف كالرابنين تقراس كيا وجود الخول فرتبة كر الا تعلم مرور مكل كرونكا جنا في لا بور يط عراور كور مند كا لح كربى - ا\_ کے ورسے میں دا فلدے ایا - لا بورس سب مصلی محل محل کا تقا- براس الرح حل بوگیا کھمونی غلام مصطفے بیستم نے ایخیں ایسے بال رہنے کی احب زے دے

دی۔ مفيظ كه ايك امول شيخ وين محد يق . ان كا جوش يار يور بي مي كيري كا كار و بار تحااوروہ خامے متول آ ومی تھے۔ وہ بی تھیں گھرسلوک کر ویستے بھے دلین اس کے باوجود مقيقت يه بعدكدلا بورس حفيظ كاتعلى زمانهست تسرت يس اوتز كارشى ے بسر ہوا۔ بسرا و قات کے لیے وہ خالی او قات بی خی طور برطالبعلوں کو رابعات اور معن رسائل وجرائد میں مجی اجرت پر کام کرتے ۔ اسی زبانے میں ان کافمس العلام سيد ممتازهلي (ف جون ه ٣٥ ١٥) كه اواري دارالاشاعت ادران كريري كيول سے تعلق سے اجوا- بالا تو انفول نے ۳ سا ۱۹ میں بی اے اور ۲ سا ۱۹ وسیس یم اے (فلسفر) کی اسٹاولیں -

٣٧ ١١٩ بي مي ميال بشيراحمد (ف ارج ١٥١١) ايريم يمايول في أنجن ارو و

پُچاپ کاپنیا درگئی تحد حذیظ لیلم سے توفارخ ہوم پیکے گئے، دس اکنین کے نائب مستخد خواج ملک عدیمی زائد خدیمی او فرنیا » اور چراغ حسن : مسرست کے نگلوائ کے ادارہ تحرج کردیے میں شسکا ہے رہے

سے جو رسید سے میں میں ایک میں اور فراب ہوجا تی گئی۔ ایک فیل عالم الدین ہو ایک ایک ایک ایک ایک ایک ایک الدین کا در الدین ایک بھر الدین ایک ہوئے۔ ہوا اگر والیس آئے میکن در در اراد ا جا ما امریکا ل ارادی ایک میں در در اراد ا جا ما امریکا ل ایک جا ہے وہی بر دھک دوں اجوزی سے 1913 کی گھرات ان بھر تھر اور کا کہ اس کے اساس کا کھر تھرات ان میں اس کا کھر کھر تھرات ان میں میں میں کھر کھر تھرات ان میں کھر ک

کمع اصحاب نے "اربیخ وفات کہی ۔ ان میں سے پیشتر کو "ا وحیفظ فوش بیال' ۱۹۹۳) میں توارد بوار بین کچریج محدثین دارشنی افرنسسری کا تعلق "اربیخ" ہے : 111

ورفت بست زمیجان بجانب جنال حفیظ فم فواق ترکد دا دبهبرددستا ن صفیظ برائے سال رطلتش بخفیضکر با ز دم

برائے سال ملکش پیچونسٹریا زوم خاقف آ ماین زاکہ "ایٹوش سیال تفیظ" صلات الدین گوموتری کا قطعہ ہے:

كره الأوار المائة الموارد المنيظ المبكول حداثيث الأزبال الكالم شام فريس فوا درجاوب جالبغزل ميمان الدريال المرجيع سوح عدم سن بالي بليل باغ بنال سعدالي ول الدرك وحد شاول جوالبغيظ الدر إدم

سن دیان پلیل باغ جنال سے الم گول اور کہ دعث شاوی حداث غذا در ازم م ۲ معنطی کلید عدث شروع ہے مسئل پرسند تکمی - اس کا لازی تیزیم کار در پھڑ کا کہ اور کہ طوف ماگا رہ جائے راز لا امنوں نے کہمی است نا تا شیخ علام تنا سے استفادہ

حیق الکیسید شود را حکسس برست که به را کالان نامج تا از در اسرای نیم تشار در ار از در اسرای نیم تشار در اسرای می کی جدیده به بی این این تشاری این این بیز بیش برا بید برا اسرای کی برا بید برا اسرای کی برا بید برا اسرای کی بر روی بید بی با در این بید بیش از این این می میشود از بید بید و زاری که این می ادارای می که می میشود بیش برا این برا می این برا می

رور می سے مون کے علیہ اور توان کا ایک اور ان کے اور ان ان کیا ہے۔ ان ان ان ان کے ان ان کا ان کا ان کا ان کا ان انگر میز کی کلفین میں شام کی میں میں مقالم کر کے رہے ۔ بور کو معلوم نہیں کیوں اسے ترک ان کا ان کا میں کیوں اسے کر کا ان میں میں کا کا کہ کا ان کا ان کا کا ان کا میں کی کا ان کا کا ان کا میں کیوں کا کہ کا ان کا کہ کا کہ ک

کردیا ادر میندگخلص اختیار کرلیا - وہ نزل اور نظم دونوں کھنے تھے ۔ اوا کل پس انوں نے کچر گیست بھی تھے ، بلکسی زائے ہیں وہسیاسی نفیس مجی سکتے

مذكرة سعاعرين رب جریقے دہیں مہرا ورسالک مے روزان اخبار "انقلاب" (لاہور) می تونلیں "انقلاب ك ناس شاع ك قلم سي جيئ تين ان ك ينص والدحيدة ا و م احدنديم قاسمي سق ، دريم كوجا يي كدوه تعين كروس كدان بين سے كونسي تعليس حفیظ کی بیر) میکن ہے یہ ہے کہ ان کا اصلی بدال غزل مقا۔ ان کے کام میں کا اسلی رجا ڈے علا وہ نٹرکا پہلومیں ہرے نہا یا ل ہے۔ ان پرمیرکا اٹر عرود تھا ،جوزیان کی سادي، ليح مح وميمين اورتحت الطعور كي غناكي اورانسردي سعديا رست ہے اسکن اس کے با وجووان کی انفرادست نے ان کے کام میں ایک فاص قسم كى شديكى ، شاليت كى اورشيرى بداكروى بد - اس كے علاوہ النيس ايس براور بزرگ كاطرت تاريخ كويى بي بي خاص ملكر حاصل تما بيسكلف ، تعميد يا تخرجه کے بغیر اسحل تاریخ نکا لئے تھے ۔ وہ بچہ زُو دگوا ور برحبۃ گو تھے ،لیس پُرگُو نہیں ۔ فی البدیمیہ پیروڈی اور ہزل کہنے ہیں بھی ان کا بوا ب نہیں متعا۔ ا پہنے

تريى اوريم الدودستول كى محفل مي خوب چيكتے تقے - خالبًا بركلام محفوظ نہيں مجوعة كلام ان كى زندگى ميس شائع نهين بوسكا تقا - الحفول في است و دهلدول ين مرتب كرابيا بخفا ؛ برايك جلد من بيس بيس سال كا أتخاب مخفاه وركليات کانام ایخول نے زیرلب رکھا بھا، بہنام بعد کوایک اورصاحب نے اڑا دیا ادرایی بیوی محفطوط اس منوان سے شا تع کر دسیے ۔ اس برمعا لم يح محشا في یں بڑگیا ۔ برسال یر دونول عصے ان کی دفات کے بعد ایک جلد می مقام وال ك عزال عصف الله بوع . (كراجي ٢١ ١٩٥) من عرف فراديات كا انتخاب ب اناریول کا جُوعہ الگ شائع ہوگا - ایخوں نے کسی زیا نے میں مسندی اکاڈی ك فراليش بربيردا بفاك قصة برين سندوس تصنيف كرده جارفائ فمنوا ل بی رتب کی تیں ایک بی چیت کی ہے (کرافی ے و موالی)۔ اولا دِحبسها في مِن دو پيشے اور مِن بيٹيال اپن يا ديگا رجيوڙيں -بڑي بي (ميرونيغا

-ذکرہ سامری

110

شامریکا سے ڈاکٹریٹ کائٹی ؛ وہ کواجی یونیوسٹی کے شعبہ عمرانیات سے منسلک ہے۔ دوسری بیٹی (شہینہ مریز یو پاکستان میں طازم ہے تیمسری کانام عمرت - راکول کے نام میب اور عیریں -

حفیظ بنیا دی طور برفزل کے شاع بیں - اسمول نے محفظیس طرود محیس لیکن بعد مح يرميدان يحسر الرك كرديا يوكاكسيكي رجاد، وقاره ركه ركها والمفول في ايني غزل مين نايال كيا ، وه ال ك معامرين مي سديد كم ضعراك إل متاب - ال کی وضعہ داری اور کروار کی استواری کا یہ اعجاز ہے کہ نظم کے اس سیلاب بیں جوان کے چارول طرف روال ووال متنا ،اورسبس بیں ال کے تمام ووستوں كه يا نؤا وُتُحْكا كُنَّ ، ووشَّان كى طرح ابِّن جلَّه يرقائعٌ رست ينون كم يميند مشع و یکھے:

حسن اگر مدگال نهوجائے فامشى ہے زبان عشق چعنیظ ! اب کی کھی نیس ول ٹو بجز مہر وو ن یا و ويكيى يوس جفائين سيمي بهيت عشق بين اليكن پہلے سے پی آنے لگے وہ مجد کوسوا یا و پەترك ئۆت سەكرتجە پىرمحتىت. اکشکل متی بیجانی ہوئی ، نام نرتمایا د تى يىر مال محت، كويا

جب كعلى أنتكر في أل النكا إلكي التكونواب بڑی کل سے نسبردات ہوئی ہے تھے سے كالست لاؤن عمرجا ودانى ترابيما ل سبى پيما ن محکم كبال بين، اوركهال يه دوات غي محتت کووعائیں وسے را ہول کوئی دیکھے ہما ری ساوگی کو

برصات جارب يسربط بابم كبى تم يا وآتے مو يمبى دل يا دا تاب براك مجرا بوامرل برل اوآباب عشق اک کیف ہے جس میں ندمکال سے زوال كورة أغساد منيس مقا، كورة أخيب م مهيس

محبت كى حقيقت الصحفيظ! اس كرسواكياب برش شكل تفاجينا، إس كواكسال كرديا بول بي

پوچاکس نے مال تورک رک کے تیرانام سبیرمثال کوشش ناکام آگئیا ويكماجورليشال حال يحداس مان محبت فيركها بم في كيا بعض بطرايسا توميس را حال ديمت خب فرا*ق ج*ذمین درگیما، توکیا ہوگا <u> کرسی</u>ل نودمرے بام و درسے گز د ہے

النين مي آگياشا يريقين تركب مجتشد كا طبیعت ان سے ل کراب پر ایشاں کیوں نیں ہوتی!

میان مش وموں ہے مقام قلب ولفل بعثق میں حقیقت ند ہے موس باطل سار ا بول برنگ ول ز الے کو کاریب بنم دورال انساز عم و ل یں بول گنا بگارگنا بول کا ذکر کیا کی جرک طفیل ہیں ، کچھافت ارک

دیں سے دیں جنگ اُڑاہے ، کفرسے آزروہ کفر یری ایسی نزا با مغرودی تک بی بنیاں دائن صحرائجی ہے ، اور دائن افلاک ہے اب مبول محدود حبب وآسين تك بي نهيس

عُم کی چنگاری ازل سے آب وگل میں بھی معنیط! سلسلەس كالكام الدلس كىسى بىلىسى

ميرى حالت يدنجا يول ي جواكرتاب يوجي والداكوني بات الرجو الوكيول جب مجى بم نے كياعفق بيشيمان بوق ن زندگی ہے، تو امي اور پشيمان بونظ ده دل جو ترى محتت يس كام ال مى نيس خيال ترك محبّت سے كان المتاب مفس والخيس سكون تلب كما ل سكون قلب و إلى ثريمًا يهال عي ثيين المي الجي وه يك بين، مكريد عالم ب بهت دلول سے وہ میسے نظر نہیں آئے وه مجد کویا دکھی اس قدر بہیں آئے كيس يرترك محتت كى ابتدا تونيس مقیدہ نہیں، ظرف کی بات ہے وی شے حلال ،اوروی شے حرام توجريه در د مبتدحرام غرمن بوكوني أس بي شابل احضيفا!

یوی دان وی گوشترافنس کے موا کویں دان وی گوشترافنس کے موا فران الدیدی سے کہ اگلی جدیدار سختے اور پسکی کی سے بردا کردی ہے والی ویا اس اور کار کے جس میں مستروان کی کم گوشی واب

در آیا و سیست میں تصویحال بی بھرداوی در ایا و سیست ایسان میں شعب شرکی میں اس کو فی کھی اور بی کا است سے می گوشید کو فی میں کھیا ڈون کی اجرب کر دل کی و در کسی کو فی اس کا بھی اس کے دل میں اشک کا طوان ک مجران کی داہ سے پاپنٹم ترکسیا کو فی مرکبی میں پہنچا تھے آسساں کو جیسا میں اس فی میں تین کو تو کہ اسسان کو جیسا کہ کا کا ایا جا سے دل میں میں کھی کا میں کا رہے تا

کونون سنگان پنجائے گا۔ آسسان کوبیسیا م پیسیام ایل ڈیو کو آکسسال سے سطح درجہ بخرش پیمام کا کل ہوتا ہے۔ ولیے واصلام تھوت گرال ہوتا ہے درکاچانا بیس کو وکی اور کا کل کا کسال ہے۔ اسازی کا بھائے میں موصود پر کہ بے گاورکائی فرون کر ہے جہ بہار بو کہ بر کا دری

اعلی اور سے سے پر ہو جو پر کر دری کرم مجدعال ہی ایسامشا کدنس مکس۔ آگ درند یہ باست مرے دل میں تو اکثر گذری کیوں نہ انوس جو ول تا سے جدائی میں مفیظ!

ان سے لیے پیکی مالٹ دی اکثر گذری مجدد ہوکے ہم تری محل میں جائیسنگ قرار دل کواندا ہم و دی گفتار کے ہے ۔ یہ اوائیش تلب د نظر البھرے ہے! نظار عد نظائی بھرساس اربکی ہے ایہ ای ایش الب د نظر البھرکے ہے! نظار عد نظائیک بھرساس اربکی ہے یہ ایشام ہے ااک دورہ محرکے ہے

دل پرلیشاں ہے آپ سے ل کر جانے ، کیا بات ہونے والی ہے تام عرتراانتف رہم نے کپ اس انتظار مي كس سيدياري فيكيا اورس بول کردونا ہے اس دیدہ وری کا كب التي بين يرووات بريداركسي كو اب فانقه ومروم وميكره إي ايك اكسىسىسەت تسانلاپىنسىرىكا أنكول كوتوبيصر وكسيرلشال نظري كا ول ين موفقط في الواسكول يدرجا و ادرموجے آتو جیسے زبانے گز ریکھے وہ مجدید میر ال مقر اکبی کل کیات ہے دُير دحرم كاسترل وتواري مغيظا ہم ال كامبتى كے بہانے كرر كے دمویٰ ترک محبت تویزی باسے ، فیر تجول بي جائي تعين تم سے زان کي موا كبمي وشمن جلے اور باكة ميں خنج ليے بكلے تعجى احباب ايمط اور كيشن زير استين آثے

یرا وربات ہے ، تونین خواب ہی نہیں مغيظا كون سيسكين خواسيد كامنكر بحول مي النائيراك مات كو يم عديداك كام برا الموكليا تركب مجتت بي بهي اب حفيظ المرض محبت تو ا د ا جو كنسيا كيراكين احفيظا يا نداهين بوكينا بواآع ان سيكرك يفود قريبي كاسب بوگى ، تيزيل ونهارنك ب كراتبا عضب جدا في، طلوبًا مطبع مزارتك بد يمشق وه وروجا نستال بيد كوني تبيس رازدارس كا كراس كى يورش فينهال سيستيم استسكارك ب چرا غ مېرود ناجلائے ،مگردې تيسرگي کاپېرا مواد ور بتال سے ارخ م ك قرب ووارتكے بقدر توفیق بیره وربود تفرّف در و اکرز و سے كرابتدا تلتريار السب الوأتها أفيع وارتكس

دورا ور قرب كا آناا صاس كرائجي جيسے بهال تف كو ان

تذكرة معامرين

كبال كاعشق كراب رسم ورا وسجى تونهبيس جوروز مقى ، دونظ رگاه گاه مجي تونسيس عذاب جاں بی ہی شق ہیکن اس سے بخیر عم زاندے کوئی سنا ہ عبی تونہیں جب ابن داے محبت ہی بس کی باست ذریقی توابل مشق په لازم نب ه مجي تونهي

اشک آنکون میں ایس، زُموا د ضعاری بھی محمق محمل ترسیم کی بار راری ہوگئی کئ در کھلے بند ہوتے گئے درسکدہ بار سفا، باز ہے بھے ترب جلوہ نے دمو کہ دیا بہت دورمبوہ گرناز سے

فقارساي وواك ويتاريك سرتايا يتنك يربنى نب وسيل كلب في ويستى عام بدليكن الى ووست ا ووست مناب برى شكل س را سنة بحل ترقی منسنول ہے م كومترك نے بحی گراه گے

وَا وَيَا رُكِ عُمِي اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّ دیرتک اک فرا زمسناتے رہے برمیش اذیت دیا ہے، بردروس لڈت او لی ب ادراس سے مواہم کا امانیں اکیا چیز حبت ہوتی ہے

ناآشنارے . ترے نطف نہاں سے ہم جب تک ہوئے نہ کنی بجرال سے آسٹا ديجيوا توآرب إس نظر بيزيال سام مجؤ توب بن ساعل طوفان گفتگو برلفاذخم الكامودة مريم بحى يوقيان بزارون رفم الجرآت بن اكترف لل ان کی آ چھول میں زبال ہو جسے رشش فم كاقريه مست بوجيد بات دل ين كبال سه ٢ تى - بع دل سے آئی ہے بات اب بدا مفیط! خودناشناس بم بين معدانا شناس بم وا ماندهٔ ويارستال، داندهٔ حرم

ترے سطعف دکرم ہیں، تو بھی ہے تیری وفائعی ہے مركون مدادا ، اس دل بيت اب كالمبى ب

## فرقت *کا کور*وی ،غلام احمه

ان كاخساندان يوني كمضهو رقصية كاكورى كارست والاتحا- فرقت في المست مجويد كلام " ناروا" بس ايت تومخ عرطالات شال كيديس ،ان من مشهور نعت نگارمولوی محدوسی کا کوروی (ف ایریل ۵-۱۹۱) کو اینا جرّ انجسار تحایث بخیک رضة يرب كم محسن كاكوروى مرحوم بزتت مساحب كى نانى (نا درالشماميكم) كے سك امول فا دسمانى كے راس سے اب بت بدكران كا فائدان ما درخطر ميں سے متنا ۔ فرقت کے والد ٹوکت علی بھاؤا ڈیشہ اودرسیر سنتے ۔ شوکت علی کی غاوی جناب انيس احديباسي كي مشيرے بون عنى دان كانام اعتشام النساو (وف فهزادی اتحاد وه می فرقت کی رحلت مے چند ما د بعدر بگرا معالم بعث

اگریب فرقت رفی انکما سے کروہ مہدا ویں پیدا ہوسے میکن شعیم کر اِنی صاحب نے ایک مرتب تجے سے کہا تھا کہ دون کیا ، ۱۹ ویس بسیدا ہو ہے کیز تک ۲ ۱۹ ۱۹ ویس انول فضيم صاحب كوتا ياستفاكم بيس وسال كانتها بول مسركارى كاخذات بيس اريخ ولادت يس اس طرح كي فلطى الما يفهوس عركم بنانا عام بعد يسر صفيا ل ين من ١٩١٠ كا رائخ زياده قرين قياس بد فرقت صاحب تكمنوا محوله منح استال میں ستوانسے بیدا ہوئے تھے ،اس لیے دہ مرتجر توام محدیث اور تمزور رسے دیکن ان کا بجیس کا کوری میں گزرا۔ خوكت على كي مين اولا دين موليس، انتخاب دافله، خلام احمد (فرقت) احمد توفيق

1P1

ھئا۔ بھستی سے ٹوکٹ ٹاکا ہمیں جوالی اجا 194 199 ہیں انتقال پرگیا۔ گھرتا کھیا۔ اور تنگیا۔ اور تنگیا۔ اور تنگیا۔ فوتھا تھی اخا ملائے ہے زمدگی وخوار ہوگئی۔ باسے پہنے ضعار مثل صاحب (موسل درباروالہوں) آئر سے کشٹ اسٹول نے نہاری درجلے المان خطار تھر تاریخی ارتباری سے سے جم موان کا درشند بر قرار دکھنے ہیں تھے روز کی سسسنے کا زائز میں آئری ترشنی ہے ابسر

ہی اضواب نے تجوئے گھڑک کو پڑھا نے کا کام لینڈ سکے بیے ٹیگ و وُوٹروں کی تسریت یا ورٹی کران کی کم کمری کے با دوروقے کام ل گیا۔ اس سے ٹین دو پر بیزائے نظا ، جو اورٹین بی کسکول کی نیس کے بیے کانی ٹھا ۔

اس کے بعد انفول نے ۱۱- ۱۷ برس کی عرض ایک دوست کی شراکت سے کا البار

مجی کیا ۔ در اسل برب یا بڑا تعین این تعلیم اور فائدان کی کفالت کے لیے روب بہیدا كرف ك واصطبينا يرشد سادس اكن فكول سد ١٩٢١ وين انشرياس كيا؟ ادراب یرائی روزنا مرحقیقت ایک ناشب دیر بو گئا چے کسی زانے میں آ وازیں مگا نگا کر گلی توجول میں پیجا کرتے تھے۔وہ اس میں قبرول سے علاوہ مزاحیہ کا لم بھی مع کعنب كلفروش" ك عوان سع مكما كرتے تھے ۔

تعلیم سوزنامکل متی استول نے خالباً ۳۱۹ س ۱۹۹ میں پراٹیوسٹ طور پر تھسٹو یونیوسٹی سے لی اے کی مسندلی مولوی انیس احدعب سی (ایڈیٹرو الک محقیقت") فیج ال کے تقیقی امول کمی ہوتے ہتے ، اسی زیا نے ہیں ایک بفت روزہ (انگریزی ٹیزکیسنٹ جاری کیا تھا۔ ایخول نے فرقت کو اس سے عملے سے بھی منسلک کر لیا ۔ لیکن یہ پرجہ د دسال بعد مالى مشكلات كى مجينت يراه كلا -

اب فرقت نے اپنا واتی افہار" صداقت، (مفتروار) کے نام سے مکالاریکشتم بنشتم دوسال جلا-اس برفرقت مهجا ذت سے اپوس ہو گئے فیال کیا کہ کوئی اور وربية معاش الماش كياجات - اس بي المنين كهان كمهال ك كفون منين جعالكنا براے درزی کا کام سیکھا ورکنا فی کے کام یں نہارت بدائر کے حوست کے سلاقی کے کا رخالے وشاہیما نیور) میں بلورنگراں (سپروائزر) المازم ہو گئے۔ لیکن فسیکڑی کے گر دونواح کے محد دسش حالات دیجہ کرطبیعیت اُجا ہے ہوگئی۔ انفول نے طارمت سے استعنی دے دیا اوروبیں مونسیلی کے دفتر میں مرک کرل مچردال سے لکھنٹوسکرشرسٹ میں ننقل ہوگئے ۔ اسی قیام لکھنٹو کے دوران میں (۵۷ ۱۹ ۷) انکھنٹو یوٹورسٹی سے ایم اے (تاریخ) کی سندلی ۔ ۱۹۲۷ کے ذا لے میں وہ او بی موست میں نیلڈ باسٹی ا ضرکے دفتر میں نا باکسی مسل کے انچار بع رہیے -اب امنوں نے تعلیمی شیعیرس المازمیت حاصل کرنے کی کھائی اوراس شی کامیاب

ہو گے واقل اوافر عم 19 ویل علم كا كا نورس تاريخ برها لے برمقرر

موت - ایک سال بعدمهم ۱۱۹ کے آخرین ایٹھیو بک آخوان دنی مین آے اوربال می ارتخے مدرس بی کا عدد اللہ میں سے انفول نے دوبارہ الم اے واردور کا امتحان یاس کیا۔ برول گڑھ سلم برنورسٹی سے بی ایڈ کی سند لی۔ وہ آخر تک ہی اسکول كىلازمىت يى ربى -

جولائی ام واویس ال کے امول مولوی انیس احدمیاسی (ف نویر ۵ ع ۱۹۱۹) فے اپنی صاجزادی رئیس بانو (عوف سُرّو) ان کے مقدِ نکاح میں وسے دی -سات نیک متود بين و طارق ، توقير در ا فع ، طيتب اور تاع ، پا پنج بين ا در دعنا ا ومبوى و و بشال - ان محمولة مجاني احد تونيق طوى لا ولدستة ، اس يد برابشاط ارق انفيل دے ویا تھا۔ ابتدائ زمانے کی شرب اور دوزاندرات گے تک کام كرنے اورجا كيے كانتيج بينجواكرنين رببت كم جوهمي متى يعيض اوقات متوا تركم كل كى دن بن سوئ كرز جا تے تھے -اس سے موث تتقل طور پر مخدوض ہوگئی - مين منفوان مشباب میں سل کاحملیدوا ادرمنہ سےخون آیا۔ یا رہے ،اس سے جان تو يح كمع أيكن ومرسراكا سائتى بن كما فرراك من كوشت سي كالأا ابتناب تحا، صرف مبزی ترکاری کھا تے مجھے گری مویا جاڑا ، بہیشہ دونول وقت معنڈ سے یانی سے نیاتے اور بدروزاندکامعمول سخا۔

وہ دو کے وال ۱۰ جؤری ۲۱۹ ایک مشاع سے میں شرکت کے لیے جمریا دبہار) مجع جمعه ١٢ جنوري كو وبال سے تكعنتو كے ليے روان موسط - شب دوران سفر یں البیعت یکا یک فراب ہوگئ - ہفتے کی مبع ۱۳۱۱ جوری) ترجب گاڑی مخلسراے بہنی، او ڈی تریس ان کی اض می جو نکسی کو علوم بنیں تقا کہ لاش کس کی سے، پوسٹ مارتم کے بورا سے بنارس کی اسلامی انجن کے سپرد کر دیا گیا۔ ان لوگوں نے اس شام نہلا وُصلا کر حمیٰ شہیدال، ار ولی با زار کے قبرستان میں وقن کر و یا۔ يوى بول بن سيكسى كوف كل تك ديجنالسيب نهول القايلب فرات الشرس اجعُون- مارا دیارغیریں مجدکو، ولمن سے وور دکھ لی مرے خدائے، مری پیکسی کی مشرم

فرقت کافردے یں ، اخباروں سے جو واسط پڑا ، تواس سے پھنیں مطالعے کافٹوق بسدا بواج لمناه اس عاب جائے آمستہ آمستہ ور تکھنے لگے علیعت بر تجلسلاین بھا ، اس يد تدرتا مزاح كى طف أن يو كية مسحقيقت بن كعن كلفوكش، مزاحد كالم ان يح واله بوگيا، تواس سے جال ملرو وسيع بوگئ، دہيں ومہ داری کا صباسس سمجی برُمدگیا - دوتر تی لیدندمستفین کی برابروی ادرسطیت کے مخالف سخے وال کے خلاف ان کاجها دا تخر تک قائم ربا سان نوگول نے بھی فرقدت کومند نہیں لگا یا ا ور جنى ايميت بخيس شاجا بيريتى أنيس وى -

فرقت كعمز است كرا ين تولاز كانتي معافست يس ديكى جائتى إلى ديكن ال ك طنز لِلفظى اللبازيول مصرح يني افبارول كاحرّة المبياز تماه آسك گزركراس ين گران ادرمقدريت بداكردي ستى -

ایخول فیپندره کوله برس کی تر پس شو کهنا شروع کیا ۱۰ وراس پس آرز و تشکنوی (ف ایریل ۱۹۹۱) سے شورہ کیا۔ استاد کے زیرافروہ ۱۹۳۱ اکک نجدہ ضع کے رہے دیکن طبیعت کی جوالانی نے اس کے بعد مزاح کے میدان میں مہنے اویا۔ ان كابعض مطبوط كما بول كي نام يرين.

معاوا (۱۲۱۱)؛ ناروا (۲۲۱۱) کعنه هفرکشس (۱۹۵۱) ورده ول کماخاک جياكمية إس اصيد وبرون اخوخي تحرير الردوادب مين المنز ومزاح ١٩٧٧ ١٩١١ مزاويرشريع ديوان فالب (١٩٩٣م)؛ فالسبخست كح بغير ١٠١م ١٩٥١)؛ تسديح (١١٩٥١) ؛ ايك آ وح كوتيور كريرس كما بين تكننوس شا لع بولين -مندرجہہ زیل چندشعران کی آخری ہے امن سے بیے گئے ہیں اوران میں سے خالبًا

بيشتران كيكسى مجويديس شال نيس : نتی بل، لمبی توالاست. بوگ می راشنمول بحری رات بوگی

مذكرة معامرين بتمين جانيك أن فوضى بيد كرسب شاعول سولاقات بوكي جب مقازنده تواراً ركها مقام محوم بوسط اب دوم وم بول ، فراتے بی حال اجھا ہے ابناك تسرص ويجشت فلسب-كرسيمغ الن شے لمنز آجر کہایں ہے کہ مال احجا ہے ا پستے عشاق سے سب لاکیاں شادی کریس يرتسك باب ك خواش، يرضيال اتعاب مال مرس، باب مرے مشیخ الکشن بارے اک بیمن نے کہا بھا کہ یہ سال اچھا ہے شخ ی اس مے و تو نیس محمول قی الدوری کیس بط سے اکنیں دی دلی ادرجي مرك بعدر شوق يجتت بهنيس توده اندري كوافي زيققل كردس في شاول ده مشاق منم بوتے بي معراد كرف معنوق بين ب دي اي لیکن اک بات یاب تک زیجویس آئی محموش کول جاکے یریوی کے تدا ہوتیں مشسن ادم فتق کی مل مبسل کے لبسر پو کیسے ومسل آسال ہے بہوسال، مگر ہو کیسے! تھائٹرکا ہے بجوب بمی کہتے ہیں بجب السى مالت بن كون مشيروشكر بويكسيرا مشیخ می تسس می مرتب یں نہ جائے کیسے ادر کیروال سے تکا لے مجلے مصب تیسے يوجها وكول في : حفت أب بلث كول أيش بوسے : وال می ہی ہوکئیں ہوگے کچھ ایسے والے عشق کو تقرکیا ، آج کے نوجوا ان نے مجمع سے عاشقی میل ، شب کو تمام ہوگئ كب عدب كويارتفاء آب يم وادفى آب كاعقد يوكيا ، بات تمام بوكني

· ذکرہ سامرین چے سے وہ تویل دیے عشق سے بیک دو بعد مشق کی انتظاریں عمرتمام ہوگئی اب مجه براكبير ، باب مكرز توكيسير

آب کی بات اورسے ، باپ کی بات اور ہے لاتول کا ہے معالم، زندگی اور موست کا

ایک کی لات کھاچکے ، ایک کی لات اور ہے التحديدة الحواد أئ اكونسي بحركت رايي

نعیت نکاح ہوچکا ، نفین کی بات اور سے اس مصر عشق الى دوزادل سى برسام

دولول سكرباب فايدًا وولول كى دات اورب مشق مے دم ہوئ نئی جسن نے وار ننگ جودی

آج کی جموٹ اور ہے، آج کی راست اور ہے مشتی کے در دکی دوا الک نقط کاح ہے

دہ ہے فراڈ" جو کہے ، راونجا سند اور ہے

ہم کوطا زمت جو کھڑے گھا ٹ ل گئ یا تیجوں کی ناڈ کا نول کے ماحل سے جالگی چینی پوان کوم نے بصد شوق بول نکی سی اگر دا دھر بھی مری جب ال کھی مہمین تهضين إيتم تويرليشان بونجيع

وخوش جو، لین دین کے مالان بو گئے دل نے کہاکہ جموم کے نعرے نگائے ۔ تختی نگا کے پیٹر بدار مجموم جائے يرى كوايك دولايس يدافع كرولات ي يك كوهو وجها رئ اب جلداكية

آجائے ، تول کے مهاجن کولوٹ لیس

قرضه وه لیس که اسان کیمی دیس نه مود ریس دہ قرض پھر ہے این کا احترک بسنا وا رو ہے آئ سے مے مرحمین برش کا ا تذكرة معامرين

پارزشنانشان کا، نهو فع مقدا آه کا متارشد اوت به یک قرض سرا

مِثَامِينًا بِواسْمًا، براكسة فرخواه كا قریف پرېم نه ایک سکال باساله لیا جس مین که دوفرف سے تعاجانے کا استا و خوف در کر میں کا ایک میں اسالیہ کا اسالیہ کا استان کی اسالیہ کا استان کی کار استان کی کار استان کی کار استان

جب سارے ترخواجوں کواس کا پستھا ہے ہرفردے کے ایٹ ایک کھا تا آگئیسا تھا اکسطوف سے شور کہ شرویے الاعمیے

سنّاناكهر إسماكه وندعيجا شيخ

پیلاتراً کی ایکستیارت میسانگی برای به کوتونوا بول کاکسانوی آگی پول ما تبستاکاراستا جم کودکلسانگی دل خیکاکرا نیخیه، معنیت بوستاگی برتونواه میز ادب زانگیشت لنگ

ہر کو ہوتا ہو ۔ ول اپن منفسرے کی دھا مانگے لنگا ہرمت اوڈ ناڈکٹ کرنے ننگے جوم مسلمولیا ول اوآ یا المبیت میں پیج وخم

برست لاڈ لاڈسکے گرنے نسٹے ہوئم مسمولیا ول اوّا کیا طبیعت میں ہے وخم بنیب ابنل سے بولاکر و لوائے رقم کے نگا مٹلی کرک سے کوڑھے ہیں ہم دہ رہ کے اپنی بوٹیال ہم فوچنے نگے

رہ رہ کے ابنی ہوئیاں ہم کوچے لگئے اور ٹودکشی کی را ہ منٹی سویے لگئے

مرکیف زندگی بے نقط قرمنخواه کی دنیا بین سے بڑھ کے سمارت کے ل مجر کیف زندگی بے افغ الم مرکز کا محرک کیا اور مندلگ مجر لیس کرتے ہیں ان بر مرکز کا محرک کے ان دوست لگ

کنٹن بھی ہے جڑا ؤ ، ہی ہتھکڑی بھی ہے گوس میں رویساہیے ، گریے لبی بھی ہے

ہے توش کی برختان کہ او اور کہی مذہ دو ہے۔ دس جیس باتھ تھا ڈ قد دوبار تو دوع د مرنے پہ توشخوا ہوں کے چندے سے بول اگل ۔ وجیلا انہا قربے ہو، اس نما کھرے مود کے کررقم جی دوسکے افر تحفظ من اور کے

كس كن كا قرض شريس جا كريكا دُك

تذكرة معامرين

ITA

چرمان سال فران کے چھے دوسید دینے ۔ در پیش موکور فرونوی کی وطلب ہے چرادہ موسط نے چھ دوماکی منے کھوائیس کا بھا ۔ بھر پوسکولیسٹ ایسٹ بھا کوئے ہے دی موسط نے مومول اور ان کی پائے ہدگی وہ فرونو و کے ان پر ان ان وہ کئی

مین انتحدرادریم انجها چا ہیے فرمرسا بھراس پہنیسا چا ہیے "باہیے انجول کومتنا چاہیے ہاگر جا ایس آؤ کم کیا چا ہیے"

منوچپانے برب مے کیا فردانگ اینے برم بھی تو دیکھیں بانگی "درستی کا پر دو، سید بیگانگی صفرچپانا ہم سے چوڑا چا ہیں"

پوچو کرے سے کرکیا ہے بھور ہے جال کرکھیا ایکل بزیدا مستعرمر نے برجور میں کا ایدی اس کی دیکھا یا ہے

بِمِنْسِ اس وقت تَفالب النه جب مِن گفر و بوال کو کا نظمة " قافل اإن مرفلعتول مصوط چاہت والامجی انجھا چاہیے ہ

ہے بڑما ہے بن ہوس کی کوئی صر سیس کوگو والی کے پیٹی ہو ؤ و "چاہتے ہوفو برویول کواسوا آپ کی مورت تو ویکھاچا ہے"

مخداكرام، شخ

وہ ہ آئو بر۱۳۳۳ او توکو مت برمنگ الازمند پس والگی اور شد ان کا لقرز بیش ا کے موسلے بی بران شاہ ۱۳۹۴ ہے کہ ماکی الارس مدت اور اپنی بی بی استعماد ماکس بی ۱۳۹۳ ہے کہ ماکستین اگر ایک میں کرائٹوں موائش ادائی بی استعماد ماکس بی استیار کا بی کشوش اکثر ایک دورای کا بیٹ میں اور ایک بیٹ بیٹ ۱۳۹۲ کشر بیانسٹر کا وائٹو کشیم کو ایک رائٹ و دواکا بھیدے کی ایک بیٹ بیٹ ۱۳۹۲ بیریک کا واولڈ پھیم کو ایک رائٹوں کا کہ سائن مشتمی کردھیا ہے۔

إكستان يركبي ده أريا ده وزارت اطلاعات ولشريات بيس س والبتديس

بالآخریه ۱۹۹۹ دور پہال ہے کمٹری کے فہدسے جیٹنری بھرڈوٹر پر نے ہے۔ س بریدی کچھ بڑ سنگ ہے ہوٹرڈ آف رہوٹو کے رکن اورایک سرکامی اوارے کے معرومی رہے تھے معرکاری اوارت سے الگ ہونے کے بعدوہ ایک وفات مک اوارۂ ڈھا نشب اسالیمیہ الماہور کے دیرائی رہے۔

110

مے آپنے میں بن بحلدات میں مرتب کی 1 آب کوٹر؛ رود کوٹر موج کوٹر ایک شخیم جبلد ين يك وجديس سلالول كرسياس اور ثقافق اريخ "انگريزى يس شائع کی تمی حبی کا انگریزی خلاصہ بورکوپر وفیسرانسلی ، ٹی، ایمری نے ہندرستال سیس سلم ثقافت كنام عدر يكاس شائع كيا كفا - الفول في اسد أوالبروني كفرين نام سے دیک اورانگریزی کتاب MAKERS OF PAKISTAN یاکستان مح معار ہے نام سے بھی تکسی تمتی ۔ بورکو ہی کتا ب خاصے رہ وبدل کے سامتھ ZIL MODERN MUSLIMINDIA & BIRTH OF PAKIST A N

ف فع ہون ۔ اس مونوع بریہ خالباً بہترین کتاب ہے۔

۲۹ ۱۹ و بین ( یا شاید ۵۰ ۲۰۱۹ بین شبنشا و ایران ، یکستان سے دورے پر تشرلف لا م سفد اس موقع برال كى خدمت بن پيش كرنے كو اكرام صاحب نے مندستان ماکستان کے فاری فعرا کا تنخاب مرتب کیا تھا جو کتا بست و طباعت كے خاص ايتمام سيدار مغان باك يك نام سيدشا نع مواتها -ان كى مجهادر تصنیفات مجی این بحن میں سے تعین بران کا نام موجود نہیں ہے -

## ممتازشيرين

ال کاآ با ڈی وفن نبطور تھیا الکین وہ ۱۲سٹمبر ۲۱۹۲ کوچسور میں بریا ہوٹیں ۔ دسوس ورج مك تعليم سعى واين جهارات إن إسكول بسيويس يا في اوراس ك لدر جهاران كا ليج بشكورى مين واخلر له ليا- يهين عدم ١٩ ويوين لي اس كى سندلى - وه شروع سے بخیدہ مزاع محیں ؛ چنانچ بی اے بیں ان کے مضایان ؛ عرانسیا ت (سوشیا نومی)، نفسیات (سائمیکلومی)، معارشیات داکنامس)، تاریخ اور فارسی متے - طالبعلم کی حیثیت سے دہ فیرعول طور برکامیاب رہیں ، نرمرف بیشم بروسیے ين اوّل آهي ، بلكدانفوا دي طور بريمي برايك معنون مي سرفيرست رئيس -حب تقسیم کمک کے بدر پاکستان گئیں، تووہال کراجی یونیوسٹی سے انگریزی اوب یں ایم اے کرسندل ۔ یورب ما نے کا موقع ال ، توجیدے آکسز و بونورسی یں جد بدانگریزی تنقید کے اسباق یں می حقت لیا تھا، لیکن و بال سے خالیا كون سندماصل نيس كى - وه آكسفرة بين دوبرس ره كر د اكراكف طاعى دويال كى والرك لينا جاستى تقيل، ليكن الىعدم استطاعت في اس كاموقع ندويا اوروه واليس وطن على أثير -

۱۹۳۴ میں بی اسے پاس کرنے کے بعد پی ان کاصرفنا ہیں سے شاد ی ہوگئی گئے۔ ۔ رمنے میں ان کے موہرتھی سختے انھوں کے ہیں زیا نے وکا انسہ کی سندلی تھی۔ اس شاد کاکانیچر دند بچھ ہیں: ہر ویز اور گھریز۔

صدرشاین نے بعد کو ڈاکٹر بیٹ کرلی اور سرکاری ادامت میں شا ل جو گئے۔

پاکستان کی دوارد شیختم سے کا پیشے شاہد میشور شکسی بھڑھ متنیں۔ میمور پروائن کا بھا کہ اساس الرائن اکٹورل کا مسروان کا موادا ہوگا ہا اور ایر کا میروائن کا میروائن کے بھار کا بھرائن کا میروائن کا میروائن کا میروائن کا میروائن کا میروائن کا میروائن کا میرو میروائن میروائن کا میروائن کا میروائن کے اور دیکے اور کا بھارت وامیدال باتھا کہ جو انسان کا میروائن کی اور اسکا مشاہد میروائن کروائن کا میروائن کامیروائن کا میروائن کار کارئن کا میروائن کا میروائن کا میروائن کا میروائن کا کارئن کا کارئن کارئن

ا منول نے کا کا حالت ہے ہیں موکا فروع کردیا تھا، من کا سب ہے بہلا انداز انگون کی میں ہو ہوری ہا تو الوک ہے ہیں میں کا کہ ادارات کا میں میں کا کہ ادارات کی میں میں کا کہ ادارات کی میں انداز کا میں کہ ادارات کی میں کا میں کہ اور اس اور اس کا کہ اس کہ اور اس کا کہ اور اس کا اس کہ اور اس کا کہ اور اس کا کہ اور اس کا کہ اور اس کا کہ اس کہ ا تذكرة معاقرين

فائباً آج تک شاکے فین ہوگیں ۔ ان کی وفات سے اروو نے ایسا مستقد کھویا اجسے خرق اورمضرب کے اضاؤی فن پر ابراز تدرت حامل کی اورجس نے اردوا نسانے کومٹڑوں آٹھ بڑھایا۔

## شوکت مبزواری ہستیشوکت علی

۲۵۹۵ کومیرکٹریس رحلت کی۔ اگریز انے کی روش کے مطابق خا نران میں ارد وا درقا رسی کا رواج تھا ، ا و ر احول مجى دين مقاء يكن گويل كوئ على يا اوبي روايت نيس متى - پيش كے لحاظ سے برلوگ فازمت اورسیمگری کوترج و سے میتے - لہذا جب سن ضورکو مہنے، اوران ک تعبیم کی مزل آئی ۔ توسید اسرعلی نے بڑے بیٹے حست ٹاکونے ،وی إنَّ استحدل ، ميريخ مدرس ، اوريم وومرے يوسف على موبحى گورنمنٹ الما كلَّا يرالات برين انگريزى كالعلم حاصل كرنے كومجيع ديا - بقسمتى سيمشرت على كا تعلی دور بست با یوس کن تا بت ہوا۔ وہ بائے چھ برس دموی درہے کے امتحان میں میٹے رہے الین پوری کوشش کے با وجود ۲۱ برس کی عربک پاس ند چوسے ـ بات به یعنی که اگرحید ا درتها م مضایدن بین ان کی قابیت این ساتھیوں سے کہیں زیا وہ کتی ،لیکن ریامتی ہیں وہ مفر کتے ۔ اس منون سے انعین مطلقا مس نہ مقا اور اسی میں وہ با رہا رفیل ہوئے رہے ۔ شوی تسمینت وہ ایمنیس ونوں مين ما لم مشبا ب مين رهلت كر گئ يكر ال جوان بيع كي اجا نك موت، سیر اسدعی برتوگو یامصیبت کا بهار ٹوٹ بڑا بیجارے اس صدمے سے مختل الحواس سے ہو گئے"۔ ایسے مالات بیں النسان اکثر تو ہمات کا شکار ہوجاتا ہے ۔ بہال سی یی جوا ۔ اسمول نے خیال کہا کہ ہو، نہ ہو، یہ مجعد ہو ل کوانگریزی تعلیم دنوانے کاسنوالی ہے۔ اس پراہنوں نے سخط پیٹے یوسف سلی کو انگرنزی سخول سے اسٹھا لیات

ہیں و نے افزائرے کی کافسینم پرمجی افر پڑا اجریزے بیا فی وفات کے وقت ہم ہے اسماری کے کئے دوونامی بڑی عوض پڑھنے کے کانے مدیر میں کا باخلیز اوروسامات میرجی بڑی جو بڑی ہم وقت ان کا کر ہے۔ بدیر برای ہے و اوال میں 1940ء کے بیاز سال کامور کاسا افزاؤ جا اور بارائی ہے۔ خون برای کات ساتھ کا فوائر سے 1940ء کی گئے ہے۔ مذكرة معياصرين

100 رہے۔ بالآفزاننیں قرآن پڑسے کے لیے ایک اسٹانی کے توالے کردیاگیا ۔ اپنیس اردویڑے كالجي فتوق مقادليكن اس كى كون مسيل نظرنيس آتى تتى - اتفاق سين بشتى زيور كايساة حصته کہیں سے ان کے اِکھ لگ گیا . انفول کے دین استانی سے ورنواست کی کہ یہ مجھے يراها ويجيدا ورار دولتكنابهي سكها ويحيد . اكفول نيجواب دياكه مي تعيس بركتاب توروصا و ویکی ایکن تصنانیس سکما و نگی ان کے وجد دریا فت کرنے پر کھا کراستانی نے اسے مرحوم خاوند کی بدایت کے تحت ان کی زندگی ہی میں تکھنے سے اجتناب کرنے كقسم كما أي تقى يغرض كستاب استانى في يربعاوى اورالهل سے اكفول في ديجر وكا کرحرف مشناس کے بعدار دولکھنا خودسے کھ لیا ۔اس طرح انفول نے قرآک ن ناظرہ ختم کرلیا، اورار و این ہی کچھ شکر بگرجوگئی۔ اب والد نے ان کی آبسندہ تعیلم کے بارے میں مجدے ۱۱ معاوب سے مثورہ کیا مولوی صاحب فرا یا کرتم نے

د و نول بڑے اوا کر س کو انگریزی بڑھا لی سمتی ، اب بطو بر کفار ہاس اوٹ کے کو عربی برخواژ، اس سے تھاری سات بغتیں مخسنسی جائیننگی۔ اس پرتوکست علی میرکٹر

ك درسترا داوالعلوم يسعرني فارسى كتحصيل كے يعظم ويد عظم -مريسة ابدا والعلوم ، وارالعلوم ويوسف كى طرز كا مدرسة ج سجى مير ترفي موجو و ہے ۔ اس زمانے بیں اس محصدر روزس مولانا عبدالموس داوسندی مرحوم تے - وہ شیخ البندمولانا محود الحسن (ف نوم را ١٩٩٢) كے ساك يتے احديث اورنغه بس ان کی دور دور شهرت متی - دوسرے اساتذ ه بس مولانا اخترشاه ع بی اوب اور فارسی اوب پس متازیقے! وہ اردو، فارسی عربی تینو ل زبانول میں شعر کہتے بیتھے منطق اورفلسفہ کے استا ومولان عب الرحمٰن ستے۔ ان فامنل اسا تذہ کی موجد دگ کے باعث اس زما نے میں اس مرسے کو

بهت بلن يمقام ماصل مخا -شوکت علی نے ان سب استادوں سے بجر بیراستفا دہ کیا ۔ برحقیقت ب مران المانات اورا في كا زوق بهت حد تك مولانا افترث و كى صحبت كاربين منٹ متھا۔ اپنی مدرسے سے اضول نے ۱۹۴ ہ میں مولوی ناصل اور بیاد ۱۹۹ میں خشنی فاحش کے استمان پنجاب بوٹیوکسٹی الاہور سے پاس کیے ، جو اس زار نے بیان ال الطوائع امراز مشاشق ناصل کے استمان میں وہ اسس

سال سے مِخدطلبہ میں اقراق ہے گئے ۔ والدک فواہش کا احترام اپن بھرا ہیں ان سے چرری چینہ، اہنوں نے انگریزی پڑسے کا انتظام بھرکردگھا مثنا ا دوریوں ہوہ وہ میں اسٹول نے انگریزی کے دموں درجے کا سندیمی، حیات کا فرون

يهال غالباً ايك واقع كا ذكر بيمل منين موكا:

می است با بیداد بر این به می این به می دور به سمای به بی دانید و است این به می دانید و است این به می دانید و است این به می دانید و این بیداد بدو این بیداد به می دادید به این بیداد به می دادید به می دادی به می دادید به دادید به می دادید

ا حیش و دیامه اسحان یا می ارسید بست دراس کرانی بزی . شفی فاض کا استمان به ایس کر گیفت که بعد امنیس درسرش داند پدیرش می ۱۰۰ در دید. مشاهرت بر تامینی ادرار و دیگ درش می گارگی بخشی بهای این اور دونون را فون کسطاو و اس ز با سف بش قرآن کی کچه است این همیمیمی دی بها تی متنی - وه اس

کے علاوہ اس زیانے پس قرآن کی کچراجہ ان قتیلیم میمی دی جا تی متنی ۔ وہ اس حدرے بیں ۱۰۰ ۱۱ او چس نگیٹ متنے اور ۱۰۱ ۱۱ ان کسسیایس رہے ۔ اس وو را ان پس انخواسنے براٹیوریش طور پرانٹرے سے کرایم اے دناسی بہک کے ایتحان 11-9

یاس کیے ۔ ایم اے د فارسی کا امتحان انعول نے اگرہ یونیورسٹی سے ہے ہو او یں دیا، اور وہ اس سال مے کامیاب البریس اوّل آجے ستے۔ س کے بعد انفوں نے ككنت يونومستى سے ايم اے (عربي )كيا (٣٩ ١٩١٩ ١٨ ١٩٩ يس اكنوں نے مدرشرماليہ ک ظائمت کے دوران می میں مسیر تھ کا نجیں واخلائے لیا اور ووسال بعد يبال سے قانون كى سند (ايل ايل بى) حاصل كى ۔ اس دوران (يعني ١٩١٩) يس وه آگره يونورستى سے ايم اے (اروو) سال اول كااسمان ياس كريك -2

جولائی م م ٩١٩ يس وه اسلاميدانشركالج بريلي كے شعبہ فارسى وارد وسيد والستيج ميكية يهال وه ١٩١٩ كارس رسب -اسى اثنا بين انفول نے ايم اے (اردو) محسال دوم كامتحان دے كرسندحاصل كى - اسس كالجيس تين برس تک کام کے بعد وہ میرمد کا لیج کے شعب اردو وفارسی بیں آگئے۔ مراه أف كا تعديمي دلجسب اورقابل وكرب -

تیام برای کزرا نے میں امغول نے قالب کا فلسعہ " کے مؤال سے ایک معنمون تکھنے کا اما وہ کیا۔مضمون ان سے اندازے سے طوئل ہوگیا۔ و إلى كے ایک اسف خلیل الرمن الک تومی کتبخان، برلی ان کے طبے والے محق ایک دن وہ حسب مول آئے، تویہ بیٹے مغمون لکھر ہے ستے۔ انفوں نے دریافت کیا : کسیا لكعاجار إبدع وتوكباكرفالب يرايك مغون لكور إبول اليكنتم بوسفرين نين اتا بجيلتا بى جلاجار إسب - اس برطيل الوطن لوسك : بيداتب الرئيسيك ويرمي ، اس بين وُرسَف ك كيابات بدوايد جا وركادمان مقاء ورمروى برس كر اح ك يرري مقى-ابطيل الرطن في يدعول بنالياكم بردوسرت يسري أقدادر شوكت عاص مے کھانے کو درجوٰل انڈول کا ڈھیرساراحوا سامخدلاتے پٹوکست صاحب نے گویا يعلوا كعا كحاكرمغمون يختل كيا بجربزه كركستاب بن گيا ؛ اور است خليسل الرحمٰن ن السفة كلام غالب" كي منوان سي ١٩ وويس شا تع كيا-يد شوكت ماس خوکت ماہ دیں۔ لے کا بسیرائد کے ایک تول گزیس میٹوگویا نامخد کسنام منون کا کئی - اس میں کمی مطلب چندی و گرفتا ہسیٹوصا دیب ہوسو نے کا بڑیس مے دیکارہ بسیاری اور براٹھ کا کئی کامیس خشائی کے ہا گورکن تھے ۔ اس کے بعد انھول نے خوکت ماہ میس کومیر ٹھڑکا کئے میں طاؤمت واوا دی ۔ بھال وہ ۵۰ وادہ تک

امسلامیدکا لج، بریلی کی طازمست کے زیانے میں ان کی وجابرت حمین حدامیب شا دا بی (ن جو لالی ۱۹ ۴۱۹) سے خاصی دوستی چوگئی تھی۔ عندلیب شادانی مرم ۹ ام سے ڈھاکہ یونیوسٹی میں فارسی اورار دو سے پر دنیسر کتے ۔ شوکت مبزواری بیشہ توم پرست رہے متے ا ورسیاست پی ان کامیلا ان کا ٹکرلیس کی محمست علی محموا فق مقا- اسى يله وه أزادى اورتقسيم مك كابعد مندستان بى يس مقيم رہے؛ اور درحقیقت ان کا ہجرت کا کوئی ارا وہ بھی نہیں تھا۔ نیکن ۱۹۵۰ویس سنا وانی نے انفیل ڈھا کے آنے کی داوت وی ۔ او حرفقیم کے بعد کے زمانے یں بہال اردو کے خلاف سرکاری اور فیرسسر کاری رویز بھی ہدروار نہیں رہا تھا۔ اس سے خوکست مرحوم کو بیغیال ہوا کہ دیر موہر میری نوکری جاتی رہیگی۔ اسس الديش في النيس شا دان مرحوم كى دعوت تبول كرف براكا ده كما ، اوروه وْساكے بط كيا - وإل وه صدر شعب ارد وسقر رجو لكے - يہيں سے المفول ف ١٩٥٢ من اردولسانيات ين واكريث دي اي وي ي وكرى كى وكرى لى، جس کاتیاری وہ نیاج میرمٹو کے زبانے سے کردہے تنے -لسانیات کی الف ال كاميلا ل سمى ايك صب الفاق كا كرشم ربحا -مك كي تقسيم اوراً زاوي ك قبل تك بهال مديني مناظرول كاعام رواج مقا-

ہند وہسلمان ، بیسائی ایک دوسرے کے فلات بھی مناظرے اور شامشرا رمخت کرتے رہتے ، اورسہندوڈل اورسلمانوں کے اندرونی فرقوں ہیں ہمی آئے

دان بدہی دنگل ہوتے رہتے تھے ۔اس کے لیے نوگ بڑی بڑی تراریا ل کرے آ، اور دُور دُورسے اپنے بخیال ما لمول اور ود وا نول کو الماتے ہے۔ جس زا في من خوكت مرحوم درك، حاليدي المازم التي الك وان چنداكريها جي مدد مدس مولاناعب الومن صاوب كے باس آئے اوران سے كہاكہ مارى ایک" مجلس مباحثہ " ہے،جال ہم مسلمانوں اورعیسائیوں کومناظرے اور بحث مباحث کی داوت وسینے ہیں ۔ ہم جا جنے ہیں کہ آپ کسی مسلمان صالم کو مناظرے کے لیے بینے ویں مولانا عبدالمومن نے یہ وعوت قبول نری ؛ اوران امحاب سے کہا کہ برمنا طرے بیسوویں ، اور فیسے اوقات سے زیا وہ نہیں۔ اس پران بس سے کسی نے کہا کہ اتنابڑا شہراور اسے سارے مدرسے اہم سال محسب مرسول میں مگئے ،جہال اسلامیات کاتعلیم وی جاتی ہے ، نسکن تعجب سے کرکسی نے ہما راجیانی قبول نیں کیا ، ہزیا بات ہے کرکسی کو ہمارے مقابط پر آنے کی جرا اُس نہیں ہوئی ؛ ٹوکت صا دیکی اس مجلس ہیں ہوجود منے۔ ایمنوں نے اس آریسساجی کی یہ بات سی، توفیرت آئی اجواب میں ان صاحب سن كماكه مين جلون كا مولانا عبد المومن سي ان كاجوش ويحد كرخاموش ہورہے - اس پران صاحب نے پوچھا کہ آپ کس موضوع پربحث کرنا ہے۔ كرين اورسا موى ال كے بائترين ايك برج دے ديا جس برسندى يس چذموضوهات کےعوال تھے کتے بٹوکت صاحب کی ہسندی سے وا تعیہت برائے نام متى اس بيے ده برب بڑھے سے قاصر سے اسمول نے اپن لاملى بر يون برده والاكرآب بوموضوع بابل ابرين ام الكدوي، مجيكوني عدرتين موكا-اسير ان ہوگول نے شاخلے کے لیے سروح اور ا دّے کی تدامیتا کے صوال کا اتخاب

اس مباسط کی تفعیل میں جائے کی خرورے بنہیں السیکن اس کے بعد انتوں نے محسوس کیا کرمیب تک مندی اورسنگرت کا با قاعده مطالعه ذکیا مائے ، اس میمان بن کاملاً کامل می اب ۱۰ سی پرامنول نے ایک پذرت ما حب سے ٹیرفن کے در پیوسند کمرت میڈا میڈا پڑی ادوم شدی کا کا چس در دندی میخوان اول امل خوال میں مطالع کیے ۔ کولیا اور فاکسی وہ پہلے سے جانے ہے میں مسئوٹر سے علم نے امنیس ان زباؤل کے تقابل مطالعے کی ڈالمست مطالع دی۔

۹ ۵ ۱۹ ء پس مختلف اصحاب (جوش پسج آبا وی ، پسپرسیام الدین را خدی، ڈاکٹر ابوالليت صدّني وفيره ) كاتحريك برحكومت باكستان في ارود كالكسمكل تاريني دفت تیاد کرنے کامنصوب بنایا ۔ ان کے ساسے آکسفرڈ ڈکششری کا نود تھا۔ اس کے ہے حکومت لے کراجی میں ار وو ترتی پورڈ کی تشکیل کی اور مغیث کی ترتیب واتدوین کا کام اس کے میروکردیا . اسی زانے میں شوکت صاحب اوّ لا وصافے سے اك سال كي ميشي ال كركراي آية اور لطور ابراس بور وت والسنرو كية. میم شعبة لذت محد مربراعلی مولوی حب دائن بنائے مگے اوران کی مرو کے لیے یمین میرمفترد بوت : مستیر باشی فرید آ با دی ۱ ف جولائی م به ۱۹۱۹) ڈاکٹرشپیدالند (ف جولاني و ١٩١٩) اور داكتر شوكت بزداري - اس يروه وهاكه بونورستي مے تعنی ہو گئے ۔ لیکن پر انتظام مجی دو تین برسس سے زیا وہ قائم ندر ا ادّ ل داكرسسبدانتد بكداكا دمي، دساكم عصدرين كر عيد يهرسيد اشى فریداکیا وی کو کچوشکومت و تست سے اور کچه مونوی عبدالتی سے شکایات بسیدا ہوگئیں ،اور وہ کراچی سے لاہور چلے گئے۔ اگست ۱۹۹۱ء یں خود مولوی مبدا فی مجی جنت سدهارے - اب سارے کام کی ومرواری شوکت صاحب کے كفر حول برا بڑى - وہ مدير اعلىٰ بنا و يد تحيع، اور آخرىك اى عبدى پر حکن رہے ۔ بیشک، ان مے ساتھ علی تھا اور ان میں سے بعض اہل زبا ن اورزبان اً ورمي مخ اليكن واتع يرب كراشتقاق اور تخريج كاكام شوكت سبزداری کے سواے ادرکس کے میں کی بات نہیں متی ۔ الغاظ کی الشرائ اور تحقیق شاوہ ایسی بدیدی گاچندی کا لئے تھے کہ الاسکے مسببہ کا دانا کا لوچا ئے تھے ۔ انسوسس کر ان کی وفات سے قبل اس مذیت کی ایک جذبی منظم حام پرڈائٹی۔ بہرحال آج مٹیم بیرسی بھرکی تھیں ۔ ان کا یہ کا زنا مدر مہتی و نیا تک ان کا مام زندہ رکھے کوکا ٹی ہے۔

شوکست سبزواری نے اپنی ا و بی زندگی کا آخاز اضا نڈٹٹا ری اورشعرگو بی سے کیا متعا - انھول نے ہما یول تخلص اختیار کیا تھا ۔ اس زائے مے پر حول میں ان کا کام وستنیاب بوجات بدے - ان کا پہلا اضاد لا بور، کے ابنا ہے" ا دبی دسیا " س جیا تھا۔ اسی رسا ہے میں ان مح معین کرنی معنا بین اورا نسانوں کے ترجے میں فنا تم ہوئے تحقه-لیکن بعد کو ایخول نے " نگار" اور" معارف" میں بکھنا شروع کر دیا ، اور " و بی وشیا " سے تعلق منقطع ہوگیا ۔ ۱۷م ۶۱۹ پس جب ان کی ہی سخید ہ تعنیف " فلسفة كلام فالسب" شا نَع بوقُ، تولوگول كومعلوم بواكد ان كامطالعب كذا وسيع ہے ۔ اور اپنیں بحت آ فرین اور بات سے بات پیدائرنے کا کیسا عکرحاصل ہے۔ اس کے مرتول بعد" اردو زبان کا ارتقا " شائع بوقی ( دماکه ١٩١٩٥ - يد در اسل ان کا واکٹریٹ کامقالہہے،جس میں انفول نے اردوز بان کے آمنیاز اور اسس پر ووسری زبانوں کے افرات کی تا ریخ بیان کی ہے۔ ان کی بین کتا ہیں سانیات سے متعلق ہیں ،" واسستان زبان اروو" ( دتی ۱۴ ۹۱۹)، کسانی مسائل"، "اروو مسانیات" انوالذکردولول مفاین می مجرع بین یه اردواسانیات" پراکیس ١٩٩٩ مِن " دا دُوا د بي انعيام" ( پا نخ بزار رويد) ديا گيا مخا- يک اورکٽا ب " خالب: تکروفن البی مطاین کا مجرعه ہے۔ ان کے تقیدی سفا بین جو مختلف جرائد ميں شائع بوسے سے ،انخيس و وطلاوں ، معيار اوب" (كرامي ١١ ١١٥) اور نی بران قدری من مع کردیا گیا ہے۔ مؤربیت معنون منشرط است بن برے

ان کا ۱۹ مارچ ۲۰ ۱۹ دومبی کے وقعت کراچی میں انتقال ہوا؛ ٹرفین ای شام عل میں

ه ورت سے سیکروش بردنے کے بود امتوال نے اپوٹرس کنوشنا انتہا رارکی ا میں سے بہماری مناصلی الدیدی المان کا الدیدی الدیدی الدیدی الدیدی مناصری ہے۔ اور اور اسٹون کے اور اسٹون کا اور اور اور اور اور ایک بھی کی ایک مناوی میکری کی ہے۔ اور وہ ایک ایک کی اگر اور اسٹون کی زندگی ہم کردی ایس میرشد مساجزات مانات افرز ایک بھیری کی وہ اور اسٹون کی زندگی ہم کردی ایس میرشد میرسد میرد) کا ہم رکستے اس میرشد دو اول اسٹون کیا ہمان میں میں میں میرے بدر کا کام میرش میں میرشد دو اول اسٹون کیا ہمان میں میں میں میں اسٹون کے اسٹون میں میں میں میران کام

رید بل بچید و دون در شده باستان بی با در در به با بیشتان بی با در در به با بیشتان بی با در در بیشتان بی با در خوامت ماه مید با در این بی بیشتر بی بی میدمان دیگر بیدان با در این بی میدمان دیگر بیدان بی از بیدان بی این می میکن در آخریک با در در در بیگر بی بیشتر رید و یک در در تیک بی انگروش تغییل). در مسرق بیگری اداد در ک بارسی بی کی میدم بنین بیرسنگار

## زاکر*سین فار*وقی، ڈاکٹر

ہ امتیماہ 19 اور افراد کے مربر کا وراد مکل واستی رشن ما خدالات پیرا اید ہے۔ رسان ہالی ایک ملک اتو ان راج توراک اسک حقق بنائع جی میں آئیں ، قواس کے بعد بھی ہوگئے اور کشار کا مسلمک سکے پیروین گئے ، انھیں بھی ڈائلر اوالوسیا کے داد دائیں تھے ، انھوں نے موادائہ کی سکونٹ ترک کروی اور انھینڈ کا اپن رفاع قال ۔ وطن خال نا ہا۔

ذیکوصین مے والد زلدارصین کا شکاح تواح بارہ بکی ایوبی) ٹی ہونے بٹی پورے سينيخ رماست على خاك كي بيئي سع بواتها . واكرحسين است والدرن كي اللوني اولاد يخه - ان كى ولادت اين نامغيا لبشن بورش بوني اوران كى والده ان ك ولاوت ك وقت انتقال كرممي متين - ذاكر سين في ١٩١٠ وسين دموس درج ک سند لیے کے بدر کرسچین کا لج انکتنٹو میں وافلے لے سا، اورسال بعد ۴۳۹ ۱۹۹ پس بهال سے بی اے کا استحان یاس کیا ، گوکی ما لی حالت كوبيت تستى تخشس نيس تتى . تعليم كا سارا زمايذ يوسف حسين صاحب برسٹر دکھنٹو کے ان کی سر پرستی کی ، بلکہ یہ النیس کی کوسٹی میں رہنے سمنے اور انفول نے برطرح ان کی تعبیم و تربیت ک ٹھانی کی ۔ ابھی کا بج ہی میں تقے کہ والدیمی الندکویسیارے ہو گئے ۔ وس واعیں تکھنٹوسٹی ، ٹیعد اختلاف کامیدان بنا ہوا تھا۔ ایک طرف سے مدح محابہ کے جلیے اور طوس کل رہے ہے، تودومرى طرف سے ترا ميول كے - ذاكر صين بست اچھ مقرر سے بخش لبحد دوخرشهرات بدائرید ترزا سے کوس ورستی بیلی بهروال فیسی بهسودی بهتری می مدارش بارسیانی به سید توقیق که مرکوبول کے احد نیجروانی می ایمان فواج بدراجرانی اوخوصت دا فلت پرکهبودیوگی متدروه خوات کاکرتان کاک دارشد جاری بر کشان که میشودی و اکرامیوی کنیز کرداید کاروز تا که کار دارش جاری بر کشان که ایمان کننده او درگزایش کوران ایسال

ر این توجید ادروازسین که اس می شدگت که این کدید و اثاثینیدید نظائم و و ایستان می سابخد فادر فی فقیے نظر داکرج ان کا فائدان فاروقی میں ایکن شیست اختیار کرنے کہ بود فوجیا سب سال برنسبت امکننا ترکس کو وی کتی واکرسیس صاحب نے اس کی تجدید کی ۔

بری در سین می دادند. آنهن با کساندها کی سخوان می پذیرا نے کی گا۔ شاہر دائش دوسوسے بذارک پریک رہا ہی گئے ہے۔ رہا یا باسے انجہ قرشت مدد فرجہ طراح میں اور ان کا میں میکر کئی اور انتخابی وجا وہ وہ میں برید دور میں اس برید کا میں اور انتخابی کا دوساندہ انتخابی کی دوسوں دوسوسی بیش کا بردر انتخاب کا فاقعا ہی میکرنے جوہے خوصانیا ولی ہے۔ دوسوسی بیش کا بردر انتخاب کا فاقعا ہی میکرنے جوہے خوصانیا ولی ہے۔

ان کی نما لفت کی۔ دوجہ ؟ بریہو دیول کے ایکو ل میں المادتم ہیں۔ تیجہہے ہے۔ انتخاب ہار کے اوران کا مخالف بیوٹ گیا۔ بہرحال انتخاب بریم ا دجا ہے کی وجہسے ان کی الارصند پرکوڈڈ کا کچ نیش کا گی اور بلغا ہروہ دیسہ مکسری ہنت ، اس سکول میں روحتے سکتے دیکن بہمی واضح ہے ہے۔

بہرجال انتخاب بن یا جائے کا وصدے مناکا ناروسندیڈرڈ آئی ٹیون آئی اور پرچاپر وہ بند کیسی ہے نہ اس کلولٹ من مدھنے تھے بنکوں کی میں کی وقع ہے کہ اور کا تھی ایس سربر انتخاب کے اس مدروس کے اس کا اس کا مدھنے کی سال میں اس کے اس کا مدھنے کی سال کا استفادات کی ہاس کرایا ۔ اس سے بعد وہ ہما را شنزگا کی آئی شروک کے اس کا موسی کمیٹری ادورات فاری دوراسا بنا رہز ہوائے پر مقرام ہو گئے ، اب انتخابی کا موشیدیگر ٹ عرمیرزا سلامت علی دبیر مے حالات اوران کے شاگرد ول کے سیسنے میں مواد جمع كيا اورايك ببسوط مقاله تفكركيني يونيورسني بين بيش كرديا ، ص براسف ۱۹۹۹ ویس واکثراً ف فلاسفی (بی ایج فری) ک سندلی ریه وقیع مقاله ولیستان

دیر" کے عوال سے شاقے ہومیکا ہے۔ (نکھنٹو، ۲۱۹) و و و دو المرا المريقا شيعه فيدر لي المراي مدر الحاج ابرا محسين شراعيه وأوى نے ان سے فرایش کی کہ آپ افریقا ٹیں، اور میں وال کے شیعی دارس کے ہے دبی نعباب مرتب کرنے میں مدودیں - اس پروہ جبندماہ کے لیے افرایّا مح ا درید نصاب تیار کردیا به اردوا در گجراتی دونول زبانول پس چسب چکا ہے۔ اکحاج ابراہیم صین خرلیف اورا فریقا کے بعض ا وارول نے اک کی جو خدمت کی تھی ، اس سے ان کی الی حالت بہت مجد مُدح گئے اور ایمنیں ہی

کے بعد کسی پرلیشانی کا سامنا مہیں کرنا پڑا ۔ این وقات سے پہلے وہ ڈاکٹراکٹ لٹریجر و ڈی لٹ کا کرند کے لیے تصائد سے شعلیٰ ایک مقال قلیند کرنے میں معروف سفتے ۔ اس میں قصیدے کی تا ریخ ، اورطرفی

فارسی اورو بی اردویس تعیدے کے ارتقا پر نظر ڈ اسے کا ارادہ تھا بہنوزال كام سے فارغ تيس بوئے سے كرم م ماري ساء واو كي شب يس وهائي بك (يعني ٢٥ ارب على العيم إخالتي حقيقى كرحفوريني مي عير جنازه ٢٥ ارب بي كوون مے وس بچے اٹھااور اینس فیلیوں کے مرکزی قراستان رحمت آ باوا میں مپردِفاک کر ویاگیا ۔

٢٥ ١١٩ عن مروز رحس محسب سع عيوث بها في مسيّد شيرص تتيل كا صاحياتي تورجهان (ع ف قرحها ل بيم ) سے شا دی ہو ڈی تھی۔ان سے دو پیٹے ا درمیسار بیٹیاں ہوتیں۔

المغوق نے تعینیف وٹالیف کامشغلہ اپنے تیاج میکنوکے زمانے ہی ہی اختیار كربياتها . ان كاعنفوان سنباب مقاكرمولا ناتجترا حسن كامونيورى (صدر شعب ا

ا دربوطیف داددوا دب کانفرتارشگا)؛ دبستان اکرود (کاردگھنی سکے طالب ) جسیاب اکبرگا دی امیریگری آبادی؛ دبستان دیرا دخیرینچیوعفرت علی اکبر کے سواع کا چنمی مجا بوائرگا فی محدث افتح میشن جبوریت اورالمالها مسلم بلگ بیرن ؟ ر گېرگورکھپوری،ایشوری پرشاد

ر شدنی بمایی بیش گارگیرید کی اصافا ساز این مهم شهرسید. آگری پیران ادر و ارس عدد چین بینی و اصفر قرصا به رچه نامی این افزایر آوای که با کستون با نامی برای که استون که با کستون میشود. مسائل دو در میشود کشور شدن با میشود با میشود با میشود بیشود بیشود بیشود بیشود بیشود بیشود بیشود بیشود بیشود بی گارگیرد او دامی که نوان تامیزی این کان با میشود بیشود بی میشود بیشود بیش

 ہاری زردگ<sup>ی ۱</sup> کھڑی درج ٹیں ناکام ر ہے <sup>س</sup>کہ بعد پر سلساؤتم ہوگیا ۔ چوپٹک گھردش کی چیز کائمی ذریحی اس ہے کسی نے اس کی پر داہی ڈک ۔ امھواں نے البیٹر اپنے طور پر اردود ، فارسسی کا مطالعہ ہاری رکھا اور دفتر فرنسد خاص استعدا ویپداکر کی۔

۱۹۰۰ و پی خترگز ای ۱۶ شدا دید این میش ما مین طی جال ایکنسونی و شد. ۱۹۱۹ که سند گروی برد المجدانیم کویکیپوری و شده ۱۹۳۳ سعن طوره کرید ۱۳ بر بیگر کارنامهٔ خصورهشباب اس پرستشواد اس خد اینکس کوچهامس بیم پینچها دیده دادور پرکسسی کسرشراب نوشی شد پوری کردی ساری مخرمخواد ۱۰ سرسد از

پي پښچا ويا ه اودرې کسبن کسرخواب نوشی نے پور ی کر و ی – ساری طرخچزی پي لهر به دئ -چهان يد اخوارچوان و ديال قارون کی دوارش کېږی کا ان شپي کړسکني - نيتير پر

کے کا رے راج تھا شہر است فرانش کردیا گیا ۔ اگرچہ مخوار نے متعقد احداث احداث بھی آوانی کی ہے ، لیکن ہے یہ کردہ فزل کے ختا موسخے رجالی اردو سائسیا گیڑھ اوائی وزندگی چیس خان خج ہوا تھا۔ وگورکھرر وہ 1919ء ملک بھر تھی کا موجود خاکری تھا جا اختاج میں مواقع مذكرة معامرين

101

اورنن کے پہلو سے بھی اس میں کوئی سقم نہیں ہے الیکن کوئی جسدّت یا خاص بات میں تیں ؛ دی روایق انداز جوازل سے ہارے شعرا کا طرة انتیاز رہا ہے ، ان کے بال کی مث ہے۔

الموني كي يندشع الما حظهول: درو دل کی بیتراری کچه نداد جهر مِس نِي رِيحًا عِيمِهِ الْكِيراكِيا اس نوتوشرازة ستى برايشا ل كرديا اس تكاونا وكوسجه يقيم سالان دليت

کچه بخی میرا. گجر اکیا نه بو ا اے ، چا ا تو تھر ، کیا اس نے دل مرا اثنا بی مشتا تی بیاں بنتاگیا جس تدرسنت كمة وه واستان فم ، كرا ميس كرل رب ين كسى اجنى سے بم ہوں آہیے ہیں رنگ جنوں دیکھتے سے منا نے میں سنے ہیں، تولم بحول مگے ہیں متی نرحقی دنیای*س کمیس را حث ب*تی

كيا فراتني، م بمارى زندكى بوجائيكى

جی کے بہلا نے کواکٹر بی لیا کرنے ہی ہم ہم كوفيال سنگى دامال أبى سے ب کیاجائے، کیا عربگا تری بارگاہ سے

ص**تشرسبتا پوری، سیدختر کاظم** داد کرمزوند می و منسبه تا میسید

میشا پورک مختر قضیارہ کے قاص مربیتہ محمد کمری کے ماہ جزا دسے تھے ہوساری عمر مرکزا من ملازم رہے اور صدب پھڑائے مجدے سے چھی پوسیکہ وقتی ہوسے ان ملازات مدان رھوی ہے شاتھا اور وہ حزب امام میشاکی مثل سے تھے۔ میکن مکر فقس کا جہا م ان حالاتی ہے جانے کے مائند وقوی کی نسستہ تین میکن حسنے مدانا - "ان میکن مائن کھے حدید میر شاہدے تھے تھا تھ واقع میں اور اندازی والمائی

ن وای بین استان که بیشتر بین بیشتر این میشد. حرشد رساست بیشتر به دادگی سید بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر در این میدان دیوانی گذشته در در کسی تنقیق در قبل سیتا پور با داراستون کی عدر رسید پیچد نم

حشرہ ۱۹۹۹ء میں سیٹا کیدس پیدا ہوتئے۔ اس زبانے کے دوائع کے مطابق مجھ کی بعد ہو جو آن خراجت اوراد دو فارسی پرشمانی اسپتا پور سکے مرکاری سؤل ہیں کی سید مجھ و دوس میں کی سند بھیز کے بعد کھنوٹسکے تذکیک کا کی میں داخلہ لیا اور بھال ہے ان اسے باس پاس کیا۔

اس زرائے میں ریاست محمود آگا ہا کہ اعلم موسیق کی تجبرے پی رابرین کا افغان والی کمو و آگا و تورکی طوکیے تھے ایم مخطعی کانا ۔ وہ نی اوران اورا ویول سکے تھر وال بھے جیستا بچر کامعور سے کمجی شاع احتیاد اور زائشنوی الم البیت اسکنسوی کا سے بہرے دن اید خان این استورس سور کے الی کا زائز والدت تھی۔

بت دن بدرخان بها درستورس مستوریت این ماریخ دارند یا بین با نظم کر وگار شده و مشتر در درجود بینم نمر در بیاریجا ل آستران شخصکت بین سالی دلاقرنش دلباستورشند است

ٹا تب تھنوی عفیرہ ان کے وامنِ دولت سے والسند کتے تعلیم سے فارع ہوتے ہی مشرکو کا لون کا گیج ، حود آ باویں الازمت ل گئی۔ اگری شعروہ اس سے پہلے ہی کھنے لگے سے الیکن وراصل اگن کے ذو تی تحق کی تربیت محمود آباد کے قیام ، اور الن اساتذهٔ وقت كى صحبت كى درين منت ب ديكن خود المفول في اين كلام براحرصین اموف مدوسان) باتف سیتا پوری (ف ۹ بولائ ۲۵ و۱۹) سے

جب راج سرتحد علی محد خان مروم کوان کے بارے میں علم ہوا، تو اکفوں نے آئیں کا بج ربربلواکر تحسیلدار مقررکر دیا - ان کی وقات ( جولائ ۲۷ واد) کے بدید ان کے صاحراوے راج محدامیرا عدخان (ف اکتوبرے ۲۱۹ کے عہدیں مجی يد رياست كالازم رس - ١٩٥ وين وينداري كافاتم بوا، توصفر صاحب محوداً بادى ما زمت ترك كرك تعدر كي ايك فوي وفريس ما زم يو كيا ميكن يها ن جديدسكى واورستعنى بوكرسيتا بورجد أسف اس ك بديم كاين با پرنہیں گئے۔

این طویل تمریل بست کیوکها، نوحه اسلام، مرثیر، تصدیده، رباعی ،غزل \_ خوش کسی ميدان بي بندنين مخف - بلك بعض ما رمي وراست يمي الحف رافعوس ، مجوع كام يم ع تك شاقع بين بوسكا؛ ادراب اس كه شاقع جوف كا اسكان كيم كساره طویل علالت کے بعدے اجون ۲۰۱۶ و کو رفت سفریا مدھا اور ایت خالق کے

ياس ماعز بوسقة ميتا پورريادے بشش ك قريب كر إلا سيسلم إو ريس وفن اولاد حسان میں تین صاحبزادے اور ودعاجزادیا ں میں تیموں لرکے رم روز مگر

ال ابرات كوركيور يونورسى من الازم بن -بهت شکل عد چند شعر جناب وی سینانوری کی وساطت سے لے بین وی ما عزین: -ذكرة معامرين

تم د آتے ہو، دنین مدا تی ہے بات و نسیا کا مجی جباتی ہے مشق کی بات رہی جباتی ہے ستم کی اواب ترکسیستم کسا ہا

پُورکے وَکر یہ تم کیول پڑگئے۔ ا مشن کی آ تکول بی آ ضویجرآئے مرے مصے کے تقسب ودود کم کیسیا! مشعاچسن ہے طہرست لہدندی ایک آ داچی موثون از

مہ ۱۵ سنڈ شب فم آ پھول ہ*یں کٹ ج*اتی ہے

سن ہے شہرت ایسندی میشن کا کوئی رکھے بھرم کیسیا! ایک اوا بیں موسونا ز حسن ہے کتنا حشق تی از مجد کوسلسل تیری تاوشش کا ایک انجام آضا ز

موٹی میخوار اس معضل سے پسیاسا جانہیں سکتا بمیشہ سے تم ہستی کا گروسٹس میں ہے تیا ان

د وفورغ بن می بودنست وی ده مود سیاری به دی سده ای مدد د وفورغ بن می بودنست زندگی برسده استان و توسید فودس آه وی بیدا به صوحت گذره بازی و توانی ادارت نیست خیال سرکه ای می ویشی پیدا فغرکتر کندگل جاشته بین را وحق سه کیک شدن بوش به جان ویش و تی می نیست

ترا رازراز ندره سکامکسی طرح پروهٔ رازین ده میفتون کی تحلیال نظرائیس مجد کویمب وی

وہ میں میں کی محلیاں نظرا ہیں تھے کو بھیاؤیں اشکہ چٹیم خونفشاں کو کمیسا کروں! مشق کے اس دازِ دروں کوکیا کروں!

ع بورب بل مثن كه يُرَيِّ راسة منزل بد رفته رفته الب ابول بل كيام كم يَرِي راسة منزل بد رفته رفته الب ابول بل

یا الم بوا ول کا صبط فغال سے کرمرف طلب می نہ سکا زبال سے

بصعرفت چی امراحشن یقیس کو وینکو سجده پرکرر (پول) پس بجده ترست بغیسر -ذكرة معاصرين

آئاياب كرياياب دل كاكيا اللبار الفيت مين! میات وموت کی مدآ دمی کااک دم ہے كدابسا فرق توستي ونيستي برنبين نغث وصرت كالم م آبنگ كتنا سازي سيكرول يردب جن ليكن ابكستى آوانيير بم كوتلقين ترك عشق نفنول اینااجیا براسیمیتین تمكرنجى توكجرسمعنا ياسيب لهاسب كجدا تنابول مين تعيين اب خبار رومنزل ہے جاتاہے مجھے اكمساوه ول التماكهين را بيرمنسزل تفا عشق سادیکهاندس نےسادہ دل مشن کی ہریات کاس کویقیں من را اس دوستی سے ڈرٹا ہوں د شنسسس یں ہوبر یا د مشتق کی وہنا مین یقیں مشن کی دنسیاهین کما ل

کاتیارت کرگئی محشیریں وہ نیجی نظریر

ہم نے خوڈ کو ہ کسا، اورخو دیشا ل ہو گئے م

## جعفرحسن (جافرئسن)، ڈاکٹر

برگا ایره شیس مفتومیته یک یا نشا داد. دوست دامت فوایدس اللک کام بهری ما برگا ایران کام بهری نامی الدوران اوری شدید تواسط نی و دوم تواند باید نیا کم فرویش بیشون این کام بیشد ایران مرتب ری این بهری که برید انتخاب ایران المالات الدوست و ایران کام برای در بری دومید شابهریم در افزار بهری بود. کند ادومید الاوست مهمی ایران بری در برید می ایران می در ایران بهری بود. می امالات در در دیدی می در ایران بهری ایران به می در ایران می در ایران بهری ایران برید به می در در ایران بهری می در ایران بهری می در ایران می در ایران می در ایران بهری به در ایران بهری می در ایران بهری می در ایران بهری در ایران بهری در ایران بهری می در ایران بهری در ایران به در ایران بهری در ایران به در ایران بهری در ایران بهری در ایران

مهدی کا چید فارم باز کرمید را آباد و دکی ایشا ، قد اکنول نے اپنے فائدان کے ہراس تخص کو د ایل فاوصت دلوا فی چومید را آدوجانے پر تیا رہتے ، امنین میں ان کے چید نے کہا فی امیرسس کی تھے ۔ امیرسس وفتہ رفتہ رفتہ اول انسلندار کے جدید تک پیرنے اور افضال نے اسی جدیدے سے ماہا اوائیل پیشش یافی ۔

یهال لیک بات قابل دکرہے: مرحد داد کی این میں میں میں

بست دان کی با شد ہے ہوسیاس نے موات پر بہدی مصنعفایشن تریزی میں خا اور ان کا حال پڑھا اتو دیشکا کرمسول کے فلاف اس میں ٹیرھے کا کوئی اندواج انہیں ہے۔ حال کس کریے دونون کیا گیا ہے کر ان کا نازوان مسینے متعد اس پریش نے بھری ملی

ومحسن الملك إ كربيتي و واكثر حيفرحس بعافرسس سے دريافت كيا كرزرا اپنے مًا زال کے ہندستان کا نے کی تاریخ پر کھردوشنی ٹو ایلے اور بتا ٹیے کر حفرت علی مک کشی لیٹ میں ہیں - اس پرامنوں نے سرے سے لیے خا دان مکر پر جونے کی تغلیط کی اورلیما:

ہم وگ مسیزنیں معلوم نیس کس نے اپن مشیخت جتائے کوسسادت کا داوی کیا۔ اس سے زکھی میں نے اشرا دی سن اورعا پرسس سفرانی نے اپنے نام کے سابھ ستید کا بغط مکھا۔

نواب مسن اللك كاخاندان مقيدے كے لحا فاسے تخلوط مقا، اك بيمان سنتى ت دوسراشیعی سنی مردول کی شاوی شیعی عور تول سے ، اورشیعی مردول کی شاوی ستّى عورتول سے ، ان محدال كا عام دستوريمةا - نواب محسن الملكب حب ستّى بو كيّع توامنول نے ال سنت کی تاشب اور تشیع کے رویس ای سفیر رکتاب" آیا ت بینات » لکی (۱عه ۱۷ بران کے حمولے میما لی امیرسس طبعی محقر - اعفول نے "أيات بيّنات" كي جواب مين" آيات ككمات "تصنيف كي الكن وونول ك درمیان تعدّفات می کسیم کافرق نبیس آیا ۔

امرسن مجلس كرت اورم رثير مجى برا سے كنے - الخيس تحت لفظ برا سے بي خاص مكدماصل كقاء برسال عرسم بين بين جاراو معفيص دوبرى مجلسين ان كامعول مقا اوران بن خود بی برسعة مح - وحد کام فيدس کي ايک ثرب کاشعر سد ا جان ايول تن سرميه است في توشي خطع

جس المريم ، وتست مي بجول سيخوسبونيط

النيس بهت ليسند مقا؛ اور دومرت ميسرك برس وه يدم ثير مزور براسط تق، ۱۶ جوان ۱۹۳۷ و کوحیدر ایراوس رحلت کی اور وایس میر و خاک جوست ا میرسی صاحب کی اولا و نربین می تجربید مینی مهدی حسن ، پدرالحسین ، جعفرصن ، إ دى حسن ، هنياع الحسن ، ما بوسن - بدر الحسن كا ايد زاف يس

جعفرصن ١١ الست ٧٠ ١٩ وكوركيني بسيدا بوسط، فبال أك ونول أن ك والدايرس صاحب اوّل تعلقدام كم عهدك برقا مُرْسِح - والدكرّ بالله ہے ساتھ رہی مختلف مشہروں میں گھوسے رسے رجنا کچے ان کاکھیں را پھی رہ مجرگر، بٹن جرو، نا مریشرو فیرہ میں بسر ہوا۔ ان کے والد کے إ ل بجو ل کی انگریزی تعلم کے بے ایک انگلوائڈین فالون دستراوئین ستقلالان متنیں۔ و، گر ہی من رہی تھیں اورجهال کہیں امرحسن صاحب کا تباولہ ہوتا، وہ مجی ساتھ ماتیں-اردو، فارسی ، ریاضی ، نافزہ قراک وغیرہ پڑھانے کے لیے ،جسال جلسة و إل كسى مقامى مونوى كا انتقام كرابيا جاتًا رجيغرصن صاحب كي تعبيم بجي ای تھ پر بوئی جب وس برس کے بوسے ، تو الحنیں ما 19 اویں در سرخالیہ حدراً ادین وافل کیا گیا۔ ۱۹۲۰ یں وہوس ورسے ک سندهاصل کرنے كے بعد عثاني ريونورسٹي ميں واخلے ليا-مثانيد يونورسى نئى نئى قام موق متى احدراكا با ديكه امرا كالمبقرات كسس ربسيل تذكره اجدراً با دركم مشهود ميرهارت استراً يرك مَيرَك الدسنرلوتين ك بمباني إلى-ميدة با دكابعن عايشان ورقابل ويدعم أول ك لفضائيس فيناري عد وه تعاكل المستان المعي 109

تدرومنولت کی مجاه سے نہیں دیکتا کہا، جکہ وا تی یہ ہے کردہ لیے گھٹیا درجے کی دیرگاہ سیحت کفر اس بلی جدید معرصن نے پہاں داخلہ لیا، توفاندان کے بعض وگوں نه اس کی مخت مخا لغت کی ؛ اوراس وقعت تک وم نیس بیا، چپ و و سال بعد

المنين يورپ بنين يميج و ياگيا-نومبر٢٢ ١٩٩ يس وه برمني مي ا وإل بائ برس صب اس دودان بين الخول نے ۱۹۲۵ پی برلن نونیورسٹی سے جرمن وبان اورا ویبات کا ڈپلوا ماصس ل کیا در دوسال بعد ع۲ ۱۹ وی جرمنی ک سب سے تدیم یو نیورسی الیڈل برگ عصاحیات وسوسیا وجی) اورمعاسشیات داکنامکس می واکریش (وی فل) كىسندلى دان كرمقاك كاعوال مقاء بدرستان كااطاس - يدمقاله المغول فے جرمن زبان میں انکا بھا اور یہ اسی زبانے میں جہید گیا بھا ( ہائیٹ ل ابرگ

مندستان دائس الف ك بعدوهسب سے يسلم ١٩١٧ وس عنمانيد يونوسى یں جران کے مدس (دیکچرر) مقررہوئے ۔اس کے ساتھی وہ طلب، کو معاشيات اورسماجيات كاورس مجي ويت محقد ووسال بعد (١٩٣٠) وهجرين ادرساجیات کے شعبے میں ریورین مگف ان ایام میں بہا ل ساجیات کاشعبہ الگ بہیں تھا! یہ انفیں کی کوششول سے عام 1 اویس کملااور وہ صدرشعب مقرر ہوئے ایم 11ء میں ترتی ہوئی اوروہ پروفلیسرینا وید گئے۔ اس کا ۳۷ برس مک عثمانب یونیورسٹی سے تعلق ریا ۔اور ۹۱ ۱۹ ویس بهال سے وظیفہ حسن فدمت برسبکدوش ہوئے ۔

اردوسے ان کی دلچسپی ما تعلی کے زانے کی وین یمی مٹنا نے یوٹیوسٹی کے قبلی زمانے میں وحیدالدین سلیم یان ہی و فسمہ ۱۹۲۸) ان کے ار دو کے اسستا و ہے۔ سلیم کی مدرسی فابلیت اورملی و با نت اورجدّت فرازی کے سب معترف ہیں۔ ال ك وفع اصطلات جواب كلاسيئ جنب انتيار كري بعد الك جدا فرين نسیندن کی . این میربی (فسینبری وه ۱۹ به بهخوسی که صاحفیات یک مانتها می کند.

بر می شهران فران کار دو افزار هم المعیونیت او موصوف این بیندند که این به می می می استان ایا با سه که می کند برای می کند این به می کند از می کند به م

وگارهید سند شده نظیمی بی در اند شده بیشترین نظر داد داد و این به ۱۳ سود به ۱۳ سال بی بد ۱۳ سود این به ۱۳ سود ب در در حضی دارد می بیشترین داد در بدی پیشترین کا مثل و بیشترین اندازی با سنگی -در در دانود در شدگیری برخواسی و مجمولات به خطر دارد گویر این مثال داددان میکند. مد در دانود در شدگیری برخواسی و مجمولات با میشترین می میکند بیشترین شده می میکند بیشترین شده می میکند بیشترین ب

خل نیز فرصی بی دادود در اید تعجم بی . 3 کارج مغرص بهان است و متوّز چرچه توده می ساید بید ما ساید بدید خود در دودی پژوساندی بجور مشته بهادر مشته بهاد نیخی اصطواب بدید و دامستری این می سکد بیدا در دودی می از داردان بیدا شکال به خوبی به خین اوی اور دارداند سد و حق کران فروه یکی سای که اصلای بیم تاکه بیران مانسی اور دارک سکتاب سان اصلاما صلای نیز مین از میشدی اور مستکری بردها چا بهی بیمار دو سکتا نامان کی وایش بین بیری بیمار میشانی بیا بات بھی قابل وکرہے کہ ڈاکٹر مبطوحین کی والدہ اجدہ د فوالحاجیں) ایرانی نٹراد کھیں؛ اس میں فارسی تحریا ان کی ما دری زبان تھی ۔ کھریش ہے کروہ مرہو اڑہ در رکھنی اسیس پیدا ہوئے ، اورج دیکہ ان کی زندگی کے ابت دائی م اسال دیں گذرے ، اس بانے و ہ مرابی اورمبندی پیلے ہی جا ننے کتے۔ لیکن اب لازمرے کے بعد اسفول نے مبندی کا فاترسطالعدکیا اوراس سند انسین واقعی بهت فاقده جوا- دو دُحاج سال کی ثنت اورسطالع معميدى بين أتى اللي جهارت إدائي كراس ١٩ مين أنفول في بندى مشاعرى يُرمَنخ الت بندى كلام " كي عنوال سيدان بيلي كتاب شاع كي . اس میں کیس عمسی، رحیم ، میرا بائی وخیرہ کے ووی دے کرساجی نقط انظرے ان کی تشرع كالكائل 4

مم ١٩ ويس مها تا كاندس ( ف جورى ٥١ و١٥) في بندستاني يرجا رسيما قائم كي تو داكر بعضين يى اس كى ميرس كية . دم ١١٩ ين سيماك كل بدركا تفرنس واردها بين منعقد جراة متى - واكثرصاحب جي اس بين شركب بوسة او رسال ایمنول نے ایک خصوصی لمنظ سست میں اپنا مقالہ" ہندستانی پرچار کے طریقے" پڑھا۔ گازی جی نے یہ مقالہ دیکھا، تووہ اس سے آشامتا شرچوئے کد انفول نے ڈاکٹر صاحب كوسبداكي اكا دُيك كيشي كاركن مقرر كرويا اورجيشت بورسبداكي سائله إل الله اس كمدوده خود كار اس طرع واكرما وبكو مختلف وينو ل سے گا ندگی جی سے ہے: اوران کے سابھ کام کرنے مکئی موا فع میشرا ّ ہے ۔ جیسا کہ سب کوسلوم ہے ، گا تدسی جی اردو بسندی کا حبکرا فتم کرنے کے لیے بندستا فی کامین عزورى في ل كرف مخ - اس العل ين واكر معفوس مى ال ك مؤيد عقد انسوسس کرگاندس می کا جا مک اورانسوسناک موت نے ہمنیں اینا کام سکنل كرنے كاموقع ندويا ـ يكن واكٹر جعزحسن افزنگ انعيس امونوں كا پرجيسا ر کرتے رہے۔

ڈاکمٹ رجغوصن اردوا ال بین نجی اصلاح کے زبر درے حامیوں ہیں سے سے۔

تذاره معامرين وہ چا ہے تھے کہ بم میں طرح او لئے ہیں ، اسی طرح مکھیں ا اور بن حروف کی خساص آوازیں ہم ہندستانی اواکرنے سے قاصریں دائنیں اپنے حروف بھی کی فہسرست ے کال دیں (شلاح، و عص من اطاع ع) اس اصول کے تحت وہ پیشہ ایت نام جعرصن کی بیک اجا فرسن" لکھتے اوراسی طرح کستیفا کرتے ہتے۔ اسمول نے این تحریرول میں وا و مسدول کا رواع می ترک کر دیا تھا، او بیٹلف فکر، شکل، فُشَا ر وَفَيرِهِ لَكِينَ كُفَّ -اسى طرح " دِث"ا ور" ص" كي جگرهرف" مس" ليكيية عقر شلة اساسه،مسروف - بكداگركوئ ان كى ماننا ، تووه اردوركم يے لاتين رحم الحنط اختياركر لين كخواب شمند كق

گاندمی بی کا قبیما درمویّد بورخ ۱۶ پذر، و ر افریه بواکد ده پیخ قوم پرمسنت ین گے ا بلک سے تو یہ ہے کہ وہ بان ان اوامی اور حالی براوری کے نظریے کے عَلَبِرِدَارِ مِنْ بِدِهِ ٱخْرَبَكَ مُحَدِّرِ \* إِنَّا نِ اور كَا نِدِى تُولِي اسْتَعَالَ كُرِيةٍ ربِ - وَمُدلًّى مراف دى كاكراك يالاي نيس - فغ وزدوف فغ كالا-

انفول نے بہت کچرل تھا۔مطوع کست ابول میں عراشیات اور شاہھیم ۔ ہماری مطیس اورط كين ، زرى افلاس مهند اساجات احدر آباد ١٩١٨) ، ابتدائ عراشيات (ميدر آبار ۱۹ م ۱۹ م) واطلا تى ماجيات (طى گره ۲ م ۱۹ م) ، مهندستان ساجيات على گُڙهه ۵ ۵ واو) زيا ديشهور پوٽيس ۔

كمَّى نيرملبوعدكست ابول كيمنخل مسوَّد سعموج وبين: مثلًا ١١) ساجيات كى انگريزى ا اردومرا و فاتی نعنت و اس میں کوئی وس بزاد انگریزی نفظوں اوراصطلاحوں کے بممعنی لفظ میشرا بن وضع کروه - و يعديل - اورميرايك ا وعوفقر عين اس کی تشریح کی ہے، ۱۱ م تد نیاتی اصطلاح ان کی تشری دفت ( اس میں تقریبًا دویڑار انگریزی کی دهن کاع ، رائ ، سماح ، نفسیات وفیره اصطلاح ل کے لیے اردواصطلاح وض کی بیں ، (۲) انگریزی - بندرستانی دفت (۲) ساجیات کے امول - ان کے ملاده کئ انگریزی کی مشہور تحریروں کے ترجے فیرمطوع دہ گے ۔

ان کے بھی ہمیں منتو کا تو دکتا ہیں ہیں آگارہ تارائیس اور ٹھا ہے اور ٹھا ہے۔ تقابل منتارہ نے بھی جسٹا نے دہوسمیس ریہال ایکسسیات ان بل وکریے۔ ڈواکٹومنوس کو ایس سے بہری میں کان دو وقت انتظار نمیٹر کے بیار سے بچھ سے کے ۔ آئزون انسانے میں وہ ایک نا نیس کیس تا تاہم کرسلے کے بہت منتق کے بھی انوس کر لوگوں کی

روبری کیا دہ نے پرامنرہ نے فرائن کے ۔ مرابری کا دو ان ہر کے گلال میں ان اور خوان سے ہی دلہی ہی۔ چاتی کو ال نے وہا ہم رکے گلال کے موجوع ہے کے اور اور بینے کی حجہ انتخا خواجہ ہے جائے گئی کہا جات اور اور ان کا بنان از انسان کی مجبر سے کے کچھ جوج نے تھی کچھ کیا اور اور ان کا بنان از انسان کی مجبر سے محافظیں دائیس مواجہ میں دائل تھی تھی موان کو دائم کے انتخاب موان کا انتخاب کے انتخاب موان کا انتخاب کے انتخاب موان کا میں کہا تھی کے تعدید موان کے دور کا گئی ہوئے ہے۔ کے معرفی معاملی کی کم کھوں ان بھی کھی کہ میں کہا تھی تعدید موان کی وجہدائیں مشتر

زندگی کے ہمٹوی دوسال انٹرٹیل کے کیسسرے ہار دہیے ۔ اس سے ۲۵ تو ان سرے اوشام کے مبات بنج انتقال ہوگیا۔ جنا زہ انگے وال انتحاء مولانا تقیمس وفا لے نما نیشان پر معمال اور درگاہ برموس دحید آبا وش مہر وفاکس ہوستے ۔ تمي رناگپوري ،عبدالحيد

فسلاّ قریشی تھے ۔ درامسل ان کا خاندان حید راّ با د دکن کا ر سصے والمامتھا ،جہال سے ان مے کوئی بزرگ تلاش معاش میں ناگیور چلے آئے تھے۔ حمید ہ نومبرے . 9 اع كوبين نا گيوري بيدا جو ف ان كے والديشيخ ريول صاحب بنا آبا لي پينه تعمالي ر است اوراس سے اپنا اور اپنے فائدان کا بیٹ یا لئے دلیکن حمیدسات برسس ك من كريشستى سے ان كا انتقال بوگيا۔ بارے اشنى رسول كرچيازا دسيسانى حاجی شیخ علی نے اس ہے یار و روگارخا ہدان کی دیچیرمبعال ا پسے ذکتہ لی۔سرشعور كوينى الودالده نے ائتيں بڑوس يرجيم سينر بها والدين قارى كے حوا ئے كرويا، پوشیخ دمول مزوم کے دوستوں میں سے تلے۔ان سے ارود ا درفارسی ا ور مجھ ذبی کمت بین میں بڑھیں ۔ کھر چندے ایک اور بزرگ حیج آن محد خان کی فدرست یں بھی حافز ہوتے رہے ۔ لیکن حقیقت یہ ہے کہ ان کا تعلیم کٹیک طور پر ہوئی نہیں۔ حسيرالحالى كاجوعا لم مخفاء اس ك باعث كسى با قاعده اسكول بين جا في كا سوال بى سدانيى مو تامقا - ان اساتده يدو كيد ماصل موسكا ، اسى ير اكتفا كرنافرى ادروه مجى كتنا بوا بوگا - فرض اس بهلوسے انفول في جو كيد تر تى مبى كى ، وه ال مح است زور بازدی کا تمره محی.

اپیے نزد باوری کا بود ہ. ان کی ہوری زندگی داستان تم ہے ۔ ان سےچوٹی ایکسپین تینیں۔بڑی مضابوں سے اس ک شا وی کام والمسلے اوا انتخار وہ ایک سال ایں والے مثار قرقب رسے محصوبی۔ والدہ بیما رمیج پہلے بی ٹول کی ارمی تیس ایٹی کی جوانا مرکی کا حصد ورمبروا احسّت

فرکسیں، اوگون گلل کویندی دن میں الدو کوسیاری اوگیس تصور کیاجا سکتاہے کدان یک بعدويگرے حادثات سے تبدرصا حب بركيا بيت گئ ہوگى إ ليكن تدريت نے اسى برليس نیس کی . ری سپی کسرایک "جدیاتی ما و نے "نے پوری کردی ۔ اس زمانے میں کسی کی " نگرانشات" ان پر پڑی ہؤیب نے خیال کیا کرشا پر زندگی بسسر کرنے کوسسہارا ل محیا ہے۔ لیکن دونا تون میں جندون بہار رہ کراچا تک موت کا شکا رپوکٹیں ۔ اب محریا ان کی دسیا تاریک بوگیم - ول پس مثنان لی کرس اری ترتیز و پس گزار دو نسکا -لیکن تا پیجا؛ دوست احباب کے کہنے مسلنے پر۲۲ سال کی فریس ایک جگر اپنی لیند سے نکاح کیا ۔ خمگ راور ولدارمیوی جوئی ، تواس کی رفاقت میں وہ گزشتہ معاثب کی تخیبال مجولے: لیگ دلیکن کا رکزان تعقا و قدر کو پر کی منظور نہ ہوا رشا وی کے دومرے ہی سال بیوی بھی احالشہ ان کا نام بھا ؛ خلد کمشیا ن ہوگئے ۔ مَدّ تول اسی طرح بسسر او ده - آخربشکل شیخ علی کےمسلسل احرار پر وہ نکاح ثانی پر رضامت ر ہوے ماس می کے بعل سے ان کے دو بیٹے اور میں بیٹیال ہوئیں - ایک بیٹ صغرمنی میں واع و سے گیا ؛ وومرا (محدا براہم) ایک نیم سسکاری وفریس الازم

جد پہولائن ۲۰ ماہ والل العبارہ پائچ بیک جان، جان آخریں کے میپر وکروی : ایسی ماری جوز جمد قرمستان مومن پورہ ، اگھور میں آخری نوا بنگاہ بھی چھپے ۔ رہے گاہ

چیشدی ان کابخالام بیش نے سندا، سے کا سی تنظی وصوی سیرکیا یا۔ سے بے بری دیستی تی جمدحاصیہ سے بڑھی کابائی جانکہ اس توسیلا ہے کہ بال مشدکیت مشا موت کہ بیاء جانکہ امادہ کرتا جول امادی سند شا مور پر تیرید ساحید کو الذکہ ترش انگل میں اور برب جانا ہول

مصرع سے بیتنگی فن اور قدرت زبان کا ثبوت ملیا ہے ۔ جبال جوڑا مخاتم نے دفت دفست وبين تغبوا رباسيسوا زمان خراب زلیست بول بیکن تری نوخی ہے سوا ترے تار و عوزندگی سے کے ایدا ا حيدا المل ين اكثار كوب شبات يها ل ہے دوام نیس واس فوسشی سے کیا لینا ا ہم نے جو بات کی ، بات سے آگے نہ بڑی ان کی خاموشی می افسیاند درافسیاند بنی عشق برمرعنة غم كحصدين تو رها مقل الدائشة عالات عدا تك زراسي نگر دوست می تولیز نین س ک حمیدا

وه تمنّا جو سناحات ہے آگے زیڑھی تری یا دا درشام منم کی ا داسی دیا بھے حنگل میں کو ٹی ملائے

صن توددارادم ومثق فودا كاه إدمسر نفسراتي ي كوش، زخرساتى ي فمرك كالاست جلايا تاب السال كالمير لاندكى در دومعائب بن تحرباتى ب أف،يه عالم كرترانام بمي ليتاب كوالي دل بدانتادسی افت اد گزرحساتی سے ا

رز علوصات یں جیت کال کی، ارکسیا! **چاہیے جرأت بمل ، ن**حر و زیان کار کمیا : موز دگدارمشق ہے را حو ہو لطف آسٹنا جنّت ِقرب یارکیا ، د وزخ انتغارکیا!

صيًّا وكم سمّ كا ، اصان عيدا الو محيَّة تض بن تبوع بم الأرّ شال یا طوفان بلا تقدیرسا ز ابل پمتند سب

کوئی حق آمشنا کہ دے ہسبکسا دان ساحل سے میدا اس دورس اسالیش سی کے عاصل ا

مسکونن زندگی ناپسیدیب انسا ن کے دل سے يهاناهاوت يسب عف المام فطاكاريال بحرفظاكاريال بس

مشربان نظره اورليدينه يربيس بر مجورندكر، ابن محتت كے بقيل بر

ندوه دور بارهٔ شوق ہے ، شروہ کمی عنسیم یار ہے مراحال زار د ہو چھے ؛ ندسکوان ہے در قرار ہے بوساع دوست ندلاسے جو كلى در دل ك كال سك والميم كوالي لسيم يه ، وه بها ركوالي بيساري

ول یں ہے وہی صرت المہارم ت ہم نے یکھائی کیس مو بارسنا وی الك يهيمين بن ؛ بمعفروا ديجينا بجلون وديم كس كا آسشيا د آگيا ر وعده تو کچر رونق در ود بوارم ولي نيس معلوم آخريول يه ويراني بي جاتى عاوات ناے سلکو ، ما ملی کیسا! مبت ی نظر می تم سے بہوا فی بین ما تی كيامشق مين فطرت مي برل جاتى ب ولك

كليفين أزامهت إعلوم نهيس بكول إ

مهاتمسا گاندهی م دیخی ۳ گاه گا عرص ، ملک و ملت کا و قار حِسَ كَى بِيشَانْ كَ مِنْتُ كُشْ ، كلا وانتخار انقلاب وبركومفوكركاحبس كانتظسار جهمتد وقعت كا رُخ موڑ دے ، ور شهنسوار

وبدبنے سے بس کے قبمن فرزہ براندام تھا امن وآزادی کا دنیا کے بیے پیٹ مستعا

يسح تفامس كانظريس رنگ وخول كا اتسياز من ك نطرت تنى نزاع كفرودس سے بنساز صاحب ظم وفراست،نیک طبینت ، یاکسیا ز نوع انسانی کومس کی وات پرتھا نخز و نا ز

مس کا نرب آ دست مے سواکھ می دیتا بس كے بيلنے ميں مجتب كيسواكي مين راتھا سذكرة معاهرين

149

کول دیے تقدر پر کے باجس کے انتقاق کئی آٹکھسوری سے ٹاسکتا مختاجس کا یا بھٹی موذیگر سے سے مسرک ہوفسس مختاشعلہ لمان مسکواتی کئی ہول رومیس کے تعدشت کی کران مسکواتی کئی ہول رومیس کے تعدشت کی کران

جذبهٔ نودگل سے میں کا دل سیدار تھا وہ مجا ہوج اہنسا کا مکسب روا رسخا

مؤگل بھاجس کے تداول پرفزنگ سامرا ج رگھ رہا بھا دیسے کہ سرچھ سے آواد دی کا بھی اس واکوا دی حالم کو کمی جس کی احتسبا ج

پیش کونا چه بیس طرح تغییرت که خواج ما درمیند دوستان کی خنان دهمک تخسس اخیاز قوم و نکست کومشا و الیست کیمسس ضيا بدايوني، ضياحه برونيسر

يوني كاتاري صهر بدايون كسي تعصل تعارف كالمتاح بنيس ب- يدهد يون تك ہم وفضل اور دُرشہ و ہرایت کا مرکز رہاہے اور اسے اسلامی عہد کی بیحد برگزیدہ شخصیتوں کے جم مجوم ہونے کا فرحاصل ہے۔ امٹار موس صدی کے انداز س حفرت محدین الویرصدین ک سل سے ایک صاحب علم بزرگ مولانا وجیسالدین است خاندان بمبت منبل سے بدالون آئے ، اور پہاں مولوی ٹو لریس میں مجھ - امعیں امعلاف يس كمال احمرصاحب بوت بين جن كى فايسى اويبات اورخفا عي برارت والول ك الي علم طقول بين آج يمي يا وكاجا تى ب - ال كي يين بينظ بوت : براس، طيل احدموت كرواميرينان (ف اكتوبر ١٩١٠) المخط دريع احدمال شاكرد تسيم نکنوی (ف مٹی اا ۱۹۱۹) اورملیع احرزخشاں شاگر دِ دا شدعی ضیا وئیر۔ دینج احرحالی دكيل مدالت محة ١١س يشيت سے مدّ تو المسلع برايون كا تحصيل محوّ رسي مقم رہے۔ وہ ایسے والدکی طرح فارسی کے فاصل ، اورار دوا در فارسی کے شاعر ہے۔ ان کا سم واويس انتقال بوا-

رخ اموری ای دواندی بین پیشوار که طاوه ی چیز بید بی ام بی اوری دوانداد. خیرا ایرونیا اور آنزا که ایرونی امرولیس که کلی و اسپارتی اصلاح ایران بین اسپارتی اصلاح ۱۹ ۱۹ دو چی دواندی چیزشنجه کهای آنزا ب ایرون سوک کلی که بین اسپارتی که میدند. ۱۳ ۱۲ دو چیزشنجه کردی چیزشنجه کهای کارتی ایرون میرون کشور کشور ایرون میرون کشور سید بین میدند. 141

ضری اضوامی دری افتای کا کلیون جهائی یا محتمانی بدو ده انگریزی سیامان بنا پرنتر به این برای کا در است کست کسیم به یا نے کید ایسان افران سرزی کا کا بس دا الله برای اسده ادامه بی این است کست مسلم اسلی ادامه افزان نرد با کا با الفزان آند آنسام جماع با بداس کی است میسید سیامان ارد به افزام ۱۹۱۱ بی این است میسید بدار بی است کا میسید بدار است میسید بدار است میسید بدار میسید بدار میسید بدار است میسید بدار میسید میسید بدار میسید میسید بدار میسید میسید میسید میسید میسید بدار میسید بدار میسید می

16.7

چط گئے ، اسحاب مل وحقد ف موس كياكدائ تعليم كيديش نظريدارووكى محاف فارشی کے شعبے کے لیے زیا وہ موزوں رمینے جنامخدان کا تبا وارشعد فارسی میں ہوگئیا۔ وہ بہاں وہ واویک رہے۔ پہلے مذتول دیڈر کی حیثیت سے کام کسا، وہ واو ين اسبكد شى سے كھر يولى يروفليسرادرمدرطوربا ديے گئے سنے-لمازمت سے الگ ہونے پر یوٹورسی گرانٹس کیشن نے اکھیں ایرخسرو پرتحقیقی کام کے لیے دلیفہ دیا۔ ۹۰ ۹۱۹ بی وہ انجن ترتی اُرُوو (مہٹ ر) میں ارد ولغت کی ترتیب و تدوین کے کام پرمقرر ہو گئے ۔ سال بحر بعد لینی ۱۹۹۴ یس و تی ہونیورسٹی نے اُپنیں اى كام يرايد إل الاليا - يعال وه ان ١٩ و تك رب يونك اب يمار بهت ربيذ الله منع ، فاص طور برفشار وم كا برانا عارصة بو دكرا يا كما، اس ياء وه بيعا وتم بول پرانگ ہو گئے۔اس کے بعد میں ان کا زیا وہ تسیام وئی میں اسے بیٹے ڈاکٹرظہراحمد ما الى كرسا مدرا، الرصة فل كره واق آق ربية مخ على كرُّ حلى ين سخة كد م جولان م ع و الكامنين فشار وم ك شديد على سائيرًا يا . واكثر في يو رس كرام كامشوره ديا جب حالت اورفرا ب بوكمي ، توا تطح وان (ه بولا في) غفلت ا ور ينم بهرُشى كى حالت بين أيغيس السيسّال بين واخل كرديا كيا يمين دن تكسيمي حورب مال رہی ۔ «جولائی سے ۱ ۱ والی العدبا ح تین بنیے روح قفس عنفری سے پروازگرگئی۔ إِنَّا لِلَّهِ، وَإِنَّا السِّيمِ، مَ اجعُونَ - اس دن دويبرك وقت تجيز وعنين عل مين آن اورائنیں یونیورٹی کے قرمان یو بہروفاک کردیا گیا -ان کے ساتھ گویا علم نِفْل کا وقار، شرافت ووضع راری ، انکساری وخرد نوازی دنن پوکشیں جستا اللبراحد كما لى كے تطعیہ تاریخ و فات كا مقطع ہے :

د میراندوه تربت پردکھول سالِ دفات تاجدادِ مُلم دیمکت ، با درٹ و نمکر و فن

ان كا نكاح فابد ١٠١٩ وي بدايول ك تديم قافيول ك ما ندان ين قائي تخويين

162

وكمل كي جولٌ صاحرًا وي شكيله خاتون سع بوائها - ان سع ايك بني (بلقيس خاتون) اور يانخ بيض (حبيب احد، رفيق احد يكشس، فليرا حدصد يقي ، نعيرا حدصديقي ،معين احرصد يقي این یا دا کار چوٹے ۔مب بیٹے برسر روز کا را ورخوش وخرم ہیں۔ ڈاکٹر ظہرا صورت لیقی ایم لیے ، فی ایج ڈی وتی ہوئورسٹی میں ریڈرا ورمدرفعیہ اردوال -

ضیاصا وب نے شوگولی این اسکول کے زبانے میں شروع کی بسٹسر ورا میں فزل کی الف زیا وہ میلان رہا ۔ لیکن اکبرا لہ آیا وی سے الما قات ہو تی ، تو انتحول نے مشور، دیا کہ فزل گونی بیکاری کامشلاسے : اس سے بہترہے کدمولا نامشیل نعمانی (ف نومرہ ١٩١١م) کی طرح ثاريخ إسلام يحمشبورا ورسيق آموز واقعات كونغم كيا جائے . جنا نجران كا اس ہے بور کا کلام بیشتراسی رنگ کی منظوبات پڑھتمل ہے۔

با قاحدة المذكا تعلق كسى سينبس ربا - كبى عزورت برس، توابية برس معان وشي بدالوني

مے مثورہ کرایا کرتے تھے۔ صب ذیل تعنیفات ان سے یادگار ہیں:

(3) قصائد موس مع شرح (مكسنة ١٦٥هم)؛ ٢٦) ويوان موس مع شرح (الراكيا و١٩٣٥) بعدكويس ع دواد ايڈلشين شا تع بوے (عم 1 اعتدہ 1 او 1 و ۲ و ۳ ) تذكارسلف (تاريخى منظو بات کا انتخاب)؛ (م) کیاموج وہ تصوف خانص اسلامی ہے ؟ (علی گرمو ۱۹۹۶)؛ (٥) تجليات (مجود أنظم) (د لى ٣ ٥ ٩ ١٥)؛ (١) يا دكار حالى (بدايول) ١١ ين اين والد موم کالا مع مقدمرت نع کیا ہے ! دے العات وعلی گڑھے اس میں ایے برادر اکبر رضى بدايونى كاكلام جرم كيا ب، و ( م) تولى سديد (على كرام 4 و او) يعمودا مدعباسى امروموی کی کتاب خلافت معاویه ویزید" کا جواب ہے ، ۱۹۱ میخوبات ( دتی ۱۹۲۰ م ان الطوط كا انتخاب جود ومرے معزات نے ان كے نام تھے تتے ، ۱۵ م محن زار (ساہتيہ ا کا ڈیک ، ٹی وٹی مہ ۱۹۱۹ فارسسی شاعری کا انتخاب سے ارو و ترجیہ ۱ (۱۱) مباحدے و رسائل د وتی اے ۱۹ واور ملی وا ولی مصابین کامجوهد؛ اس پر ایو لی ارود اکا ڈی نے دوبزار رويه كا انعام وياكما؛ (١٢) جلوة حقيقت (ولّى ١٤١٩)؛ مذي مضاين كالمجوعدا

(۱۲) سالک دستازل ( دتی ۵ - ۱ واد) فارسی مقالات ا دبی و انتقادی . مجرم زیر انتا كرولوال كابيلترحصته، غيرمطيوعه ره حميا -

پورے کام کا مجوع تیں جیا ضغیم کلیات یا دگارجوڑ اسے ۔ زیا نے کی روش بدل گئی ، اب اس كريسية كاكما تو تعب: اس عافتات اصاف من كا انتخاب بيش كرريا

اسلام ا ورغلامی اس عهدمعدات كايه تصديد جس كريتما وه با دشاه ، نا ل جري جس كا نامشيتا جس کی زبان مفل مکست میں ورفشال

ماصل بخاید اسی کو تقرب کر، پیارست ہا زارایک روز گئے جہدے قریب دونوں کے بیرس سخے زیس کہندوردی ايكسان يس نسبةً سمّعانفيس اورتيسي الجهاجو تقاءؤه أك كو ديا اخود برُاني تنرف وض ك كرج ببترساس امراراتها ع برها جب رفيق كا تم بواسی جوال ہے تخل رواتھیں چیرا نواجی دفسلای کا تذکره محسين أسيالم

وه شهريار، نرش زيس مس كارضة فواب جس كى صام تُورش بيجاين نتحياب كِية كِنْ بُوْتِراب، رسولٌ فلك جن ب تخبرغلام خاص مخفي حدرك بمركاب دوكيرْے اس بلك كي مولانے اس ا اورد ومراكقا نرخ مين كم أرزا وخراب بردم تحابسكه بيش نفاحب وةعواب ببرنا دمیدکریں زیب تن جسنا ب بوسف كمالي لطف وكرم سعيه بوتراب یں بیر موں ، بجا ہے تجل سے اجتناب مطلب يرتفاكرائ نداس سأفين تجاب

كوفرطي كي فلل بهايون سد فيعنساب

(گاندهی)

اے وہ کر تو نے معشیراسلام کے لیے

الزادي مسريرت ربا ل كرديا اے دہ کہ تونے جال سی مثابے من پر کو اے وہ کرتیرے خوان کی ہر ایک بوند لے

بندو*ستال بین امن س*اما ن کرویا د شواری میات کواسان کردیا

تذارة سعاعرين

بریا سرشک، در و کاطوف ان کردها قاتل نے کیا کیا استھے بیجب ان کر دیا ہیہا ت بھلم نے اسے ویران کردیا انسال کواسس دیا رمیں جوان کردیا

اس ستم شعار نے بُعلیلان کردیا جال دے کے تونے پیش بلیدال کردیا تونے دبان زخمست اعسانان کردیا ۱۳ تی پر پران کوہشیما *ن کر*ویا

وہ توسے ایک دم میں پرایشان کردیا وہ اتستِ رسول پرامسان کردیا

روم كوتا ريخ كويي مين خاص ملكه حاصل كفا يجعل نبين بوگا ، اگران مين عديم تر تعفوظ

نعيب كلشن فردوس بين قيام بوا توفكرسال كاستلورابستمامهوا كدلمكسيكم وادب بيعنب برنغام بوا

(100-100. +

فدمت شعردا دب كتعاجن كاكام تزييكا يتناين ملبيستهام

ترے برایک تعارہ خوان نے جہا ان میں مقی تیرے دم سے پیگر چیرو وفسایل جان جفسن دوا دِمِن ووسلم تتى تيرى واست كيانشة خراب تعصب متاجس في نبے مجست حریت کی تباتن پر مبد کے "

بعارت كومتى دنول سيطبيدال كىطلب مسلم كوكبى بيد بعينة كاحق خاكب بهنديس" بحوكول سيضع دين كوبجعا فيصله يخدي جمايا تقامسجدول كى نضا يرحوا برجور مجو لينت اب ندابل وفاص كوشرتك

زبياب تحكو تمسين اسلام" كا نقب حق لے یہ مرتبر تجے پہیا ن کر دیا

كردى جائيں: تاريخ و فات سيترنظام الدِّين شاه دليمراكبرا بادى،

محافزا برمستي سامعرت داير بوگوشزد بوا پرمال فم آل أضيا إ كبازر وي جل يول فيزيس في ال وقياً

بوفات؛ فاصل مبرود، شاع<sub>ز</sub>مشهور مغرت احسن ماربروی مغفور: وه جناب الحسين مسار بروي ياداً يَنتُلُ جب ان كصبتين

مه برایک تاریخ کے ساتھ فام الویل تطویب ایس نے حرف چدا شدا را تھا ۔ کریے ہے۔

بارش باران دهست جوسعام لكروسال شاعرت رس كام (1109)

ما کی کی طرح حضرت استاد کے غم میں

سمهان بول وه دارهبنستان ارم یس"

ومن ہے تق سے کہ ان کی قبر پر **←منیا ا گرفکرِتا ریخ و فاست** 

تاریخ رطبیة جفرت اخی واستاذی بوبوی حاجی رینی احدصاحب دینی: تفعيسل كاياراب وبال يسء نرقلميس بندرمانى ب شكون ك برى وغي المين

سے حادثہ مسخت بڑے محالی کی رحلت یا واکتے میں جب ال کے وہ الطاف فراوال مجد کو بھی فن شعریں خسا می کا سے رو نا تا ریخ کبی مطلب کی معیا! ہے یہ وعا ہی

متى ومجتى فامنل بيل مولوى يعقو كفش راغب بدايونى: ده راغب، وهستريزمرسن منيا إكبرمرع تاريخ رطسن

نهیں جن کا بدل ہندوستاں میں يرفرايش تتى بزم دوسستال يس " مُحَدِّرا مُعْبِي المُعِتَّانِ مِنَا لِي مِنْ

(919 MA= = 0 - 199A) جناب مولاناعب دانقدير فاورى بدايونى:

ذی الغضاً مل ذی کرم ادی مرتبت اس جهال مصصف وار أحربت تان گلراے ریاض مغفرت

عالمي وين إعفرسنند مبدالقدري. آه رفصت جو گئے شوال میں ہے وجا بیار سے اموال کے زمسے فرق كررقع تارتخ اس عنم كي منسا إ

جو مكلا ما زه يس ليسنا با

"انتقال عالم نسي كوم فست"

تاریخ وفات ڈاکٹر بادئ سن، فامنل مشيرس بيال با دى حسس

نامحهال دوش از تصاخا مش شار فيف ازبا و فناخسا موش شد

بور د اتش شمع ايوان محسال

تذكرة معاعرين

گفتش سال از مرجسنزن والم سخوطی گویائے اخاموسش شد (IFAF . IFEF T+ T)

144

غرض كننى اركيس تقل كرول - ان كى بسياض بين بد مبا لغرسينكر ول تاريخين بين - دوتول مے بال دادیت، شاوی بنی کی ایکسی کے حجفے کی رسید ایکسی کی کتاب کی طباعت کی، برطرتا کا رکیس این مرح م تجدیر بست کرم نسریات کے ۔ ان بی دو تا رکیس بیٹ

متعلق بجي بي النيس شالي انتخاب كرر إبول تأكد يا ديكا روبي -

١٥ ١٩ مين بهاري جيوني بيني بشري ك شادى بوئي، توايخول في تاريجي: تارتخ عقدلبشنري وخترمالك رام صاحب

جبتذاطوى بمسايون كزأل بغم است الدرايوم ميش كم ببرتار يخشن فرد نوث ه را گفت: والله باذ و بشيري لكمُّ

اعدواء میں میرے لیے احیا ب تے مین جلد (اردوا ورانگریزی ) میں ایک ابوازی كاب مرتب كى بصر را شتريتى شرى دئ دى گرى بالقابدنے ايك خاص تقريب يں بورائٹريت بون بي منعند بو ٿي تتي، جي پيش کيا۔ اس بو تع پر مرحوم ال تاریخ کی ا

تعلعة تاريخ نكاه وارئ جشن بالكرام "بخدمت فاصل موموف، نظر داروحق ازبيم زوالسفس زوم برسيم مالك دبيل تازه براديخ محالشس جمعة ارسفان كالبنك الد تيشير يفركه واوه ذوالحلائش جواخوا إلى زلبس دلنشاد كششتند مهالول مخت روشن فحر" سالض بمن گفتة مروش الزروے البام

(1941 =194.

اب آنویں چندشعر فزل کے بھی الماصلہ ہول: خلدننظ رهب گومشدری تنهرا کی کا مدتے ، اعشق تعتورا تری تگینی کے

ره اشاره بهماب" ارمفان مالک،" دضیاع

مذكرة معامرين

مجى مبزو، توكبى گل ضن دان جونا مسن نطرت كابهر رنگ نمسا يان بونا محرے دیکھانے گیا ان کابشیال ہونا مسي بحرثسن بى سع الكوضطا وارسبى وہ اِن ، افیار اِن ، اور اِکن آ را اُل ہے ين بول الدوه بعداور گوشة تنبال ب مع مشكورسي بد افرمعلوم بوتى ب منا کانٹ ہونا، ہے برآ ناتمٹ کا مرى رنگين زوق نظرمعني بوتى ہے كها ل متى ديكشى يه جلوة مشين خود آرايي وہ تھی وشوار ، ہر وخوار ترمعاوم ہوتی ہے نیں کم مرگ صرت میں میات تلخای سے جيين ٹوق جُرُ وِسنگ ورمعسلوم بولىہ جؤان سجدة بيبم كا اعجازه ليعنيا! ديكو بدبرده بي اوربرده بعثم ماشاس انوارِ تحِلّی کی ، التزرے ، نظر سوزی موول نے کہا بڑھ کر ہوں سامل دیاسے مخفیش تاسرایہ ست ہے تعورتحر بون البرنگسد تاشات وه سامنے ہر کام بھی محروث تجتی ہوں وشت اين س بنيس يوسي عمرال كوني ہے دی طور ، دہی برق تجلی ، سیکن ے گیا ساتھ بہا رمینستاں کوئ اب نروه رنگ برخول میں زادمجواول میں چشم سخن آ راکی زبانی كعلى گياسب را زول ان كا

یں نے ترمجی تم نے مذجانی جان کی نیمت عشق ک*ی عظم*ت

ستجا ذظهير بستيد

مسيّد درجسن کاني فرض که درجات برگاه آن که یک ساور نسیندار کام با جزادی کلیجاده خاطر بیگر جورخ کشی ایای بستانی جوانی بیدانی اسانی اداده و بربایی ما بخرافت جدت کانی مونی بیان می می بیدانی خوروا خورد برا نواند برندان آنسانی می بیدان بیدانی میدان بی واقع با در این ماسی که بردید که حام هر بردان کان ارزشخ داد دت و فرمبر مسیرتریما فاصل میشند بی بردید اوریش حام هر بردان کان ارزشخ داد دت و فرمبر

ر بھی پورٹرسون میں بھی پورٹرساں مارٹر کے سے ہورٹرسان مارٹرس کا حداث ہو جوہر ۱۰۰۰ اوا متحق گئی ہے۔ اس میں میں بھا اور دن کو درسے ہیں ایکس سال مجھیل نہیں اور 100 ہے اور کھیل میں اور کھیل سے اور کا خذوں جریک تا ریخ تھی ہے۔ تاریخ کی تصدیق بیا ہی اور کھیل منظ کر مسرکار کا خذوں جریک تا ریخ تھی ہے۔ یکن ہوا اید کمیس وان با ہا اوالد مرکبھ کمیس کول بھی مالٹی کرائے کو شدچا درسید تھ ابود والدی نے ان سے پوچھا : اس کی پیسائیٹس کانا مرتا کیا تکا میں کاوڈ گھ ! با با لےجواب ویا بوخمیک تا ریخ ہے، دی میں موداؤ کھا - اس پر بود سے تجاہ ایک سال کم مکون ویٹا - بابانے فرایا ، بہت چھا ہی کر ددنکا چنائج احمول نے انڈیز والات د فوجری مہدوا و کہ بجائے و فوجرے ۱۰ ووری کوئوی اوریکا تجوریگئی۔

متی افزارگره همیا دخشودی بر بودک ۱۰۰۰ در این به پذیر میهای داخش بین به میاند. پیچه ویده گر مستید وزیرسن به بدن میش کرمتی اظهر کشوفر بین نویدی است. در این کار میشودی میشودی بین میشودی بین میشودی بین این میشودی این این است. کرستر شدن اصرفیتی اس دیون ان که خال میش ، میجاب و درگی امرکری- بسیکی هدرت کو ادرمشودی ا

1A1

برگد دوارسد آنا با آخر دان موسیدی می آنگیری برگ دو گرد و برگ دوان کردن دادگیری نوع رسیدی می برد برای می توان می می توان برد برخی دادر کشون میدی برد این می توان می باشد برد این می تا با می توان برد با برد از می بردان با امن این مینا با بدران می باشا به دادر و با در که بازی می توان می ت

جندساتان واپس آئے کے بعد انعول نے اوئی اورسیاسی ووٹول محاذ ول پر کا م ترورا كيا - وه اين تعليم ك وورال وا ١٩ عين كوئى تجربين ك لي يها ل أي تقد اس زما نے میں انتوں نے پہال سے افسالول کا ایک جوعہ انگارے " کے نام سے جیا یا - اس یس کل دس ان سے سکت ، پانج خروان کے ، وواحد ملی کے ایک انسانہ ا ورایک ڈرامدوشیدحها ان کا ۱۱ ورایک محود انظفر کا۔ ان سب انسا لول کا سب ار کسی طرح میں بلند نہیں کہا جا سکتا ؟ یہ زبان اور بیان کی خابول سے بھی میزائیں ہے۔ لیکن اس کے با دجروان کا اہمیت سے بھی اٹھا رئیں کیا جاسکتا ۔ان سے ہاری انسانہ نگاری کوایک طرح سند نیا ثرخ لا سان پس سماجی او رمذیبی مسائل پرجس بیبیا کی اور صانگ بی میک کیس کمیں عریانی سے اظہار خیال کیا گیا تھا، وہ ہمارے اوب میں بالمكل نم جيز متى - يول معلوم جوتا ب كدولايت ين لارنسس ، جوائش، فرانك برس، فرائل وفیرہ کا مستایں ال کے زیر مطالعہ رہی تھیں جن کی تقلید میں اسفو ل نے یہ افسا نے میکے ادرائن کر ائے ۔ بہرحال ان کا یہ تج ہر بہت ہنگام خیز ثابرے ہوا ۔ پیشترط قول سے کتاب، کی نخالفت یس آ و از بلسند ہو گی اور آخر حکومت وقت، نے اسے منبط کرلیا - اسی زمانے میں اسمنول نے ایٹا مختفرنا ول " لندن کی ایکسدات"

- & in

مبى شائع كيامتمار ٥ ٣ ١ و ين يعنى بندرستان داليس آسف سد كونى بال بعريبط ، أيفول في الندن بي يس كل دا عا مند جو تى تعويف يربووسين كيتا ، تدوين تا شرك سائه الكرانجن لرتی بسند معنفین " ک بنیا د والی - اس مے افراض ومقاعد کا پہلامسودہ پر آن محوث نے تیارکیا ، پراس پرسب نے ال کرکیٹ کی اور نوک بلک ورمت کر کے اسے آخری کی دے دی۔اس کامقعود پرتھاکدا دب مقعدی ہونا چا ہیے ؛ اسے وام ک زندگی ادر تهذیبی روایا ت، خوابشات ادر تمنّا ژن کامظیر بونا چاہیے؛ادر مب ے بڑھ کراسے مرا یہ داری ادر استحصال کا مخالف جوناجا ہے، تاکہ نوگول کی تربیت ہوسیے ، اور وہ گزا دی کی سی پیش بہانعمت کی تدریجیا ہیں اور اس کے معول اوراس سے متن جونے کی تیاری کوسکیں ۔اس بیں ادو ویاکسی و ما ان کی تخفیع بنیوبتی چ:نکه مِندمستان ک سب زبا نول کا اوب پیک وقت ان مقاصد كى يخيل اورىك كو الرا وى كى شا براه بر الله بن مدّومها ون بوسكما سمّا، اس ہے بھن کا دمغد کھی متھا کہ ملک کی سرب زبا نوں کے اویوں کو ایک دوہرے كةريب لاياجائ اوران كتخليقات كدومرى مكى زبانون بس ترجي شاتع ہوں، جس سے ملک کی اولی ترقیبی توازن اور پہنی میدا ہوسے۔ سیّا دُفلِبرنے لندل سے اس آنجن کے اغراض ومقاصد کی نُفلیں ہندرستا ل سکے

من الدولوس بهذه وتوقول فرقتي وي تيمي الدوان سه دوقوا سدتي بختي من الدولوس به بيد البرط في كما الإدار فواكم الموالات المدار الموجع في المؤ أكدا بالبرط المواكم في الدوان الدولوس الإدار في المواكم في الدوان المواكم في الدوان مرووزس الدوكور شد عدميك وفي بورف كمه يعدث في بدوكات المواكم في الدوان المواكم وشد عن المواكم في اس وقد استال النظر المطاولي كانتخاص كان الموقع بالنظاف المدارسة التنكيون في المساولة المنظمية المنظمة المنظمة

م ایر سیانشد. مرا برورشد به دل کی دیر پرایست بی دانیراد برای ۱۹۳۰ و بیمایش چشد اور داد ا بی امن شد جند داد اس توی بیشک " بی ای کیا سید اخیار برست با ساب درا اس که امن احد وی بازدیک ترقی گرانی می اس دوران بی مورز پرسس بهید. بیمار رسیط نشخ شند ساق کاموست روز بر دادگر آن با دری تی - اس بید داداد ک

احرار برایخیں جرلائی یہ ووجی تعنو والیس آنایرا ،جبال ای بیاری کے زمانے میں مروز رحسن تعيم تح -اسي ملالت ين ١٦ اگست ٢٨ ٥ ١٠ كو ان كانتقال وكما-جب تك مك تقييم بين بوامتا ، كونسٹ يا رائ مجي إيك تحي اور اس كنظم بجي ايك. پاکستان بنے کے بعداس کا ایک عمومی جلسد اپریل ۱۹۳۸ میں کلکتے میں منتقد عبول جس برنبعد كياكياكم إكستان كي الكت نظم كرنا عاس واس كام كي تحيل ك ل جناب دین العابدین احد ( زیراے احد بمبر پارٹینٹ) سے کہاگیا ۔لیکن کسی وج سے اننول نے جائے سے انکارکرویا۔اب قرور فال سجّا والمیریے نام پڑا۔اوح حکومت ہندنے کیونسٹ یارٹی کو ہلائے قانون انجمن قرار دے دیا اور اس کے پیشتر لیڈرول کوگردشتاد کرلیا پسنجاد فلمپریمی حراست پس سے بے جاتے ۔ بیکن یہ اس ز بانے سیس بهت باداوروبین کلکتے کے ایک اسپتال بن زیرطاح تھے، اس طرح گرفت ری سے نِکا گئے ۔ لیکن ان کی گرفتاری کے دارنے جاری ہوجیتے مجھے ۔جب طبیعت کھر کال بولى ، توريكيس بدك بوست لكنتوا ئے اور كيراسى طرح كيس بدل كرائى والده کوبتائے بنیوایک دل بھی اور و ہال سے ہوا فی جہا زسے کراچی بطے گئے - ہیوی سي صرف اتناكباكه بن بابرجار بابون ايك سال تك وابس أجاد تكا-لا ہوریں رہ کر اعمول نے پاکستان کیونسٹ یارٹی کی تشکیل کی اور اس سے جنرل سکتر ہے گئے ۔ اسی زیا نے بس پاکستان کی حکومت نے بھی کیونسٹ یا ر ٹی کوغیرقا نونی قرار دے دیا تھا۔ لبذا یہ لوگ چپ چپا نے اپنا کام کرنے پرمجور تھے ۔ستجا والمپرکو ہیں رو ہوش ہونا پڑا - اسموں نے اس دور کا ایک تعیف سنایا تھا ۔ "اجَلَستان وسوويت روس إيح مشهورا وبيب ترسون زاوه اس زاخيس لاموداك.

100

كالفظ ٌ لما ش ندكر كے - امنو ل ئے نفلی ترجہ كرنے ہوئے كہا؛ متجا وَ فليرز برزين رفتہ امت عظامرے كرترمول زاوہ اس كا اس كرموائے اوركيا مطلب يعة كرسخا فير كا انتقال ہوگیاہے - اس برانخول نے بہت انسوس كا المباركيا اور يوجها كہ بيعاد شہ كب اوركونكر يش آيا؟ اس ير بالحستاني دومدت في بهت شكل سے الفين سجمايا كدان كاكيا ترّ ما سمّا ج ب مقيقت كملي، تو دولول ببست شف –

ستجا دالمبركونست يارنى كه ركن بوف كه باعث ببت ون مرد يوش رسيد - آكز كار حکومت پاکستان نے ۱۵ ۱۹ میں شہور را ولینڈی سازش کے مقدے کی راع بل ڈال دی -اس مقدّے کے لمزمول میں بہت سے توجی افسرول مے علا وہ چاہول مرا وي مجى تق استدسجا والبرانيين احدفيض الحرصين عطا اورسيم نسيم (يبج جزل اکرفان کی بوی) ۔ سجا د فلیر پہلے سے رو اوش تقے اور بوری تلامش کے با وجود پولیس کوان کا مشراخ نہیں المانتھا۔ مقدمہ شروع ہوا ، توحکورت کو ان کی مرید الاش ہو اللہ ۔ اس زمانے میں خان قربان علی خان پنجاب کے انسیکر جزل پولیس تنے چکومت نے ان سے ٹاکسیدا کہا کہ فواہ کچہ دو ،ستجا زاہیر کو بلا اخر گرفتار کرکے پیش کرو- اس پرخان صاحب نے اچنے وست راست جو دحری محدامغ كوثلا كرمنح وباكرتم بنفة كويس سخا وظيركو كرتنارنيس كرتي اتوايت آب كو لازمت سے بُرط ف شميو - اس پر يوليس نے اپن مگ و د والمفامعت -150 8

پولیس کو ایک سکان سے متلق پہلے سے کچ پرشب برتھا کرتھا و فلیر شایداس میں چھے ہوئے ہیں؛ لیکن ایخول نے کیج سنجدگ سے اس پر توجہ نہیں کی تنی - اب یو دحری محداص کو یوٹوگری سے برطر فی کی دیمکی ملی ، تو ایخول نے سب سے پہلے اسی سکان کا رُخ کیا ۔ راتول رات اس سے سامنے سے خالی تعلوم زیس میں مکڑی کی ال قائم کروی خفیہ تولیس کے سیای وکان بلا نے لگ ،اور پولیس بی کے آدی زیا دہ گا بک میں تھے فرض اس ط ح م م الكينة اس شعبد مكان كي تكراني بوف ملى . يوليس في ديتما كدايك تا ذكستا

دحان یان آدی،س مکان پرمیع شام آتا ہے، اور معوری معوری دیر دبال ممبر كرسطاجا يا ے - یو چر گھے سے بتا چلاکہ ویکونٹ پارٹ کا با قا عدہ کن ہے ۔ اسے گرفتار کرکے پولیس نے اپنے ہشکن ٹرے جواستعمال کیا . تواس نے اُگل دیاکدوا تعی سبجا وظیر اسی مکا ن میں یومیشیدہ ہیں اور ہیں سے شام ایمنیں کھانا پہنچانے آ تاہول۔ پولیس نے اگلے دن اسے مرقع بسٹا کرسا ہر لیا اور کہا کہ اسے مخصوص الریقے سے مکا ان کا دروازہ كشكشادً تأكرميًا وَليركوكسى الريّ كاستبهدنه بو- الوس اً وازجوسى توسجًا وليرف اندرسے کنڈی کھول وی بھیس بدلے کو یہ اس زبانے میں بڑی بڑی موتجہیں رکھے اور فرنٹیر کے مخصوص تھیروار شاوارا ورسلیٹی رنگ کے بے کرتے ہیں بوس مقة اورايت طقين" مولانا "ك لقب سدياد يك جائة عقد عمداصغرفان سے پوچیا: آپ کا نام ؟ اکٹول نے ٹیال کیا کرا بہورٹ بولنا بیسو دہے : کھیل توخم ہوہی گیا ہے ۔ چنانچہ نہایت اطیبان سے کہا : سجا والیر سویب محد اصغرای ساری مقا نیدا رہت کے یا وجو وال کے سکوان اور بد پر وائی کے اندا زسے پھوٹھ کا رہ گیا۔ لمح بحرك ليے اس كے مُعند سے آواز تك زيكلى جب اس كے حواس كير بجا جوتے، تو اس نے ہ کے بڑھ کراپ تول ان کی جہاتی برر کھددیا اور کہا کہیں آ ب کو گرفت ادکرتا ہول، این کا ب کوا لے کرویجے ۔ اور اول اکفیل حراست یں لے لیا۔ را دلینڈی سازش مقدّم حلا۔ وکیل مرکار نے توان کے بیے مزاسے موت کاسطالبہ كياكفا اليكن عدالت في جار برس فيدكا محمّ مسنا ويا- إكنون في عرف ووسال جدولًا (مسندس) ورمجه وبلوستان) محصلول بن كائے معن احضین اور برجل بیں ليكسسا تعدب تتح فيعن كالجوعة كلام وُندال نامر إى زار في كادكاري. ہوا پرکہ بندرستان کا کومت سفی کومت پاکستان پران کی رہا ٹی کے یلے زورڈ السنا ٹروٹا کیا۔ دنیا کے اور ممالک کے اوپول نے میں بچومت پاکستان سے ایک کی۔ یہ ك شيس بارورموسي اورجولان وه ١٩٥٥ ين وه ر باكرويد كي: ليكن اس ك سابح ی پیچومت پاکستان نے ان ہروا خی کرویا کہ آپ اس ملکسیں رہیں توآزاد

( - . . . . .

144

نین روسکته ، آپ کوچگر کال کوشوکی کارسنانون کے دیچھ ہوگی۔ ہاں ، آگر چا چی ، تو آپ کیون با برچا سکتے ہیں ۔ مربی پروہ اگرے ۵۰ واج میں بندرستان پیٹل آھے ، وہ جائے وقت چوری ہے بے کہ کرکے میچے کر اسال کھریش والبس آباد ڈٹٹا ؛ لیکن اینیش والبس آتے آئے آئے سات مرس سے زیادہ فکٹ گئے"۔

ں ہی ہے۔ آسکو ہو برونرٹ ان آئر گئے ، مگل اس بھٹی پری کردہ پاکستان ٹیمس کا تھا۔ اس بھٹے سے دو زیادہ ہے کہ سربہاں مائوں کئے تھے ، اُوس پاکستان انیٹس آزادہ مائد سے اپنے مال رائے ہے رہتے اگرون تھا ، فوار کھی برائے گا بھائی اور موسید میں موسود مال ہے وہا ہے ہوا ، ایس بوشنستان پاہیوں واکھیا اور کو مدت کہ امتین بردستان کھیرٹی میں کمرایا۔

۵ ۱۹ و بڑا جوای دور" کے مدیرین کرویکھنٹڑے د کی آسگے "پھرتیس ٹوہریاں ۱۹ پیم کیمونسٹ پارٹی نے وکی سے ہفتہ وار" حیات" ہاری کیا ، تو وہ اس کے ایڈیٹر ۱۰ وسے گے ۔ اس کے بعدال کاستنگل تیا میسی رہا «اوروی بیال کی او لی اورُثقائتی

الله إن والتيس كو إلى فتح برسية -ومان عدد الا المراكز الموافق الموا

ہ وہ در کہ حقوظ ہوئی کا اسا ویشید اور کا تھا کہ اور کا کے دوالان پایک ساز دوالان پایک ساز دوالان پایک ساز کی جائے ہوئی ہے اور کی جائے ہوئی ہے کہ برخشانات کی دوست کے ان گرفتری بھائے ہوئی ہوئی ہے کہ برخشانات کا بھی کہ برخشانات کی بھی کہ برخشانات کی بھی کہ برخشانات کی بھی کہ بھی بھی کا میں ہے اس کا بھی کہ بھی کہ میں کہ میں کا موجد کے دوست کی بھی کا حقیظ ہے اساز میں کہ میں کا موجد کے دوست ک

بعدان گزانوشنان کے دادافلہ نے اداکیوں دانت برخدان ہے۔ مثل چاہیں گئی جس مشاق کا میں اس اس مشاق کا لیاج دادافلہ ہے۔ یہ ان ان کرکھیں کا میں اس میں میں اس میں میں اس میں اس میں بات کے لیے ہو لا چاہیے۔ ان کو انسان میں میں میں میں میں کا میں اس میں اس میں اس کی خال المال ہیں اس کی کا جالؤ میرکار کس میں ایوں را مسام کی ماری اس خدوارت اور ایک اس واقع اس اور ایک اس واقع کے اور انسان کی کا جائے ہیں۔ مسام کار انداز کا جائے کہ اس کا میں میں اس کے جہاں کے وائوں نے اپنے دارالخاذاتی انجابی سال کا میاری اس کا سات کے اس کا دارالخاذاتی انجابی سال کا دارائے۔ اس کے دائوں کا انجابی سال کا میاری سال کا دارائے۔ اس کے دائوں کا انجابی سال کا دارائے۔ اس کے دائوں کا دائوں کے دائوں کا دائوں کے دائوں کا دائوں کے دائوں کا دائوں کے دائوں کی دائوں کی دائوں کے دائوں کی دائوں کے دائوں کی دورائے دائوں کی دورائے کی دائوں کی دورائے کی دائوں کی دا

دلایت دو دائی که دو برص بدر بسته برس ۱۳ دا کوان کان دی میآدین اسین میزدان اسین برس اسیان که به برس داشد بی اسین برس اسین بی به سرن در سیل اسین برخی استیاد بی این میزدان با اسین اسین بیش بیشود بیشود

مربه کا میشیدند سیده امراد بی آلی -سبخ دهیراید تا جاب بین برخ مجانی ایرکوف سیط میورنتی سرب امنین ای نام سه خل بسرکرتری تی سیسی می کاروان کردی بیا و معدم بر سیدی برایدان نمی دیم فراندسته بیکا دارای برای ایرکوان کنیجین کد زاحلی میان از پیا رست کمسی بیم فراندسته بیکا دادی بی دارای می مواند به تقد ما فایلیز آلی بس می نیز .19 - وَكُرُةُ سَامِرِينَ

لَكَن صِين المِيرِ مُثَى: سَجَا وَالمِيرِ وَبَثَى: يَا تَوْلِيرٍ وَكِنْ يَهِ وَالدِهِ كَسَطُرُ مِين ، قرائفيس عَل الرّبِيب عَلَى الحَدْء حَدَّة ، يَتَّة ، يَتَة ، يَتَا رَضَة بِكارِف لَكِين - توبِير جَدِيا و بَضَا مِعانَى ك

روم ہادئا کھا بھن جہنے سیا کا چینٹی وٹ بھنے میکن و وفار اپنیڈ کی اکم کئی اور رکھ رکھاؤی ای فوٹ اورکردار کے اجزائے توکیاں تھے - جس نے پرمول کی طاقائٹ پی مجھی اور کے مغربے کے افلائٹ کر گا کھڑئیں مشتاء کھیا وکھی سے ناما فی پیا جائے ہی ٹیمین تھے -

 تذكرة معاحرين

191

بعدان کی تخلیقا شبکی نیا نگ اخشیا دگشیں ۔ ایسی مجدا فریق تخصیت کومبطاگردان مجا سکتا سیندا اس اس کے پیزیشورسٹیے : در ا

اب ان کیمیزیشوسطیه وریا آدگیرے پاس آدگزویک پیان سے دیکھییں اس کھڑکی ہے پاہر اس کھڑکی ہے پاہر

اس تحوکی ہے یا ہر نیچے آک وریا بہتا ہے دصندنی دصندنی چی تصویروں کا خاموشنی سے بوجیل

زقی سایول پی ترچهاسط شرنترانی، بیط ترکی دکی بیک، دکی ا سیمی نیست نیس آتی

محبّست کی موست تم کے موت اور کے دیکھ ہے چکی شرق کا تعمیری پتر اجا تی ایس ول کے والافوں ٹیریر لیٹان گرم کو کے مجبور کیٹے جی

وں سے وانا ہوئی میں برجیان کر گلا فی احساس کے بیتے سوئے شنگ اور نگت ہے بیسے کسی بری کم بری کمیتی پر با لا

يربائ إ

شذارة معاعرين

197

لیپکی ، یادسب؛ محرود کے ان مرجبائے موکے مچولول ان گح مضرو چنتوں ہے ، کئیری صست بدل

دل آدیز دره و می

نوطبومی آئی ہیں تعزیرت علم کے بنیڈ مخوس نے بڑھتے بڑھتے سٹیج

ظام که بخدا نوسس خرطند برخته مشیوزیدت یا یک ادر گسر قدای ب می آنا بش حیدینی می دواد کاملنگ میرد این این میرد ترکت این در میرد ایسان و میرود ایسان و هم والداید میرد کلف وکرم می میروزها دی

يكن ان دوست: در المينزية كروَّدُوَّ الربِين اكسالِ اللهِ المُعالِّلُ المُعالِّلُ الْمَعالِّمُ بِهُ كُوْمِيْنِ من من مي قورنوا الميدال كالمعالمة بدايك المُؤَيِّن ركمَّ عادان عالم عند المعالمة عند كما فيهن المُؤَيِّن ركمَّ عادان عاداً عبد كما فيهن جذب عاليوري، را گوندرراد

بر چرکیم ۱۹۰۹ گونگا دان فرش ارگیری کردشک، بردیدیا بریت اس ک داندیشدند! را تخف برجی بیش دورال میشود گورامیر در ان میرید بیش و بیش در اید بریت کی بریت از این میشود اید بریت کی بیشود اید بریت کی بیشود بریت بیشود بیشو

امنون شوخولی ۱۱ دارس کا فرای فرون فرد ما کلی - دود دارید به به ادامی می خواند. پرشی (دن مودمید) ۱۱ دارای افزانشداری ۱۱ در ایدیا می خود و است فرد بی بیش به شاخ ی خواند اگر شیری می خواند با در دارید از در فرد بر دارید ای می خواند این بیش ایم ایسان می خواند این این می می خواند این این می خواند این می خواند این می می خواند این می

بیگر بولی ہے وہ کا باکہ ایک انداز کو اور اسپانی ہای ، انتخاب غیران ایک انداز کے اور انداز کے اور انداز کی انداز کا اندا

المالة المجاملة على باست على منا الاداركة بدا وو في منجدت عد الوكال يكون منجود بيضة ماركة بالآن التي يكون عمول كما يا وكونكة ويوادي بالايك بالمراكة وي المراكة المولان المولكة المولكة على بالموكلة والمنافقة المولكة بالمولكة المولكة المولك مذكرة سعاعرين

ے ایس نیام آبر خوان الفریکی دانشا بیش اس کا منطقیت پیش کار خواند قد با که این می ساله منطقیت پیش کار خواند قد با که می سد آب او سه ما در آب او در ساله خواند خواند که با که می از احتیاب او در می این است این می ساله این می این می ساله این می ساله این می ساله می ساله این می ساله می ساله

کلکسیکی اخازگا بهت پخترگام سید - تعون کانوف رجهان زیا وہ ہدے بہنگززان اور بیان کانیٹنگی الناکھا برالا تیاز ہے - اہن کہ اول پیواٹ کے ، حرّاف میں مجورت چند کے فراد مسیور وہ ہیں۔ اما از وابیف مقرش کیا کتھا ، جوان کی ونا شانک ملک را ۔ ایر پیشرش طوا خوابوں ،

10

دنیا سے دفایس نفس بدنام ہے کیوں؟ جرنفس كابنده سهه، وه ناكام سيحكول؟ پرنفس نوازی کا یہ ا نزام ہے کو ل؛ - نغس بی تیری دین اول پی کی طرح اكردرا الراب على العامستي بح ب نيا اک روز بسراع أي رث جائيگاه اے مذب إبراك نقش وجود وْمونِرْے ہی دیگا نەمسىراغ بستى جاع عشرت كوتمبى مجسر بذسي اور دورمصيت ين كيى برنسك وش بخت إلى وه جونيكيا ل كرشايي فی بوع ہے گذہبی کر نہ سے دہ رکنے سے اورفوشی سے بروابر بونلسفة ميات كا دا نا س یں ریخ وفومشی مرف فریدیتی دنیاایی مبگه خوداک۔ دسر کا بر گذری ب بیشافک مین ب گذری ہے بڑے زفر سے سے

اميديه دنيا بس رب يم زنره

آرام لما مجبی نہ جیسے جیستے

يدمايراك نستاب بم برببى تومقا یہ ۔ لم میش وفوای ہم پرکمی توکھا تختريم مبى كمبى رواتي عالم الصعاريدا مجدوم سابي شاب مريمي ومقا بوكبر سے خال بور وہ مرسداكر فابهضي انوازا ترسيداكر سبكي نغل آثيكا انغرب واكر ز در تا س کا تنات پومشیدہ ہے انعال گزمشنة كومجى يا د نرکر مستقبل کے ہے بھی فریا دن کر و کیديوا، بوا ؛ بو بوگا ، بوگا تونتريس اين عمربربا دنه كر ووترص دصال و مكامراني دري وه جوش طبیعت وه روانی نرری جب ده ندریا اتوزندگانی شدی *مقابوب*!شباب *اكرجب*ان اميد جِعا ناتحقیق میں دیاتا میںنے بے فائق کوایک انایس نے ما ناتویی كركيد مذ جانا يس في مجما تؤيي كمركيون مجعا المت جذب! ہے سنی میں کوئی کا مران ہوتاہے دلآييند مرابلاكها ل جوتا ست یا نی ہے وہ یاک جوروال ہوتا ہے كمعتن ب سياحت سدكده رت ول كل پایپند چوس سیاه کاراود سجی پس معنوق ومشراب درکنا را ورکبی بی میری بی طرح گذابسگار او رسیمی اس مجديرى فقط عامناب تيراكول سه كس مت ب جلوه كاه معلوم بي كسة يك تعنظ نكاه ، معسوم نيس مجدكة ترس كحرى راه بعسلوم نيس افوداً ان دوست إربنا في كريا کیں ہے ابربہا رکھٹن کیں ہے جنم بھیں ہیں آفسو بزاربردون بس دنگ و بو کے برس را بے مشیاب تبرا

ر کاروران میں ارکاروران میں ایست خیاب قرا اکستان میں میں میں میں کا لیے چوامیس ان برگا است ارسین میں کا بیان میں کہ کا لیے چوامیس ان برگا برش اخرار دینی را بر اس برت سے ان میں اخراک کا کا ان برت استراک کا کا کا ان برت استراک کی کا کاروران ہے اس ا ارش برائل والح تحدید میں میں مورک کے گئی ہے کہ کے ان کا میں کا کاروران کی ساتھ کی میں کا کاروران کے اس کا کار 194

بچے مطلب ہے مجدہ کرسفے ہے ۔ بڑی شکل ہے ہم الانے گئے سخہ تیری محفل صیں مگرمخل ہے امار جانے کا بجر ارمان ہے ول میں

تجدول كاشفل الدول مودانشا ل جيور مرجاب سائة بجور وسد، تواكستال يجورً النكول بن الحماية بمث كرجهان دل ميرى نكاه ديجه، مرا متزمها نه يوجعه وہ آئے،ادر ملے محے برج فیال ہے اننی زراسی ویریس کیا بوگیه نربوحیر یا ہے بھک ہی جائے ، تگرداشانہ پرایے بررینهای جا دهٔ منسنرل پس را بزن I port ou aux واه کیا زعر فی ہماری ہے ترے جلوول کی یا سداری ہے ميرى نظرول كى خيروسالانى جان میری بیں ، تعاری ہے دل تعارات ميري چيزنيس ما گئے ہیں میول چینو، برگ وبار آج تقديرجن بيدلهي دل ير، لهراشي توبيروا بارس ب يەلونسال مرن تا مرتمود اب محد برفرست انکاری كرىيا اقرارين نے آپ كا وہ علتے بس کراڑتے ہیں ہواسے يرتيزي يخسران صن ، توبر!

> میں اک ساوہ نگا ہی ہے دل ناکارہ کی قیرت زیادہ ہو، تو پھر تو کچرسزاع پیاریس آئے دیروں سنٹنسس حشق آنے سریت

مشق كى لاّت ند بوجهال منشين الله مشق الس اك لاّت بالم ب

افترحيد رآباوي مرداريج

۱۰ مایده ۱۱ دانوجود کا دیمی پریدا آنوک، این که نامیدانیم با دیگریگیا و بی سے در میرود دادگانی میرود میرود نیمی این میرود بر بی این میرود برای با میرود این میرود این میرود این میرود این کرد فاقر در خوارد میرود این کرد فاقر در خوارد میرود این کرد فاقر در خوارد میرود میر

مسینزایوس ۱۹۳۷ و بین انتقال برگیا - اس که بعدسودادیگر گذیرویش ادشیام در رحیننا کا برای شیخها بورس کی مادس یکی دورای برای از انتوان خدا به بنا می ناد به بخده دارسین می در برای این می در بودی برای سین با در می می می برای می می می بروزی می می میکند این می در انتخابی در این در این با در اورای می داد. بروزی می می میکند ایران کرسی نفر ادر این میشندش می کان بر می می نفر برای می

ده هم بی هم بیگیردان کارسته نیما داده این سیستان کافید در بیمانوندید. در در بیمانی می هم روستان به در این می در این می در بیمانی به در این هم در در این می در بیمانی می در این می در می بیمانی این می در این می است که در در این می در این می در می این می می در این می د -نذكرة معامرين

لے اصراقیا بیدکا سوابی کہا سما۔ لے اصراقیا بیدکا سوابی کہا ہما ہے ایدکو جب جرائی صاحب نے جنگی وج استقاد کوت بنگوری میں درصد واریکا میں انسان کے ساتھ وہ برجائیں سے اس کو برس نے اور اکو

یا وگا درخد ایک نزانا مثنهان فنی دوف شد) جحراً ۔ ان کی دوکت نیس جھیے چھی جہاٹ محیدہ درخت ان سے مغزان سے ، اس پی اضغیہ کلام ہے : دومری تفعیق اقساب آئی جس بین اقبال کی بعض تنظول کی تعیین کیہے۔ اس پینٹوویئو دنونز کلام طاحفہ بچیجے :

من كاپورىس ايكمسلم دوشيزه كوگورقص و تيكوكر حس كامويانسان، باعث فنسرد كال خلت الله

خلمة انسانيت ءآه يرتب سرا زوال اه ، ودبعت جوامجوكو تراعب، حسال كاش كے لمتا يجے مبلوة سامني ترا آنى گياآ فرش سنينه سبتي مين بال سنگ خرد بارعقل، بوین گیا کامیاب عمرون اخلاق پرضخ تهذبیب جال كتنى ا وا وَل ك سائق، آج يعوفرام كل كرجوف على حرام ، آج وه في بيطال جلوهٔ افرنگساک ، آه إيدا نسول كرى مشنيس مشن كامرف سے أك اختلال حُن كهال جُسُن كاعرف ہے وہم وفريب حسن میں ہے اب کسٹال دیکشی وزندگی يست ب دوق نظر مرده ب دوق الل ایک نگاه بوسس قبرست ناروحال عشق كوا فسوسس بيرسن كى تقدير ير اب نەسىرو د نياز ،اب زەنئان بلال سازرم دون من برليط يُرشو ف من جوش میں موش میں اترانیں پر کمال بی کے ہے مغ بی ، آنہ بہت جوش میں

چٹم بھیرت مری دیکھچکی آہ ، آہ! موت سے پہلے تراسانخ ادتحسال

ن ، منگ بخورسیر کا ثنات ، این اون بی اکسانز که آی تر مین نے امثاق کون مکان بالم در دیں ادم

ما لم دنگ ونغر میں کیف بہت ہی ،مگر ان کی بھی آبھڑ ہوگئی جوشِ الم سے آج تر تذكرة سعاحرين

یون مینی مسکیانو، ان کامریها زین معشق ک نیخ بزرے تقل سیلیمی کر شیخ میس دکھا شیمه به در دوریال انگا میری تیم خوت کو ایک رساز به سید سے تیم ایم بیر خوت کو ایک رساز به سید که خوابر خوت کا کیت بهت جیسب دوترک کهرست بدنیا وارین اصدیخ

تری نغان نے مردیا سینڈگل کوچاک چاک افتر فوش نوا آفوش) افتر فوش نوا اِتھمر

مسی کلوٹے ہوئے کی آمردوکی ترے دُنسان ربھیں کے مقابل کی دگوارش ہے دیگ وہی منازہ فنقان بیں مدے صدیروز ! پیمٹمس کو کچھ ہیں ، وموکیا شائٹ کا تاکس ، قرود وُنسٹر وہ کا کھیٹے ہارے روبروکیا

پینچ جا ڈل مشہر لولاک کے پاس مری ہے اورا فترا کر روکسیا! جمتم بی جمالی بی جوالی ہے۔

ای بید پرمشن که افتا و کامل ام برما نوبرای بید پرمشن که افتا و کامل ام برما نوبرای میدی بید بیران بید بیش بید میش سرش و ای کامل ام اقداده بیری بید بیران بیدی بیری و ایران کیسی بیری او پیری کامی کو بیران کیسی مادر بیری میدی افزارش و امدیر و قال سمول بیدی بیری او پیری کو بیری کامی کو بیری میری براه املی میدید ام اکموال کرد و بیری و فالی و کردمی کو نیسید و اساسی بیری بیری کردمی کو نیسید و اساسی بیری میری و اماری کامی کردمی کو نیسید و اساسی بیری میری و اماری کردمی کرد

۲ بی محی ۳ خ بینند استنگ دریار پر پخودی ک رزود عمر پوتسیسری دراز! بحرومجوب، راجامحدا براجدخان ( دا لي محوداً باد)

دادیدان سسسه هیرمایای بین افزیکسیتی به در کیربردارس یک مداسب خواندر ایراندری به در آن شده به در ایران به در بردستان به در بردستان به در بردستان به در ایران به در بردستان با چه کند که با در ایران به در ایران به در بردستان به در بردستان بدر بین که برگزان بردستان بدر بین که برگزان بردستان بدر ایران بدر بردستان بدر در مدر بردستان بازد بردستان به در ایران بدر در مدر ادران به در در ایران بازد بردستان بازد بردستان که برداد بدر در در ادران بازدان بازدان بدر ایران بازدان بازدان بدر در ادران بازدان بازدان بدر ایران بازدان بدر ایران بازدان بدر ایران بازدان بدر ادران بازدان بازدا

 مروم راجا محدام را در مان مفيس بهاراجا محدظ محدظان ك برس صاحرا و ا درجانشين منے ۔ ان کے نا نامستیرفیامن حمین کنتوری کے رحن کاسلسلہ مشب الام بنتی حفرت وئی ابن معفرطبرالسّلام سع مناب . راجالحداميراحدخان جعرات دا وى الجد ٢٣٠ مد مطابق ۵ نوم ۱۲ ۱۱ و کوهمود که با دیس پیدا جوسط . سِن شورکو پینی آواعلیم کامی انتظام كِ أَكِيا وَ فِي اور فارسى كي تعسليم ك يفيو لانا مسيِّد فو جدي كيِّر مقرر بوت ع و والكنوى يسط سے محتيت كما بدار رياست كى فازمت سے شلك محد ادواردو زبان واوب .. کے درس کے ذمردار قرار پائے۔ اس طرح انگریزی پڑھانے بریمی ایک استادم قرّ بر أرجب جنديرس بن يعمر الل كسن ويو بي ط بو كيا، تو تعديد كالشبور لا العينير کا بڑھے مینز کیمبرٹ کا استحال یا س کیا۔ اس سے بعدایت براد رخور و دبار اجکے ار ایرمیدرخان کے سائقرمز پرتعلیم کے لیے انگلستان سیجے گئے ، میکن اسی وورال پس ان کے والد مباراجا محدیل محدخان بہا ورکا انتقال ہوگیا ، ا ورائیس ای تعلیم ادحوری چوڑ كرواليس؟ نا يرا ، البتة جوت مها راجكا رويس رب اوراينون نے بيرسترى كى سند

پونز دولوانجهان گھس سے ہراب ہے ان کی حترص نے ہے۔ ان خاص میاست کے انتخابی مسئل میرگزیمال کے لیے جانوان جا ہوگا ہی خاص ہوج نے اپنی وفا صر سے پہلے ایک ہے۔ مجامل خاص اور پورڈ کانسٹریشن کی گاچشیاں کی بھی ہرس کے ارائیس سرٹرمد جائجاتیا گا مرود چرس کا بچہ ہاں خاصا وار فرد کی جانویسی اسٹر تنتے ہا ہے جائج ہی جائے ہا تھے۔ خاص کے با خارجہ نے تشکیر کو رنگزیم کے میرکزی کی گؤشان کی

راجه مواهدخان کو ۱۹۱۸ جس پورے افتقارات علما ہوئے۔ برینرستان کا سیاست کا عمدیکا عمد نظر اواریسل کا دورتشا معنی ہے، جس کہ اس کا اوالی کے انتقاراً خیال کا مجمع کی خارجہ برجہ اس اوار جس اس موصوف سلم بنگ ہے والدیت پر بری چاہد دوراس کے بوالد افزاجات دودال محدودی ہوئے کہ بھی ہے۔ اس کے بعدوہ برتوں سلم لیگ کے خازن رہے اور دفتہ رفتہ اس کے صف ِ ا ڈل کے کارکن ک حیثیت سے انفوں نے بہت نام پیداکیا ۔ ۲ س ۱۹ وے عمر ۱۹ ویک کے گیارہ برس میں وہ مکی سیاست کے مرکزیس رہے۔ اس دورس ان کی ادا تا سابعض سیاسی نیڈرول سے جو نی جن میں ہی اسی جوشی

اورمسيّد مبّا وظير تنام خاص طورير قابل وكر بين - ان اصحاب كى ترغيب يراكفول نے کمیونسٹ لٹریچرکا وسیع مطالعہ کیا۔ اپنی ٹھیٹ خربیتت اور اسلام پرائل اختاد ك باوث وه كيونسٹ تو بن بنين سيخة سخ ايكن ببرحال وه امشتراك خيالات سے شا ٹر ہوئے بغیرنہیں رہے ۔ اکنول نے اسٹتراکیت کا فاکڑ مطالعہ کیا ، تو ان پر یہ وقيقت ا در و ا منع جوگئ كه اسسلام كا اقتصادى نظام كسى طرح اشتراكى لم يفسكم منصفان نہیں۔ کی ہے تواس کی کہ اسے پورے پر نافذنہیں کیاجاتا۔ اس پر انخول نے فیصلہ كياكم اس كاآ فازرياست محوداً با دس كيا جات.

امغول نے محم دیا کہ تمام زئین کی ہوری جانخ پڑتال کی جائے ؛ مزار میں کے ام اس تطدّ زين كے كوشوارے يى درج بول ، بصے وہ كاشت كرتے بي - ال كامعيد يرتخاكه بورى رياست كى الأك ايك انجنى ا ما دِ باجى وكواً برسوسوسائنى ، ميس تبدیل کردی جائیں جس میں و پخود اوران کے تمام مزار س مصدوار جول! اور

سب كومعتدرمدى منافع بس شركيكياجائے الكن بدليے والات كے باعث ال كاييمنعو بربورا نهجوسكا به

عم ١٩ وين إزادي آق، مكتفيم بوا ، اورمالات في النيس مجوركر و باكروه مندستان ے بچرت کرجائیں بیکن قدرت کی ستم فالینی ویکھے کروہ پاکستان بیں ہی نہ رہ سکے جس ك تيام ك يك الخول في برطرت كي قربال دى تقى جنائيدول بر دامشة بوكروه بذاد دواق میط گئے چونکران کے معتقدات کے تہام مراکز اسی مکسایس کے ، آس لیے یہال کا تیام ال کے لیے تسکین روح وواغ کا باعث ثابت ہوا۔ بسراوقات کے یے اکنوں نے تجارت کا مہلا لیا ۔ شہریں مشینوں کی آجی خاصی دسیع و کا ان کھول

مه ۱۹۱۵ و باشند و ۱۹۱۵ بی دول احزید و توسیه نگست فیضد کیا کون یک یک اسه اداران آن گزشتر کام کی جا بعد قد سرک یک بید اموان شد درای که بیر نگر کام بیدا به اداری به مدوران شده کی خود این مدوران بیران می حدود و بیران با مدود توسید این بیران میران بیران به بیران می در این بیران این بیران مدیری و در درای بیدا بدروه تیران و در بیران بیران می مدود و میشد به بیران در این بیران این بیران مدیری و در درای بیدا بدروه بیران این بیران می میران می میران می میران می میران می میران میران می می

۱۹۰۰ مده ۱۹۳۰ میکندی انجام عرفتم را تخارس داستین با داران با میگری با دران است با سند به این نوع داده برخیری علی از ویژوند به این ایسان می داده برخوج سهیدی بردان با به ما میدونوج سی بهدید برداند نیروندی می می امکن میترسری این ۱۹۳۹ میکندی و به بادراندندی ای و تیمو معافز در سرید با در میری دادن به آفزی ۱۹ تا سیخی . این که داخت دکرم که یادم میرا مدمون شیخت ب د

چونکرزندگی بیدرسا در تحق، ادر محنت کے طاوی تھے، اس نے صحت بالعوم بیشر جھی

ري بنجود وزيد ولاد كل ما الدين المستخدات والمتوجه ما 10 والم جداده والمتجاهسة والعند أن الما الما المدونة المتحافظ ال

بھی و اسے بوسسان ، با پر ارواق سین سے موسی ہیا ۔ حصورہ محاب نے تا دیڑ وفات کی ہے ۔ مزان نگا رسٹ الوسیڈ مبارک سین فروٹ نے جیسوی تا دریخ کی، خلاص کخ و و حالم والی مجود کیا و (۲ سے ۱۹۱۹ م) دو بڑ کا پش ڈاکٹر

ایٹاوطی کیف محدد آبادی کا پوراشرہے: محرج ریخ مرگ کیا جوگ کی میک ٹیفائم ہی نے دل کو توڑو یا

کاہم پراصلات میرای محدصا حب عارف سے لی ۔ اکنوں نے مرقبے میں مسترس کی کاسیکی بعیشت قائم رکھتے ہوئے ،اس میں نے مطابی اور رجانات واخل کے -مرثیر برسط بھی ٹوب تھے اور اس میں بھی اعلیں فاص انتہاز حاصل تھا ۔ نرمرف محود آ باوہی میں ، بلک مجو کھی پیٹ کلف امباب کے اعرار پر بابر کھی مجلس یں بڑھے یں تاکل نہیں تھا ۔ گا ہے گا ہے گا ہے جی سوزا ورفوصہ میں بڑھے مح من امحاب في اسمنين برعة سناب، وه كية إلى كروه خاندان انيس ك

کامسیاب نایندے تھے۔ انسوس كدكام كالمجوعة آج تك شاع نيس بوا حرف كجد مرشداور سلام اورميذ عز لیں رسالوں میں تھی ہیں۔ ایک مرشے کے جیزا متدا کی مندا و رکھاد کام جو بعض رسائل ے جن کیا گیا ہے ، بطور تون نذر ناظرین ہے: .

بيمثيم ما في ايجساد ک تری يا نی بہال کے واسطے ب وجبہز در الل ان اسی ہے شکل الی جسیال موٹی یانی رگول بین دیرک دو شاکب ایمی یانی

> بڑھ ہوئے ہیں اس سے تیاک کے واکن اسی نے رنگ ویے محن خاکب کے دامن

اس سے یا ان بے روح حیات متی ف مجلک برٹ بین اس سے نلک کے محف اس کے دم سے کشادہ بحار کے سیعنے اس نے نصب کے ہیں جہاں میں آپلنے

زمانے بجرکے یے وجبہ زندگا نی سے نلك كى النكر كاتارا زميس كايانى ب

اسی کی دوسہ سے آب د دُور دارجیا ست ۔ اسی سے گلشن مستی ہیں ہے بھا دھیا ست اس کے دم سے بے والب تا علیا جیات یہی ہے جان حیات اور می دارجیا ت ب روح برسوسترک کا ورساکن ک

مداسنوتومين المسكاء كالشي كي

تذكرهُ سعامرين

فزاں کے ذور ای کی تورعت ٹو ٹے ای نے دامِن گل پر بنا سے گلوٹر کے اس کامی شدے گلٹن میں کہ بندا ہوئے ای کی آب نے گرفسر کو کرویا بی ان

اس نے با ونیٹ میں زیسے ہے ہے۔ اس نے با ونیٹ میں زیسے ہے ہیں ہے۔ اس نے با ونیٹ میں زیشی اس کے تو وال بین بنہاں جیشن آیشی

محاب ترکوبرسناسکھا دیا اس نے گول کوباغ ہیں ہنسناسکھا دیااس نے

اسی کے آب سے روفق بڑھی ہے گلشن میں اسی نے آگ نگادی مین کے واس میں

سے این میں ہوں کہ کو افر دریان اس نے میں کی کو ویں کا دارہ گردیاں اس نے فزان کے چہرے سے مواڈی میں دروان آخ فزان کے چہرے سے مواڈی میں دروان آخ

ندای نان نار پائی نے رنگ پر سے بین اس کے گجرے پر این مجسار کے آخوش اندیوی راشتین بیے حکوال اس کا خورش در ندروں کے جاری گھر کے در انداز کے انداز میں انداز کے ا

زیائین موتوں کی بطف ککی وی دو تھی ہے۔ اور مجبر خاص سے اور مجبر خاص سے اور مجبر خاص سے اور مجبر خاص سے اور مجبر بیمی وہ ہے کئیس اونجا ہوا اگر اسر سے قواس مکے فیض سے ملسب کل ترکیکی کرے

نیوش یا تے پوسلم میں اور کا فسر کبی ہے وامن اس کا مُعلِرِّتی اورطا پر مجی بے ایک لاج سے بالوچی اورفا ہر مجی مقیم مجی ہے شال تغریب افسر مجی سكا وعقل مي وتميد وسيع ب اس كا يركر نيض ہے وامن وسيع ہے اس كا

وہ اینانفل دکرم میں دستام کرتا ہے وہ این نعتیں یونہی تمام کرتا ہے

دنورات سے اک نین عام کرتا ہے وہ اسی چیزوں کا قیمت عرام کرتا ہے

خيال ايس كوازل سے سے نفع خلقت كا

ادراك كي زرايه الماتمارت كا

جال کے واسطے سُقا بنیں میں بہریں ملیں جال کی جو ٹی سے ، سنجلی نہرسریں كرين فريدة واجب بين كيون كالإسوي زين يكالكيس ، دوا في بوئ منسري

فوداین موحوں سے جو نے نگیں لجام بھٹ

كول بي مُشك بدوش ، اوركو لي جام بكف

زاز کھے ہوسراب، کھے نعمت یا ئے جواہتیوں ٹی رہے اور جروہ کو اکر آئے مجال کس کی جودریا کو آسمال پر جواسائے یکس میں تا ب کرساکن کومیر کا د بنائے بحارمكم سے ونسائے انقلاب بینے

يسين التي يه آنے لگے بسحاب سن

فلک کی سمت سفر بجار بن محیداد بوا کے دوش پر ابر بہار بن کے جلا خزال کے زور کواک بل میں توڑ دیتا ہے

کسی کے حکم سے وامن کوڑ دبیت ہے

شبک مثال ہوا ، اور میسرگرانی ہے سحاب نیس کی اٹھتی ہو ٹی جوان سے جال برق کو بر لحظہ مؤ فشا نی ہے ضداکی شان کہ داس کی آگ یا نی ہے

فراس جراری دل کے داع جلے نگے

المعرى دا شاجويا ن جسراع على لنظ شب سیاه کے برق بڑھائے جاتا ہے ہنی سے برق کی خودسکرائے جاتا ہے وذكرة معاحرين

r.9

ستارہ بار بول سے مگر گائے جا تا ہے نک کے تارول کا دنیاجیائے جا تا ہے شال شبہ تمنا کھیلے ہوئے تارے

ہٹا ہوا ہر، تو بکلے وصبطے بوشے تا رست

دہ روح محولی کہ مصطلامیداس نے میرک رہے تھے وشط مجا دیداس نے زین پرنیش کے دریا ہ بہا و ب ہی نے گریخ بہاں سے پردے اُسٹا و سے اس نے

كل ايد جلوة رنگين بين سكران يك

زمی چنے نگی ، کمیت بہلیا نے سکے

سنعل دیکے تھے ، ج کر بر سے والے ابر ہوا کے دوش یہ، لاتے سے سنعالے ابر زیں یر میں یع مقروں کے جا الابر وہ نیانی گھٹا کیں دہ کا الا ابر تلک کی آبروڈ ں کی طرح اجڑھ گھے وریا

محسّا کا زورگمشاجب، تو بڑھ سکتے دریا

جوجائے وہ تو اٹر کا میاب بھا ہے مدا ی جائے کرکو توسیاب بنتا ہے زار ایک یم انق اب بنتا ہے الک پرابر، زین پر کا ب بنتا ہے انگا ومقل سے دیجیں اجریق کے وشمن ہیں

برایک تعاره پس بنهال سرزارگلشن میں

ترے وہ ویں اور شبیہ اے خدای بناہ تری معا کو زسمجد ، توفقل بے گسراہ دمان والمي كوك ميسين ين ميد اكراه كماكد آف يد كان والدوا لا الله

موسيميركشة مخى فعذب كى داسي مي برارواره الكليال وتشيؤ تكين زبارزي

ترى عنا ڈل پر فل سليم كا اجسماع منازير دا-ن گردو زيس كا ال وشاع مزارول رنگ سے رفی نگل فلک کی شاع می کوئن بنا اطوع شاہ بدا فیقی الزران بخ يمتير شنبله حويات المحتسين دانول أو

الرغميكان الله المنتير بحب نو ١٠ يي

مذكرة معاعرين

۲

سابیشن بربرما توبر گئیم کمنتل یافقلا باید تعیسا اور به رو دیل پناتوانول پی فوشب دگیم تعیر کل هم فرق وی کا دو قر حد بری کوپل پناتوانول پی فوشب کوپی توی برم میرفن کسما مخصا تعیرات

موسکے پردے ش بنرال ہے کوئی (مختوب نیارش ہے انگول ہے صاف واضکا ہے گروکھی قدرت ٹواف واسے کا 10 دلیتا ہے کوئی علاف واسے کا شخاف فاشکن ہے شکاف واسے کا

ہے کوئی علاق والے کا فٹائن فائنگن ہے شکاف والے نے ویس پرکششیں تعاول کی کامکارڈیس واقعہ ان میں بریرے والدین دار کیس

الانوخاکسیوں مربہ بڑیاں منسفا دیوگیں ترے کرم کے تعدق تاجری موال کے شار سے تاثیر کسسکم جدیدی امیدی پرمبر کا ر دیں کہ گوریں لیس کرویش برطوول بار میں بیک والے نے پورا تجربی استیار

محملا ندراہ در دل ایسے پر دہ دارسط می کومچول نے اورکسی کوشیا سط کسی کورگ دیے اورکسی کوبر کیشیا ہے اثر کیشیا

کسی کورگ دیے ادر کو گر مجنش (عداد در آسے ا ٹرکٹرشٹ) اِسے سنا والحسروم ، آسے ٹرکٹرشٹ (منجنشٹ) کسی کے کان این طبق کو گوٹوا وہ کیا

سی کے ان میں جسے کو تو اور وہیں کئی ہے شکہ جن کے وامن ناز کسک کو بادیا ہوگیا کوئی ہے شکہ جن میں کوئی ترونازہ سے ممبی کے شسط کا اونچا للک سے آوازہ ممبوئا زنگ بدیسیکا کوڈاج ہے بڑھاؤں ' میکھٹے ماہا ہے کوڈاٹ خاخ کا گوسیان

زانتقام کسی نے علی الرؤسس لیسا بڑے درختوں نے جو ٹول کا توان تجوس لیا

برے درسوں نے ہوں اور اور ان ہے۔ زئیاں این اس میں ارز نظرت ہے۔ امولی خاص یہ بنی ہ ہواک حقیقت ہے۔ برت ماہے ایسے دو ورکب تعدرہے۔ ناس میں ہے کوئی نظرہ رکی تشکام سے تذكرة معاصرين

المامرين الا

فا سے فورے گذرے دو ٹیا ست مل ہزادوں بارے " بہ بکیس صیبات مل بڑاس نے پائی مسترست توانس کا فخر کا سے کشور دیا جیسیان کمسی کوروم مجنشا

کسی کو دامن جو اور کیسسی کو یم کمنشا مسی کو دے دیا زائد کسی کو مم مجشا کھیلیننگے دار ندانسان سے مشیرت کے

میں کے دار زائسان سے مشیش کے بری محدولانف برن الکت کے

فداجاد بوا، تب کمین نبات بنی نبات ارش معیوال کا کانات بن بوایه ندبه نوبهراک دی کا دات بنی بینراس که زدن می می کونگیات بن

پرایک وقدشیں او دنگر۔ اپیتیت بدلے تعریث رات ہوئے رنگ اپیتیت بدلے

بهان پومنسسندل آخرتا وکائیده شر اساس که باعثرین به امتیا پرفیروشر باد هرزش به اکومریه نقلسه ای کانفر تختر ادارترتی مین دونول پی رهبر بیجا به ظالب چارا نافله پیژه جائے

بہا ہے قال ہے ، یا طلب پر بعرفات ترقیاں بوکرے ، تو ملک سے بر مرجائے

تفسیرات ہوئے، اور مونان پروس، اور مند سے روبر ہے۔ کمین زمن کے بیات اور کا اس کا بیان کرنے دی کھیا، اور ماسند نے شنا مین زمن کے بیات اور کا اس کا بیان دین ہے اور جان بنی جاتی ہے۔

ربان دریا میران بنی جساتی ہے نبات ندیا میران بنی جساتی ہے

نات ادش ہے بھیال بد فرودواں ہاں میں مدت ناق ایک جاس تی ہد دکون ہے اے اُنس فرون ہوں انکسان کی ہے مساد نکائے بھی ہے آس کمی اس فوال کے درسے الا دکھیا

ہزاد دل ختیال جسیلیں ، مگر گا ند کمیا مدر ملکریش بوس ایر نبا انت نے سی تقیقت کوسائنس سے ابت کیا ہے۔ نک لام دلورکا دن را سے سبق سیکو مرایک ذرّہ کی امرات سے سبق سینکو خوش رہ کے نباتات سے بق سیکھو نفام وبركرآيات مصبق سيكو بير يجه بوست ، مذے کچر کہسا ز کرد

مشيّتون كانهين علم، تو مُكّل منه كر د

تقاظرف جنابهی مس کا، أسے دی بخشا مسنی محول کوسلی، اُ دس کومسلارو نا کیں ہے روکش تف دیویج سبل کا دل بہاریں اُترا ہوا کہیں کانا كسى كو رنگ ديا ، ادركسى كو تونخشى

مندندين تعاره نيسال كواكبروبخشى

غذا ہوپ کور اول کی ہے ، دھیری نیں کرجذب امسل کی مقدار فرع ترکی نہیں برُول کا رایشہ دوانی ہے جو، شمر کی نہیں ہے اس کے باتھ بِنقیم اپنے الحر کی بنیں

کمی په په جوا تب نع ، توهم کوپیش د با کسی کو نوسٹس دیا،اورکسی کونیٹس دیا

طبم وه ب، توجمل كسيا مفعت ل كو سپيدى برق كودى اورسياى باول كو کھاؤ دشرت کو بخشا، گھناڈ جنگل کو سان ایے میں بیدارون یوں بھیکو الكا ومقل سے ، تدرت كے مسرف كو ديج

مشكايتين ندكروه أبيط فلسرف كوذعكو

کِلّ شکوه نہیں، یہ نغام ما لم ہے ۔ فرو فریب یہاں انتخام ما لم ہے كى ك ورت تعناين زام عالم ب في ين الزرع بي وسام عالم ب كي سنعا لوگے ،جب خودسنعل بيں كئے

پراغ عقل اس اُ ندحی میں مکل نیں سکتے

رامد بن کا جوای کرتا ہے اکمشعر نی ويكمنا ويواركعنبدين بنااك ذرنيا المنكعول بي بيداكرنيا كوثرنيا ردکش جنت ب اشک فیے سے روے مونین مذكرة معامرين

آنے دومیسراج کی شب بڑھے دوٹوق وال ركع يين يا دُور بين بن جوان كافرت

دیکھیے دوش رسالت ہر امامت کاعودج

حالى را يت الخ كبنيشق بلط بارار

ين يتكيئه فرش احمدٌ شام جيت اورعليُّ

خم كاميدال دست مرسل فهام يمن دويث

مجريول ميس رم كي جمكا خط تقديرهبيب

فاطرا أنيس مدالت فواه جو كرزيرومش نوك نيزه يركبى شغول الماوت بيرصين

كافية بالتول يراع جاتي بي كوسين

منى ى تربت يى ركد كرلاش كوب شيرى

کھاٹیول کوئٹا ہے کٹواکے زخمت کے لے

رامنة كريه كانيرا كنب برب دُرن ا

كب علي كے واسطے ہے دوش بغيرنيا ا ج محبد میں مؤوّل ہے نیا منبرنیا اب فاتح فية حوثد تاب تلعد فيبرنيا موني والالبي نباة بجيئه نبا بسترنسا ميراميخانه نياب تي نيا ساخسرسيا على بوائقرير تىمت بىنى يستظرني

ادربريا بوكيا محشرين اكس محشرسيا معجزه دمحلار إب برسرترورني ومست اطهر بربنا گهوارهٔ اصغرشیا شدنے نوا یا کہ بیٹا ہوہارک گھونیا

رامندكرتاب بيدا بازوي فروثن آج کے دن سےمبری جنت نی کو تُرنیا ردربا يول فريس شرك كليات بين خوا ا كيول

مب کیاکرتے ہیں؟ اے مجوب بدح شرمگر بب الممَّاتِ بولغم تم كِيتِ بواكث رشيا

زياعي مختى طاوت كم كجعين واسے نرسب فالق سيجسزاك يلين والمقاري

بندول كرحقوق ويبين والهذبيب التذكي وزسامين بگٹٹ عظیم ابادی ،غلام سنگرخان ٹے کے ایم بیستاری بشیرتفان خاندان ہے

رید دن دو موبیعت ۱۱ میلی به بیوان مستندند بند. خور و بشور تغییم کرد از خری با بدول کا ان ام پراهنامی قان بدویز شابری (دن مقی چه ۱۱ میلی کار بردند فظری کار بردار و داده این نگانه چیز یکی آن آمدستیمیلی نظیری کارف در در ماام کردند فظری کام بی دبدسار تخفیل متناوات به مزارای بهدفوالب سید. در ماام کردند باس در معاملی صداتی برخنزاد دارستیزاد دان کان ام میشود استری

کرکوڈ کیموڈ کام ان فردندگین شائی ٹیمین ہجا۔ ۱۳ انوبرس پر ۱۹ اوکو صیدانعل کا دون گوزار کرمیرشام ریگرانے جا لم جا ووائی جرسگ را درشرول کا شکا دچھٹے بیمل بیوی سے ایک منامیخزادی اور دوموی سے پاپنے (ٹیسکے اورایک از کی اینے سوگراد وال ایش کیوڑھے ۔

بهت مشكل سان ك جندشعر له بن ، وي بطور تون فول من درع كرد ما بول ;

. مذكرة سعاعرين

414

رُياعی بازارس كرتك كى اعتقت وبكثث إ بيني كي يه برخ يوني قيت بكثف! يجيكا بى الما وصل كاخرىت، بكشف! كياكرول يارس ينخ كلاى كالمحله! بجلی پونٹوں سے اب گرانا چوڑ و بے خرج کی چیز ، پان کھانا چھوڑ و

لگ جائيگا شيكس مسكرانا چور و جاموس محلّ بن بهت بن بسيكم!

سجویں کی بنیں کا تا مجتب کس کو کہتے ہیں نتبجرية كلتاب جوسم ركبرع كرية بي ماك وارْب جين سي كرف اين د د دي كا کی میرٹ کے مرقبیں کی مے مٹ کے مرقبیں

ين ميد بركن دم موكب مجوك مين رخصت بتسم جوكسا نامهرها كركهال كم بوكب خط من كيد ما شكامتما كيمول ياسي بوسدا سريكا كأكمت دم بوكب لے ہے رہ گیاکل یارسے یارہے میرا تعسادہ ہوگسا شاب برراشن کے آئی بھیرمتی سیٹری کے توندیں گم ہوگیا ملك مِن كِومِم زىمقاغسلّە ، گر مشق میں اینا پر<u>و</u>وسٹسن ہو ا

ان كا بكث أب سة تم بوكب

ار ایسنی گوری ، ایریش

سٌ مده او بین بی بحد براید تا در یکن نیسته کنور دشتم بدایون بین بهدا بوسته ۱۰ این کسد روانشیخ نویکش یک موسدا امال با بینانیار محد ادریکی با تول امیسیوسی با و ادارکا اشتال اداریک شدنی مین بروگیا تھا ، اس کے بعد ان کا نظیم و ترمید کا بارات کی والدہ و تجرب النسار بیش کرین میں سروک میں میں میں میں در خالف اندر اور استراق سروفیا

یج کا کنووں پر آبال ہے اس وصورہ فاقوں نے بڑے بیٹے ہے انتخابات تشہر ہی دانے کے رادی کے مدالی منا کا کہتا ہے شوعا ہوں کی جانوں اگاروں کے طاف واکوں کی بڑھا ۔ ہم ہواہ ہو جانوک کے طرف اکس کل کے امر اور اور میں کا جا بدید بھرکے تا مازالا دھانت کے احت بر بیٹیم کی آنائی اس بھے انہوں نے افزار سرکا پیشر انسان کررکے کا باعد کیا اور کا پورکے شور ور آوں کے موال

 مبیده هی بخشین در با بنده با بدند بر داند شده را دو خراب دانسون امردوای ند به مهماری نواد که بین به به امریدار شده به بستان و نده به بستان و نارد با بستان و نارد در به به بستان و نارد در در مان برای نواد برای نام در این با در مان با در مان با در مان با در این مان با در این می میشود. برای بین می میشود با در این می میشود با در مان می میشود با در می میشود با در می میشود با در می میشود با در می برای میشود با می میشود با در میشود با در میشود با در می میشود با در می میشود با در می میشود با در می میشود با

اتو فیابا درمان دادشت کیده برا در سایر کار درگزد در گزد دادش که در بازد کار بی تاکید به برا کرد و میشود میشود می در کار در کار

پر پائوجیده اس برای تیم برای فوز قوق موانانگه باده گم کا گرفرد است بازی برای میشوند. ایران میشوند است برای برا رو برای شده ایران برای میشود است مواند برای میشود است ایران میشود است برای میشوند است برای میشوند است برای میش موانان است میشود است برای میشود برای میشود برای میشود با برای میشود برای میشود برای میشود برای میشود برای میشو معارض میشود است میشود برای می

عمد واو میں ملک آزاد جوا ؛ اوراسی کے سائنے فرقد واوانہ فسا وات میں آئے جن سے

جیدسته (صحاب دیران کاکست ۱۹۱۳ وی افغال براید و آنان نی گوتری استاد محابر برخواج می آگاری و قواری و قواری می مدرسته را بری برخواج می شاواری و فواری شد چید نیست به و ایرود که نیری بیشتان از در این کاران می استاد در گوای کاران جی ایدا در استادی فار میرود و خاطری می امارش کار می استادی می استادی می استادی می استادی می استادی می استادی ایران استادی می و ایران می استادی می

را مورد مورد المداخل المنظمة المورد المنظمة ا

یں ہوئی بحورت نے ال کا چوسور ویے سالانہ او بی وظیفہ تقرد کر دیا پڑمن بیکہ اگرجہ اب وہ کیں الازم نیس تنے ، دیکن ما ڈی پہلو سے ایمیس کسی پردیشانی کی بھی کو ٹی دھ نہیں گئی ال کے وافی فرج کے بیدان کے پاس کافی وسائل تھے، لمکدائی محتاط زندگی اور حدور جد کھایت شعاری کے ماعث وہ یقیناً کھی زنجیریں انداز کرنے کے قابل رہے ہونگے ۔

گوَرِس وہ اپنی ووٹرُوسال ہوتیوں کے ساتھ رہتے تھے ۔ ے نوم ہرا = 19 شب کے کھائے ك بعدوه حسب عول ايت بحريب يط كا - الكل مبح اله نوم ) جب وه ويرتك بابرنس ك وقدة من المشيك ال كرى إلى ال كركم دير الى ال كر المرا يس كلى - اس ف ديكاكر وه ول ميس لت بيت مُرده پڑے ہيں ۔ خب بين پخين کسی نے تکل کر دیا گا ! قتل کا سبب معلوم نہوسکا نہ قاتلوں تک کا کوئی مراغ طا۔ ہاش اسی دن ہوسے مارٹم کے بیے بدا ہول بھی ۔ جنا زہ انگلے دن مین و نومراء واو کوانگا- اسخول فے اپنی دندگی سیس کنورسیس برانی موارزی پشت برآ بادی می قریب فجد زین ایست فا ندانی قبرستان کے بےخریوی تی اس كا نام" كلستان جا ويد" ركها مقا ؛ اسى يْن وفن بوسة -

ان کی ۱۹۱۹ دیس ایکری دختلع بدالون میں شا دی ہوڈی تتی بہا ر بیٹے (طریقت حسیس ، و وايست سين - (عرف منافر صين) ، نزمت صين غنى باقرعرف الحبِّس ميال) إ درا مك مين ومدينتريم ) ان سند ياد كارين - ديينيم إين فالدان ك سائق باكستان بكر معين. جارول بيده بيس مندستان بس رب ادرسد وش وحرم بس يبوى ا ماكت يميم كانتقال ان سے سال بعرقبل ۲ نومبر۲ ع واء كو بوگيا تھا -

اس بين مشبه ينين كداردود بال كار آل وتروت كاين ابراسنى كاخدات بهت قابل تدر ری بن -ان سک سیکڑول شاگر د لک کے دور درازخلوں تک میں ملتے ہیں،اور وه این این جگراردو کا علم بلندید جوست ای -

ابر مذاتول شہوتعلی ابنات مربها \_ تعلیم " ك ادارة تحرير ين بحى شائل رہے -ان كُنْيَ اورلسانی معلومات ببت وسیع محتین - اس ملسله مین ان کاسیما ب اکبراگیا دی وف اہ وہ مصبیقلش قابل ذکرہے ۔ امغول نے سما ب ما وب ک کتاب وستورالاصلاح ،

یں درج غدہ تام اصلاح ل کا تعمیل جا ٹرہ دیا تھا ہؤ رہنا سے تعیام بن تقریباً تین برسس تھا وارشا نے ہوا۔ یہ مغنا بین کا فیصور شاہن اصلاح الاصلاح اسے موال سے جہید پیچ بی ۔

ہیں زیا وہ عا پر سند بی ہیں۔ ابری زیرگ ایک ایک ام واقعدان کہ تبریی غربب ہے - وہ ایک داسخ انعقیرہ سنم گھوائے چیں پیراہوئے ۔ طروع میں قرآن پڑھا۔ پرتوان خشت اور سنقیت تکفے رہے ؛ ان کا ایک

رون میتیدادر به طروع نیم ترا اندیا بعد این احد و دونید بین نظیر دونا به دیدید.
دون میتیداد در این میدید این میداد دونا به دیدید.
تشتری به میکندم در این میدید این میدید دونا به در بین از این میدید.
تشتری به میکندم در این میکند در این میدید به در این این به با بدونا به دونا
تمان که داده این میکند در این میکند در این میکندم داده میدید.
تمان که داده این که میدید به میکندم و داده می میکندم و دونا میکندم و در در میکندم داده میکندم و دونا میکندم داده میکندم و دونا میکندم داده میکندم و دونا میکندم داده میکندم دا

ان کی معبورتسانی خدم بین بین : به اصل استانی و از میرسه بین و انتخابی دو این بین بین استانی در این میرسه ۱۹۱۹ مین مینید : فران بید و از میرسه استانی و این مینید بین امار در تصد درگان ۱۹۹۷ ۱۹۹۱ بین این در تصد درگان ۱۹۹۹ بین بین امار فرزیده و فرزید بین آنتی مین متوزی در درگان ۱۹۹۴ بین جمد داشت دران در درگان ۱۹۹۹ با این در این استانی میزدند و مرفوسید سے اراستہ نہیں ہوا۔ اس میں غزالیات اورمنظوبات کے علاوہ ایک پورا مجوعہ بہائیت ہے متعلق کبی ہے۔

ابرکوزبان پر لیوری تعدرے حاصل تھی جو کچھ اسا تذہ سے سیکھا ، وہ تو تھا ہی ، اس پر اکفول کے حدٌ ا بين كه كومتروكات كى ايك لمي فبرمست كامي يا بندبنا ليامقا دجن بين ست بعض معقول یں ، لبعض فیرحزوری ؛ بهرهال وہ ان برقائم منے -ان کے استاد احسن بار بروی فن شعر كريور البرائع ؟ ابرفيران عدمامل كي نتيجديد يواكد فن اور زبان كربيل ان کے کلام میں کو وہ مقم ندر ہا۔ وہ ایک دیندارسلمان اُفرا نے پھٹے دجراع سنے۔ اس لیے دو کسی عریاتی اور برا مروی کے روا وانیس ہوسکتے ستے ، ببائ ند بب افتیار کیا، توویال مجی اخلاق کی یا پسندی جول کی تول قائم رہی ۔ یؤص ان سے پال ہمپ کو اخلاق اور تہذیب سے زوترکونی طعرتاش کرنے پریجی نیس لمینا ۔

ان کے مطبوعہ سے قدر اوّل کے اشعار کا اجھا انتخاب تیا رکیا جاسکتا ہے لیکن ہو تکہ یہ مجوعة مانى سے وستياب ہوسكتے ہيں ،اس بلے تونے كے طور پرچندانشعار پر اكتف کرتا ہوں :

چنددن ره نے تغسمین آشاں ہوجائیگا وقت فودمانوس كرديناسيه الاتازه سيرا منوال بدل بدل کے سنایا ندج اٹیکا ہم سے تو اپنا تعد غر غرب مرک طرح ستیں سل نہ چی تھی کہ گریبان کلا جامه دوزی مری وحشت بی کون کیا کرتا جس کو میں بھی کہ زسکو ل جس کو وہ بھی سی زیکس

طال واین تک آبینها، ور دمجرے افسا فول کا

اب يرفداكوعلم بيد ،كس نے تجے مثا دیا أب توخ دوست بي ، دل سيمي دشمني ندمتي وم ين ديرس، كيا فرق سِنا يركم لغاريكيس بين توجتي واسطر كعنا ، جسدح مانا مين الدار الكش جو أكرابنا كدم حب نا الاے برق کوندے آگ بہے ،آندمال آئی براک دعو کن سے دل کئو وست کا مجد کو بیام آیا

محتت براهدا عارزوا بدكب مقسام آيا

تذكرة سعاحرين مجمعی بیت العنم آیا بمجی بیت انحرام آیا بت سرط کرنے پڑے لے کوئے جا تال یں دكوربابول نامثرطوق الناكولول جيهية أي جاثيگااس كاجواب منتى كالشذب بسن مى تشذب مجركوملوول كاءان كونفاركي طلب عالباً أكمة ون فعل بهارال ك قريب باستدرك جاليهن أكاك كريبان كتريب مس کونتا ہے اب مزاع حیاست دیے آئی ہے موت فم سے کا ت دوز للغة بين كاروان حيات روز ہوتے ہیں را ہبر پہید ا رْمبنما لےجؤ ل عشق ا گر عقل مربا د کرچ کی عقی صیا ت ل بنیں سکی فرے سجسات

المرعبة تابه صيات واعالفت وليس اطوع أنكس امرين وفل ایک دنیاہے کے ایٹے میں اتری محفل سے ہم

الكاه شام سے ين ، نه وا تف سحرے بم ہم نے جان مثق میں کائی سے زندگی یہ بار باہوا ہے کہ ان کے حنسال ہیں رُدوادِ بجر كمية رب بام دورے بم

جب کھی بیکے ہیں اپہنے ہیں اسی منزل سے بم نام اکن کاسن کے یول کھوٹے کہ براک یا گیا جب درد کا شکوہ تھا اب جان کے لا نے ہیں 7 فا زمینت کے انجام کو کسیا تھے دلين بيموزعشق تعورين يسبودسه دور تا ب ميرت سيندين جنت سكاهين محدول سے لا تھ ذر کے اسے ل گئ مجا سے سرجين کا آگيا ترے دركى بيا ا ميں مرے رنے کا وت پر الزام

کام میں کا ہے ،اس کا نام نہیں عزيراس ع توجم في دين وايان بمي نيس ركها اب آ گے جو کچر آئے ہو فاکے دین واسا ل پی

مرے نابوں کا کیول چسرچا کہ میں توایک انسا ں ہوں پڑیں جوٹیں، تواڈنے ہی شرارے سنگ وآہن ہے

بجلی کیس گری ہے ، جوا ہے اڑ کیس یں ہول کہیں خیال کہیں ہے نظر کہیں

تریائی تنس بر مین کا دحوا ک می التي مرى مشق ين والدين تذرية تذكرة ساعرين

rrr

ديوار تو کچر ديوا نه الى خروكى وحشت ديكو سؤنگے کل یہ دنیا ک زبال سے نساد بیرانشن لوآج، ورمنہ ال كاكبي يقيل ب محيداس كالجي يقيل ب تم یا دمی رکھو کے بستم بھی نہ کرد کے مْيَا يْرْزِيْدِ فِي كَايُولِ كِي كُمْ يَكُمْشُ شِهِمْنَا ، لَيْكِنَ نگے چارجا ندا وراس میں عزان بحبت ہے بيرى بوت دميات كيري نركتي اک ٹرا بطعث ، ایک تیرا<sup>ستم</sup> . مگ الثفات کچر بھی نہ کھی مرفصن خيبال مخاميرا بول می تمارا نام میا ہے کبی کبی دل كوتراب كے تقام ليا بيكي كبي كس كافرنے لى الكوالي بادل يركب لي المسران أنجري يوٹ على يُروائي د کھنے نگا ول مردا ہوں سے ترے مُوز بج نے بیونک دی چن مرا وکی برکلی فقط ایک شاخ و نا ای تقی اجر برفیض عشتی ہری رہی متنق میں یہ گناہ کو ن کرسے! م ے قبرا کرا؟ ہ کون کرے! اک سے رہم وراہ کون کرے! عمر تعراه أه كون كرسه إ طلب بو وجاه کون کرسے: پرسکول نقر کے ہیں لانے ہیں كس كوفرمت بيئاآه كون كرسك محویول در دک بطافت بیس میری مان نگاه کون کرے ا . ان کی نظرین جدهره! دهر رسنیا اپی سی تباه کون کرے ؛ ترك ألفت البريخ معاذ الندا مب مترت للب بي دنيايس ابرانم سے شاہ کون کرسے!

سلام محجلی شهری ،عبدالتلام

گیجها که ۱۳۰۰ دکوکی فیر شیم نور که کند مولیات به پیداد بر بیاب ادا کا در اداره کا در اداره کا در اداره کا در ا ما عاده کا برور که که بیشت سے اس می میشهر بی بیش که بیش برور سام بر در اداره برور اداره کی گیری که اکا در ایسان می با در این که ساختی برای اماره که ساختی است. ایر شیم از ایر اداره که این می ایر است که بیش می میشهر کا این که است که بیشتر کا میشهر که ایر ایر است که بیشتر ایر شیم می میشهر کا می میشهر که بیش می است می میشهر که بیشتر که ایر ایر که که بیشتر که بیشتر که بیشتر که بیشتر که ایر کا در ایر ایر ایر ایر ایر که بیشتر که بیشتر که بیشتر می میشهر کید بیشتر که بیشتر که بیشتر که بیشتر که بیشتر که بیشتر که بیشتر می میشتر که بیشتر که

ده ایمن اصعام میک کرانش و شوشی هنگ ریک ایمنین آن می برون نے دیک رحالے انتوا ک دادرت کای کارگزاری او بر شناعات فراری ایمان الموجی کردی به جدیا المان میکلاری می با میکانی الموسطی می کارد می به دادر ایک به ایران به ایران داری به به به دو بیشترگزاری به به این اساسی می میکانی از ایران میکانی اساسی می می به می در اوران بادران به ایکانی امکان میکانی بیشتر تناطیح برای ایمنی بیشترکزاری ایمنی بیشترکزاری ایمنی بیشتر چری در اوران بادران بیشترکزاری ایمنی میکانی میکان بیشتر تناطیح برای ایمنی بیشترکزاری ایمنی مذكرة معاعرين

rre

امحاب کی طرح ایمخول نے کھی استا د کے خلاف ایک دفظ تکے نہیں کہا ، ندان سے اسلاح بےلنے ك وا تع كوغلط بنايا-١٩٣٩ من بخول في اليف كل م كا بها مجوعة ميرت نيف اح مؤان سعم تب كيا إير انظ برس مع وووين شائع جواليكن وس ك سائق إلك حادثه عيش آيا - اس بين كان دوعول يت تقيم كيا كيامتنا ربيلامعته مجول تقاص عي روياني اورجذ باتي نغي ادركيت بقيه دومرسے معت انگارے بی فال سیای موفوع کی سنلوبات تعیس - ارد وسوسیا تعی

مکھنٹولاناشر اک ایک تحریرے جو کتاب کے اخرین حمیبی ہے بعلوم ہوتاہے کرجنگ مے دیگامی حالات کے پیش نظر انحول نے ان سیاسی نظول کوکٹا ب سے حذف کر دست قرین مشلحت خیال کیا - افسوس اس امرکا سے کہ بعد کو بھی یہ کمپیں سٹا، ٹع نہ بوٹیس ۱ و ر بگان خالب مناخ ہوگھٹیں۔

ملازمت كالآخاز الركباد يونيوس كم كالخاف في عدد - ٥٠ ١٩ وين يهال كريشر في شيع سيل الرك كاحِثْيت عدام كسف فظ والكل برع الافوق بيل معاداس سلادت ف اس پرجادگ بہاں انغیس بنی معلوات اور قابلیت کے بڑھانے کے مواقع میڈسرکٹے۔ ۱۹۲۳ء ين آل اللها ميد وسيد والمستر جو عيد ، اورشروع بن اس كي مكستو ومرس كام كرت سيد. النيس ايام ين وه تنفيز يونيورستى كاردورساك" معزاب" كه مديراع ازى مقسترر ہوئے سے یکھنٹو ٹیل آ المد برس تک کام کرنے کے بعداہ 9 او ٹیل ال کا مزینگر تب ول جوگیا : بهال ان کے ذیعے نیچ انھے کا کام مقارچ نکر بها ل وہ عارض ستعار قدرت برآگئے تح اس مید معاد محفظ بون بر دمینو واپس بط سکے اور بال خرتبا و لے بروتی بطائع بال خروع میں اردو کلی کے شعبے میں سے اکفری ایام بن اردوم وا یں بروڈیوم کے مبدے پر فائز کتے۔ و لَى كے تمام كے زمانے ميں ال كى كمئ جرزي شاخ جوس، ووسرا مجوعة كان ، وحقيل.

كتيرًا ردو. لا بورف شاع كما . جوتر في بسنة عنفين كاكت بين شاع كرك ال كالوصل ا فزاني كرف ير بيش بيش مقارمهم ١٩ وين دتى سه كيتون كامجوعة يال، ساتى بكريو

نے پیش کیا ۔ اسی د در پس ایک تا واسٹ " باز وبزرکن کھیل جائے ، اکتسنوٹیں جیا۔ ۹۵ مو ين المن تر أن أرد وبند وال كروم ف ال كركام كا أقاب شاع كا لما عدم 19 وحك يوي جبوریت کے موتع پر ایمنیں اولی خدات کے احراف یں سیدم ٹری سکا احسازا زدیا انمیں کی اپنے کئی مجعم ول کی ال مینوٹ کی بُری فت متی ۔ اس نے ان کی صوت بر بهت رُ الركيا - وسط ٣ يـ ١٩ ومين محت بهت نواب بوگئي انواسيتال بين وافل بوره -على عسالي سعالت كورُو يامل جويٌّ تووائي مكان را عَيْ - ليكن المبعث اجانك يم خراب ہوگئی افتابروہ مشدید برقال کے مریق تھے -اب ڈاکٹرول نے جگر بڑل بڑا حی ارے کا فصلکیا ۔۱۱ تومرکو آپرلیشن ہوا او کھا کہ انعیں جگر کا کینسر ہے ۔ اس کے بدروه پورت بوش میں ایک وال می نہیں رہے -اسی حالت میں ۹ ا نومر ۲۶ مام مسبح يرك الله بجد ابي ملب بقابوت - لاش محرالان محى-اس دن ٥ بج شام جنازه الخماا ور امنیں بہاور شاہ طفر ارگ پر کو المد فیروز شاہ کے قربی قرستان میں سروخاک کیا گیا۔ إِنَّا بِلْهِ وَإِنَّا إِلْهُ مُ مَاجِعُونَ -وسيرام ۱۹ وين ان كى شادى شوائت (منسل الْدَاّ باو) ئى تخبى محدا مديروم كى صاجزا دى

ق برمهه به مین کارخادی نم اگر دانش دانش ارا آن با با کافی برا امروم کام میزوان را داده فارسه میزی به با چیدی با در بین کیورشد به با کام بشوار داده به می بروی بروی بروی بروی با میزی نوش با در با میدی با در این با می بروی برای بروی بروی برای با در پروند اساس کمیشن افزان افزان افزان کرس وارد در به برخت و ها به ادر دود برای با

سلام سکالابا کی نشاردانی ہے ۔ مہ بڑے ''کادرش واوی'' اور محدیّتِ والی سے ۔ اسی ہے میسمی ملقوں بش وہ مدّرُّون / ، شاع بروان » سے نقیب سے مشہور رہنے ۔ مُوسف سکے چھنے خوالنظ ہڑل :

اسال السبائي تجه يم بديش ب كرنيس وي وقريق ميمي وكتن بدرس ب كرنيس ا زه ف سند بداي شري صور تزيين اسي يل ميمي كجدا ورسين ب كرنيسي مذكرة معامرين

274 "کاشم" صورت افشال جبیں ہے کہ نہیں ا رشک فردوس جاری یه زمین ہے که نہیں، وه سكون ول بيتاب يبس ب كرنه يل وي متعبل شرق كاامين ب كرنهين!

يانو ين راس كارى كى شبانى يازىپ کھیتماں کیکشال کی مروفورسٹید کے باع جدایمیں سے دعوندر ہی ہے دنیا وه بولقا بحث ربرس بيط اسيرمغرب

درفشال بوت بوث اسموي منزل ين سلام!

ادری برج سرنگ میں ہے کہ بنیں!

نودتو کھنے ہے ہے بند تبامیرے بعد ل کھانگڑا ٹی ہو،اب چا نہ کو پھونے کے لیے كونى طوفان بهسارال تدانقاميرے بعسد يون توكيد يمي بر، بنية بمي بن كلزارس كيول لذّت دروانم ياركو كيد ميورول الدتقاصات في وبرا مين كيسا را موہم گل بیں جمن زار کو کیسے چوڑو ل ين فرال ين مجى برستار را بول ال كا رات بجاری ہے ، میں بھار کو کھے تھوڈول آج توضع بوارس سيكبتي ب اسلام!

دو بودنیاسے بیری ، یا دیکھو بھیا تو . سیبر کر و اس من الرف حظل بعي إلى ا ورحسال الله ساسي مرے ول کی زنگیں ماتیں ،میرے ول نے نگیں ون طوه نستی اس داغ سجی اس میں ، روشن پندر اساسے بھی ی بن آئے، رویے ہواجی بن آئے بہنس کمی او بال موتى كى زاريال بجى إلى اوراً تسويك وها سے يبى يابر ندر كاش جادول؛ چابول،اس كوكيونك بى كا دوردی ب برقوتیش سمی کیسل رسیمین المدیمی ہاہے بڑھتی پنگیں دیکو؛ چا ہے آ کرموگ کرو الشوكى ساول رُت بجي ہے ، الفت كي وائد ہى چلىپ، دىياب راڭسىنا ۋل؛ چلىپى يىڭردل برۇم كىگەت دل یں دکھ کے ارے سی ایس بیلوس میا اسے سی

تذكره موانه بي

177

یمری دنیادکسی ونیاد کوا بر ۱ س د منیب کورا ایرین دگھسکته کشوبمی بور . . . . . چا پرشاست مجمی

مال، را بون بيندس أنو تعليل بدير . تن يون الم يما الك محسن واب ب

الندات وسعت زوق الأه الكسالم برگان بسلوه كاه محدوثوتي ميان حال فراق الكران الكونوت فائة ول م

بمت المرتوب على الدرج الدرج المرتب ا

مرے تعورات کو الیا کسسرا تورو

لفؤدات کو فجراً مسرا نودو م

ذرل فاضرنی بمنول نے آپرمیشن سے ایک ون پیٹے ۱۱ کومپرسے ۱۹ امکائی متی۔ یہ فائیاً انتقاآ مورکاکما ہے: وہنجاز ارتفاقا میں اور چین از مون مرشدہ ون ان سے ۱

> اکسائی جوٹ دل دار پرسی ہے کا اسے! مجھی بنداجتا رہے گل یہ دیج کر مشہم بھرواک و مرد ماک است میک استار

ہمی تک مری چکول یہ ویُک ہے کہ باے ا تسام شہر لبقت ہرصین ہے ، مسیکن تہم طہریں کچواہی ہے مبی ہے کہ باے ا

ا مام ہروس چاہیں ہے ہے اس ہے اور اے! مجھے ہیں دیکھ کے عمل میں بول توجی مغرور بطا ہرایسا اکسانداز برخی ہے کڑا ہے!

یں چراتا توہوں برباراک سیانٹنہ صداے ساز تجوالیس دبی دبی ہے کہ اے!

دہ اور ہونگے جین سیکدہ مبارک ہے رہ اور ہونگے جین سیکدہ مبارک ہے سرے مے قروہ انجام میکوننی سے کرا ہا ہے! پری کہا تھا کہ تم مشہر ول کی ملکہ جو بس آئی با ت پرکھوالیں برای ہے کہ اِ سے ا تھام کھیریں ہے تو دِ القلاب ، مسسلام!

تھام ہمیوش ہے خورانقلاب ، مسسلام! تمام پچروں یہ ایسی ضروگی ہے کہ با سے!

تمام پھرول ہے اور اسے ا موم مجھی ہُمارہ اور پیر مسیح کہ گئے تھے۔ ان کے کام میں ہندمستان کے دوم سے فاری گوچوں سے پھرا بادا آئیا وقویس ہے ایکورچونکہ پرٹول ہمٹول نے ایک میر تجے در کھے دی گئ

تاب چید را بادی عبدالله بن احمه

جهراری در کشود ترقی به ندختاری شده با برای ۱۹ وه کیمیدا بودند با این کیوالد کانام در متازم برای این برای در برای در روسانه این این می دادند به می دادند به می دادند به می دادند به می دادند که این برای این به می دادند به میرد از این ما نورس اختیاری به می دادند به می دادن

درگا دشاه ده ان کے اس کا بدان بادر اندیا کی سال بحرک اندید برجد بداید گار بسید را گذشته این اماری الاروید به شاه میدر مشاوره با بداید کون کی شخص داشت. به میدان اندید مشاور اندید میدان اندید با بداید اندید با بداید اندید با بداید با بدای

ال کے کلام کالخفرانقاب ۱۰۰ خامٹرول کے معنوان سے اوبی شرسٹ جدر آباد نے سی ۱۳۵۰ مارس شائع کیا تھا۔ اس مین نظیری می بین اورفزلیس میں۔ اس میں تبہر نہیں کھر ۱۳۰۰ مارس ١٣١

ان کا کام زندہ رہے کا ستی ہے اگر جات وفاکرتی او وہ یقینا اور می ترتی کرتے۔ وقات کے بارے میں دوبیان ہی پہلا یہ کہ دہ شب میرکہیں ہے تہ سے ایو ۲ نومبر ۲ دو ۱۹ على العقباح فيضي جورسكان والبس آرب تق كرتكم كح قريب كريد اورجان بحق بو كيا. دومرابیان پرے کرمام نوم ۲۰ ۱۹ والعلی انصباح وہ تحرے میرکو یا برنکلے یحوثری ہی دور محے متھ کر قلب پر شد پر حلر ہوا اور پیشتر اس کے کر کوئی مدد کو مینج سکے ، جان بحق ہو گئے ۔ جنازہ اسی سشام اعماد اوراع اوراحباب کے عم غفیرنے اسمیس درگاہ حضرت عبدالترشاه صاحب كے اصل كامائ بوره دووم باولى ين سيروخاك كرديا۔

اولا دِسِها في مِن جارار كاورا يكسيشي ايني ياد كارتجوش \_ یرامتیا وا کا عالم مجی کے آیا رت ہے کارمجی ناسے بم نیں نصیب میں فریح ، تو تم مجی بنیان گرمیسراٹ کی مورث سط بیں شام سے ہم

محفل کی صرفک ، جوتی ہے استراع محضل کی اورجبسراغ راء کے چرہے سزل منزل ہوتے ہیں كر دومني والول سے: برخومشى كى مدخيسم ہے

کوئی رہنیں سکتا تم سے بخسبر ہو کر جب ہے دل کی دھے میں میں، در دیو گیا ٹال دندگی نظر سرآنی ، ا در معتب بر بو کر

حرم کی، وَرکی راہوں عبو کے گزرا ہوں تری کی سے سگر آج تک گزرندسکا حرم کی ، دَیرکی دابول پرچل توسیخت بی میگرنسیب کهال تیری ریگذارانجی ! دیمی توفق من کوا تاب، ایسے زخم وصولے کی

وہ اتھ اب بڑستے بڑستے وامن قائل تک آ سنے

بقدر نورتوش شبتان خوب ہے، میکن چران ریگذر کی روشن محدا در ہوتی ہے بحدِ الله الله المبتم و يحف والوا على وشت آ فريده كابنسي كيداو بوتى ب علماء ل مبي سے اک فائد مقراه الے شیخ استگر سر دل کسی دیوارو در کا نام نیسیس مذكرة معامرين

وم ے ، ذیرے کھ داسے توہی منوب مداسے تو تری ر گذر کا نام نہیں عارودت عدّ عرف فردت عاردت عالمد من المرا الم رابول کی دلاویزی اکثر جبورسفر کردی ہے

مرّل پر بین کریمی کفت آسوده مرّل بوندسے

## اث اشاریم ۱- اشخاص

(كى بنى كىنچ ئىرى يىمادى كى اس مىغىرى ئامالىك سى زادەم تىدايا ب احسن مار بروی علی احسن : عدم ۱۳۰۱۱۱۸۱۳۱۶ آرووه مختارالدين احمد ١ ١٥ آغا جُوَّشْرِف ؛ رَجِي شَرِفْ آ عَا جُوَ احد دعرب ) احد غِشْلَ ابرأسنى : ويَجْعِد ابراسنى كُوِّرى اً فتاب احدوم، وينصيع برراً فتاب احد احتشسن خوکت میرکنی ، دیکھے ٹوکٹ ہرکٹی آمندفاتون مذّت: ویکھے مفت . احززابر (سبير) آمن خاتون 4,81 414: FANG 36 اخترصیدراً با دی سردار سیم ۱<u>۹۹</u>۱۱ ۱ اخترشيرا بي ra: 1.- 99 : ارتفني صين عابدي الومرهيش، ويجييعايش، الومحمر *ارفادال کیف محوداً با دی: دیکھیے* اتیم خیرا کیا دی دامیرا حد : ۲ مه کیف محمد د آیا دی Lockhile ارشد بخانوی اختشار مين پردنيس ١٩٩٠

نشا الله المناء الله المناه الماء المناه والمنش المناه ال

ارشدهسين

اميراساري جمال الدين : ٥ ٢

1.0 1

	~	احثار ہے	
44.	أنذرياس	19-1	١٠٠٠
1 :	انفارهبين	apr s	اصغرصین اسیّد)
W	انوازسین (صیم)	طيراصمد	ألمراحذكال وتجيركالءأ
2241	انور دیسیرسؤلم)	1-17-1-61	اعجازهميين برونيسرسيتر
أورتر: ٨١	ايرس (بريرٹ) لفشنٹ	or :	اعجاز صدلقى
		افسركنؤرى	اضرحین انسرگزندی؛ دیکچ
19-11692	باترهير	MAL	
h- :	با تى مىدىقى بىمدانىنىل	91 1	انعثل المم ونواجه
د ۱۷	باجوء سلطان	19 %	اتبال دعلاتنه
لدخاك): ٢٠١	بحرومجوب دراجا محداجرا	سبيل	اقبال احدفان مهيل ويجيير
1.017-7		1 :	اتمدّارمين
4 4 1	برتر، نا درطی بیشراحد، میاں	19 :	اكرام علىصفوى
11117	بیٹرامد، میاں	01 1	ا لم منظفرنگری
	بشير ميدراكها وى الشيرالتسا	انتيازهلي	ا تبياز طي تاج او يجيمة تاج ،
چدراً بادی	بشرالنساريم) ويجهالير	چيررآبادي	انحاصين انجد! و پيچيرانجه
0 1 1	بشيره وزوجة فلفرز		امجارتیا دی ۱۱ مجانسیاد
يخرفان: ۱۲۲۳	بكش عظيم أبادى ، خلام ك	ht.	ايريناني
جهيله	بلقيس جالء ويجيد جال	'يا دى	اميراحمراثيم! وينكيه الجم فيرك
/-	بية مجانيُّ، ويكي سجًا وَطَهِ	19.41	امرص بسيد
19- 1	بوترو	رمحوداً با د):	امیرحیدرخان دحها را ج کا
T.F 1	بها درتاه	r-r	
19 14 2	مِعَالِمُهَا (بنت جذب)	1 ***   6 ***	ایزهسرد : ۹:
1414 1	بهاوالدّين تاري	444:	الخِم (پسپرسلام)

1 70

ترة مادى پيلواردى بييات التق ، او،	ببود على من يكيم منى اورنگ آبادى
11111	
خمر ۱۳۰	بزومودسین گیشا ، ۱۸۲
	رویزشایدی ۱ ۱۹۲
يق ١٥١	بروین دینترسلام ) ۲۲۹:
	بر لما ورا وُ (پسپروبزب)
فريا (بزنت اختشام سين) ١٠٥٠	1.11 264
	بنہاں بر طوی سپہرآرا خاتون : ع
جا فرئين، ديکيي جيغ طسن	
جاويد وليسير خاول ١ ١ ١	با مبعمدراً با وی بهزالنزین احمد ، ۲۳
جذب حافيورى، را گعوندر را دُ ١٩٣١،٩٣١	ابش،طریقت حسین ۲۱۹،۲۱۸:
جعفرا تبال (بسرامتشام سين) ، ١٠٥	ناثير، محدوين ١٨٢:
جعفرهسن (ما فرمسن) الله	نائء، الميازعلى ١٩٣٠
جعفرمياس (پسراختشام سين) : ١٠٥	ما ي تريشي المحدثا يّا الدّرين الم <u>اه ا 19</u>
جعفر س ) ۱۰۵: ۱۰۵:	ناع محدفان : ۱۹۲۰
	نبتم ظلائ صطفی مونی ۱۱۱۱
جگربربلوی : ۱۹۴۲ جال وجمیلر بلقیس جال : ۷۷	تپان، نورالق ۱۱۹
. جال الدّين اسيرانعارى : ديکيما بيرانفارى	نرسوان زاده ۱ <u>۸۲</u> ۲ ۱۸۵۰
جيل شغيري ١١٨٠	نرکی، خلام محمد ، ۱۹۴۰
جنآع بمحد على ٢٠٢١	زيين (بنتوسلام) : ۲۲۹
جوابرلال نهرو: ويکھيے منبرو جوام لال	سليم د بنتوهاول) ؛ ١٤
بوائس ۱۸۱۱	نقى حسن وفا: ديجيد وفاتنتي حسن
- N (PP. (SATE ) PP	نسی داس ۱ ۱۹۱

ارشاريه

حمیدناگیری میداخید حمیراندهای (والی جمویال) میا شاختی حموکالدین دیجه تمثیراً حادی میردیاشا میردر دینیه میرد، میردیاشا میرد میردیاشا

IFIC FIGAS

F -1 1

فليل احكميم • وينجيفهم فليل احد

داغ

وارُوفاك

چراغ من صورت دیکیچی صرت چراغ صن چراغ ملی دامنلم یا رمبنگ ، ۱۹۸۰

224

راجندریرشاد ربابور ۲۰۱

راحل پورشیار بوری ، حبدالبرشین شا

دا دحا کرشنن، مدرجهوریه

رحین ایجال می در میتان ایجال می است ایجال ایجال

\*\* :

195 .

A1 1

سيملى الدّرفال گورتميورى ١٠١١ ١٣١١ رائسبسواني \* 1 < 1 PH . سبكاين : اعرالدين ١ ٢٢ دا شدطی صفوی .. . سِمَّارْ هِمِيرِ، مُسيِّدُ: ١١٤١، ١٥١٠ مياه مين 195 . رام راؤ، پرنڈت دام نرمی پنڈت (LA HILLOGIAPILAPIAN 1871 رحم (خانخانال) F-F + 19 - - , 49 - 1 A4 / 14 6 141 1 برشال، مطبع احد بحشال، مطبع احد سخاشا بها پُوری، مخاوت سین : ۲۱۹، 16. 1 141 5 مِشدِما ك نخاوت حبين منفاه ويتحصنا شاجها نديك رضاحين ،سيد 149 5 سخا د لموی ، تعلیمسس ، ۱۹۴۰ منى، رضى احمد 14. 1 سخ حسن امروبوی، سید ، بهه، ۵ ۸ رمنی احد و رنتی : و یکھے رمنی و تشی احد سراج الدين ظفر: ديكيف لغرامها ١٥ الدّين رفعيتهانو م ورفال صما : مشکصعمیا ، س ورفالن رفنية سخا ذظهير 149 : سدى رفع احدمانی: ویکھے مالی، رفیع احد نگين ، بري برويت سنگ سعيده دبنت اختشام سين ١٠٥٠ ميغرا لحق عمادي 91 . رومی روفال ریاض خیرا با دی شكتن في في 169 1 Ch ILL سكينة الفاطميزيم: ويجيئكن في في سلام مجيلي تميري عبدالتلام سلمان المارث. 14 . سليم يا ن بني ، وحيد الدين سبل. انبال احدفان

ميتابان. شهريتي

ستراحدفان (سر)

زا برالنسا ترجم دور، می الدین قاوری زرد العدائد الدوزن العامر سي احدى المدان زرک مطیاحد 4A : rr: زین العابدین سجا کر (المم) 04: ذمنب بودانقا ودامستن

اشاريه

سیّد ملیان دری : ۲۳ مهارسوده ای ۲۰۰۱ مسیّد بایشن دواگری : ۸۹،۸۵۰ مسیّرش طورشی ۲۰۱۸ تیاب ایرکای دی ۵۰۱۱ مهری ۱۲۹ مسیّرش مولی در ۲۰

صلی اورنگ آبادی بهبیرونلی ۲۳۰۰ شاه ناد آق حافظ ۹۴۰ صفور وارث قاطر ۱۳۲۰ شاه از تر در در ایران

شابیدتنویر(بدت مادل) ۱۷۰ طبل شامن می مانوی مانوی با ۱۹۰ میل میلی مانوی مانوی با ۱۹۰ میلی میلی میلی میلی با ۱۹۰ میلی میلی با ۱۹۰ میلی میلی با ۱۹۰ میلی میلی با ۱۹۰ میلی با ۱۹۰

شرف ۱۶ تا بخر ۲۰۵۱ منیا حمد صنیا پذایدن دیجے نما پدایدن شرف ادبی شاه دلایت ۲۰۹۱ منیا حمد منیا احمد خشعه برای می مفتودی

ميا المراد عليه المراد المراد

مسموالنشا ومينم : <u>۱۸</u> هنيا انتر ۲۲: شمشا د بهمنوری مجدالاصر : ۹۵ مشيم خبيل احمد ۲۳: طاب الرام بادی را طاب طل : ۵۷

صحیم فیل احد ، ۱۳۳۰ طاب الدائدا دی طاب طی با ۵۰ مشیم کم الی : ۱۱۱ طاب یکل طالب الدائدادی ، دیکھی مشخص متحافظ دی ، ۱۵ طاب الدائدادی دی در مشرف متحافظ دی ، ۱۵ طاب الدائدادی

خرکت برمی ، اتوص : ۱۹۳۰ ما پرمیخش مشیخ مول : ۱۹۳۰ مریف کسیس ۳ بی ، میچه ایش مریف پیشی مشیخ می :۱۹۳۰ ۱۹۷۹

ست کی :۱۹۵۱۱۹۳ مثیرس دبشت سلام) : ۴۲۹ کفرامسران الدی فلز : ۵ ۵ کفرامسران الدی فلز : ۵ ۵ صادق میں فیر : دینکے خا دامادی میں کشر میری گیراد دیکے گیرافواہدی

صادق مین فیار : دینیک فیا درمادی مین صاوق کل دیگ معافری کارنگ معافری کارنگر مینی معافری کی کار احداث کی برای موسترات ، ۱۵۰ دشاریه د ۱۶۹

عبدالعزيز (بيرسش) ۱۹۳۰ و ۱۰۹۰ عبدالعيم وداکش ۱۹۰۱ عبدالشخ (مال صاحب) ۱۹۹۱۹۸ عبدالشخریم خال ۱۹۲۱ عبدالشخریم خال ۱۹۲۱

1 59

جدالتقرر موادا ۱۹ ۱۵ و ۱۹ جدالتقرر موادا ۱۹ و ۱۹ جدالتوامد ۱۹ کی جدالتون احدالتی احدالتی احدالتون احدالتی احد

خرارات المراس الميمين الميمين

ی اسید کل اکسی «آمس»: وینگید آمس امروی» کل اکسی «آمس» علی احدز دیک، وینگیر زیرک توجی» کل احد

ماکشه وزوم تریدنا گپوری عارُّتُ بِيمُّ وزومُ ابر) ١١٩ : ٢١٩ حياس بيعا ئي عدالاعد برلوى عِدالاصرِثْمشاو: ويتضِيْمشا دلكھنوی عداللعد ودائعينابليم مفيظاء ديجع مفيظا وشيالارك عدالی دمودی، داکش ۱ ۲۹۹ در عبدالليم گخرری (سيم) ۲۱۷: عدا نمید، میدناگوری : دینصیمیراگوری فبزائحيدهم : ويتجيعهم ، وبرالحيد مبدالى عدالرحن مدائرت بدراحل : ويجيه راحل بوشياريوك

مبدور حسیدون کا ۱۰ پینید و سی جومیار جود جمدار سنادم ترکیتی ۱۳۳۰ (۱۹۲۰ ۱۹۳۰) عبدالسنادم سلام: و پینیم سلام مجهلی شهری

اشاريه فاطمرخ IAA : ملى يدرُفُع طباطبائ، مينكي نقل طباطبائ، 36 فالزونذ برالق على محيد ر عليم أخرمنطفزنگرى فائق بحدا ام الآين غزا فاجيئه 109 41491 على عى الدين نوالدين ( سر) 90'1 فداحين، مير 94 ( 91 : عما والدين فلندر ونايت المدِّفان مشرقًا ١٩٨٠ فرائز حیش کھتوی ، اپوعد فضل محديفان 1 -- 1

نقرمحده مولوي فباخل تصبين كنتورى خبار ،صا و ترصین مزاله برلوى صن آرابيم فروز دین د مولوی) فلام وستيكرفان بكثث ، وينكي فيروزث وتنلق فيض أيض احد : ١٨٥ ١٨٥ ١٨٩ بترضيع عظم أبادي اغلام وتنكرخان فيفق اح فيعن : ويجيع فيعن الجلد خلام رسول

951911

91:

141 1

97 :

1-1 3

101 1

0. 1

.. .

r.r :

A 1 1

فلام محد يشيخ نلام محد (ترک علی شاه): دیکیے ترکی، تدسى فيراً با دى 64 1 قر بال على خال قرمنفؤى اكريمس نلام صلى مونى ثبتم: ديجية بستم، 190 1 خاص مصطفى فردى كألمى با نو ( زوج شميم كرياني ) : ١٠١ تمكين. محدومدى

Cr: مى با قر دلسراير، بجير r19 :

AP : فيا شالدين بلين

اخاريه 177 كشن پرشاد (بهارابا) ، ۱۸ يتين مجيلي سط مري TTE ارياحن قمرا ديكيد قمر الحسوى ا بجروح منطان پورى 1-pr : مجيب الندقا دري 2-15 9 2491 : MUN محب التر 16.: 161 1 کالی ،أظهر احمد 194 : تجوب على 14F 1 محدا برائيم وليسرحيد کیف محمور آیا دی ، ارشاد طی ۲۰۵۰ ځدا برايم، ما چي A1 : محدابرابيم قادري تحداحد بخيضى گاندهی ، میاتما 19 8 4 191 1 FF4 5 گريز دايسرعاول) ميرا تد اسطح 16 : ar: محداسحاق احكيم كا كرست 19- 4 r 0" 1 مداسماعيل ياني بتي: ١٠٨٠ ١٨٠ م گوبرتاج rr. گر، ظغرب دی ىداساعىل جو پُورى r. r : TTT : محداصغ بو دحری : ۱۸۵، ۱۸۹ لارنس، ڈی، ایج محدانضل باتى صَديقى : ويَحْيِرِ باتى صَرَيقِي 141 1 داشائن محدايام الدين فائق: ديني فائق، 400 محدامام الدين كخنة حسنين 100.3 بن يُوتا تگ عدايرا عدفان دوالي عمودا باو) : 40 : دیجے بح وقوب با دحورا قر، پرندشت محداميرالدين قركيشي : ٨٠ 192: باركى مىن ديوث: ديچے ديوث محدامیرسسن دراجامحود آبان ۱۰۰ م مارك فاطر مباركب تمود بسنيخ محدا نعام الدَّينِ (يسرِّمَنَّا) : ١٩٥٠ م. ٩ 111

اشاريه Y MY

محالوسف، يوسف لمغ : ديكھي عد بن الی بر ۱۰۱۰ ۲۰۱ يوسف ظغر، محد يوسعن محتنلق Pil y محدثتي دخاك بها در ) ٤٠٠ 91 1 محدى جاك حمو والنظفر ا ۵ و عرصیلوار دی ، ۵ و 101 1 كرمين وسنى: ديني وشي كرمين محودخاك Y-1 : 47 محه دغ نوی 1001 محد خواج شفيع حسس عارف ( ابوالعلاني ): محى الدين قادرى زور: ديني زورا ديجي عارف، ابوالعلا في محى الدين فاور ك مخارالدین مخارصدیقی: دیکھے محدوين تاثير ؛ ديكي تاثيومدوين ى د زېر دنهسرعبدالستّارمديقي) : ۵ 4 مختارمستريقي تحدسلطال تخارم ترتقى ، مغارالدين : س Y4 : تحديثاكم ءحا قظ مخادالدین احدارزو : دیجیے اُرزو مخآ دالدین احسید محدوس والرزّاق rrr: محدعبدالعليم عمليني : ويكيب عليم افتر مخدوم سينى مستد 195: مظفرترى مخدوم عالم 91: منفى صائحه بيم 46 1 محدوميدالقا در عيزيج دبنتِ ابر) مر المري ديم خراً باوي: ويجي مرم خرا باوي r19: محدطی جناح: دیکھے جناح جمدعی مشهاحد (يسرانيم) C4: عدملی احدفال د والی محود آباد): اند، مصطفح زيرى 100 1 مصطفیٰ کمال یا شا 149 : r - a - r - r محد قامم شين مطيع احدرختال ، ديكي رخثال، ميلين امسد عمسلم (پسرعبدائستّارصدیقی) ۱۵ ۹ مرمدى ملين و ديكي نفلن محدميري مك راج انند

LAFI

	16.	
w	_	,

rer

قده فوراحد ۱۳۰۰ فراح دفره د فراحد

فرالق تيان ، ديجه تيان، فرالخ

فولڈ *کٹ* 

مزرائق فائز ، دیکیے فائز ، تدرالق مة از على مستد وتمس العلماوي نزمتصین دیسرابر) F14 : منغوريين وكيل 16F 1 نسرین دبنتسلام) منهارة الدين مخدوم جيلا ني 90" : FF4. نسرین دبنت ما دل) مرعی شاه بلندر ۲۲: 14 : W. 109 1 نسيم وبنتسجا ذخير) 1.4 : نيميع موئى بى جعفر (١١٦) 1001 r. r : نعرانته ومضيخ نتتن ) CFFFFFFA: نعرالنذ، تمامنی ed a 141 1 نظم طباطبان، على حيدر، مسيّد: ١٨ بيراحى GW : YW: نظرصن سخا دادی: دیکے سخاد پوی برال ميدهی بزرگ Apr's تنظرى نفيس يكعنوى نادرشاه نواب بزری، نواسه فالن الراک ارک:۱۹۹ نا در طی مرتبره و تکھے برتر ، نا درطی نوارفال نواب بندی: دیکھیے نا دره (بنت سخا دخبير) ۱۸۹: نواب مندى تام رمنا نامرکانلی : دیکیے نامرکانلی، نواب على خاك (راجا) ٢٠١١ ، ٢٠٠٥ نامررمنسا نامر کانلی ، نامررضا نوابسرزا کهپردبوی : دیکھیے کھپروپوی ناطق گلا و محوی، ابوالحسن نواب برزا نور دبنت سجا زلميس ، ۱۸۹ r:4 : تور افخدا حد نارا حدفاردتی مارند : دیکھے

حارف فيرآ بادى نثأ واحتفاره في

نجم الحسبي يفوي ٢٥١

بخد د بنت سجّا زهير) ١٨٩٠ ١٨٩٠

امشارس د فا ، تعنی حسن نبرو بجوابر لال rr. :

نيا زنتيو ري

بأشمى بالو ( زوج احتشام سين ) : ١٠١ دارش فاطر ، دیکھیے مینوسرسیتا بوری يرى بروت سنگر زگين : ويله رنگين وعا بهت حسين 1-- : جورو والز جوزف ۲۳۱ 14-1 وجبهالدين

والهيته ومينت تمنآ)

90" :

ہرس، فرانک دحيدالدين سيم پاني تي و يکھيے IAI s سيم يا في تي، وحيد الدين

وحيدالدين احمر ١٨٥١ ياسمين وبرنت سلام) محيلي اعظى ودليت سين (ليسرابر) ١٩١٠ وزيرسن (مر) ١٩١١،٠١٤٩١ ١ ١

يقين احمد (بسرائيم) ١ ٢٧٠ يوسف ظفر محديوسف ٢٣: T-THAT HATHAT

يونس على محترث ،مسيّد : ١٤١ وسيم خيراً بادى جمع مسكرى : ٢٢، ١٢٠ مسيم ١٧٢ ومى مسيتا يورى

## ۲ مطبوعات (کتب و رساعمل) بخین شرابشر) : ۱۹ املا پاسخن دشرق)

190 :

آبنگ جذب دجذب

اصلاح الاصلاح (ابر) : ۲۲۰

اطلاتی سماجیات رجعفرحسن ۱۹۲۱

برگ نے د نامرکائلی) ، ۲۹

اعتبارنفاد اعتشام حسين ١٠٧ : ١٠٩ 00.1 آیے رافعر) انعال ركبة (تمنآ) ، 99 ابتدا في عمرانيات دجعفرحسن) ١٩٢١ افكاركيم رسيم) ٢٠١ اصامات جذب (جذب) : ١٩٥٠ ا فكار وسياني ( اعتشام سبين ) ، ١٠٩ احسن وابنامه) ۲۱۸: استی تا ( ما بنامه ) : ۱۷ ادب ادرسمان (احتشام صين): ١٠٥ ادنیون دامنامی ۱۱۲، اميراللغات (اميرمينا ئي) ، ۴۴ انتخاب آب حيات (احتشاع سين):١٠٩ اردو رتمانی ۱ ۲۹ انگارے استجاز طبیر) ۱۸۱۱ اردو دمفت وار) ۲۳۰۰ ارد دسامهتیرکا اتهاس (احتشاع بین):۱۹۱ 91 1 انوادحرم دعليمانختر) ارد د ما بنيه كا آنوچناتك اتباس ١٠١: ١٠٠ ادراق نؤ PA : ایعنا جسخن دتمستّا) ارمغان جذب (جذب) ۱ ۱۹۵ a4 . بازویندکھل کھل جائے دسلام) : ۲۲۹ اشک فونیس دینهال) : ۲۵

	اشاري	7 7 7
شادراس كافن واحتشام بين): ١٠٩	E 01 1	بونے کی دسیم اخترا
مل دابنام ، دم	e rras	یائل دسلام)
يد كا بيت دين يُوتانك : م	1961	پروان ( ما ہنامس)
دائق الحنفيه (تقرمحد) ١٥٥	1441	يكلانيلم وسجا ونليرا
زن فابوش دحید) ۱۹۹۱	r9 :	يهلى بارش واعركانلى
يات د بفتوار) : عدد	tir em s	بعول د بفته واد)
يات نو (لمينام) ۲۰	01 :	میول یت دعیم افتر)
امدول اتاب) ۲۳۰۱	+ vh : (	تاریخ امغری ( اصغ
rr.: (11) 4)	49 1	تاريخ دكن ونظوم)
الموط زعرال وسجاد المير : عدد	1471	تجليات رضياء
فخان اجذب ١٩٥١	190 1 (4	تحذيمنب اجذر
يستورالاصلاح وسيماب، ١٩٠٠	י דרידר: ו-	تخفر فوشتر دابناء
ريوال ( نامر کافی) ۱۹۰۰	147:	تذكارسك امنيا)
رلوال بال د بال ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲	Ar : 10	تذكرة حالى ومحداسا
دلوان فائز ( فائز) ، ا ٩	199 5	تغييواتبال دافترا
ديوالن مومن مع خرح اعنيا) ١٤٣١	نشام بين): ١٠٥	تنقيدا دعلى تنقيدا ا
وق اوب اورشور واحتشام مين) ١٠٥٠	1.0 1 (	تقدى جائزے (
امير اسزورالقادر) : ٥٥	1.4 1 (	تقیدی نظریات ( ۱
راه وخزل دمعتدوان : ۲۰۰		تهذيب نسوال ۱ ا
بامات بزب اجذب		جام جهال نما ( بابنام
مال من المناف و تمنا ) : ٩٩	, AA 1	جذبات مخفى (مخفى)
روايت ولغاوت (افتشام حين): ١٠٥	14" :	جلوة حقيقت دعنيا

جنت ايكيليل (ظفر) : ٥٨

روشناني رستجا وظهير ) ١٨٤ :

اشاريه

ردشنی کے دریج (اختشام سین) ۱۰۹۱ ريخا ي تعلم وابنام ا زرعی افلاس مندسامیات رجیزحسن) ، ۱۹۲ زمزمرجات زظفر ) ۸۰۰ زيران نامر وشيفن ١٨٩١

ساحل ادر مندرد احتشام سين ١٠٥١ ١٠٠١ مازلزل دمذب 190 66036 14 1 04:

مراج الاخبار سفرنام روس ( اعتشاع سين ) : ١٤٩ سفية داين rr. 1 سمن زار د منیا ) 144 1 44 : سدحارسته (عراطمتيم) مشبستان دارنام) 01 : خيد دارر rr. : مضحنة بيند وابنامه) 191 : شمع داينام 01 : 199 4 صحيفة ورخشان زانتر) صدا عجرس وسزعبدالقاوري : ٥٥

AF :

44 1

41 :

مانگير د اينامه

عبرت دمفتردار)

عصرت ر ایتام)

اوج ( بغتروار)

( dist) (25/t) بلکی د افتقام صین ۱۰۹ ۱ کلیم ( اینام) : ۲۲،۲۳ كيا موجوده تعوف خالص اسلامى عي ؟ كل يوت رطيم اخر) : 10 نامين (الدست) ۲۳: يجيني كى كباني داختشام حين) ١٠٩١ لاشول كاشهر اسمرعيالتاور) : > ٥ لعات درمنی : ۱۷۰۰ ما ۱۷۳۰

عس ادرا يدي (احتشام ين، ١٠٩ عمرانيا شاور شالعليم (جعفرصن) ، ١٩٢٠ وای دور (مفتروار) ۱۸۴۱ غزال غزل دعفر : ٥٠ غالب اودانيس: ايك تقابلي مقابله (جعزص): ۱۹۳: قصائدمومن مع شرح (منیا) : ۱۷۳ تول سريد دعنيا ١٤٣١ توی میک دیفته داری: ۱۸۹ م ۱ rr: (with it كاروال وابنامي ١٥٧ كارثامة اليس وعيفرحسن ١٩٣١

كائنات دماينام

147: ( Lie)

Tre

وشاريه 250 بحبت على دعليم اخترا لذن كى ديك رات رسجًا دفير) : ١٨١ . کار دا شامی وريال اوربسليال دميراساهيل : ٨٠ ماحث ومسأل دهياء ICT : المب وعقل وتمقاء ١٠٠٠ سالك ومنازل (منيا) ier: A1 1 مشعل رامنامه

نگے (ایر) rr. 1 نک یارے ( یکی سی) ۱۵۱ فكداك وسفنة دارم نوانے حیات ریجینی اعظمی) نواے معر ۱ ، ۱ مغراب (ایمنام) د۲۲۵: نورا للخات معارف (بابنام) rr: فررشى دبغترول 94 : معاش وسعاد (تنا) مطوات جذب وجذب

rr. ناشابكار دعنى ١٠٠١ مقالات مرسيد (محلاساميل) ، ۲ ، وادي قاف رسزعيدالقادري ، ٥٥ مكاتيب طالي وسعتين وسلام) TTOI دویکاند (احتشام سین) ۱۰۹۱ كتويات دمنياء ier: كتوبات مرسيد الحداسماليل) ، ١٠ ورانے (امتشام سین) ، ۱۰۵ باری رلیس ادر برکیس احفرسن): ۱۹۲ نتخبات مندى كلام 1411 مزل شب (مخار) بايول دابناس ١١١ ، ٢٨١ 44: مه: الله المالية PY- 1 مندستان ساجات رجيزسن: ١٩٢ TTO: بندی، ندرستانی اسجاد ظبیری، ۵۸۱ 46 1

אטומעים (וג) مرے نغے (سلام) نامرٌ خالب نابيد داينام يارگارمال رطالي) : ۱۷۳۰ 14 : نغر دابنامه rrrz الكتبة ، مَ يُعَالِقُ مَا يَ

1967517 FA

01 :

rr. 1

مصنفه: رضيه يجا دنسير ملحات: 216 يت:/65/رية

اقكارروي

وسيان كي تعليم وتربيت

مسلمانول كالتغليى فكام

مصنف جحد عبدالسلام خال

منات: 348

تِيت: ×110 روين

مستف جحدا كرام خال

124:-18-

ئىت:/56/رىخ

مستف: شياء أيسن فاروتي

سنمات: 88

تِت:/48/ء ي















افكاراقبال

اقبال ادروتي

7 88/<sub>-</sub>





آيت: -/50/رائ

معنف بحرعبدالسالم

آيت:/120رويخ

مصنف : عبدالقوى دسنوي

152:-6-

يت:/63/ء ي

سنمات: 388











